

مجموعهٔ مقالات

پیرامون

جایگاه و حقوق زن در اسلام

مشخصات کتاب:

نام کتاب: مجموعه مقالات پیرامون جایگاه و حقوق زن در اسلام .

نویسندگان:

- استاد ستاره مخبت
- استاد زین العابدین کوشان
- استاد عبدالعظیم جهیر
- شیخ فرید الله ازهری
- استاد سید نصیر هاشمی
- استاد حبیب الرحمن صالحی
- استاد محمد صابر صادقی

تصحیح و بازنگری : استاد زین العابدین کوشان.

تیراژ: ۱۵۰۰ نسخه.

چاپ: اول، سال ۱۳۹۹ هـ.ش.

ناشر: ریاست تدقیق و مطالعات علوم اسلامی.

کمپوز: بنایسته گل "قیس نبی زاده"

آدرس: شهرنو کابل افغانستان

ایمیل آدرس: islamicresearch@mohia.gov.af

هزینه چاپ: بودجه اختصاصی پلان عمل ملی قطعنامه (۱۳۲۵) (زنان صلح و امنیت) در

هماهنگی با آمریت جندر

مطبعه: : مطبعه و بسته بندی رنیا - ۰۷۶۶۴۴۴۹۸۱

حق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است



فهرست مطالب

شماره	موضوع	نویسنده	صفحه
۱	تقریظ	مولوی محمد قاسم حلیمی	الف
۲	پیشگفتار	استاد محمد شریف رباطی درانی	ب
۳	حقوق زن در اسلام	ستاره مخیت	۱
۴	جایگاه زنان در برخی از جوامع معروف قبل از اسلام		۱۴
۵	مساوات بین زن و مرد		۲۸
۶	آزادی و مسئولیت زن در خانواده	استاد زین العابدین کوشان	۳۵
۷	ازدواج اساس جامعه اسلامی		۴۴
۸	حق میراث زنان از دیدگاه اسلام		۵۴
۹	نقش خدیجة الکبری در گسترش دعوت اسلامی		۶۴
۱۰	موقف اسلام در رابطه به انسانیت زن و مرد		۷۱
۱۱	جامعه آگنده از عطوفت	استاد عبدالعظیم جهیر	۸۹
۱۲	در اجتماع اسلامی خشونت متوجه زنان نیست		۹۷
۱۳	نگاهی به حقوق اسلامی زنان		۱۰۹
۱۴	د بنحو د حقوقو په وړاندې خنډونه او د هغو حل	استاد فریدالله ازهری	۱۱۹
۱۵	جایگاه و حقوق زن در تمدن اسلامی	استاد سید نصیر هاشمی	۱۴۸
۱۶	حق تعلیمی زن در تمدن اسلامی		۱۷۳
۱۷	مقام زن در اسلام	استاد حبیب الرحمن صالحی	۱۸۷
۱۸	جایگاه زن قبل از اسلام	مولوی محمد صابر صادقی	۲۰۱

تقریظ

دانشمند فاضل کشور

فضیلت‌مآب محمد قاسم حلیمی وزیر ارشاد، حج و اوقاف

اسلام دینی است فراگیر که همه ابعاد زندگی انسان را مدنظر داشته و در همه عرصه ها، هدایات و ارشاداتی دارد که در پرتو آن می توان راه بهروزی و موفقیت ها را جستجو نموده و به سرمنزل مقصود رسید. از آنجا که درعالم بشریت این سؤال مطرح بود که آیا زن از نوع انسان است و یا خیر؟ روح انسانی در او وجود دارد و یا خیر؟ حتی تعدادی از علمای بعضی از ادیان تحریف شده از این هم پا فرا تر گذاشته، زن را فاقد حمل امانت الهی می دانستند، و باور داشتند که تنها مرد است که به پیشگاه خداوند (جل جلاله) مسؤول و جوابگو خواهد بود، تا آنجا که بعضی از این ادیان منحرف مسؤولیت اولین اشتباه و خطاء را به گردن زن می انداختند.

در چنین شرایطی که ظلم و ستم، استبداد و حقارت علیه زن در جامعه بشری حکمفرما بود؛ رهبر و رهنمای عالم بشریت حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه وسلم) مبعوث گردیده و دفاع از جایگاه و حقوق زن را در صدر برنامه های خویش قرار داده و اعلان نمود که زن در عملکرد خود همانند مرد در برابر احکام و فرامین الهی و اخذ پاداش اعمال صالحه یکسان بوده و هیچ گونه تفاوتی ندارد.

خداوند تبارک و تعالی می فرماید: { مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ اُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ } النحل: ۹۷

طوری که از آیه شریفه فوق، همانند سایر آیات دیگر بر می آید قرآنکریم زن و مرد را در پیشگاه خداوند (جل جلاله) و در وصول به مدارج معنوی و پاداش اخروی یکسان دانسته و هرگز اختلاف جنسیت و مسؤولیت های اجتماعی را دلیل بر تفاوت درکرامت انسانی میان این دو نمی داند، بلکه هر دو را از این نظر کاملاً در یک سطح قرار می دهد، لذا آنها را پیهم ذکر کرده است.

اسلام عزیز زن را بحیث یک عنصر فعال، آزاد و مسؤول قرار داده تا در چوکات فضایل و اخلاق اسلامی به سازندگی و عمران بپردازد و خود بیاموزد و به دیگران بیاموزاند و این فرموده پیامبر (صلی الله علیه و سلم) بر وی منطبق گردد که فرمودند: (وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا وَهِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْ رَعِيَّتِهَا)

اسلام زنان را نیمی از پیکر جامعه دانسته و آنان را تکمیل کننده مسائل روحی و معنوی مردان و متمم و مکمل یکدیگر می داند، حتی کسانی که در طول عمر خود بدون عذر شرعی یکبار ازدواج نکنند از دیدگاه دین مقدس اسلام گنهگار محسوب می شوند، زیرا پیامبر گرامی اسلام می فرماید: (لَا رَهْبَانِيَّةَ فِي الْاِسْلَامِ).

این (مجموعه مقالات پیرامون جایگاه و حقوق زن در اسلام) با ارزشی که در رابطه به جایگاه، وجایب و حقوق زنان که به اثر زحمات نویسندگان ریاست تدقیق و مطالعات علوم اسلامی و ابتکار رئیس پرتلاش این ریاست به اتمام رسیده قرار است به زیور چاپ آراسته شود در واقع کوششی است مبارک در طریق روشنگری جامعه و مبارزه با بی عدالتی های اجتماعی که بدون پایان دادن به آنها رسیدن به یک زندگی آرام، متوازن و سعادتمند امکان پذیر نیست.

من درحالی که از رئیس محترم و نویسندگان فرهیخته ریاست تدقیق و مطالعات علوم اسلامی که همیشه مطالب مهم و مورد نیاز جامعه را تألیف، تصنیف، تحقیق، تدقیق، تهیه و آماده نشرمی نمایند، اظهارسپاس نموده، و از خداوند متعال برای ایشان موفقیت های بیشتر و توقیق مزید استدعاء می نمایم، چاپ و نشر این اثر علمی را یک عمل مفید و در خورستایش و مطالعه آنرا سودمند می دانم.

مولوی محمد قاسم حلیمی

وزیر ارشاد، حج و اوقاف

شهرنو- کابل

سال ۱۳۹۹

پیشگفتار

ریاست تدقیق و مطالعات علوم اسلامی

الحمد لله رب العالمین و العاقبة للمتقین

و الصلاة و السلام علی سیدنا محمد المصطفی صلی الله علیه و سلم و علی آله و أصحابه اجمعین.

کتاب هذا (مجموعه مقالات پیرامون جایگاه و حقوق زن در اسلام) است که بوسیله نویسندگان ریاست تدقیق و مطالعات علوم اسلامی تهیه و ترتیب گردیده است، مباحث علمی، سیاسی، و اجتماع ای است که حقوق و واجبات زنان را در روشنائی ارشادات دین مبین اسلام مورد بحث و بررسی قرار داده و بخشی از حقوق و مسؤولیت های آنان را در پرتو آیات متبرکه قرآن کریم، احادیث نبوی شریف و نظریات فقهای کرام، مجتهدین عظام و علمای بزرگ مورد تحقیق و مذاقه قرار داده اند. و از تمام حقوق فردی، اجتماعی، اخلاقی، تعلیمی، اقتصادی، سیاسی، آداب معاشرت و خانوادگی زنان طور فشرده، مستند و با ارائه دلایل مقنع توضیح نموده اند.

این مجموعه رد و دفع است براندیشه برخی به اصطلاح روشنفکرانی که از اسلام و ماهیت حقوقی این نظام کامل و عالم شمول آگاهی کامل ندارند و از نارسائی های علمی شان بالای اسلام، تهاجم بی جا و بی مورد نموده و ناخود آگاه شبهاتی را پیرامون دین فرخنده و انسان ساز اسلام وارد می کنند، که گویا دین مقدس اسلام در حصه حقوق زنان ظلم کرده و نیمی از پیکر جامعه بشری را از حقوق شان محروم گردانیده است.

در حالی که اسلام عزیز آمده تا در جامعه ای که زنان را از عار و ننگ زنده به گور می کردند و بحیث متاع تجارتی خرید و فروش می نمودند؛ به آنان شخصیت، حیثیت، و حرمت بخشید چنانکه معلم جهان بشریت پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم در آخرین لحظات زندگی خود توصیه نمود که با زنان و زیر دستان تان مهربان باشید و برآنان ظلم و ستم روا نداشته باشید. و برعکس به اندازه مقام و منزلت زن را بالا برده، تا اینکه جنت را زیر پای مادران قرار داده است.

اسلام حدود ولایت مردان، شرایط نکاح، مهریه، معاشره معروف و تعلیم زنان را با تمام زوایای آن بیان کرده است که مبین شخصیت و کرامت زنان می باشد.

من در حالی که زحمت کشی و تلاش نویسندگان فرهیخته این ریاست را ستودنی می دانم، از رهبری وزارت ارشاد، حج و اوقاف و دانشمندان منسوب به این وزارت جلیله اظهارسپاس و امتنان می نمایم که همیشه در جهت پخش و نشر- فرهنگ و معارف والای اسلام عزیز، از ترغیب و مساعدت های معنوی خویش به این ریاست دریغ نورزیده اند. ومن الله التوفیق

استاد محمد شریف رباطی درانی

ریس تدقیق و مطالعات علوم اسلامی

شهرنو- کابل

سال ۱۳۹۹

حقوق زن در اسلام

(ستاره مخبت)

حق یک واژه عربی بوده که در علوم و فنون مختلف به معانی متفاوت استعمال گردیده است. واژه حق بر علاوه این که اسمی از اسماء الهی است،^۱ عمدتاً این واژه در لغت به معانی نقطه مقابل باطل، ثبوت و وجوب، لایق، صحیح، حقیقت، راست، و غیره استعمال میگردد.^۲ برای واژه حق و مشتقات آن بیش از ۲۰ معنی ذکر گردیده است.^۳

حق در نزد فقهاء به معنای استحقاق می باشد، البته این استحقاق (شایسته گی) باید مطابق به احکام شرع باشد. بناءً حق عبارت از آنچه می باشد که انسان مستحق آن می شود.^۴ و یا به عبارت دیگر حق آنست که با بیان شارع به اثبات رسیده و شارع از آن پشتیبانی کرده باشد.^۵

حقوق اساسی زنان

هدف از حقوق اساسی (عمومی) همان حقوق ضروری زن به عنوان یک انسان است که بینایی اش از این حقوق من حیث شهروند یک جامعه ممکن نیست که به برخی از این حقوق درین نوشتار پرداخته میشود:

• حق زندگی

اسلام به گونه جدی وقایع به حق حیات نگاه کرده و برای دفاع از حیات انسان ها از قتل و کشتار نهی شدید می نماید. الله متعال می فرماید: {وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا

^۱ المحیط، واژه حق

^۲ کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم، واژه حق

^۳ المعجم الوسیط، واژه حق

^۴ برای الین العینی، محمود بن أحمد بن موسی بن احمد (۲۰۰۰ م) البتایه شرح الهدایه، بیروت: دار الکتب العلمیه، جلد ۶ صفحه ۳۷۲

^۵ . حقوق و تکالیف زن در اسلام، ۳۲.

وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عَدُوًّا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصْلِيهِ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا^۱ {نفس های خویشان را نکشید زیرا بدون شک الله بر شما مهربان است. و هر کس این عمل را از روی تجاوز و ظلم انجام دهد، به زودی او را در آتشی وارد خواهیم ساخت و این کار برای خدا آسان بوده است.

همچنان در آیه ۱۵۱ سوره انعام چنین بیان میدارد: {وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ^۲}

ترجمه: و نفسی را که خدا حرام گردانیده جز به حق مکشید. اینهاست که (خدا) شمارا به (انجام دادن) آن سفارش کرده است تا که بیندیشید.

از نظر اسلام، قتل یک انسان قتل تمام جامعه بشری است. قرآن کریم می گوید: این حکم خدا نه تنها در اسلام بلکه در تمام ادیان الهی از جمله دین یهود است: {مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا...^۳}

اسلام قبل از هر چیز دیگری به حق حیات انسان ها به عنوان حق اساسی آنها ارج میگذارد و برای دفاع از آن قیودات معین و سختگیرانه ای را وضع مینماید.^۴

اسلام در مورد قتل نفس و سلب حیات به حدی محتاط است که حتی در قتلی که ناشی از اراده و قصد قاتل نباشد، مجازات تعیین کرده است. چنانچه الله متعال درباره قتل غیر عمد فرموده

^۱ سوره النساء، آیه ۲۹ و ۳۰

^۲ سوره انعام، آیه ۱۵۱.

^۳ سوره مائده، آیه ۳۲.

^۴ حقوق و وجایب زن در اسلام ص ۱۵۹.

است: {وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَفْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَّةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ}¹

ترجمه: هیچ مومنی مجاز نیست که مومن دیگر را به قتل برساند مگر از روی خطا و کسی که مومنی را از روی خطا به قتل برساند، باید یک برده مومن را آزاد کند و خون بهایی به کسان او بپردازد مگر اینکه آنها خون بها را ببخشند.

از آیات فوق الذکر موقف اسلام را در مورد حمایت و دفاع از حق حیات، را دانستیم. این حکم همه انسان ها را بدون هیچ قید و شرطی شامل می شود. یعنی به جنس زن و مرد، پیر و جوان، قبیله، زبان، موقف اجتماعی و غیره مقید نمی گردد، بلکه در مورد حق حیات زن در اسلام یک تاکید بیشتر درین مورد را شاهد می آوریم که درباره زنده به گور کردن دختران نوزاد که بیرحمانه ترین نوع زیر پا کردن حق حیات در جوامع جاهلی قدیم عربی است و این امر شاهد مدعای ما در دفاع از حق حیات زنان است. {وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ}² ترجمه: آنگاه که درروز رستاخیز نوزاد زنده به گور شده پرسیده شود که به کدام گناهی کشته شده است؟

همچنان اسلام این عادت عرب جاهلی را که تولد دختر را به فال بد می گرفتند نکوهش نموده و آنرا مردود شمرده است چنانچه الله متعال میفرماید: {وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ} ۵۸ ﴿يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾.³

۱. سوره نساء، آیه ۹۲

۲. سوره تکویر، آیات ۸ - ۹

۳. سوره نحل آیه ۵۸ و ۵۹.

ترجمه: و چون یکی از آنان را به فرزند دختری مژده می دادند از شدت غم و حسرت رخسارش سیاه می شد و مملو از خشم و غضب و غم و اندوه می شد. از قوم و قبیله (خود) به خاطر این مژده بدی که به او داده می شد خویشتن را پنهان می کرد (و سرگشته و حیران به خود می گفت:) آیا این ننگ را بر خود بپذیرد و دختر را نگاه دارد و یا او را در زیر خاک زنده بگور سازد؟ هان! چه قضاوت بدی که می کردند.

• حق احترام و کرامت انسانی

خداوند متعال فرزندان آدم را تکریم نموده و در این مورد می فرماید: {وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا}¹ ترجمه: ما بنی آدم را گرامی داشته ایم، و آنان را در خشکی و دریا حمل کرده ایم، و از چیزهای پاکیزه و خوشمزه روزیشان نموده ایم، و بر بسیاری از آفریدگان خود کاملاً برتریشان داده ایم. عزت و احترام نسبت به زن وعدم تحقیر او سزاوار تر است؛ و هیچ کردی نباید با همسرش دشمنی کند و او را ازار دهد، زیرا پیامبر - صلی الله علیه وسلم - به نیک رفتاری با زن مسلمان سفارش نموده و فرموده است: {وَأَسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا}². ترجمه: در باره ی زنان یکدیگر را به نیکی سفارش کنید.

• حق آزادی فردی

قرآن کریم در ارتباط به آزاد نمودن انسان از هر نوع وابستگی به طور جدی پرداخته است: {مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِّي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ}³.

¹. صحیح البخاری ج ۷ ص ۲۶، ح ۵۱۸۶.

². آل عمران ۷۰.

ترجمه: هیچ کسی را نسزد که خدا بدو کتاب و حکمت و نبوت بخشد، آن گاه او به مردمان بگوید: به جای خدا، بندگان من باشید. بلکه (به مردمان این چنین می گوید که:) با کتابی که آموخته اید و یاد داده اید و درسی که خوانده اید، مردمانی خدائی باشید.

• حق حریمیت و مصوونیت محیط شخصی

دین مبین اسلام بر حریمیت و حفظ محیط شخصی افراد اذعان نموده و به حیث یک حق بشری جهت محافظت حریم زندگی افراد (خواه زن یا مرد) تأکید مینماید:

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۲۷) فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَى لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ}¹

ترجمه: ای مؤمنان! وارد خانه هائی نشوید که متعلق به شما نیست، مگر بعد از اجازه گرفتن و سلام کردن بر ساکنان آن. این کار برای شما بهتر است. امید است شما در مد نظر داشته باشید. اگر کسی را در خانه ها نیافتید بدانجاها داخل نشوید تا به شما اجازه داده می شود. اگر هم به شما گفتند: برگردید، پس برگردید. این پاکتر برایتان می باشد. خدا بس آگاه از کارهائی است که می کنید.

و جوب کسب اجازه برای ورود به خانه ها تأکیدی بر حرمت آنهاست.

از مقتضیات حرمت مسکن، حرام بودن جاسوسی مردم و خانه های آنها برای آگاهی از آنچه انجام میدهند، می باشد. الله متعال میفرماید:

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا...}²

¹. سوره نور آیه ۲۷-۲۸.

². سوره حجرات آیه ۱۲.

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! از بسیاری از گمانها پرهیزید، که برخی از گمانها گناه است، و جاسوسی و پرده دری نکنید.

منظور از نهی از تجسس، نهی از جستجوی عورت و عیب های مسلمانان و آگاهی از آنچه پنهان نموده اند و استراق سمع از آنان است.^۱

همچنان رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- میفرماید: «إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ، فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ، وَلَا تَجَسَّسُوا، وَلَا تَحَسَّسُوا...»^۲

ترجمه: از گمان پرهیزید؛ زیرا دروغ ترین سخنان است و (در کار دیگران) جستجو و تجسس نکنید.

زن در داشتن حق حرمت مسکن، همانند مرد است، حتی او در برابر نا محرم نسبت به خلوت و برخورداری از مسکن، سزاوارتر و ورود نامحرم بر وی در تنهایی حرام است. چنانچه رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- میفرماید: «إِيَّاكُمْ وَالْدُّخُولَ عَلَى النِّسَاءِ».^۳

ترجمه: از وارد شدن بر زنان پرهیزید.

همچنان میفرماید: «لَا يَخْلُونُ رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ إِلَّا كَانَ ثَالِثَهُمَا الشَّيْطَانُ».^۴

ترجمه: خلوت نکند هیچ مردی با زنی به تحقیق سوم هردو ایشان شیطان است.

• حق آزادی رأی

منظور از بحث آزادی رأی، داشتن حق انتخاب در کار های عمومی یا خصوصی ای است که انسان به آن معتقد است. برابر است که این رأی، موافق رأی دیگران باشد یا مخالف آنها. همچنان منظور از آزادی رأی حق اظهار رأی و اعلام آن به دیگران است.^۵

^۱. تفسیر ابن کثیر ج ۷ ص ۳۵۴.

^۲. صحیح بخاری ج ۷ ص ۱۷، ح ۵۱۴۳.

^۳. سنن ترمذی ج ۳ ص ۴۶۶، ح ۱۱۷۱.

^۴. المستدرک علی الصحیحین ج ۱ ص ۱۹۷، ح ۳۸۷.

^۵. حقوق و تکالیف زن در اسلام ص ۱۳۴.

از نظر اسلام آزادی رأی حق هر مسلمانی است، برابر است که مرد باشد و یا زن. در ذیل برخی از رویداد های را متذکر میشویم که آزادی رأی برای زن را ثابت میکند.

➤ در تفسیر قرطبی در مورد داستان خولۀ بنت ثعلبۀ آمده است که اوس بن صامت به همسرش خوله دختر ثعلبه گفت: أنت علیّ کظهر أُمی. و اینظهار نامیده میشود و در زمان جاهلیت طلاق به شمار می آمد. خوله نزد پیامبر - صلی الله علیه وسلم - رفت و حکم این مسأله را از ایشان پرسید. پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمود: تو بر او حرام شده ای. خوله گفت: به خدا سوگند او واژه ای طلاق را به زبان نیاورد. و در ادامه گفت: به الله از تنگ دستی و فقر و تنهایی و وحشت جدایی از همسر و پسر عمویم در حالیکه برای او بچه به دنیا آورده ام، شکایت می نمایم. پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمود: تو بر او حرام شده ای. و خوله پی در پی به پیامبر مراجعه مینمود و پیامبر - صلی الله علیه وسلم - همان پاسخ را به او می داد تا اینکه این آیه بر او - صلی الله علیه وسلم - نازل شد:^۱

{قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ}^۲

ترجمه: الله گفتار آن زنی را شنید که درباره شوهرش با تو بحث و مجادله می کند و به خدا شکایت می برد. خدا قطعاً گفتگوی شما دو نفر را می شنود، چرا که خدا شنوا و بینا است.

از این داستان روشن می شود که خوله از پیامبر - صلی الله علیه وسلم - در باره واژهظهار پرسش نمود و بارها به پیامبر - صلی الله علیه وسلم - در باره حکم آن مراجعه می نمود تا این آیات که نشانگر حکمظهار استند، نازل شد و این آیات روشن نمود که الله متعال گفتگوی او را با پیامبر - صلی الله علیه وسلم - شنیده است، بی آنکه آنها انکار نماید و این روی داد نشانه

^۱. تفسیر قرطبی ج ۱۷ ص ۲۷۰.

^۲. سوره مجادله آیه ۱.

ای قاطع و آشکار برای حق زن در بیان رأی و نظرش در دفاع از چیزی است که به او مربوط می شود و بدان معتقد است تا حکم شرعی آن روشن گردد.^۱

➤ نسایی از عایشه - رضی الله عنها - روایت نموده که دختری نزد او آمد و گفت: پدرم مرا به پسر برادرش شوهر داده تا بدهی اندکی که به او دارد از این طریق ادانماید و من از این کار پدرم متنفرم. عایشه - رضی الله عنها - گفت: بنشین تا پیامبر - صلی الله علیه و سلم - بیاید. پیامبر - صلی الله علیه و سلم - آمد و عایشه - رضی الله عنها - ماجرا را برایش نقل کرد. پیامبر - صلی الله علیه و سلم - کسی را به دنبال پدرش فرستاد و تصمیم نهایی را به عهده ی دختر گذاشت. دختر گفت: یا رسول الله - صلی الله علیه و سلم - آنچه پدرم انجام داده پذیرفته ام تنها می خواستم بدانم که زنان نیز در این زمینه حقی دارند.^۲

➤ خلاصه ای داستان بریره که بخاری آن را روایت نموده چنین است:

عایشه بریره را - که کنیزی بود - خرید و آزادش کرد. همسرش که مغیث نام داشت برده ای سیاه پوست بود. بنابر این بریره زمانی که آزاد گردید، حق انتخاب داشت که همچنان به زندگی با شوهرش ادامه دهد در حالی که شوهرش برده و او آزاد بود و اگر می خواست، می توانست در خواست جدایی نماید. بریره جدایی را انتخاب نمود؛ زیرا از همسرش خوشش نمی آمد و رغبتی برای ادامه زندگی با او را نداشت. مغیث از این کار ناراحت شده و گریه کرد.

بخاری این داستان را از ابن عباس روایت کرده است که: شوهر بریره برده ای به نام مغیث بود، من او را می دیدم که به دنبال بریره روان بود و میگريست و اشک بر ریش او جاری می شد. پیغمبر - صلی الله علیه و سلم - به عباس فرمود: آیا از عشق مغیث به بریره و نفرت بریره به مغیث تعجب نمی کنی؟ پیغمبر - صلی الله علیه و سلم - به بریره گفت: کاش به او رجوع می

^۱ . حقوق و تکالیف زن در اسلام ص ۱۴۱.

^۲ . سنن نسائی ج ۶، ص ۸۶.

کردی. بریره گفت: یا رسول الله آیا به من امر می نمایی؟ پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمود: نه. من تنها وساطت می کنم. بریره گفت: من به او نیاز ندارم.^۱

از این حدیث روشن می شود که بریره رأیش را به جدایی از همسرش اظهار نمود و پیامبر - صلی الله علیه وسلم - او انکار ننموده و به ادامه ی زندگی با مغیث دستور نداده است. و ازین قبیل نمونه های زیادی وجود دارد که بیانگر آزادی زن در اظهار رأی و نظرش است.

• حق تحصیل علم

اسلام دینی است که نخستین پیامش را با دعوت به علم و آموزش علم آغاز کرده است. الله متعال می فرماید: {اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ}.^۲

ترجمه: بخوان به نام پروردگارت که، انسان را از خون بسته آفرید. بخوان که پروردگارت کریمترین است. ذاتی است که آموختاند با قلم، آموزانید انسان را آنچه را که (انسان) نمی دانست.

درین آیه کریمه که از اولین آیات نازل شده شمرده می شود به آموزش انسان تصریح شده و در آن نه مرد تخصیص یافته نه زن؛ بلکه شامل هردو جنس می گردد.

همچنان پیامبر اکرم - صلی الله علیه وسلم - می فرمایند: « طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ »^۳

ترجمه: طلب علم بالای هر مسلمان فرض است.

در کلمه مسلم مرد وزن هردو شامل است؛ زیرا اکثراً در نصوص اسلامی خطاب به ضمیر مذکر بوده، اما به اتفاق علما و مفسرین اسلام در این گونه خطاب ها زن ها نیز شامل هستند.

^۱. صحیح البخاری ج ۷، ص ۴۸.

^۲ سورهعلق، آیات ۱ - ۵ .

^۳. سنن ابن ماجه ج ۱، ص ۱۵۱.

همچنان رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - برای تعلیم زنان روز مشخصی را اختصاص داده بودند چنانچه از ابو سعید خدری روایت است که زنان به رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - گفتند: مردان در استفاده از محضر شما بر ما پیشی بسته اند، پس خود روزی را به ما اختصاص ده. رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - چنین کرد و روز مشخصی را در هفته برای ملاقات با آنان تعیین کرد که در آن روز به تعلیم زنان می پرداخت.^۱

اما آزادی آموزش زنان بعضی ضوابط و قیوداتی دارد و آن اینست:^۲

- رعایت تمام احکام شرعیت.
- پوشیدن لباس مناسب شرعی.
- خروج از خانه با اجازه شوهر یا پدر باشد.

حق کار

کار کردن حق هر انسان است و شرع این حق را به او داده و بر انجام آن تشویق نموده است. خداوند - جل جلاله - میفرماید: {فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ}^۳

ترجمه: آنگاه که نماز خوانده شد، در زمین پراکنده گردید و به دنبال رزق و روزی خدا بروید و خدا را (با دل و زبان) بسیار یاد کنید، تا این که رستگار شوید.

کار زن برای کسب روزی مباح است؛ اما این مباح نباید برای واجبات او مزاحمت کند؛ کار واجب از کار مباح مقدم تر و مؤکد تر است.

منع زن از کار در بیرون خانه اصل است. زن هنگام ضرورت میتواند بیرون از خانه کار کند.^۱

۱. صحیح البخاری ج ۱ ص ۳۲ ح ۱۰۱.

۲. حقوق و تکالیف زن در اسلام ص ۲۰۸.

۳. سوره جمعه آیه ۱۰.

عالی ترین کار زن و بزرگ ترین عمل وی بی گمان تربیت نسل های بهتر است که الله از نظر جسمی زن را برای آفریده و آمادگی جسمی و روحی را برای این کار به وی بخشیده است و نباید هیچ کار و شغلی او را از این رسالت و نقش بزرگ باز دارد، خواه مادی یا معنوی یا هر چیزی که باشد.

کار کردن زن در حد ذات خود جایز است و گاهی مطلوب و پسندیده و گاهی ممکن است بر حسب شرایط و احوال واجب شود اگر بدان نیاز داشته باشد. مانند بیوه زن یا زن مطلقه ای که هیچ منبع درآمد برای زندگی ندارد و در عین حال توانایی کار کردن را نیز دارد و کار کردن او را از ذلت و منت گدایی نجات میدهد. گاهی پیش می آید که خود خانواده نیازمند کار کردن زن می باشد مانند همکاری با شوهر برای تربیت فرزندان، یا برای کمک به برادر کوچکش، یا برای مساعدت به پدر پیرش، چنانچه در داستان موسی - علیه السلام - در قرآن کریم آمده است که دو دختر شعیب - علیه السلام - در چراگاه و آب دادن گوسفندان به پدرشان کمک میکردند:^۱

آیات قرآن این موضوع را بیان میدارد: { وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِّنَ النَّاسِ يَسْكُنُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصْدِرَ الرِّعَاءَ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ }.^۲

ترجمه: و هنگامی که به (چاه) آب مدین رسید، مردمان زیادی را دید که بر آن گرد آمده اند و چهارپایان خود را سیراب می کنند، و آن طرف تر دو زنی را دید که گوسفندان خویش را می پایند (و نمی گذارند به چاه نزدیک شوند و با دیگر گوسفندان بیامیزند). گفت: شما دو نفر چه کار می کنید؟ (چرا گوسفندان خود را دورادور نگاه داشته اید و آبشان نمی

۱. حقوق و تکالیف زن در اسلام ص ۲۲۳.

۲. زن در اسلام و شبهاتی پیرامون آن ص ۲۸۸.

۳. سوره قصص آیه ۲۳.

دهید؟). گفتند: پدرما پیرمرد کهنسالی است و ما گوسفندانمان را آب نمی دهیم تا چوپانان (همگی، گوسفندان خود را) بر می گردانند (و چاه آب خلوت می شود).

همچنان اسماء بنت ابی بکر مشهور به ذات نطاقین بنابر ضرورت خانواده کار میکرد، چنانچه در حفظ و نگهداری اسب شوهرش زبیر بن العوام مساعدت و کمک میکرد و خسته خرما را برای آن میکوبید و آنرا برسر می نهاد واز باغ خود که مسافت زیادی از مدینه داشت به منزل می آورد.

گاهی جامعه به کار کردن زن ضرورت دارد مانند طبابت برای زنان و پرستاری آنان و تربیت معلم و تعلیم دختران و از این قبیل کار ها که به زنان اختصاص دارد و سزاوار است که زنان با زنان کار کنند نه با مرد بیگانه و نا محرم.

اما گاهی ضرورت ایجاب میکند که زنان با مردان بیگانه کار کنند ولی نباید از حد ضرورت تجاوز کند و به صورت یک قاعده و عادت همیشگی در آید.

پس اسلام کار کردن زن را حرام نکرده است؛ بلکه اسلام تنها کار کردن زن را واجب و فرض و اجباری ننموده و او را به کار کردن ملزم نکرده است.^۱

حقوق اختصاصی زن

حق مهر:

مهر یکی از وجایب شوهر در قبال زوجه است. رکن و یا شرط ازدواج نبوده و عبارت از مالی است که زن بر اساس عقد نکاح و یا جماع در نکاح فاسد و شبهه مستحق آن میگردد و شوهر باید آنرا بپردازد.

قرآن کریم رسوم جاهلیت را درباره مهر منسوخ کرد و آن را به حالت اولی و طبعی آن برگردانید.

در جاهلیت، پدران و مادران مهر را به عنوان حق الزحمه و «شیر بها» حق خود می دانستند.

^۱. زن در اسلام و شبهاتی پیرامون آن ص ۲۸۹.

دلیل وجوب مهر این فرموده الله متعال است: (فَإِنْ كُنْهُنَّ يُادُّنَ أَهْلِهِنَّ وَأَتَوْهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ)^۱

مهر باید مال متقوم، معلوم و قابل تقسیم باشد.

اسباب وجوب آن عقد نکاح صحیح بوده و اسباب تأکید مهرانجام دادن عمل زناشویی، مرگ یکی از زوجین در مهر مسمی و خلوت صحیحه با زن می باشد.

اسباب سقوط مهر عبارت از جدایی قبل از جماع در نکاح فاسد، ابراء از تمام مهر، خلع و بخشش است.

حق نفقه :

نفقه عبارت از طعام، لباس و مسکن است که شوهر برای همسر مهیا میسازد.

دلیل وجوب نفقه قرارذیل است

الف: الله متعال فرموده: (لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ وَمَن قَدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ)

ترجمه: آنانی که دارنده (ثروتمند) هستند باید از دارایی خود انفاق کنند، و کسی که تنگدست است، پس باید از آنچه که الله به او داده انفاق کند.^۲

ب: امام بخاری و امام مسلم از عایشه رضی الله عنها روایت نموده اند که: هند همسر ابو سفیان به حضور رسول الله آمده و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم، ابوسفیان آدم خسیس است مصرف من و اولادم را نمی دهد، من مجبور هستم گاهی مخفیانه چیزی از پول او بردارم. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: (خذی ما یکفیک و ولدک با المعروف)^۱

ترجمه: «به اندازه احتیاج خود و فرزندت بردار!»

سبب وجوب نفقه عبارت از نکاح صحیح است و شرط وجوب نفقه برداشته شدن موانع جماع از بین زن و شوهر است.

۱- بخاری کتاب النفقات: شماره حدیث ۵۳۶

^۱ . سوره نساء آیه ۲۵

^۲ . سوره طلاق آیه ۷

جایگاه زنان در برخی از جوامع معروف قبل از اسلام

(ستاره مخبت)

زنان در طول قرون و اعصار متمادی، رنج‌ها و ستم‌های فراوانی دیده‌اند که حقیقتاً سنگین و دردآور بوده است. این ستم‌ها در اغلب موارد از سوی قانونگذاران بر آنها تحمیل شده است که با تکیه بر عقل و دانش بشری و بدون الهام از مکتب وحی الهی، به وضع قوانین پرداختند و در نتیجه، چنان ظلم‌ها را در حق زنان مرتکب شدند که هنوز هم با شنیدن آن، عرق شرم بر پیشانی انسان نقش می‌بندد.

در ذیل نگاه مختصری می‌اندازیم به وضعیت زنان در برخی از جوامع معروف قبل از اسلام:

مطلب اول: وضعیت زن در یونان قدیم:

در جامعه یونان زن در وضعیت بسیار بدی قرار داشت حتی فلاسفه هم به عنوان موجود شریر می‌نگریستند.

در یونان قدیم چون هدف از ازدواج ادامه نسل توسط پسر بود، به دورانداختن زنی که فرزند پسر به دنیا نمی‌آورد، امری معمول بوده، به زن به عنوان شریک زنده گی و مادر اولادها دیده نمی‌شد. و چون معتقد بودند که زن دارای روح انسانی مستقل نیست، ازین خاطر بعد از مرگ شوهرش نباید زنده بماند. بنابراین زن‌های شوهر مرده را یکجا با جسد شوهرشان از بین می‌بردند.^۱

اهانت به زنان به حدی بود که هر خانمی فرزند به دنیا نمی‌آورد، شوهر بدون هیچ مانعی حاکم آزادانه حق طلاق او بوده و در مورد طلاق همسرش صلاحیت عام و تام داشت. در مقابل، اگر مرد عقیم یا زشت خوی و بد رفتار میبود زنش حق مطالبه طلاق و جدایی را نداشت. شوهر

۱. المرأة بین الإسلام و الحضارة الغربية، قاهره، دارالصحوة، ص ۲۲

در حالت عقامت، حق داشت که از یک فرد خویشاوندانش برای باردار شدن همسرش کمک بگیرد ولی طفل به نام او باشد، خانم مکلف بود این تصمیم او را عملی کند.^۱ بر علاوه در جامعه یونان باستان، زن را موجودی زاده شیطان و پلید می پنداشتند. در برخی داستان های تاریخ شان نقل شده که قفلی را برده زن می نهادند تا بدون اجازه مالکش سخن نگوید. و کسی که کلید نزدش می بود هرگاه که می خواست، قفل را از دهن او باز می کرد و سخن می گفت. از سقراط روایت شده که گفته است: «وجود زن بزرگترین منشأ مشکلات است. زن مانند درخت زهر آلودیست که ظاهرش زیباست؛ اما وقتی گنجشکان از آن بخورند بی درنگ می میرند»^۲

مطلب دوم: وضعیت زن در مدنیت بین النهرین

مردان از نگاه سومری ها درهمه احوال سرور و صاحب جمیع حقوق، امتیازات و سیطره نامحدود بود.^۳

چنانچه شوهر حق داشت که در بعضی حالات خانم خود را بکشد یا او را برای ادای قرض به حیث کنیز به فروش رساند؛ زیرا در فلسفه و نظام حقوقی اجتماع ایشان زن از جمله املاک مرد بود. زن مانند حیوانات ملکیت مرد شمرده می شد.

مردی که می خواست خانمش را طلاق دهد می توانست او را در دریا بیفکند، اگر نمی خواست که او را بکشد، حق داشت که لباس هایش را از تنش بکشد و او را برهنه نماید از خانه بیرون کند، با این کار به همه اعلان نماید که این زن دیگر یک موجود بی اهمیتی است که استفاده از آن برای هر کسی مانعی ندارد.^۴

^۱. همان مرجع

^۲. سیاسیات ارسطوس ۳۷

^۳. حقوق المرأة فی الاسلام ص ۱۷

^۴ همان مرجع

حکم اخلاقی در مورد مردان با حکم اخلاقی در مورد زنان با هم فرق داشت. مثلاً: مجازات زنا برای مردان می توانست به ساده گی مورد عفو قرار گیرد. اما جزای زنا برای زن اعدام بود. یکی از رسوم و قوانین آنان این بود که هر دختری قبل از ازدواج، باید بکارتش توسط یک شخص دیگر غیر از شوهر آینده اش زایل می شد. این قانون بر همه زنان باید یکسان تطبیق می شد. این رفتار نا روا و ظالمانه بر زنان هیچ عیب و عاری شمرده نمی شد.^۱

مطلب سوم: وضعیت زن در هند باستان:

هندی ها زن را روح گنهکاری می پنداشتند که زاده می شد و ظهور می کرد، و او را دروازه اصلی جهنم میخواندند.

زن را در آفرینش نخستین از آغاز ولادت متفاوت با مرد می دانستند. افسانه های هندی درین باره می گوید: «تواشتری» خدای آفرینش، چون در آغاز خواست که زن را بیافریند متوجه شد که موادی زن را از آن بسازد باقی نمانده و همه آنها در ساختن مردها تمام شده و نزدش چیزی باقی نمانده است، پس خورده و ریزه های گلی را که از مردان باقی مانده بود، جمع کرده از آن زن را آفرید.^۲

همچنان در کتب آنان آمده است: «آنگاه که مانا زنان را آفرید در سرشت ایشان محبت بستر، تخت، زینت و آرایش، شهوت و دوری از شرف و رفتار نیکو را گذاشت. پس زنان مانند وجود شان نجس اند. این قاعده ثابت است که طبیعت زن فریب دادن مرد در این جهان است، از همین سبب حکما با زنان مصاحبت نمی کنند... زن طبیعتاً سزاوار استقلال نیست.»^۳ زنی را که شوهرش می مرد، او را زنده با او یکجا می سوزانیدند.

در اکثر مذاهب هندی زن مکلف به اجرای هیچ عبادت و رسوم دینی نیست؛ زیرا از نظر ایشان یگانه سعادت زن رضایت شوهر اوست.

^۱ قصة الحضارة، ص ۳۲ - ۳۳

^۲ د. اسعد الحمرا، المرأة في التاريخ والشريعة، بيروت: دارالنفاش، ص ۲۵

^۳ الحضارات السامية القديمة ص ۹۸ - ۹۹

حقوق شوهر بر خانم بامرگ او پایان نیافته بعد از مرگ نیز ادامه می یابد، طوری که در شریعت هندی آمده است:

زنی که شوهرش می میرد، برای تقرب به شوهرش، بعد از وفات وی از آنچه که در زنده گی اش خوش داشت یا خوش نداشت غافل نباشد و خواست او را چنان رعایت نماید که در زمان زنده گانی اش می کرد.

به مذهب آنانی که معتقد به سوختاندن جسد بیوه با مرگ شوهرش نیستند. زن پس از مرگ شوهرش خدمت گل ها و درختان را کند. وی نباید نام هیچ مردی را پس از شوهرش بر زبان بیاورد.

در برخی قبایل هندی کوهستانی، انواع دیگری از برده گی زن به اسم زن معمول است. مثلاً: وقتی برادر بزرگ با زنی ازدواج می کند، آن زن همسر همه برادران وی می شود و فرزندی هم که به دنیا می آورد متعلق به همه برادران است یا چند برادر با گروهی از زنان ازدواج می کنند که این زن مشترک در میان همه برادران است.^۱

مطلب چهارم: وضعیت زن در یهودیت

قوم یهود زن را هیچ و پوچ می شمرد. یهودیان همیشه در دعای روزمره خود می گفتند: "تبارک الله خالق و سلطان که مرا زن نیافریدی" و از جمله مثل های رایج شان نسبت به زن این بود که "اگر دیدی خری از زینه بالا رفت زن هم عقل پیدا می کند."^۲

عبرانی ها از حیث تحقیر و پایمال کردن حقوق زنان و تصرف مهریه و اموال آنان از جانب مرد، با ملت های دیگر تفاوتی نداشتند و شریعت یهود به مرد فقیر و تنگ دست مباح میدانست که دختر خویش را همچون برده و کنیز بفروشد تا مشکلات مالی خود را حل نماید. یکی از احبار یهود درباره قضاء می گوید: "شهادت یک صد زن برابر است با شهادت یک مرد."^۳

^۱. قصة الحضارة ج ۳ ص ۱۷۹ - ۱۸۰.

^۲. تفاوت های حقوقی زن و مرد، ص ۴۰.

تورات بر مرد حرام کرده است که کسی با زن مطلقه خودش، در صورتی که با مرد دیگری پس از طلاق ازدواج کرده باشد، مجدداً ازدواج کند.

اگر شوهر زنی بمیرد و بچه ای نداشته باشد، بر برادر میت لازم است که با بیوه برادرش ازدواج کند و هرگاه پس از ازدواج کودکی بدنیا آورند باید آن کودک به نام شخص مرده نامگذاری و به وی نسبت داده شود. نه به شوهر جدید که برادر مرده است، اگر برادر میت حاضر به ازدواج با بیوه برادرش نباشد، بیوه حق دارد که به شیوخ اسرائیل شکایت کند، تا او را برای ازدواج با آن بیوه تحت فشار قرار دهند و اگر باز هم با اسرار حاضر به این کار نباشد، بیوه کفش از پای او درمی آورد و به روی او تف می اندازد.^۱

در تورات تحریف شده آمده است: «زن تلختر از مرگ است.» نیز می گوید: «مردی که نزد خدا صالح و شایسته باشد کسی است که زن نداشته باشد... میان هزار مرد، یک مرد شایسته پیدا می شود؛ ولی میان تمام زنان عالم، یک زن صالح یافت نمی شود.»

نمونه های دیگری از این تحریفات در تورات که در مورد زنان نیز است، مانند:

زن منشأ شر و اساس همه لغزش ها:

میراث نبردن دختر در حالت وجود برادر:

تعدد زوجات بدون حد و حصر

انجام ندادن شعایر دینی توسط زن ۲۰

مطلب پنجم: زن در ایران باستان

ظاهراً شاخص ترین و بارزترین دوره ایران باستان که تمدن ایرانی در آن به حدّ بالایی از درجه رشد و شکوفایی خود رسیده بود، دوره ساسانی است. لذا مابرای بررسی جایگاه زن در ایران باستان، به جستجوی این دوره از تاریخ ایران می پردازیم.

^۱ جمال محمد فقی رسول، زن در اندیشه اسلامی، صص ۳۶-۳۸

^۲ ابراهیم عبدالهادی احمدالتجار، حقوق المرأة فی الشریعة الاسلامیة، اردن، عمان: دارالثقافة للنشر والتوزیع، سال ۱۹۹۵م، ص ۲۰

درامپراطوری ساسانی، بنابر قولی که از قدیم بوده است، زن شخصیت حقوقی نداشت، یعنی به عنوان یک شخص که داری حق و حقوقی باشد محسوب نمی شد، بلکه به عنوان یک شیء فرض می شد. به بیان واضح تر، در آن دوره زن فقط چیزی به شمار می رفت که می توانست از آن کسی یا حق کسی باشد، نه به عنوان شخصی که خود، صاحب حق باشد و حقوقی داشته باشد. وی ازهر لحاظ تحت سرپرستی و قیمومیت رئیس خانواده که "کتک ختای" (کد خدای) نامیده می شد، قرار داشت. این رئیس خانواده ممکن بود هرکسی باشد: پدر یا شوهر و در صورت مرگ آنان، جانشین ایشان. اختیارات رئیس خانواده نیز به ندرت محدود می شد و تمام هدایایی که گاه به زن یا کودک داده می شد، یا آنچه که آن ها با کار و تلاش از راه های دیگر حاصل می آوردند، همه متعلق به او بود.

این نظام خانواده ای بود که اجتماع ایران دوره ساسانیان را می ساخت. در این چنین اجتماعی، مردان در تعدد همسر، هیچ محدودیتی از نظر حقوقی نداشتند و هر قدر که می خواستند و می توانستند همسر اختیار می کردند. روشن بود که مردان عادی و معمولی ناچار بودند با یک زن گذاره کنند، چون توان مالی شان اجازه بیشتر از این را به آن ها نمی داد، ولی در مقابل، اشراف و ثروتمندان به جهت توان اقتصادی بالایشان می توانستند به اندازه یک دوره تسبیح، زن در حرم سرای خود داشته باشند.

تاریخ نگاران، انواع زناشویی رایج در این دوره را بر سه قسم تقسیم کرده اند: پادشازن و چکرزن، ازدواج استقراضی و ازدواج با محارم.

الف: پادشاه زن و چکر زن

این ازدواج مختص به طبقه اشراف و ثروتمندان بود و بدین معنا بود که در خانه های اشرافی، دو طبقه از زنان شوهردار وجود داشت: یکی، زنانی که مقام اول را داشتند و "پادشازن" خوانده می شدند، دوم زنانی که با وجود داشتن شوهر واحد با «پادشازن»، در جایگاهی پایین تر از او بودند و «چکرزن» نامیده می شدند. «پادشازن» از لحاظ نسب و مقام خانوادگی، هم طبقه

همسر خود بود و کدبانوی منزل به شمار می‌رفت، اما در امور مالی و حقوقی دخالتی نداشت، چون طبق قانون، امور مالی و حقوقی فقط بر عهده مرد بود.^۱

ب: ازدواج استقراضی

این قسم از ازدواج را ازدواج "عاریتی" هم می‌گفتند و به معنای ازدواج موقت با زنی بود که شوهر دیگری هم دارد. در این پیمان زناشویی، مرد می‌توانست زن اصلی خود را به مرد دیگری که برای پرستاری کودک خود، بدون کوتاهی شخصی، نیاز به زن پیدا کرده است و علاقه به داشتن آن را به وجه پسندیده‌ای اظهار می‌کند، به طور موقت به همسری دهد. در این میان، تنها رضایت شوهر مهم بود و خشنودی یا ناخشنودی زن هیچ تأثیر و اعتباری در واگذاری موقت او به دیگری نداشت. تعیین مدت زمان این پیمان، بر عهده مردان بود و می‌توانست مدت بسیار طولانی و مدیدی را در برگیرد. در ازدواج «استقراضی»، تنها واگذاری موقت زن شرط بود و مال و دارایی زن نزد شوهر اول باقی می‌ماند و به شوهر دوم داده نمی‌شد. کودکانی هم که در این مدت و در نتیجه زناشویی «استقراضی» حاصل می‌شدند، متعلق به شوهر اول زن بودند، نه پدرشان که شوهر موقت مادرشان محسوب می‌شد؛ ولی با این وجود، «حق سرپرستی» و قیمومیت در تمام مدت ازدواج «استقراضی» از آن شوهر موقت بود.

ج: ازدواج با محارم

جامعه آن روزگاران ایران، ازدواج با محارم را به بهانه حفظ پاکی نسب و خون خانواده جایز می‌شمرد و آن را "خویندوگدس" می‌خواند. آنها ادعا می‌کردند که این کار، گناهان کبیره را محو و نابود می‌کند: یکی از اولیای آن عهد به نام «اردای ویراز» هفت خواهر خود را به زنی گرفته بود و بهرام چوبین نیز با خواهر خود ازدواج کرده بود. از «بطریق ماربها»، یکی از ایرانیان عصر نوشیروان، نقل شده است می‌گوید: «عدالت خاصه پرستندگان اهرمزد به نحوی

^۱ جمال محمد، فقی، همان اثر، ص ۴۰.

جاری می‌شود که مرد مجاز است با مادر دختر و خواهر خود مزاجت کند.^۱ نیز متذکر می‌شوند که وی مثال‌هایی را که زرتشتیان برای تأیید و تقدیس این امر روایت می‌کرده‌اند آورده است. در آن دوران، ازدواج با نزدیکان به هیچ وجه ناپسند نبود، بلکه عمل ثواب و پسندیده‌ای محسوب می‌شد که از لحاظ دینی اجر و پاداش بسیار بزرگی داشت.^۲

مطلب ششم: وضعیت زن در جامعه چین و جاپان:

دادگاه‌های جاپان برای جزادادن زنان جنایتکار و خاطی، آنها را برهنه در میدان‌های عمومی به معرض تماشای مردم گذاشته، وادارشان می‌کرد که مانند چهارپایان راه بروند.^۲ یک زن چینی می‌گوید: «ما زنان، آخرین جایگاه را در جنس بشری اشغال کرده ایم و بنابراین نصیب ما حقیرترین کارهاست»

ضرب المثل چینیایی می‌گوید: «به سخن زنت گوش بده ولی آنها را باور نکن.» یکی از سرودها آمده: «بدانید که چقدر بدبختی قسمت زنان است، در همه جهان بی ارزش تر از زن چینیایی وجود ندارد، پسران بردروازه‌ها تکیه می‌زنند، مانند خدایانی که از آسمان‌ها فرود آمده‌اند، اما هیچ کسی به ولادت دخترش شاد نمی‌گردد و چون بزرگ شود در خانه اش پنهان شده می‌ترسد به روی کسی بنگردد و اگر از خانه اش ناپدید شود هیچ کسی برایش نمی‌گرید.»^۳

مطلب هفتم: جایگاه زن در جامعه عرب

به خاطر روشن شدن موضوع نمونه‌هایی از اوضاع و احوال زنان در دوره قبل از اسلام در جامعه عرب را ذکر می‌نمایم تا معلوم گردد که دین مبین اسلام تا چه پیمانه وسیعی بر زنان عنایت داشته است:

^۱ المرأة بین الفقه و القانون، ص ۱۹.

^۲ روح القوانين، ص ۶۷۰.

^۳ .. المرأة بین الفقه و القانون ص ۱۷ و قصة الحضارة ج ۱ ص ۲۷۱.

زنده به گور کردن دختران نوزاد:

عرب قبل از اسلام زن را موجودی پست، میان حیوان و انسان یعنی وسیله‌ای برای ازدیاد نسل و خدمتکار می‌دانست دختر دار شدن را مصیبت می‌پنداشتند، نسبت به دختر دار شدن حساس بوده، هر گاه می‌شنیدند که زنش فرزند دختری به دنیا آورده است از شدت خشم و عصبانیت رنگ چهره‌اش برمی‌گشت و به سیاهی می‌گرایید همان گونه که قرآن می‌فرماید: **{وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنْثَىٰ أَظْلَمَ وَجْهَهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ}**^۱

«و چون یکی از آنان را به فرزند دختر مرزده می‌دادند از شدت غم و حسرت رخسارش سیاه می‌شد و سخت دلتنگ می‌گردید».

زنده به گور کردن دختران نوزاد در جامعه جاهلیت از بدترین نمونه های اهانت، شکنجه و تعذیب زن است. طوریکه قرآن کریم نیز حکایه می‌کند که: **{وَ إِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ}**^۲ یعنی روز قیامت وقتی از دختر زنده به گور شده پرسیده شود که به کدام گناه کشته شده است؟

چون اعراب قبل از اسلام داشتن دختر را ننگ و عار دانسته و از این جهت از تولد دختر در فامیلش بسیار غمگین شده و به خاطر رهایی از این ننگ، دختران نوزاد خویش را میکشیدند. اکثراً این عمل رابه بدترین شیوه؛ یعنی زنده به گور کردند دختران خویش انجام میدادند. و یا هم دختران و بعضی قبایل تمام اولاد های شان را اعم از ذکور و اناث از ترس فقر به قتل میرساندند، برخی قبایل این عمل زشت را انجام میدادند و بعضی آن ها انجام نمی‌دادند و قریش از جمله قبایلی بود که دختران را زنده به گور نمی‌کرد.^۳

^۱. سوره نحل آیه ۵۹.

^۲. سوره التکویر آیات ۸ و ۹.

^۳. المرأة بین الفقه و القانون ص ۲۰.

مبادله خانم ها میان مردان:

مثال دیگر از سوء رفتار و توهین به مقام زن در دوران قبل از اسلام، این بود که بدون توجه به خواست یا میل زنان هر مردی که می خواست همسرش را با همسر مرد دیگری تبدیل می کرد. مانند دوجنسی که تبادل می کردند در صورت برتری یک زن به زنی دیگر یکی از شوهران مقداری مال را نیز علاوه به طرف دیگر می داد که به نام « نکاح بدل » یاد می شد، چون در جامعه عرب قبل از اسلام به زن منحیت متاع و مواشی دیده می شد، از این رو ایشان را مانند دیگر امتعه تبادل می کردند. دین اسلام این عمل زشت را به شدت نکوهش و آن را ممنوع کرد. در حدیث شریف می خوانیم:

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: كَانَ الْبَدَلُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ أَنْ يَقُولَ الرَّجُلُ لِلرَّجُلِ تَنَزَّلْ عَنِ امْرَأَتِكَ وَأَنْزِلْ لَكَ عَنِ امْرَأَتِي وَأَزِيدِكَ، قَالَ: فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى {وَلَا أَنْ تُبَدَلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ} ^۱ قَالَ: فَدَخَلَ عَيْيَنَةُ بْنُ حِصْنٍ الْفَزَارِيُّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعِنْدَهُ عَائِشَةُ، فَدَخَلَ بِغَيْرِ إِذْنٍ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَا عَيْيَنَةُ فَإِنَّ الْإِسْتِئْذَانَ؟»، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا اسْتَأْذَنْتُ عَلَى رَجُلٍ مِنْ مُضَرَ- مُنْذُ أَدْرَكْتُ، قَالَ: مَنْ هَذِهِ الْحُمَيْرَا الَّتِي إِلَى جَنْبِكَ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «هَذِهِ عَائِشَةُ أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ»، قَالَ: أَفَلَا أَنْزِلَ لَكَ عَنْ أَحْسَنِ الْخَلْقِ؟ فَقَالَ: «يَا عَيْيَنَةُ إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ ذَلِكَ»، قَالَ: فَلَمَّا أَنْ خَرَجَ قَالَتْ عَائِشَةُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ هَذَا؟ قَالَ: «أَحْمَقُ مُطَاعٌ، وَإِنَّهُ عَلَى مَا تَرَيْنَ لِسَيِّدٍ قَوْمِهِ» ^۲

از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت است که گفت: بدل در دوران جاهلیت این بود که مردی به مرد دیگر می گفت: از همسرت صرف نظر کن، من هم از همسرم صرف نظر می کنم و بر آن چیزی می افزایم و الله متعال این آیه کریمه را نازل کرد: و نمی توانی همسرانت را به همسران دیگری مبدل کنی، اگرچه که زیبایی آنان ترا به شکفت آرد و مورد علاقه ات قرار بگیرد. ابوهریره گفت: عینه بن حصن فزاری بدون اجازه نزد پیامبر - صلی الله علیه وسلم - آمد در

^۱ . سوره احزاب آیه ۵۲.

^۲ . سنن دارقطنی ج ۴ ص ۳۱۰.

حالی که عایشه - رضی الله عنها - نزدش نشسته بود، پیامبر برایش گفت: ای عیینه! اجازه گرفتن برای ورود به خانه کسی، چه شد؟ عیینه گفت: ای پیامبر خدا! از زمانی که به یاد دارم از هیچ مردی از قبيله مضر برای ورود اجازه نگرفته ام، گفت: این بانوی سرخ روی (منظورش بی بی عایشه) که در کنارت است، کیست؟ پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمود: این عایشه ام المومنین است. گفت: آیا با زیباترین زن دنیا برایت تبدیلیش نکنم؟ پیامبر گفت: ای عیینه! خدا این کار را حرام گردانیده است. راوی می گوید: چون عیینه بیرون شد، عایشه - رضی الله عنها - پرسید: ای پیامبر خدا! این مرد که بود؟ پیامبر فرمود: کودنی است که فرمانش برده می شود. او با این وصف (کودن بودن) چنانکه می بینی بزرگ قوم خود است.

ممانعت زن شوهرمرده از ازدواج به اراده ی خودش:

رواج دیگری که در جامعه عربی به ادامه ظلم و اهانت به زن معمول بود، به نام «عضل» یاد می شد، یعنی مانع شدن زن شوهرمرده از ازدواج با کسی دیگر. و آن چنین بود که هرگاه مردی وفات می کرد و زن جوانی از او باقی می ماند، نزدیک ترین کسان به شوهرش وی را از ازدواج با دیگری منع می کردند، اگر از خواسته شان سرباز می زد آنقدر براو فشار می آوردند و صحنه را برایش ضیق می ساختند تا به بازمانده گان شوهرش به ارث گرفته شود یا جبرا باوی ازدواج کند و آخرین راه این بود که با پولی بسیار هنگفت از مهری که خواستگارش برایش می دهد یا از پول و دارایی شخصی خود زن به آنان پردازد تا خود را ازین فشار و ستم نجات دهد. الله متعال در مورد عضل فرموده است: {وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ}¹ «وایشان را ناگزیر نسازید تا برخی از آنچه را که برای ایشان به عنوان مهر داده شده شما با خود ببرید».

۱. سوره نساء آیه ۱۹.

درشان نزول این آیه کریمه از ابن عباس روایت است که گفت: **كَانُوا إِذَا مَاتَ الرَّجُلُ كَانَ أَوْلِيَاؤُهُ أَحَقَّ بِأَمْرَاتِهِ، إِنْ شَاءَ بَعْضُهُمْ تَزْوِجَهَا وَإِنْ شَاءُوا زَوْجُوهَا، وَإِنْ شَاءُوا لَمْ يُزَوِّجُوهَا فَهُمْ أَحَقُّ بِهَا مِنْ أَهْلِهَا، فَنَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي ذَلِكَ»^۱**

ترجمه: رسم اعراب قبل از اسلام براین بود که هرگاه مردی وفات می کرد اولیایش خود را در مورد همسر بیوه اش مستحق ترمی دانستند، اگر می خواستند وی را به همسری خود در می آوردند یا به کسی دیگری به شوهرش می دادند. و آنان در مورد آینده زن شوهر مرده، تصمیم می گرفتند. و به این مناسبت این آیه کریمه نازل شد.

در حدیث دیگری ابن زید آمده است که گفت: کانت قریش بمكة ینکح الرجل منهم المرأة الشریفة فلعلها ما توافقه فیفاقها علی ألا تتزوج إلا بإذنه، فیأتی الشهود فیکتب ذلک علیها، فإذا خطبها خاطب، فإن أعطته وأرضته أذن لها، وإلا عضلها، وكثیرا ما كانوا یضیقون علیهن لیفتدین منهم بالمال.

ترجمه: ابن زید می گوید: قریش مکه قاعده داشتند که؛ مردی زن شریفی را به نکاح می گرفت، هرگاه با وی توافق پیدا نمی کرد به این شرط از او جدا می شد (طلاق میداد) که بدون اجازه او ازدواج نکند. لهذا گواهان را حاضر می کرد و این تصمیمش را می نوشتند. چون مردی از او خواستگاری می کرد اگر او موافقه می کرد اجازه برایش می داد و در غیر آن مانعش می شد و بسیاری بودند که بر چنین زنان فشار وارد می کردند تا خود را بآ دادن مال ازین تنگنا و مضیقه نجات دهند.^۲

به ارث بردن زن شوهر مرده:

عرف و عادات عرب قبل از اسلام چنین بود که وقتی پدران شان می مردند در جمله اموالی که از او به ارث می گرفتند زنان پدر خود را به زور و بدون میل ایشان مثل دیگر اموال متروکه پدر، به میراث می بردند. در زمان جاهلیت، زن نه تنها حق میراث بردن از پدر، شوهر و

^۱. صحیح البخاری حدیث شماره ۴۵۷۹

^۲. التفسیر المنیر ج ۴، ص ۳۰۱

دیگر خویشاوندان را نداشت؛ بلکه در بسا موارد خود زن به حیث مال متروکه به میراث برده می شد. قرآن کریم به این رسم زشت چنین اشاره دارد: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرْهًا}¹

ترجمه: ای مومنان! برای شما روانیست تا زنان را جبرا به ارث برید.

طبعاً هیچ زنی راضی نیست که مانند مال و زمین به ارث برده شود لذا در هر حالتی این عمل جبر و اکراه و اعمال زور است.

درین زمینه احادیث نبوی به خصوص در شأن و سبب نزول آیه کریمه مبنی بر منع به ارث بردن زنان و مانع شدن از ازدواج آنها موضوع را که عبارت از ظلم بر زنان و انکار از همه حقوق انسانی آنهاست، به صراحت بیان می کنند. از جمله:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي أُمَامَةَ بْنِ سَهْلٍ بْنِ حُنَيْفٍ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: لَمَّا تُوفِّيَ أَبُو قَيْسٍ الْأَسْلَتِيُّ، أَرَادَ ابْنُهُ أَنْ يَتَزَوَّجَ امْرَأَتَهُ، وَكَانَ ذَلِكَ لَهُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرْهًا.²

ترجمه: محمد بن ابی امامه بن سهل بن حنیف از پدرش روایت کرده که: وقتی ابوقیس وفات کرد، پسرش خواست که با خانم او ازدواج کند. ایشان این روش را در جاهلیت داشتند. به همین مناسبت آیه کریمه لایحل لکم آن ترثوا النساء ... نازل شد.

عَنْ أَبِي مَالِكٍ قَالَ: كَانَتْ الْمَرْأَةُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ إِذَا مَاتَ زَوْجُهَا جَاءَ وَلِيُّهُ، فَأُلْقِيَ عَلَيْهَا ثَوْبًا، فَإِنْ كَانَ لَهُ ابْنٌ صَغِيرًا أَوْ أُخٌ- حَبَسَهَا حَتَّى تَشِيبَ أَوْ تَمُوتَ، فَيَرِثُهَا، فَإِنْ هِيَ انْقَلَبَتْ فَأَتَتْ أَهْلَهَا وَلَمْ يُلْقَ عَلَيْهَا ثَوْبًا نَجَتْ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرْهًا.³

ترجمه: ابی مالک می گوید: در جاهلیت اگر زنی شوهرش می مرد، ولی وی می آمد و جامه اش را به روی او می انداخت، اگر وی پسر یا برادری می داشت، زن را حبس می کرد تا پیر شود و از ازدواج بازماند یا بمیرد یعنی او را به میراث خود می گرفت و

¹. سوره نساء آیه ۲۲.

². تفسیر القرآن العظیم، حدیث ۵۰۳۰.

³. تفسیر القرآن العظیم، حدیث ۵۰۳۱.

اگر پسندش نمی آمد وزن نزد خویشاوندانش باز می گشت، ولی شوهرش بر او جامه اش را نمی افکند، نجات می یافت. الله متعال درین مورد، آیه متبرکه فوق را نازل فرموده است.

ازدواج پسر با بیوه پدرش:

از رسوم نادرست دیگر دوران جاهلیت هم یکی این بود که وقتی شخصی وفات می کرد، پسرش با بیوه پدر خود (مادراندرش) عقد نکاح می بست و کسی را که در واقع مادرش بود به همسری خود می گرفت و با وی همخوابی کرده مانند شوهر رفتار می کرد. این نوع دیگری از بی حرمتی و تحقیر نسبت به زنان بود که دین مبین اسلام به شدت آنرا رد کرده فرمود: {وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا} ^۱ ترجمه: با آن زنانی که پدران تان به نکاح گرفته اند شما نکاح نکنید مگر آنچه که در گذشته (قبل از اسلام بوده) این عمل واقعا عمل خیلی زشت، گناهی بزرگ و راه بدی است. این ها نمونه هایی از موقف و مقام زن در جامعه عرب قبل از اسلام بود که به خاطر روشن شدن وضعیت زنان قبل از اسلام ذکر گردید.

۱. سوره نساء آیه ۲۲.

مساوات بین زن و مرد

(ستاره مخبت)

• تساوی میان مرد و زن در آفرینش:

زن در انسان بودن مانند مرد است؛ زیرا تمام انسان ها اعم از مرد و زن از یک اصل سرچشمه گرفته و فرزندان یک پدر و مادر اند و در آفرینش از یک گوهر اند؛ زیرا الله متعال میفرماید:

{ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً... }^۱

ترجمه: ای مردم از پروردگارتان که شمارا از نفس واحدی آفرید و زوجه اش را [نیز] از [جنس] او آفرید و از آن دو مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد پروا دارید.

همچنان رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: «إِنَّمَا النِّسَاءُ شَقَائِقُ الرِّجَالِ»^۲

ترجمه: هر آینه زنان با مردان همسان اند.

• تساوی میان مرد و زن در بازگشت به سوی خدا:

از دیدگاه اسلام همه انسان ها از یک مسیر به دنیا می آیند و همه پس از طی همان مسیر به سوی پروردگار خود باز می گردند. الله متعال می فرماید: {وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ} ^۳

۱. سوره نساء آیه ۱.

۲. سنن ابی داود ج ۱ ص ۱۷۲.

۳. سوره اعراف آیه ۱۷۲.

ترجمه: (و به خاطریاور) زمانی را که پروردگارت از پشت و صلب فرزندان آدم، ذریه آنها را برگرفت و آنها را گواه برخویشتن ساخت (و فرمود) آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری؛ گواهی میدهیم.

که درین منشأ نخستین از بنی آدم به طور مطلق یاد شده به جدایی مرد و زن اشاره ای نمی یابیم. و در پایان این راه نیز باز همه انسان ها به سوی آفریدگار خود یکسان (بدون تبعیض زن و مرد) باز می گردند، چنانچه الله متعال میفرماید: {وَكُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا}¹. ترجمه: روز قیامت هریک از بنده گان خدا به تنهایی نزد او می آیند.

هم چنان میفرماید: {... وَأَنَّ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءُ الْأَوْفَى وَأَنَّ إِلَى رَبِّكَ الْمُنْتَهَى}².

ترجمه: ... و اینکه برای انسان هرپامدی (پاداش و کیفر اخروی) تنها و تنها نتیجه عمل و تلاش اوست. و دیگر اینکه؛ نتیجه کار و تلاشش را به زودی (در آخرت) خواهد دید که آنگاه جزای پوره ای را درمی یابد و دیگر اینکه؛ پایان کار زنده گی و مرگ به سوی پروردگارت می باشد.

• تساوی میان مرد و زن در عرصه عقاید و احکام:

زنان نیز مانند مردان اهل تدین و عبادت اند و در برابر عقیده صحیح و اعمال صالحه مستحق دخول بهشت و در مقابل عقیده نادرست و سیئه مستحق عقاب الهی قرار میگیرند. یعنی خطاب الله متعال به سوی مطلق بشر و رسالتش متوجه مطلق مردم است که برای زن و مرد یکسان است. و در آن شخصیت زن در برابر مرد کاملاً مستقل است و هریک باید به شکل انفرادی همه مکلفیت های شرعی خویش را انجام دهند. چنانچه الله متعال میفرماید: {كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ

رَهِيْنَةٌ}³

ترجمه: هر کس در گرو عملکرد خویش است.

۱. سوره مریم آیه ۹۵.

۲. سوره نجم آیه ۳۹ - ۴۲.

۳. سوره مدثر آیه ۳۸.

همچنان: {وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ اُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا}¹.

ترجمه: کسانی که کارهای شایسته میکنند خواه مردان باشند یا زنان درحالی که مؤمن باشند به بهشت میروند و به اندازه سوراخ پشت هسته خرما مورد ستم قرار نمیگیرند.

الله متعال درجای دیگر این مبدأ مساوات را تأکید میورزد: {إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا}².

ترجمه: مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان باایمان و زنان باایمان، مردان فرمانبردار فرمان خدا و زنان فرمانبردار فرمان خدا، مردان راستگو و زنان راستگو، مردان شکیبا و زنان شکیبا، مردان فروتن و زنان فروتن، مردان بخشایشگر و زنان بخشایشگر، مردان روزه دار و زنان روزه دار، مردان پاکدامن و زنان پاکدامن، و مردانی که بسیار خدا را یاد می کنند و زنانی که بسیار خدا را یاد می کنند، الله متعال برای همه آنان آمرزش و پاداش بزرگی را فراهم ساخته است.

در قرآن کریم مثال های وجود دارد که زن و مرد به تنهایی خود مسؤول عملکرد خویش هستند و احدی به وی نفع رسانده نمی تواند. چنانچه الله متعال میفرماید: {ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَةً نُّوحٍ وَامْرَأَةً لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ}³.

۱. سوره نساء آیه ۱۲۴.

۲. سوره احزاب آیه ۳۵.

۳. سوره تحریم آیه ۱۰.

ترجمه: الله مثالی برای کافران داده است از زن نوح و زن لوط که همسران دو بنده صالح ما بودند و با آنان خیانت ورزیدند. مقام شوهران شان به آنها سودی نبخشید و برای شان گفته شد که با دیگر رونده گان دوزخ در آتش دوزخ درآیید.

و اگر زن عمل صالحی انجام دهد حتما پاداش آن برایش داده میشود، چنانچه الله متعال در زمینه مثالی از خانم فرعون میدهد: {وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَةً فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ}.^۱

ترجمه: الله مثالی آورده است برای مومنان از زن فرعون که گفت: پروردگار من! در بهشت نزد خود برایم خانه ای بنا کن و مرا از فرعون و کارهایش و از گروه ستمگران نجات بده.

همچنان: {وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا إِتْقَانُ الْإِسْلَامِ وَكَانَتْ مِنَ الْقَانِتِينَ}.^۲

ترجمه: مریم دختر عمران آنکه پاکدامنی خود را نگاه داشت، ما از روح خود در وی دمیدیم و به سخنان پروردگارش و کتاب های او به راستی ایمان آورد. و او از فرمانبران راستین بود.^۳

• تساوی میان مرد و زن در اهلیت و شایستگی :

در اهلیت ها و شایستگی های اقتصادی و اجتماعی زنان نیز مانند مردان اند؛ زیرا مبنای مسؤولیت، برخورداری بودن از عقل است و زنان نیز مانند مردان عاقل و رشید میباشند و برای مثال در مورد ازدواج شان، رضایت شان شرط صحت عقد است؛ زیرا رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم میفرماید: {لَا تُنْكَحُوهُنَّ إِلَّا بِإِذْنِهِنَّ}.^۴ زنان را بدون رضایت شان به نکاح ندهید.

^۱. سوره تحریم آیه ۱۱.

^۲. سوره تحریم آیه ۱۲.

^۳. المرأة قبل و بعد الاسلام، ص ۴.

^۴. سنن الدار قطنی ح ۳۵۷۱.

• تساوی میان مرد و زن در عرصه حق مالکیت:

زنان مانند مردان دارای حق مالکیت بوده و هرگونه که بخواهند در دارایی خود تصرف کرده میتوانند و در این مورد اموالی را که از طریق ارث، هبه، کار و ... به دست آورده اند فرقی با هم ندارد. الله متعال درین مورد میفرماید: {لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا}.^۱

ترجمه: برای مردان از آنچه پدر، مادر و خویشاوندان (آنان) برجای گذاشته اند، سهمی وجود دارد و برای زنان (نیز) از آنچه پدر، مادر و خویشاوندان (آنان) برجای گذاشته اند سهمی وجود دارد خواه آن مال کم باشد یا زیاد و سهم هرکس معین شده است.

همچنان در جای دیگر حق مالکیت زن و مرد را تأکید نموده میفرماید: {... لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا}.^۲

ترجمه: مردان از آنچه به دست آورده اند؛ بهره ای است، و زنان (نیز) از آنچه به دست آورده اند بهره ای است و از الله از فضل و بخشش او بخواهید، بی گمان الله به هر چیزی داناست.

• تساوی میان مرد و زن در برابر قضاء:

زن در اسلام مورد حمایت کامل وقاطع قانون قرار دارد، هرگاه این مصئونیت هایش صدمه می بیند و مورد ظلم و بی عدالتی قرار می گیرد، حق درخواست از مراجع مربوط برای رفع ستم و قانون شکنی بر خود را دارا است.

خداوند متعال می فرماید: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أُولَىٰ بِهِمَا}.^۳

۱. سوره نساء آیه ۷.

۲. سوره نساء آیه ۳۳.

۳. سوره نساء آیه ۱۳۵.

ترجمه: ای مومنان! بر پادارنده گان عدالت، حاضر بیننده گان خدا در گواهی های تان باشید. اگرچه به زیان خود تان یا پدر و مادر یا خویشاوندان تان باشد. در مورد هر که شهادت می دهید پروای آنرا نداشته باشید که دارا اند یا نادار. زیرا خدا بر آنان مقدم است.

بسیار از زنانی نزد پیامبر - صلی الله علیه وسلم - آمده و از ظلمی که از سوی برخی خویشاوندان شان بر ایشان واقع شده شکایت کرده اند و او آن ظلم را از ایشان رفع کرده است.^۱ از جمله: زنی که برادرش او را از ازدواج با کسی که می خواست، ممانعت کرد و آن زن به شکایت نزد پیامبر خدا آمد که این آیه کریمه در موردش نازل شد: {... فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ}^۲

ترجمه: آنها را از حق ازدواج شان ممانعت نکرده و به خاطر ازدواج اجباری زیر فشار قرار ندهید تا با کسانی که باهم توافق دارند به شیوه نیکو نکاح نمایند.

دختر جوانی از کسی که بدش می آمد، اما پدرش وی را به آن مرد به نکاح میداد نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد و شکایت کرد، آنحضرت او را مخیر ساخت. دختر گفت: { قَدْ أَجَزْتُ مَا صَنَعَ أَبِي، وَلَكِنْ أُرِدْتُ أَنْ تَعْلَمَ النِّسَاءُ أَنْ لَيْسَ إِلَى الْإِبَاءِ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ }.^۳

ترجمه: من به آنچه که پدرم در مورد من کرده اجازه می دهم ولی خواستم زنان بدانند که پدران درین مورد حق مداخله بدون رضایت دختران شان را ندارند.

زن دیگری که نزد پیامبر - صلی الله علیه وسلم - آمد و گفت: کاکای دو دختر، آنان را از گرفتن میراث از پدرشان ممانعت میکند که متعاقباً این آیه کریمه نازل شد: { فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ }.^۴

^۱. المرأة قبل و بعد الإسلام ص ۶.

^۲. سورة بقره آیه ۲۳۲.

^۳. سنن ابن ماجه ح ۱۸۷۴.

^۴. سورة نساء آیه ۱۱.

ترجمه: اگر (پدری مُرد و از او) بیش از دو دختر باقی ماند برای شان دو ثلث مال متروکه سهم می رسد.

نمونه های دیگری هم درین مورد است که زن در اسلام حق داد خواهی در پیشگاه قضاء را داشته و درین عرصه مانند مرد است.

• تساوی میان مرد و زن در مسائل خانواده گی:

اسلام مساوات و برابری زن و مرد را در حقوق و وجایب خانواده گی اعلان نموده فرموده است: {وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَ بِالْمَعْرُوفِ}¹

ترجمه: و زنان دارای همان امتیازاتی و دارای مسوولیت ها اند، هر دو باید به طریقی شایسته باشد. خداوند متعال در مورد مساوات در حق مشوره در خانواده در مورد فرزندان و پرورش آنان و دیگر مسائل خانواده گی میفرماید: {فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا}². ترجمه: اگر زن و شوهر به رضایت و به مشوره یکدیگر خواهان جدا کردن کودک از شیرشدن پس برای شان پروایی نیست.

همچنان می فرماید: {وَأْتَمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ}³.

ترجمه: یکدیگرتان را به طریق شایسته در امور خانواده گی مامور بسازید (مشوره کنید). مانند شیردادن کودک، تربیه فرزندان، مسائل معیشت اعضای خانواده و غیره امور فامیلی و خانواده گی.⁴

¹. سوره بقره آیه ۲۲۸.

². سوره بقره آیه ۲۲۳.

³. سوره طلاق آیه ۶.

⁴. المرأة قبل وبعد الاسلام، ص ۸.

آزادی و مسئولیت زن در خانواده

((استاد زین العابدین (کوشان))

جامعه بزرگ بشری، مانند یک فرد از افراد انسان، دوران طفولیت، بچگی، نوجوانی، جوانی و اوج رشد و تکامل را داشته است، پس میتوان گفت: اکنون فطرت انسان پختگی بیشتری یافته و هرانسانی توانایی حمل مسئولیت خود را دارد. بنابراین آزادی لازم نیز برایش داده شده است، زیرا آزادی بدون مسئولیت هیچ معنایی ندارد و مسئولیت هم بدون آزادی اصلاً ممکن نیست. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می فرماید: {کلکم راع و مسئول عن رعیتة فالإمام راع وهو مسئول عن رعیتة والرجل فی أهله راع وهو مسئول عن رعیتة والمرأة فی بیت زوجها وهی مسئلة عن رعیتها فکلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتة}. (مسند عبد الله ابن عباس ج ۲ ص ۱۱۰)

"تمام شما راعی (سرپرست) هستید و هر کدام شما از رعیت خود مسئول هستید، امام راعی است و او از رعیت خود مسئول است و مرد راعی است در خانه خود و او مسئول است از رعیت خود، و زن مسئول است در خانه شوهر خود و او مسئول است از رعیت خود... پس همه شما راعی هستید و همه شما از رعیت خود مسئول هستید"

فراموش نکنیم که آزادی و مسئولیت لازم و ملزوم یکدیگر بوده و در ضمن از همین ویژگی است که انسانیت انسان متبارز می گردد. پس تنها دین اسلام است که به عنوان آخرین پیام آسمانی و تکامل یافته ترین نسخه آن، این دو مفهوم را بگونه برآورنده آن بیان نموده است، در دین مقدس اسلام هیچ قضیه وجود ندارد که انسان

بدون تفکر و تعقل و بشکل کورکورانه بپذیرد، حدیث مبارکه فوق نیز بدرستی این موضوع را می‌رساند، هر فردی از افراد جامعه انسانی در روی زمین مسؤول است و باید پیامد های مسؤولیت خود را بپذیرا شود. یعنی هیچ کس حق ندارد که بگوید من آزادی را کار ندارم، بگذارید من غلام باشم و با دارانم بمن آب و غذا بدهند!! و برعکس آن، هیچ کس نمی‌تواند از بار مسؤولیت شانه خالی کند و از پیامد های آن فرار نماید، بلکه در مقابل نیکی و پاداش بدی جزای بد خواهد بود.

در قلمرو اسلام هیچ گروه و فرد غیر مسؤول از اعمال و عملکرد خود وجود ندارد، در ضمن طبقه که فقط او مسؤول بوده و مسؤولیت دیگران بروی تحمیل شود نیز وجود نخواهد داشت.

ولی در تمدنهای جاهلیت قدیم با انسان بد رفتاری صورت گرفته است. زیرا او را از خصایص و ویژگیهای انسانیت تجرید نموده و بعد از اینکه تمام آزادی های طبیعی او را از وی گرفتند، او را مسؤول کمبودی های طبقه اشراف و سرداران وانمود می کردند، درست مانند قصه گوسفند مظلومی که گرگ او را مسؤول گل آلود آب دانسته و به جزای گناهی بروی حمله نمود که اصلا مرتکب آن نشده بود!! ولی این تنها اسلام است که اعلان میدارد: «هر انسان راعی و شبان است و از رعیت خود مسؤول می باشد».

وظیفه و مسؤولیت زن در خانه:

علی الرغم اینکه زن و مرد مسلمان این مواقف سالم و روابط مبتنی بر کرامت انسانی را کاملا طبیعی تلقی می کنند، اما این حالت در حقیقت امریکه گذار بس بزرگی بوده که تمدن اسلامی زن را به بلند ترین درجات انسانی ارتقاء داده و در مقامیکه سزاوار انسانیت اوست قرار داده است. حال آنکه زن در جوامع و مدنیتهای قدیم هندی، فارسی، چینی،

رومی و یونانی مخلوق بیچاره و مستضعفی بحساب می‌آمد که تنها غرض پوره کردن خواهشات و خواسته های مرد خلق شده است و مردها او را بدون هیچ نوع حقوقی بخدمت می گرفتند و همراه با سائر اموال به ارث می بردند، قرآن کریم وضعیت و حیثیت زن را در عصر جاهلیت عرب و سائر جاهلیتها این چنین به تصویر می کشد: {وإذ ابشر آحدهم بالأنتی ظل وجهه مسودا و هو کظیم، یتوری من القوم من سوء ما بشره أیمسکه علی هون أم یدسه فی التراب ألا ساء ما یحکمون} (نحل: ۵۸-۵۹)

"در حالی که هرگاه به یکی از آنها بشارت دهند دختری نصیب تو شده صورتش سیاه می شود، و خشمگین می‌گردد!

بخاطر بشارت بدی که به او داده شده از قوم و قبیله خود متواری می‌گردد؛ (و نمی داند) آیا او را با قبول ننگ نگهدارد، یا در خاک پنهانش کند؟ آگاه باشید که بد حکم می کنند!"

تا آنکه دین نجات بخش اسلام آمد و در مرحله نخست زن و مرد را در اصل خلقت مساوی و برابر باهم قرارداد: {یأیها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدة وخلق منها زوجها وبث منهما رجالا کثیرا و نساء} (نساء ۱)

"ای مردم از پروردگارتان بترسید که آفرید شما را از نفس واحدی و آفرید از آن همسر او را و پراکنده ساخت از آن دو، مردان و زنان زیادی را"

یعنی: از پروردگاری پروا کنید که شما را از یک اصل که همانا نفس آدم پدرتان است، آفرید و از همین نفس آدم، همسرش حوا را بوجود آورد و در نتیجه زنان و مردان زیادی را از نسل آدم و حوا در دنیا پراکنده نمود. پس مرد وزن، دختران و پسران همه از یک نفس بزرگوار اند، به همین علت در ثواب و عقاب آن دو را مساوی باهم قرار داده است. (صفوة التفاسیر: ج ۱ ص ۲۵۸)

در جای دیگری از قرآن کریم آمده است: {فاستجاب لهم ربهم أنى لا أضيع عمل عامل منکم من ذکر أو أنثى بعضکم من بعض} (آل عمران: ۱۹۵)

"پس قبول کرد پروردگارشان دعای ایشان را، هر آئینه ضایع نمی گردانم عمل هیچ عمل کننده را از مرد و زن شما را، بعضی شما از بعضی است"

چنانچه پروردگار عالمیان در مطابقت به خلقت جسمی و فطری زن و مرد، مسئولیت های متناسب برایشان مقرر داشته می فرماید: {ولهن مثل الذی علیهن بالمعروف} (بقره: ۲۲۸)
 "و ایشان (زنان) را حقوقی است مانند آنچه برایشان واجب است به طریقه نیک"

به همین گونه خداوند حکیم حق اقتصادی زنان را نیز ناچیز ندانسته و بصورت مساوی اعلان نموده می فرماید: {للرجال نصیب مما ترک الوالدان والأقربون وللنساء نصیب مما ترک الوالدان والأقربون مما قل منه أو کثر نصیباً مفروضاً} (نساء: ۷)

"مردان را حصه است از آنچه بگذارند پدر و مادر و خویشاوندان و زنان را حصه است از آنچه بگذارند پدر و مادر و خویشاوندان از آنچه کم باشد یا زیاد، حصه مقرر کرده شده"
 مؤلف فی ظلال القرآن در تفسیر آیه شریفه فوق می نویسد: «این قانون همگانی است که اسلام برابر چهارده قرن پیش به زنان حق ارث داده است، همانگونه که به مردان داده است. و نیز حق کودکان را رسمی و محفوظ داشته است، کودکانی که جاهلیت بدی شان ستم می کرد و حقوق شان را می خورد. آخر جاهلیت به افراد از دیدگاه ارزش عملی آنان در جنگ و تولید می نگریست، اما اسلام با برنامه که ارایه داده است به انسان قبل از هر چیز از لحاظ ارزش انسانی می نگرد، و آن ارزشی است که از انسان به هیچ وجه جدائی گردد، و پس از آن از لحاظ وظائف واقعی او در محیط خانواده و در محیط جامعه می نگرد.» (فی ظلال القرآن: ج ۱ ص ۸۹۴)

پس هیچ کس تحت هیچ عنوانی این حق را ندارد که حقوق مستقل اقتصادی زنان را مورد دستبرد و عبت قرار دهد.

حقوق اجتماعی مساوی و برابر با مرد برایش اعطاء نمود و به همان صورتی که مرد حق دارد همسر خود را به خوشی و رغبت خود انتخاب نماید، زن هم این حق را داشته و در صورتیکه جوان باشد، ولی اش نمی تواند او را به ازدواج مجبور نماید. همانگونه که مرد در خانه مسئولیت داشته و از یک سلسله حقوق برخوردار است، زن نیز از این حقوق و مسئولیت ها برخوردار می باشد.

پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می فرماید:

(خیرکم خیرکم لأهله وأنا خیرکم لأهلی) (سنن ابن ماجه: ج ۱ ص ۶۳۶)

"بهترین تان همان است که با اهل خود بهترین است و من بهترین شما با اهل خود می باشم".

پیامبرگرامی اسلام در حجه الوداع مردان را به خوبی و حسن سلوک و معامله با زنان وصیت نموده، مردی را به نیکی با مادرش سه مرتبه قبل از پدرش امر نموده فرمود که جنت زیر قدمهای مادران است. همانطوریکه برای مردان حقوق سهم گیری در مسائل سیاسی داده شده است، زنان نیز از این امتیازات و حقوق برخوردار اند، که هرگاه بخواهند می توانند از آن استفاده نمایند.

این حقوقی که دین مبین اسلام برای زنان به ارمغان آورد، در حقیقت گذار وسیعی بود که عقول جهان عرب آن روز را حین نزول قرآن کریم بر فرستاده خدا (صلی الله علیه وسلم) متحیر ساخت و تا هنوز هم عقل انسانهای منصف غرب و شرق که مدعی اعطای حقوق کامل زن تا حد مساوات با مردان می باشند از آن در حیرت اند.

البته هیچ کس از اهل خرد از این انکار نمی کند که در غرب برخی از حقوق برای زنان داده شده است ولی بیشتری از این حقوق مورد بهره کشی قرار گرفته و حتی انسانیت شان لگد مال گردیده است.

آنها زنان را در فابریکه ها با معاش کمتر از مردان توظیف نموده تا مردان را از صحنه دور نمایند. جسم و زیبایی ظاهری شان را برای ترویج و بازاریابی اجناس شان بکار گرفته اند و حرمت آنان را مورد تجاوز قرار داده اند.

فراموش نکنیم که زن در غرب تا جوان است برای اطفای شهوات است و چون کمی بزرگتر شد هم صحبت و رفیق است. و چون زیبایی و جمالش از بین رفت باید خدمتگار مراکز نگهداری بزرگسالان باشد و کار اساسی او در تنظیف سرک ها، صحنها و خدمت در هوتلها و شراب خانه ها خلاصه می گردد.

زنان در جامعه نخست اسلامی، تغییرات جدید در حیات خود را لیبیک گفته و با تمام قوت از آن به دفاع پرداختند. با قبول تمام مشکلات در مکه مکرمه با کاروان دعوت پیوستند و تعذیبات و مشقات قریش را تحمل کردند و «سمیه» رضی الله عنها به مقاومت خود تا آنجا ادامه داد که بعنوان اولین شهید اسلام دنیا را ترک کرد.

زنانی به حبشه هجرت نمودند، با مردان در بیعت عقبه اول و دوم اشتراک ورزیدند. خانه و کاشانه و فرزندان را ترک گفته بسوی مدینه منوره هجرت کردند و در ایجاد دولت اسلامی دوشا دوش مردان اشتراک ورزیدند.

در تمام غزوات شرکت کردند، با ایشان مشورت صورت گرفته و آنها مشوره دادند، در مجالس علم اشتراک نموده در مساجد به عبادت و تعلیم پرداختند و در سیاست عامه شرکت کردند.

اگر زن این تغییرات را لیبیک نمی گفت، به همان حالت اولی خود باقی مانده و وسیله اطفای شهوت و بخشی از مال بحساب میآمد، در آن صورت آزادی که اسلام برایش داده بود چه ارزشی می داشت؟... اگر زن قدر این آزادی را نمی دانست .

حق انتخاب شوهر برای زن:

در حدیثی که عائشه صدیقه (رضی الله عنها) روایت می کند آمده است که گفت: «جاءت فتاة الى رسول الله (صلى الله عليه وسلم) فقالت: إن ابى زوجنى ابن اخيه يرفع خسيته فجعل الامر اليها قالت: فإني قد أجزت ما صنع ابى أردت أن تعلم أنساء أن ليس الى الالباء من الامر شىء» (مسند احمد: حدیث ۲۵۰۴۳)

"دختر جوانی نزد رسول الله (صلى الله عليه وسلم) آمد و از پدر خود شکایت کرد و گفت: پدرمى خواهد او را بدون رضایتش به ازدواج برادر زاده اش دهد. پیامبر (صلى الله عليه وسلم) کوشید تا دختر را راضی سازد ولی او آنرا رد میکرد بالاخره پیامبر (عليه السلام) پدرش را گفت که دخترش را به کاری که نمی خواهد مجبور نسازد.

ولی بعدا دختر راضی شده و نظر پدر خود را پذیرفت.

ولی چرا در نخست این پیوند را رد کرد و بعدا پذیرفت؟

او میگوید: تا به زنان مسلمان بفهمانم که پدران جبرا دختران شان را به نکاح داده نمی توانند."

به همین صورت حدیثی به این شرح آمده است: {عن خنساء بنت خدام الانصارية أن أباه زوجها وهي ثيب فكرهت ذلك، فأتت رسول الله (صلى الله عليه وسلم) فردنكاحها} (بخاری ۵۱۸۳-ابوداؤد ۲۱۰۱-ابن ماجه ۱۸۷۳)

"از خنساء بنت خدام انصاری (رضی الله عنها) روایت است که وی را پدرش به ازدواج کسی درآورد، در حالیکه زن بیوه بود، پس این (از دواج) را نپسندید و خدمت رسول معظم اسلام شکایت نمود و او (صلى الله عليه وسلم) این نکاح را رد کرد"

همچنان در حدیثی بدینصورت آمده است: {عن ابن عباس أن جارية بکرا أتت رسول الله (صلى الله عليه وسلم) فذكرت أن أباه زوجها وهي كارهة «فخبرها النبي (صلى الله عليه وسلم) (نیل الاوطار: ج ۴ ص ۱۹۷)

"از حضرت ابن عباس (رضی الله عنهما) روایت است اینکه: دختر جوانی نزد رسول الله (صلى الله عليه وسلم) آمده و متذکر شد که پدرش او را با ازدواج داده است، در حالیکه وی نا راضی است، پس رسول الله (صلى الله عليه وسلم) وی (دختر) را مخیر گردانید"

آیا در زندگی زنان صفحه زیباتر و درخشانده تر از این میتوان یافت که دال بر استجابت
تغیر از سوی زنان باشد؟

در طول تاریخ اسلامی، زنان بعنوان یک بال قوی جامعه، در خدمت جامعه حرکت میکرد
و در توافق و همرنگی با مرد، یعنی بال دیگر اجتماع قرارداشت.

ولی همزمان با انحطاط و به قهقرا رفتن کشور های اسلامی، بجای شناخت و معرفت
علمی، فلسفه های بیگانگان نشر گردید، مردان به شهوات خود مصروف گردیده و زنان به
حرمسراها برده شدند، آنها به زعم خویش زنان را محافظت می نمودند، در حالیکه آنها را
برای رفع شهوات و ملذات خود احتکار می نمودند. در چنین حالتی زنان نقش خود را از
دست دادند و مردان نیز از ایفای مسئولیتهای خود عاجز آمدند. در این مرحله انحطاط فتوا
های زیادی صدور یافت که زن فقط سه مرتبه از خانه اش خارج شود، یکی روز ولادتش
و دیگری روز از دواجش و سوم روز وفاتش.

او نباید بیاموزد، و او در تمام حالات قاصر مقصر است.

و به این ترتیب زن را یکبار دیگر به همان دوره جاهلیتی برگرداند که اسلام او را از آن
بیرون آورده بود. اما در این اواخر دانشمندان و علمای روشن ضمیر کوشیده اند که نقش
زن را دوباره در جامعه احیاء نموده، حقوقی را که خداوند (جل جلاله) برایش داده است
بوی بازگرداند، و در بعضی از مناطق این امر تحقق پیدا کرده است ولی در برخی از نواحی
و مناطق هنوز هم از جهت رسوبات افکار نادرست به مشکل مواجه می باشد. و با قاطعیت
میتوان گفت: زمانی کار مؤثر ممکن خواهد بود و در جامعه تغییر محسوسی ایجاد کرد
که هر دو جناح (زن و مرد) با هم یکجا حرکت کند.

مخالفین اسلام به خوبی این حقیقت را درک کرده اند و حتی بیشتر از مسلمین این را
میدانند. به همین علت ترکیز بیشتری بر قضیه زنان دارند و خود را در بلند ترین قله کامیابی
زمانی احساس می کنند که زن را از جمع همکارانش جدا ساخته و نغمه خوان انحراف و

بی بند و باری گردانند. ما همانطوریکه بی بند و باری زنان را نمی پذیریم محبوس بودن او را نیز عمل مردود میدانیم. و می‌خواهیم بحیث یک عنصر فعال، آزاد و مسئول در داخل خانواده قرار گرفته و در چوکات فضایل و اخلاق اسلامی به سازندگی و عمران بپردازد و خود بیاموزد و به دیگران بیاموزاند و این فرموده رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) که فرمود: «المرأة راعیة فی بیت زوجها وهی مسئلة عن رعیتها».

مسئله‌های زن در منزل:

- قیادت و قیمومیت خانواده را به مرد واگذارد (الرجال قوامون علی النساء) و در کارهای معروف از وی اطاعت نماید.

- کسی را که شوهرش نمی‌خواهد و نمی‌پسندد به خانه اش راه ندهد.

- دساتیر و آموزه‌های اسلامی را در خانه بر نفس خود و فرزندانش تطبیق کند.

- قبل از هر کار دیگری و به درجه اولی توجه جدی به تربیت اولاد داشته و آنها را تربیت سالم، صالح و ایمانی بدهد. زیرا اطفال امروز ذخیره فردا جامعه هستند.

- قبل از همه آنها نفس خود را حفاظت نموده و در سایه‌های فضیلت و حیثیتی زندگی کند که الله (جل جلاله) برایش مقرر نموده است، اخلاق نیکو داشته باشد و خانه خود را مملوء از محبت و لطف بگرداند و این فرموده خداوند (جل جلاله) را تحقق بخشد که می‌فرماید: {ومن آیاته أن خلق لکم من أنفسکم أزواجا تسکنوا إليها وجعل بینکم مودة ورحمة} (الروم: ۲۱)

"و از نشانه‌های قدرت او آنست که بیافرید برای شما از جنس شما همسران تان را تا تسکین یابید با ایشان و گردانید میان شما دوستی و مهربانی" اگر زن مسئولیت‌های عملی و اخلاقی خود را در منزل انجام دهد مسئولیت‌های را که در قبال جامعه، مردم و کشور دارد بخوبی درک خواهد کرد.

ازدواج اساس جامعه اسلامی

(استاد زین العابدین (کوشان)

انسان موجودی است که خداوند (جل جلاله) او را مکرم ترین مخلوقات و در بهترین صورت آفریده است، موجودی است اجتماعی که نمی تواند به تنهایی زندگی نماید و مایحتاج خویش را تأمین نماید، پس از حکمت های بالغه پروردگار است که ما را از نفس واحد آفرید، و از آن نفس واحد همسرش را خلق نموده ازدواج را وثیقه معتبر در پیوند زن و مرد قرار داد تا غریزه انسانی را تحت ضبط قرار داده و نوع انسانی را محافظت نماید، زن را از ضیاع نگهدارد و مرد را هم از نابود ساختن توانش در امور بیهوده و بی فایده حمایت کند، خداوند متعال می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً» (النساء/۱)

"ای مردم! از (مخالفت) پروردگار تان پرهیزید! همان کسی که همه شما را از یک انسان آفرید و همسر او را (نیز) از جنس او خلق کرد و از آن دو، مردان و زنان فراوانی منتشر ساخت"

در حدیثی که از پیامبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه وسلم) روایت است آمده است که می فرمود: «ما استفاد المؤمن بعد تقوی الله خیراله من زوجة صالحة إن أمرها أطاعته وإن نظر إليها سرته وإن أقسم عليها أبرته وإن غاب عنها نصحتة فی نفسها وماله» (سنن ابن ماجه)

"مؤمن بعد از ترسگاری از خداوند (جل جلاله) چیزی بهتر از همسر نیکو بدست نیاورده است که چون وی را امر کند از وی اطاعت می کند، و بسویش بنگرد او را مسرور می

سازد و چون برکاری سوگند یاد کند، او را در سوگندش راستکار می سازد، و چون شوهرش غائب باشد، در نفس خود و مال شوهر خیرخواه و نگهبان می باشد " مرد بابا زنی که به همسری خود بر می گزیند خانوادهٔ مسلمان را تشکیل می دهد و خانواده در حقیقت اساس و سنگبنای جامعۀ اسلامی بوده، عمران زمین و بنای اخلاق انسانی در تمام زمینه های به هم پیوستۀ آن به همین اساس صورت می گیرد. از همینرو اسلام بر ضرورت انتخاب همسر نیک و مبرمیت آن ترکیز می نماید تا خانواده با نظم، منسجم و صالح ایجاد گردد و فرزندان در آغوش پر محبت آن به سعادت و آرامش زندگی کنند و چشم شان به هیچگونه معصیت باز نشود.

چنین همسر نیکو و نیک سیرت که خانواده صالح و جامعۀ صالح را تشکیل می دهد، آیا بزرگترین نعمتی برای انسان بشمار نمی نرود؟ خانوادهٔ مسلمان بمثابة جامعۀ کوچک می باشد که بر اساس دوستی، ترحم سکون روانی و حسی و مساوات کامل از ناحیۀ انسانی بنا می یابد، چنانچه خداوند متعال می فرماید: «ولهن مثل الذی علیهن بالمعروف وللرجال علیهن درجۀ» (سورۀ بقره/۲۲۸)

"و برای زنان است (حقوقی) مانند آنچه بر ایشان است (و جایب) به طریقهٔ نیکو و مردان را هست بر ایشان یک درجه" خداوند متعال در آیۀ شریفۀ ذیل این درجه را این چنین توضیح میدهد، چنانچه می فرماید: «الرجال قوامون علی النساء» (سورۀ نساء/۴)

"مردان سرپرست اند بر زنان"

از آیۀ شریفۀ این چنین مفهوم گرفته می شود که زندگی زنا شوهری در حقیقت نمونۀ کوچکی از حیات اجتماعی است و واضح است که هر جامعه باید یک رئیس و سرپرست داشته باشد، چون آشکار است که آراء و خواسته های افراد جامعه احیاناً با هم اختلاف پیدا می کند. در این صورت خیر و صلاح تمام جامعه در این است که رئیسی داشته و تمام آنها مطابق نظر او حرکت نمایند، در غیر آن یکی در مخالفت با دیگری عمل نموده رشتۀ

وحدت از هم می‌گسلد و نظام جامعه برهم می‌خورد. پس مرد سزاوار ریاست است، زیرا مصلحت را بیشتر درک می‌کند و قدرت بیشتری در اجرای امور دارد و با قوت جسمی و مالی خود از عهده آن بهتر برآمده می‌تواند.

لذا مرد مکلف به حمایت و انفاق بر زن می‌باشد و زن مکلف به اطاعت از مرد در امور معروف می‌باشد، پیامبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه وسلم) می‌فرماید: «إذا صلت المرأة خمسها و صامت شهرها و حفظت فرجها و اطاعت زوجها قيل لها أدخلي الجنة من أي أبواب الجنة شئت» (مسند احمد)

"اگر زن نماز پنجگانه خود را بخواند و روزه ماه رمضان را بگیرد و شرمگاه (آبرو) خود را حفظ کند و از شوهر خود (در امور مشروع) اطاعت کند، برایش گفته می‌شود که از هر دروازه که می‌خواهی به جنت داخل شو"

چون بسوی وی بنگرد مسرور شود، شوهرش را بازیابی خود، حسن منظر خود، لباس موزون خود، و خوشبویی مسرور می‌سازد، با مرتب نمودن منزل خود و مبدل نمودن خانه به محل سکون و آرامش حقیقی او را مسرور می‌سازد که چون مرد خسته و مانده به خانه پناه می‌برد، در آنجا مهر و محبت و امان را احساس می‌کند. با توجه و اهتمام به اطفال خود زمینه خوشحالی وی را فراهم می‌سازد و همه امور شان را تنظیم می‌کند، باحسن ادب خود، با اخلاق پسندیده و با حسن شوهر داری، با رفتار نیک با شوهر، با حفظ مال و آبرو، خود و شوهرش را خوشبخت می‌گرداند و بالاخره با التزام به اوامر دینی، فضای خانواده را مملو از صفا و صمیمیت می‌سازد، پروردگار عالمان می‌فرماید: «فالصالحات قانتات حافظات للغيب بما حفظن» (سورة نساء/۳۴)

"پس زنان نیکو کار فرمانبردار و نگهدارنده اند (مال و آبروی شوهر را) در غیاب شوهر به سبب حفاظت الله" با این نگاههای پر مهر و محبت، همنشینی دوستانه و مملو از رحمت است که محبت و دوستی بوجود می‌آید خداوند متعال می‌فرماید: «ومن آیاته أن خلق

لکم من أنفسکم ازواجاً لتسکنوا إليها وجعل بینکم مودةً ورحمةً إن فی ذالک لآیات لقوم یتفکرون» (سورة روم/ آیه ۲۱)

"و از نشانهای او آن است که بیافرید برای شما از جنس شما همسران را تا سکون حاصل نمایند به ایشان و گردانید میان شما دوستی و مهربانی را، هر آئینه در این بسانشانیهاست برای گروهی که تفکر میکنند"

هر قدر اطاعت که اطاعت از شوهر بیشتر گردد، به همان اندازه محبت و پیوند با همی قویتر می گردد. این محبت و دوستی متقابل را فرزندان شان به میراث می برند، زیرا اخلاق نیک چون در شخصیت انسان جای گرفت به سرشت و خاصیت انسان مبدل گردیده و پسران از پدران و دختران از مادران می آموزند. از فرستاده خدا (صلی الله علیه وسلم) در مورد بهترین زنان سوال شد، فرمودند:

«التي تطع إذا أمر، وتسیر إذا نظر، وتحفظه فی نفسها وماله» (سنن الکبری للبيهقي)

"بهترین زنان آن است که چون شوهر او را امری کند، از وی اطاعت می کند و چون شوهر بسویش بنگرد او را خوش میسازد، حق شوهر را در نفس خود و مالش را حفظ می کند"

هر قدر اخلاق زن و شوهر نیک باشد، باز هم حوادثی پیش خواهد آمد که گاه ناگاهی سبب کدورت روابط زن و مرد می گردد، در چنین حالات است که اخلاق اصلی بروز می کند، پس در چنین حالات زن و مرد هر دو بکوشند تا حالت روانی طرف مقابل را درک نموده از صبر و حوصله مندی کار بگیرند و بکوشند تا فضای خانه را صمیمی و دوستانه بسازند و از حرکات تخریش کننده در مقابل همدیگر جدا پرهیز نمایند.

زن نیکو که امر مشروع شوهرش را با طیب خاطر می پذیرد و در امور مشروع از وی پیروی می کند و می کوشد تا اسباب خوشی و خوشبختی شوهرش را فراهم می نماید، در

صورت غیابت شوهر، حیثیت و عزت وی را پاس میدارد، بهترین نعمتی است که پروردگار بعد از تقوا به بنده اش ارزانی نموده است.

ازدواج سنتی از سنتهای فرستادگان خدا و واقعیتی نهفته در فطرت انسانی است، چنانچه رسول معظم اسلام حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه وسلم) فرموده اند: «أربع من سنن المرسلین، الحیاء و التعطر و السواک و النکاح» (جامع الترمذی)

"چهار چیز از سنت انبیاء (علیهم السلام) می باشد، حیاء کردن، استعمال عطر، نکاح کردن و مسواک زدن" دین مبین اسلام نه تنها به استحکام زندگی زن و شوهر پرداخت بلکه توجه جدی به اصلاح دیدگاه ها در مورد زن و اقامۀ رابطه بین این دو جنس بر اساس حقایق فطری مبذول داشت.

این پیوند را به تمام فروع و روانی و عملی آن، چنان توضیح نمود که هیچگون اضطراب و تزلزل را در آن باقی نگذاشته و بر هیچ گوشۀ از زوایای آن پوشیده گئی نگذاشت. مرد بصورت طبعی بسوی زن و زن طبعاً بسوی مرد تمیل دارد و به هدف این که این تمایل طبعی، عاملی در تأمین ادامه نسل بشری باشد، آخرین فرستادۀ خدا (صلی الله علیه وسلم) نسل جوان و بالندۀ جامعه را به ازدواج تشویق و ترغیب نموده می فرمایند: «یا معشر الشباب من استطاع الباءة فلیتزوج، فإنه أغض للبصر وأحصن للفرج ومن لم یستطع فعلیه بالصوم فإنه له وجاء» (رواه البخاری، عن ابن مسعود)

"ای جوانان هر کس از شما که توان و استطاعت دارد با ید ازدواج نماید، زیرا ازدواج بهترین وسیله حفظ چشم (از چشم دوختن به نامحرم) و نگهداری شرمگاه (از بد کاری) می باشد و اگر کسی توانایی نکاح را ندارد، باید روزه بگیرد، چون روزه بهترین مانع (از طغیان شهوت) است"

نکاح برای مصوّنیت روانی و جلوگیری از رذایل اخلاقی بهترین وسیله بوده تا جائیکه خداوند (جل جلاله) آنرا اسباب غناء قراردادده است آنجا که می فرماید: «وأنکحواالأیاما

منکم والصالحین من عبادکم وإمائکم إن یكونوا فقراء یغنهم الله من فضله والله واسع علیم»
(سورۀ نور/۳۲)

"و به نکاح بدهید زنان بی شوهر (و مردان بی زن) را که از شما باشند و (بنکاح در آرید) غلام های نیکوکار خود را و کنیزکان خود را، اگر فقیر باشند، خداوند (جل جلاله) از فضل خود غنی می گرداند، و خداوند گشایش کننده، به هر چیز دانا است"

چون نفس بسوی زیبایی و جمال تمایل دارد و فطر تا مرد بدنبال زن زیباست، پس، به هدف اینکه درگیر این نقطه ضعف خود نگردیده و در پی ارزشهای مال و جمال سقوط نکند، دین نجات بخش اسلام، طریق سالم گزینش همسر و همسفر زندگی را برایش نشان می دهد، چنانچه رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرموده اند: «من تزوج امرأة لعزها لم یزده الله إلا ذلاً، ومن تزوجها لمالها لم یزده الله إلا فقراً، ومن تزوجها لحسبها لم یزده الله إلا دناءة، ومن تزوج امرأة لم یرد بها إلا أن یغض بصره ویحصن فرجه، أو یصل رحمه باریک الله له فیها وبارک لها فیہ» (الطبرانی فی الأوسط)

"کسی که با زنی بخاطر عزت و مقام او ازدواج کند، خداوند (جل جلاله) بر ذلت او می افزاید و کسی که بخاطر مال با زنی ازدواج کند، خداوند بر فقر او می افزاید و کسی که بخاطر بلند بودن حسب و خانواده زن با وی ازدواج کند، خداوند بر حقارت و پستی او می افزاید و کسی که با زنی ازدواج کند و اراده جز این نداشته باشد که چشم خود را از نا محرم نگهدارد و شرمگاه خود را حفاظت نماید و یا صلۀ رحم خود را بجا آرد.

خداوند (جل جلاله) برای ویدر آن زن و برای زن در آن شوهر برکت می اندازد"

حدیث فوق این معنا را افاده نمی کند که به زیبایی و جمال زن اهمیت داده نشود، زیرا حب جمال یک امر فطری است و خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد، بلکه هدف این است که انسان نباید در پی جمال، حسب و مال بحساب مواصفات دیگری باشد. رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرموده اند: «لا تزوجوا النساء لحسنهن فعسی حسنهن

یردیهن ولا تزوجهن لأموالهن فعسى أموالهن تطغيهن ولاكن تزوجهن على الدين ولأمة خرماء سوداء ذات دين أفضل» (سنن ابن ماجه)

"با زنان فقط بخاطر حسن ایشان ازدواج نکنید، شاید که این حسن سبب هلاکت شان گردد. و به خاطر مال شان با آنها ازدواج نکنید شاید این مال سبب طغیان و سرکشی ایشان گردد، ولیکن بخاطر دینداری و تقوای شان با آنها ازدواج کنید، یقیناً کنیزک سیاه چهره معیوبی (آنکه گوشه بینی اش و قسمتی از گوشش بریده شده است) که دیندار است بهتر از همه زنان است"

بر هیچ کس پوشیده نیست که ازدواج یک معامله بازرگانی نیست که بدنال بدست آوردن سود از ورای آن بود و نه یک لذت حسی است که جمال و فتنه انگیزی خود را در بازار شهوات به معرض نمایش گذارد، بلکه، ازدواج در اسلام ایجاد توازن بین این همه صفات بوده و روی دیانت و اخلاق تمرکز بیشتر می نماید. چنانچه ابوهریره (رضی الله عنه) از رسول الله (صلی الله علیه وسلم) روایت می نماید که فرمودند: «قال: تتكح المرأة لأربع لمالها ولحسبها وجمالها ولدینها فاطفر بذات الدین تربت یداک» (متفق علیه)

"زن بخاطر چهار صفت به نکاح گرفته می شوند، بخاطر مالش، بخاطر حسب و خاندانش، بخاطر جمالش و بخاطر دینش، پس توبکوش تا بازن صاحب دین ازدواج کنی (و اگر چنین نکردی) دستهایت به خاک بیچارگی آلوده شود"

با وجود این همه، دین نجات بخش اسلام، مرد و زن را بصورت یکسان بردقت در انتخاب همسفر زندگی تشوق و ترغیب مینماید تا به نیکویی برگزینند، زیرا پیوند و میثاق ازدواج یا قضیه و معامله چند روز نیست که با فرا رسیدن میعاد معین هرکدام به دنبال کار خود بروند، بلکه تا پایان عمر در کنار هم می مانند که یا در سعادت تمام می مانند و نسیم خوشگوار خوشبختی در خانه ایشان می وزد و یا در شقاوت سوزنده بسر می برند و طوفان ویرانگر اختلاف، صلح و صفایی شان را از بین می برد. از عبدالله ابن عباس (رضی الله

عنهما) روایت است که فرستاده خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: «أربع من أعطيهن فقد أعطى خیر الدنیا والآخرة: قلبا شاکرا، ولسانا ذاکرا، و بدنا علی البلاء صابرا، و زوجة لا تبغیه خونا فی نفسها ولا ماله». (الطبرانی فی الکبیر والأوسط)

"چهار چیز است که اگر به کسی داده شود، به تحقیق که تمام خیر دنیا و آخرت برایش داده شده است. قلب شاکر، زبان ذاکر، جسم صابر بر ابتلاءها و زوجۀ نیکی که در پی خیانت کردن با در نفس خود و مال شوهر نباشد"

اگر به اتفاقات ناگواری که در برخی از موارد به تفریق و جدایی زن و شوهر منجر می شود دقت نماییم، دیده می شود که، نتیجۀ انتخاب نادرست و فریفته شدن به یک جانب بدون در نظر داشت جوانب دیگر می باشد، گاهی انتخاب همسر در نتیجۀ فریفته شدن به موقف معینی صورت می گیرد، شاید در ابتدای امر برای خواستگار فرصت دیدن دختر مورد نظر داده نمی شود. و احیانا در نتیجۀ حالات عاطفی زودگذر صورت گرفته و با گذشتن آن لحظه و فروکش نمودن عواطف، رابطۀ همسری به پایان می رسد.

پس دختران و پسران جوان آگاهانه همسر زندگی خویش را برگزینند و بدقت کامل به همسفر زندگی خویش بنگرند، بصورت مباشر و یا با پا در میانی افراد دیگر معلومات خویش را در مورد طرف مقابل کامل نمایند، چنانچه مغیره بن شعبه (رضی الله عنه) زنی را خواستگاری کرد و این موضوع را به رسول الله (صلی الله علیه وسلم) یاد آوری نمود، ایشان فرمودند: «برو آن زن را از نزدیک ببین، زیرا این کار برای ادامۀ زندگی تان بهتر است"

با در نظر داشت اهمیت موضوع، دین مبین و مقدس اسلام به آن عطف توجه خاص نموده و اسباب انتخاب همسر را میسر گردانیده است، تا آنگاه که اولیای دختران و پسران جوان این وسعت قلب را پیدا نکنند و از آموزه های اسلام و آخرین معلم بشریت (صلی الله علیه وسلم) نیاموزند و به تأسی از آن برای اولادهای خود (دختر و پسر) شان اجازه ندهند تا

یکدیگر را از نزدیک دیده و ضمن نشست هایی همراه با وقار و عزت، در چوکات اخلاق و فضایل اسلامی با یکدیگر قبل از انتخاب تعارف حاصل نکنند منتج به یک پیوند موفق نخواهد شد و انتظار خوشبختی آن جفت را نباید داشت. زمان آن گذشته است که مادر و پدر برای دختر و پسرش هم سفر زندگی انتخاب می کرد، و این شیوه و عصر باید پایان یابد تا بدبختی های که خانواده به آن دچار اند نیز پایان یابد.

پدران و مادرانی که می پندارند دین جز تحجر نیست و به این باور اند که دختران جوان، انسانها کاملاً قاصر العقل بوده و فقط می توانند سه بار از تاریکی ها بیرون شوند. یکبار از رحم مادر به صحرای زندگی، بار دیگر از خانه پدریه سوی خانه شوهرودر اخیرازخانه شوهر بسوی قبرستان؟ اینها باید دید و باور خود را تغیر دهند و تربیت اولاد شان را در مطابقت به آموزه ها و ارزشهای والای اسلامی آماده کنند.

به یقین می توان گفت که علل ناکامی بسیاری از ازدواج ها، انتخاب غلط و نا درست است، که در اکثر این ناکامی ها نقش والدین با توسل به شیوه های غلط برجسته بوده است، پس لازم است تا درهنگام خواستگاری هردو طرف در شناخت طرف مقابل دقت نمایند و به اخلاق و دیانت شخص مورد نظر اهمیت بدهند تا باشد که انشاءالله جامعۀ داشته باشیم که عاری از فساد اخلاقی بوده و کانون گرم همه خانواده ها مملو از محبت و صمیمیت باشد و پسران و دختران که شدیداً از بزرگان الگوگیری می نمایند، در جهت تشکیل خانواده های صالح و مسلمان موفق و مؤید باشند.

فهرست مراجع:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- سنن ابن ماجه.
- ۳- مسند امام احمد.
- ۴- سنن الكبرى للبيهقي.
- ۵- جامع الترمذی.
- ۶- صحيح البخاری.
- ۷- الطبرانی. فی الوسط.
- ۸- صحيح مسلم.
- ۹- الطبرانی فی الكبير و فی الاوسط.

حق میراث زنان از دیدگاه اسلام

((استاد زین العابدین (کوشان))

یکی از راه های کسب مشروع در اسلام، حق میراث است. وراثت حقی است که بر اساس خواست فطری انسان، عدالت و احترام اراده مالک اموال بنا یافته است و تثبیت این حق از یکطرف اسباب بذل مزید سعی و تلاش در کسب مال را فراهم می کند و از سوی دیگر یک نوع تضمین خیلی قوی اجتماعی برای افراد خانواده به حساب می آید. همچنان بهترین وسیله توزیع سرمایه بوده و از تراکم آن نزد افراد محدود و معدود جلوگیری میکند.

بنابراین گفته می توانیم که نظام میراث یکی از مزایا و مظاهر عدالت در اسلام و بزرگترین بخش اقتصادی اسلامی را تشکیل میدهد. و این نظام براساس احترام اراده و خواست صاحب مال بنا نهاده شده است، به این معنا که، هر شخصی می خواهد که اموال دست داشته اش بعد از مرگش به قریب ترین کسانش برسد. شریعت اسلامی تقسیم اموال متروکه را بصورت خیلی دقیق و مفصل بیان نموده و عدالت کامل را در تقسیم آن در نظر داشته است. چیز دیگری که قابل تأمل است اینکه مبدأ وراثت باعث ازدیاد نشاط و فعالیت می گردد، اسلام راه توزیع سرمایه را به طریق مسالمت آمیز و طبیعی آماده ساخته و بدون اینکه تشدد و برخوردی صورت گیرد، سرمایه های بزرگ تقسیم گردیده و تعداد زیادی، از آن برخوردار میگردد و بدون شک این امر یکی از ویژگیهای منحصر به اسلام است. تنظیم میراث در اسلام به گونه نهایت دقیق و با در نظر داشت عدالت و انصاف صورت گرفته است که نمونه آنرا در هیچ قانون و تشریع دیگری سراغ نداریم اسلام در تعین سهم هرفرد، اموری

مانند قرابت به میت، ضرورتها و مکلفیت های مالی و غیره را در نظر داشته و در روشنائی همین ملاحظات سهم هر کدام را تعیین و مشخص نموده است.

شریعت اسلام ورثه را که سهم معین در متروکه میت دارند، و به ذوی الفروض شهرت یافته اند مشخص نموده است که تعدادشان به دوازده تن می رسد، از جمله: هشت تن آنها از إناث و چهار نفر باقیمانده از ذکور بوده است و خود نشان دهنده این امرست که دین نجات بخش اسلام تا چه حد موقف و جایگاه زن را در استحقاق متروکه میت لحاظ نموده است، خداوند متعال می فرماید: (للرجال نصيب مما ترك الوالدان والأقربون وللنساء نصيب مما ترك الوالدان والأقربون مما قل منه أو كثر نصيبا مفروضا) (النساء: ۷)

"یعنی: برای مردان، از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان از خود برجای میگذارند، سهمی است و برای زنان نیز، از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان می گذارند سهمی؛ خواه آن مال، کم باشد یا زیاد این سهمی است تعیین شده و پرداختنی"

قرطبی در شأن نزول آیه فوق می نویسد: قبل از اسلام و در عصر جاهلیت عادت چنین بود که تنها مردان را وارث اموال میت میدانستند و عقیده داشتند: آنکس که توان و قدرت حمل سلاح و جنگ و دفاع از حریم زندگی و گاهی هم غارتگری را ندارد، مستحق ارث نمی شود. از همین روز زنان و اطفال را از ارث بردن محروم می نمودند و تمام ثروت میت را در میان مردانی که در قرابت دورتر بودند تقسیم می نمودند. تا آنکه یکی از انصار که اوس بن ثابت نام داشت وفات نمود و از خود دختران و پسران خورد سالی را برجای گذارد، پسران کاکایش بنام های خالد و عرفطه همه دار و ندار او را بین هم تقسیم نمودند و به همسر و اطفال خورد سال او چیزی ندادند. خانم او شکایت خود را به رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) عرض نمود، در حالیکه تا آن روز حکمی از اسلام در مورد وجود نداشت، بدینصورت این آیه شریفه شرف نزول یافت و رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) آن دو را احضار نموده و برایشان دستور داد تا در اموال مذکور دخالتی نداشته باشند و آنرا برای

بازماندگان درجه اول، یعنی فرزندان و خانم او بگذارند تا چگونگی تقسیم آن در پرتو آیات قرآن تقسیم گردد. (قرطبی: ج ۵ ص ۴۵)

نزول این آیه، در حقیقت گام بزرگی در جهت مبارزه با عادات و رسوم غلطی که انسانیت آنروز بخصوص زنان را آزار میداد برداشته شد، بنابراین هیچ کس حق ندارد سهم و حصه دیگران را غصب نماید.

همانند امروز که چنین بی عدالتی در حق زنان و دختران این سرزمین از طرف پدران و برادران که نزدیکترین کسان برای شان هستند، روا داشته می شود، و هیچگاه کسی چه از دانشمندان و چه مردمان عادی جامعه به این امر مهم توجه نکرده اند، در حالیکه پیامبر معظم اسلام (صلی الله علیه وسلم) بدلیل اهمیت این امر مهم و اثرگذار در جامعه و خانواده ها، علم میراث را نصف علم خوانده و روی آموزش آن تأکید مینماید، طوریکه می فرماید: (تعلموا الفرائض و علموها الناس فإنها نصف العلم) (فقه اسلامی وادله: ج ۸ ص ۲۴۱).

"بیاموزید فرائض «علم میراث» را و هم به مردم بیاموزانید، زیرا که فرائض نیمی از علم است" پیامبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه وسلم) بدلیل اینکه انسان دارای دو حالت است که یکی زندگانی مؤقتی دنیا که همه علوم متعلق به آن است و حالت دیگر حالت بعد از مرگ است، و علم فرائض هم به امورات بعد از مرگ مربوط است، و از اهمیت و ویژگی بخصوصی برخوردار است، نصف علم خوانده است ازینرو همه باید به آن اهتمام خاص داشته باشند.

پس اگر مشخصا روی استحقاق زنان در بحث میراث صحبت داشته باشیم، تنها دختران میت را معیار قرار داده ملاحظه نماییم که چگونه دین مبین اسلام به مقام زن در استحقاق میراث ارجحیت میگذارد، خداوند متعال می فرماید: (یوصیکم الله فی أولادکم للذکر مثل حظ الأنثیین فإن کن نساء فوق اثنتین فلهن ثلثا ما ترک وإن کانت واحدة فلها النصف..) (سوره النساء: آیه ۱۱)

"خداوند در باره فرزندان به شما سفارش می کند که سهم (میراث) پسر، به اندازه سهم دو دختر باشد و اگر فرزندان شما، (دو دختر) بیش از دو دختر باشند، دو سوم میراث از آن آنهاست و اگر یکی باشد، نیمی (از میراث) از آن اوست..."

در آیه فوق از نظر جمله بندی و طرز بیان، ارث دختران اصل قرارداد شده، و ارث پسران به صورت فرع و با مقایسه با آن تعیین گردیده است، و این یک نوع تأکید روی مسئله ارث بردن دختران و مبارزه با سنت های جاهلی است که آنها را بصورت کل محروم می نمودند. خداوند متعال باز هم در آخرین آیه سوره مبارکه النساء در این رابطه می فرماید: (یستفتونک قل الله یفتیکم فی الکلاله ان امرؤهلک لیس له ولد وله أخت فلها نصف ما ترک وهو یرثها إن لم یکن لها ولد فإن کانتا اثنتین فلهما الثلثان مما ترک وإن کانوا إخوة رجالا و نساء فللذکر مثل حظ الأنثیین ینین الله لکم أن تضلوا والله بکل شیء علیم) (سوره النساء: آیه ۱۷۶)

"از تو (درباره ارث) سوال می کنند، بگو: خداوند (جل جلاله) (خواهر و برادر) را برای شما بیان می کند: اگر مردی از دنیا برود، که فرزند نداشته باشد، و برای او خواهری باشد، نصف اموالی را که بجا گذاشته است از او (ارث) می برد و آن (مرد نیز) تمام مال را از خواهر، به ارث می برد، در صورتی که (خواهر) او فرزند نداشته باشد و اگر دو خواهر (از او) باقی باشند دو سوم اموال را می برند و اگر برادران و خواهران باهم باشند، برای هر مذکر، دو برابر سهم مؤنث است.

خداوند برای شما بیان می کند تا گمراه نشوید و خداوند به همه چیز داناست"

در رابطه به شأن نزول این آیه، برخی از مفسرین کرام از حضرت جابر بن عبد الله انصاری چنین روایت می کنند که می گوید: من شدیداً بیمار بودم، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به عیادت من آمد، در آنجا وضو گرفت و از آب وضوی خود بر من پاشید، من که در اندیشه مرگ بودم به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) عرض کردم که: وارث من فقط خواهران من هستند، میراث آنها چگونه است، این آیه که فرائض نام دارد، نازل شد. معمولاً کسانی که بالواسطه به شخص متوفی مربوط می شوند، مقدار ارث شان به اندازه همان واسطه است، یعنی برادران و خواهران مادری به اندازه سهم مادر می برند که یک سوم است، و برادران و خواهران پدری یا پدر و مادری، سهم ارث پدر را می برند که دو سوم است.

همچنان از جابر (رضی الله عنه) روایت است که همسر سعد بن الربیع، دو دختر سعد را نزد رسول الله (صلی الله علیه وسلم) آورد و گفت: یا رسول الله! اینها دو دختران سعد هستند و پدرشان در غزوه احد در جنگ با شما بود و شهید شد. اکنون کاکای اینها مال سعد را تصرف نموده و برای این دو دختر چیزی باقی نگذاشته است، و معلوم است که با این دخترها ازدواج کرده نمی شود مگر اینکه مالی داشته باشند. پیامبر اسلام (صلی الله علیه وسلم) برایش فرمود: «یقضی الله فی ذالک، فنزلت آیه المیراث فبعث رسول الله صلی الله علیه وسلم إلی عمهما فقال:

أعط ابنتی سعد الثلثین وأعط أمهما الثمن وما بقی فهو لک» (رواه الترمذی)

"الله (جل جلاله) درین مورد فیصله خواهد کرد. پس آیت میراث نازل گردید و رسول الله (صلی الله علیه وسلم) کاکای آنها را خواسته و برایش گفت: دو ثلث ما را برای دختران و هشتم حصه را برای مادرشان بدهید و آنچه باقی خواهد ماند از آن شماست"

بخاطر وضاحت بیشتر موضوع و غرض فهم دقت و عدالت نظام میراث در اسلام و بیان این مطلب که تا چه پیمان دین مبین اسلام روی این مطلب اهتمام داشته و تمرکز نموده است، فقط حالت دختران را مورد بحث و مذاقه قرار میدهیم، که پدرشان فوت نموده است و میراثی از وی باقیمانده است.

دختر در استحقاق میراث از متروکه میت دارای سه حالت است که مختصر از وی آن بحث می شود:

۱- اگر از متوفی تنها یک دختر باقیمانده باشد، و پسری نداشته باشد، درین صورت دختر از متروکه وی مستحق نصف می گردد.

۲- در صورتیکه میت دو دختر و یا بیشتر از آن داشته و پسری نداشته باشد، دختران همه در دو سوم حصه متروکه (ثلثان) شریک هستند و در میان شان تقسیم می نمایند.

۳- اگر از متوفی دختران و پسران بصورت مختلط وجود داشته باشد، درین حالت همه عصبه گردیده مگر که را بین هم بطوریکه هر پسر دو چند دختر تقسیم مینمایند.

حال احوال زن و مرد را مورد توجه قرار میدهم :

زن و شوهر در صورت فوت شدن یکی از ایشان هر کدام دو حالت دارد، به این ترتیب:

۱- اگر شوهر فوت نماید، حال آنکه از وی اولاد پسر و یا دختری از همین زوجه و یا خانم دیگرش باقیمانده باشد، درین صورت، زن مستحق یک هشتم (ثمن) میراث می گردد، ولی اگر از میت دختر و پسری باقی نمانده باشد، زن یک بر چهارم حصه متروکه را به ارث می برد. اگر میت دو خانم و یا بیشتر از آن داشت، همه در ثمن و یا ربع شریک هستند.

۲- اگر زوجه فوت نماید دختر و یا پسری از وی بجا نمانده باشد، شوهرش مستحق نصف متروکه وی میگردد، ولی اگر از متوفی دختر و یا پسری باقیمانده باشد، درین صورت شوهرش یک چهارم حصه متروکه (ربع) را مستحق می می گردد، البته بعد از ادای قرض و وصیت میت، اگر وصیت کرده باشد.

حال چیزی که لازم است به آن پرداخته شود این است که ظاهراً ارث مرد دو برابر زن است، اما با تأمل و دقت بیشتر روشن خواهد شد که ارث زنان دو برابر مردان می باشد، و این بخاطر حمایتی است که اسلام از حق و حقوق زن نموده است .

زیرا اسلام وظائف و مکلفیت های را بر عهده مردان گذارده است که با توجه با آن، نیمی از عاید و درآمد مردان عملاً مصارف زنان را تشکیل می دهد، در حالیکه بر عهده زنان چیزی گذارده نشده است، مرد باید هزینه زندگی همسر خود را طبق نیازمندیهای او، از مسکن ، پوشاک، خوراک و سائر لوازم بپردازد، و هزینه اطفال خورد سال نیز بر عهده اوست، در حالیکه زنان از هر گونه پرداخت هزینه حتی برای خودشان معاف هستند.

درین صورت زن میتواند تمام سهم ارث خود را پس انداز کند، در حالیکه مرد ناچار است آنرا برای خود، همسر و فرزندان خورد سال خویش به مصرف برساند و نتیجه هم این طور می شود که نیمی از درآمد مرد برای زن به مصرف میرسد و نیمی هم برای خودش، حال

آنکه سهم زن همچنان به حال خود باقی میماند. در حالیکه حق دارد در اموال خود به هر شکلی خواسته باشد تصرف کند، بدون اینکه ضرورتی به اجازه کسی داشته باشد. در حدیثی که عبد الله بن عباس (رضی الله عنهما) روایت می کند آمده است که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) می فرماید:

(أَلْحَقُوا الْفَرَايضَ بِأَهْلِهَا.....) (متفق علیه)

"سهم تعیین شده در کتاب الله را به مستحقین آن بدهید..."

هنوز هم کسانی هستند که همانند دوره جاهلیت زن را فاقد این صلاحیت و استعداد میدانند و از این حق مسلم آن اغماض و چشم پوشی مینمایند و یا حد اقل در بیشترین نقاط کشورمان عملاً زنان از این حق مشروع و اسلامی شان بی بهره و محروم هستند، با تأسف، فرهنگ دوره جاهلیت به حدی در بعضی از ساحات کشور ما حکمرانی می کند، که زنان خود حاضر نیستند از این حق خود بهره مند شوند تا جائیکه این امر را شرم و عار میدانند.

با وجود همه تأکیدات و ارشادات بی بدیل قرآن کریم و احادیث گهر بار رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) در بسیاری از ساحات و قلمرو کشور ما حالا هم قوانین میراث طوریکه لازم و شایسته آن است مورد تطبیق و تعمیل قرار نمی گیرد، که عوامل و دلایل گوناگونی میتواند داشته باشد، از عدم آگاهی مردم الی حرص و محبت بستگان زنان میتواند نقش داشته باشد، این بزرگترین ظلمی است که بر زنان و دختران این مرز و بوم تحت عناوین مختلف روا داشته می شود. خداوند جل جلاله در مکان نهی از خوردن مال دیگران به ظلم و ستم می فرماید: (وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ) (سوره بقره: آیه ۱۸۸)

"و اموال یکدیگر را به باطل (و ناحق) در میان خود نخورید..."

گرچه آیه شریفه از موضوع خاصی نام برده است، ولی آشکار است که هر نوع تصرف مال مردم را به زور، حیل و فریب و غصب، شامل مفهوم ظلم بوده و کاملاً حرام است، و با تأسف که امروز در جامعه ما به شدت رایج است، و این چیز است که رسول اکرم (صلی الله

علیه وسلم) آنرا پیش بینی نموده میفرماید: (تعلموا الفرائض وعلموها، فإنها نصف العلم، وهوينسی، وهو اول شیء ینزع من أمتی). (نیل الاوطار: ج ۶ ص ۵۳)

"بیاموزید فرائض (علم میراث) را و هم برای مردم بیاموزانید، زیرا که فرائض نصف علم است، و این (علم) به با فراموشی سپرده می شود و آن اولین چیزی است که از بین امت من برداشته می شود"

براستی هم که امروز این فریضه الهی مورد دستبرد افراد ظالم، فرصت طلب، حسود و محبان زر و زور قرار گرفته و در جامعه ما اثری از آن نیست، درست همانند دوره جاهلیت قبل از اسلام که ازارث زنان و کودکان بدلیل ناتوانی جسمی و عدم اشتراک شان در جنگها خبری نبود.

پس لازم و ضروری خواهد بود که علما و دانشمندان این سرزمین گردهم آیند، عوامل این پدیده شوم را که اقتصاد کشور و ملت ما را به شدت تهدید میکند ریشه یابی نموده و در پرتو ارشادات دین نجات بخش اسلام برای این معضل فلج کننده و بدور از انصاف راه حلی بیابند، ولی بطور اختصار می خواهم روی عوامل و اسباب این پدیده گپیچ کننده مطالبی را به عرض برسانم :

- اولین چیزی که میتواند در بی پروایی و عدم اعتنای مردم به این امر مهم نقش داشته باشد، همانا مفکوره دوره جاهلیت قبل از اسلام است، زیرا هنوز هم در بسیاری از نقاط کشور همان عنعنات و فرهنگ ناپسند قبیلوی دوره پیش از اسلام حکم می راند، چون هنوز که هست اسلام بعنوان دینی که در همه عرصه های زندگی باید نقش ایفا کند، در چنین مناطقی مطرح نیست. و زنان بیشترین مردمی هستند که متضرر می شوند.

- عامل دیگری که میتواند در محروم ماندن زنان از حق میراث نقش داشته باشد، عدم آگاهی مردم از آموزه های اسلامی و بخصوص احکام میراث می باشد.

- چیز دیگری که میتواند در زمینه نقش بارزداشته باشد، همانا دور نگهداشتن زنان از آموزشهای اسلامی و عدم آگاهی شان از حقوق و امتیازاتی است که دین مبارک اسلام

برایشان ارزانی نموده است. پس لازم است تا مردم و مسئولین اموراعم از علماء، دانشمندان و احاد افراد جامعه دست بدست هم داده برضد این بی عدالتی و مظالم مشهود مبارزه همه جانبه نمایند، بگونه که عوامل و بسترهای آن باید نابود گردد.

در نخست علماء، دانشمندان، و متولیان امور، بعوض عنعنات ناپسند و قرون وسطایی، در جهت پخش و نشر ارشادات اصیل اسلامی و تحکیم باورهای دینی مردم در عرصه های مختلف زندگی شان کوشش های خود را هماهنگ سازند. و تلاش شود تا در جهت حاکمیت قانون و تطبیق آن در جامعه کار شود.

— از طریق منابر، مساجد، رسانه های صوتی و تصویری تبلیغات گسترده، همه جانبه و مستمر صورت گیرد تا آگاهی مردم عامه جامعه را ارتقا دهد، بدینوسیله نقش مهمی در راستای احقاق زنان برداشته خواهد شد.

— برای ارتقای آگاهی دینی زنان، زمینه ها و فرصت ها ایجاد گردد، تا این استعداد و توانایی ها را بدست آورند که از طریق مشروع و آگاهانه و بدور از تشدد و اعمال خشونت، از حقوقی که دین مبین اسلام برای شان عطا نموده است دست پیدا کنند و شاهد جامعه باشیم که انواع بی عدالتی ها را شاهد نباشیم.

منابع و مراجع:

۱- قرآنکریم

۲- قرطبی، ابی عبد الله محمد بن احمد الانصاری، الجامع لاحکام القرآن، دار الکتب

العلمیه، بیروت ۱۴۰۸.

۳- زحیلی، دکتور وهبه، الفقه الاسلامی وادلته، دارالفکر دمشق ۱۴۳۱.

۴- ترمذی، ابی عیسی محمد بن عیسی بن سوره، سنن الترمذی، مکتبه مصطفی حلبی قاهره.

۵- بخاری، ابو عبد الله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم، صحیح البخاری، داراحیاء التراث العربی بیروت.

۶- مسلم، ابی الحسین بن الحجاج القشیری النیسابوری، صحیح المسلم، دار احیاء الکتب العربیه قاهره.

۷- الشوکانی، الامام علامه محمد بن علی بن محمد، نیل الاوطار، دار الکتب العربی، بیروت ۱۴۲۰.

استاد زین العابدین (کوشان) ریاست تدقیق وعلوم اسلامی وزارت ارشاد، حج و اوقاف.

نقش خدیجه الکبری رضی الله عنها در گسترش دعوت اسلامی

(استاد زین العابدین کوشان)

ازدواج خدیجه رضی الله عنها با پیامبر صلی الله علیه وسلم:

خدیجه (رضی الله عنها)، الگوی زوجه صالحه ای است که زندگی مرد بزرگی را تکمیل می نماید. پیامبران قلوب خیلی حساسی داشتند و عهده دار بخش بیشتر واقعیتی بودند که می خواستند آنها را تغییر دهند و مشکلات بزرگ دعوت و مبارزه را در راه آوردن سعادت می خواستند بدان نایل شوند، تحمل می نمودند. رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) در زندگی فردی خویش، به کسی احساس نیاز می نمودند که آرامش و آسایش را در زندگی اش فراهم آورده، و با ایشان همکاری نماید، که خدیجه (رضی الله عنها) در این مواصفات ممتاز و منحصر به فرد بود و در زندگی حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) اثرات بس بزرگ و عمیقی داشت. (فقه السیره، تألیف محمد الغزالی، ص ۷۸)

ازدواج پیامبر (صلی الله علیه وسلم) با خدیجه (رضی الله عنها) بر اساس تقدیر الهی بود. خداوند متعال برای فرستاده اش همسری برگزید که شایسته او بود، با او همکاری می کرد و مصیبتها را می کاست و او را در حمل مسئولیتهای بزرگ رسالتش یاری می نمود و در غم هایش شریک بود.

خدیجه (رض) و نزول وحی بر رسول اکرم (ص)

زمانی که نزول وحی بر رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) آغاز گردید، فصل جدیدی در حیات جامعه بشری، که در ظلم

تکده، راه را گم کرده و حیران شده بشمار می رفت، به میان آمد.

نزول وحی، در حالیکه رسول مقبول (صلی الله علیه وسلم)، نسبت به همه مردم شجاع تر و قوی تر بود و زندگی و دعوت شان در مدت بیست و سه سال رسالت و نبوت که وقوع حوادث و رخدادها را شاهد است نیز بیانگر این حقیقت است، یک امر دشوار بود، دشواری و مشکلات وحی این بود که: پیام خداوند (جل جلاله) بوسیله بزرگترین فرشته بر بزرگتری فرد بشر نازل می گردید، به راستی هم امر مهمی بود که کسی قدرت متحمل شدن آنرا نداشت مگر کسی که خداوند (جل جلاله) او را برای بدوش گرفتن این رسالت و رسانیدن آن برگزیده باشد.

در حدیثی که بخاری و مسلم از عائشه (رضی الله عنها) روایت میکنند، آمده است که گفت: «من او را دیده ام، یعنی پیامبر را، که در روز خیلی سرد، وحی بر او نازل می شد و در حالی نزول وحی تمام می شد و از او جدا می گشت از پیشانی اش عرق سرازیر بود»

(بخاری بدء الوحی، شماره ۳- مسلم کتاب الفضائل ۲۳۳۳) عباده بن صابت (رضی الله عنه) نیز می گوید: «وقتی وحی بر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نازل می گردید، از شدت آن اندوهگین و چهره اش متغیر می شد». (مسلم، کتاب الفضائل، شماره ۲۳۳۴) بعد از نزول وحی، پیامبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه وسلم) در حالیکه قلبش به شدت می تپید، نزد خدیجه الکبری (رضی الله عنها) برگشت و فرمود: مرا بپوشانید! او را پوشانیدند تا اینکه ترس و هراس از او دور شد رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) موضوع را به سمع خدیجه الکبری (رضی الله عنها) رسانید و فرمود: برخودم هراس دارم و احساس خطر می نمایم. خدیجه (رضی الله عنها) گفت: نه هرگز، سوگند بخدا که خداوند ترا خوار نمی کند؛ تو پیوند خویشاوندی را برقرار میداری، بینوایان را کمک می کنی، بار دیگران را بر دوش می کنی، مهمان نواز هستی و کسانی را که در راه حق دچار گرفتاری و مشکلات می شوند، یاری میدهی.

ملاحظه می گردد که خدیجه الکبری (رضی الله عنها) با قوت قلبی که داشت نترسید و هراسان نگردید و با آرامش و سکون از ماجرای اتفاق افتاده به خوبی استقبال نمود، و علاوه بر آن رفتن او نزد ورقه بن نوفل و باز گو کردن ماجرا برای او بیانگر قوت قلب خدیجه الکبری (رضی الله عنها) می باشد.

السیره النبویه، صلابی، ج ۱، ص ۱۴۰ به نقل از التاریخ الاسلامی، حمیدی، ج ۱ ص ۶۱) واکنش خدیجه (رضی الله عنها) در برابر وحی، برگسترده‌گی ادراک او دلالت می کند؛ زیرا که او آنچه را شنیده بود با وضعیت واقعی پیامبر (صلی الله علیه وسلم) مقایسه می کرد و فهمید که چون محمد (صلی الله علیه وسلم) بر خوبی های اخلاقی خو گرفته است، هیچگاه خداوند (جل جلاله) او را خوار نخواهد کرد. أم المؤمنین خدیجه (رضی الله تعالی عنها) بر اساس فطرت و شناخت خود از سنت های خدا در آفرینش الهی و بر اساس یقینی که به سرمایه بزرگ اخلاقی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) داشت که هیچ انسانی در زندگی عادی خود و در برخورد با مردم از چنین سرمایه برخوردار نیست و همچنین با الهام از سوابق محمد (صلی الله علیه وسلم) محمد (صلی الله علیه وسلم) که مورد عنایت خداوند (جل جلاله) بود و نشان میداد که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) مورد بزرگداشت خداست، ایمان آورد.

السیره النبویه، صلابی، ج ۱ ص ۱۴۰)

خدیجه (رضی الله تعالی عنها) تنها به این هم اکتفا نکرد؛ بلکه نزد پسر کاکایش، عالم بزرگوار ورقه بن نوفل، رفت، ورقه که عالمی نصرانی بود و از تعالیم انجیل آگاهی داشت، منتظر ظهور ایشان بود، سخنان ارزنده گفت که اثر خوبی در پا برجایی و تقویت قلب پیامبر بزرگوار اسلام گذاشت.

خدیجه (رضی الله تعالی عنها) نقش بسیار مهمی در زندگی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) ایفا نمود؛ زیرا در جامعه و قومش دارای شخصیت مهمی بود و از نظر مهربانی و بردباری و فرزانه‌گی، قاطعیت و سائر خوبیهای اخلاقی دارای کفایت بود و حکمت خداوند (جل جلاله)

در مورد ازدواج پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) و خدیجه این بود که پیامبر الگوی جهانیان و به ویژه سرمشق دعوتگران به سوی خدا بود، پس ازدواج ایشان و خدیجه در واقع الهامی از جانب خداوند (جل جلاله) به تمامی حاملان دعوت اسلامی که در این زمینه به داعی بزرگ تأسی بجویند تا اهداف بلندی که آنان برای تحقق آن تلاش می نمایند، برای شان محقق شود.

خدیجه (رضی الله تعالی عنها)، نمونه ای زیبا و الگویی والا برای همسران داعیان دین است؛ زیرا داعیان راه خدا با سائر مردانی که از زیر بار دعوت شانه خالی می کنند، تفاوت دارند و هیچگونه شباهتی بین داعیان و دیگران وجود ندارد، چرا که او صاحب هدف و رسالت است. زن نیک و پارسا نقش مهمی در موفقیت دعوت دارد، و خدیجه (رضی الله تعالی عنها) نه تنها راه کمال و ترقی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) نقش آفرینی نموده بلکه خود او نیز در تمامی مقاطع مختلف و حتی از اولین لحظه های نزول وحی همانند بالی جهت پرواز سریعتر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) قرار گرفت. بدون تردید زن صالح و نیکوکار که آمادگی پذیرفتن چنین رسالتی را داشته باشد، نقش بزرگی در موفقیت شوهر در رسیدن به اهدافش دارد. از همین رو رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) می فرماید:

{الدنيا متاع وخير متاع الدنيا المرأة الصالحة} (مسلم، شماره ۱۴۶۷، ص ۱۰۹۰، کتاب الرضاع)
 "دنیا، متاع و کالای است و بهترین متاع دنیا، زن صالح و نیکوکار است."

محبت و وفاداری پیامبر (صلی الله علیه وسلم) با خدیجه (رضی الله عنها)

طوریکه همگان میدانند، عادات مردان از همسران شان که زندگی را ترک می کنند، خاطره های خوب و گاهی هم دردناک آنان را به خاطر می آورند، و در نهایت با یادآوری همسر و یا آن خاطره ها، الفاظی چون شاد روان، مرحومه، بر زبان می رانند، و قسمتی از آن مهر و محبت روزگار ازدواج، چون خاطره ها، فرزندان و یا چیز دیگری به میراث میماند. ولی با ازدواج نمودن با زن نیکوکار دیگری همه درد ها و آلام ناشی از آن مصیبت را به فراموشی

می سپارد، ولی، پیامبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه وسلم) نمونه والا در وفا داری و نیکی کردن به خدیجه (رضی الله عنها) در زندگی و پس از مرگش می باشد و او را در زندگی به خانه ای در بهشت مژده داد و سلام خدا و جبرئیل را به او رسانید. از ابو هریره (رضی الله عنه) روایت است که گفت: «جبرئیل نزد پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) آمد و گفت این خدیجه است پیش تو آمده و ظرفی پر از آب و غذا همراه دارد، چون به نزد تو آمد از جانب پروردگارش و از جانب من به او سلام برسان و به خانه طلایی در بهشت مژده اش بده که هیچ سر و صدا و کدورت و رنجی در آن نخواهد بود». (مسلم، کتاب فضائل الصحابه، ص ۱۸۸۷، شماره ۲۴۳۲)

عائشه (رضی الله عنها) از وفاداری پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نسبت به خدیجه (رضی الله عنها) می گوید: «بر هیچ یک از زنان پیامبر به اندازه خدیجه رشک نمی بردم. من او را ندیده بودم، اما پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) به کثرت از او یاد می کرد و گاهی گوسفندی را می کشت و سپس آنرا قطعه قطعه می نمود و به دوستان خدیجه می فرستاد. گاهی به او می گفتم: گویا در دنیا زنی غیر از خدیجه وجود نداشته است؟ می فرمود: او چنین و چنان بود و من از او فرزند داشتم» (البخاری، کتاب مناقب الانصار، ج ۷، ص ۱۳۲) و هنگامی که یکی از خواهران خدیجه اجازه ورود نزد پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) خواست، ایشان اظهار شادمانی و سرور نمودند؛ چون به یاد خدیجه افتاد. از عائشه (رضی الله عنها) روایت است که گفت: «هاله بنت خویلد، خواهر خدیجه، اجازه خواست نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بیاید. پیامبر او را از صدایش که شبیه صدای خدیجه بود شناخت و خوشحال شد و فرمود: خدایا! هاله بنت خویلد است! من از شدت رشک بر خدیجه گفتم: چقدر تو، پیر زنی از پیر زنان قریش را یاد می کنی که دندانهایش از پیری افتاده بود و دیر زمانی است که وفات نموده است و خداوند زنان بهتری به تو داده است»

(مسلم، کتاب فضائل الصحابه، ص ۱۸۸۹، شماره ۲۴۳۷)

ویژگیهای منحصر به فرد خدیجه (رضی الله عنها)

نخستین زنی که به پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) ایمان آورد و یا نخستین فردی که به ایشان ایمان آورد خدیجه رضی الله عنها بود.

او اولین کسی بود که وحی الهی را از زبان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) شنید و اولین کسی بود که قرآن کریم را تلاوت نمود. و اولین کسی بود که نماز را از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) یاد گرفت، در نتیجه خانه خدیجه (رضی الله عنها) بعد از غار حرا نخستین مکانی است که جبرئیل بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) آیه های الهی را تلاوت نمود.

(السیره النبویه، صلابی، ص ۱۵۰ به نقل از المرأة فی العهد النبوی، عصمه الدین کرکر، ص ۳۶) اولین چیزیکه خداوند (جل جلاله) بعد از اقرار به توحید فرض نمود، برپا داشتن نماز بود و در روایات حدیث آمده است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) به همسرش، خدیجه (رضی الله عنها) و ضو و نماز را آموخت. وقتی بعد از فرض شدن نماز، جبرئیل علیه السلام نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم آمد و طریقه وضو گرفتن و نماز خواندن را به ایشان آموخت، پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نیز همانند جبرئیل وضو گرفت و سپس پشت سر جبرئیل نماز را اداء نمود و بعد از آن پیامبر خدا نزد خدیجه رضی الله عنها آمد و وضو گرفت. خدیجه همانند پیامبر صلی الله علیه وسلم وضو گرفت، سپس پیامبر صلی الله علیه وسلم با خدیجه رضی الله عنها نماز خواند همانگونه که جبرئیل با او نماز خوانده بود.

(ابن هشام، ج ۱ ص ۲۴۴) به همین صورت جایگاه و منزلت او به نزد فرستاده خدا (صلی الله علیه وسلم) به حدی بارز بود که با خانم دیگری قبل از وی ازدواج نکرده بود و هرگز با دیگری در زندگی وی ازدواج نکرد، در ضمن در حیات وی با کنیزی همبستر نشد.

به همین صورت، خدیجه (رضی الله عنها)، بهترین همدم و محرم راز پیغمبر (صلی الله علیه وسلم) بود، طوریکه همه دارایی خود را در خدمت دعوت و پیامبر قرار داد.

ابن حجر عسقلانی می نویسد: «، در ارتباط به آغاز وحی و تصدیق خدیجه (رضی الله عنها) از پیامبر (صلی الله علیه وسلم)، همچنان ثبات وی را در این رابطه، یادآوری نمودیم، زیرا این موضوع، بر باور قاطع، عقل رسا و تصمیم درست وی دلالت دارد. از این رو، شکی وجود ندارد که او برترین همسران پیامبر (ص) بود». (فتح الباری، ج ۷ ص ۱۰۰)

خدیجه (رض) بهترین زنان است، طوری که امام بخاری (رحمة الله علیه) از امیر مؤمنان علی بن ابو طالب (رضی الله تعالی عنه) روایت مینماید که گفت: رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: «بهترین زنان امت (بنو اسرائیل) مریم، و بهترین زنان امت (اسلامی)، خدیجه است» (صحیح البخاری، کتاب مناقب الانصار، حدیث شماره ۳۸۱۵)

آنچه در بالا از فضائل و برجستگی های خدیجه (رضی الله عنها) گفته آمدیم نسبت به احادیثی که درین رابطه از فرستاده خدا (صلی الله علیه وسلم) وارد است، بسیار اندک و ناچیز است، ولی به هدف عدم مجال بیشتر درین محفل، به نکته نظرات فوق بسنده می کنیم. و من الله التوفیق

زین العابدین (کوشان)

موقف اسلام در رابطه به انسانیت زن و مرد

(استاد زین العابدین (کوشان)

قبل از ظهور دین مقدس اسلام و بعثت حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه وسلم) علماء، دانشمندان و فلاسفه سایر ادیان روی این موضوع بحث و تحقیق داشتند که آیا زن از نوع انسان است و یا خیر؟ روح انسانی در او وجود دارد و یا خیر؟ روح او نجس است و یا شریر؟ حتی تعدادی از دانشمندان بعضی از ادیان از این هم پا فرا تر گذاشته وزن را فاقد حمل امانت الهی می دانستند. و باور داشتند که تنها مرد است که به پیشگاه خداوند (جل جلاله) مسؤل و جوابگو خواهد بود، و بعضی از این ادیان مسؤلیت اولین اشتباه و خطاء را به گردن زن می انداختند. پس قبل از اینکه وارد اصل بحث شویم لازم دانسته می شود که وضعیت و حالت دوران جاهلیت عربی قبل از اسلام را به تصویر بکشیم تا باشد که زنان مسلمان بدانند که این دین مبین چه فضایل را برای شان به ارمغان آورده است:

۱ - در جامعه عربی قبل از اسلام دید مردم نسبت به زنان به گونه اهانت و حقارت آمیز بود و از پیدایش و تولد دختر احساس ذلت و شرمندگی می نمودند، چنانچه قرآن کریم حالت روانی شان را در هنگام تولد دختر اینگونه به تصویر کشیده می فرماید: (و إذا بشر أحدهم بالأنثی ظل وجهه مسوداً وهو كظیم، يتوری من القوم من سوء ما بشر به، أيمسكه علی هون أم يدسه فی التراب ألا ساء ما يحكمون). (آیه ۵۸-۵۹) "چون مژده داده شود به یکی از ایشان به تولد شدن دختر، چهره اش از شدت غصه سیاه گردد و درونش از غم

و غصه آکنده و لبریز باشد. از بدی این مژده که برایش داده اند، از قوم خود پنهان می شود (و به این فکر می شود که) آیا آن مولود را به خواری نگهدارد و یا در زیر خاکش کند، آگاه شوید که خیلی بد است آنچه حکم می کنند."

حتی بعضی از ایشان از شدت غم و شرمساری دختران خود را زنده بگور می کردند.
(و إذا الموءودة سئلت، بأی ذنب قتلت) (۲آیه ۸-۹)

"و هنگامی که از (دختر) زنده به گور شده پرسیده شود، به کدام گناه کشته شده؟"
۲- زنان در دوران جاهلیت عربی از حق میراث محروم بودند، زیرا میراث در آن جامعه حق مخصوص مردان بشمار می رفت.

۳- در اکثر اوقات زنان مورد ظلم و استبداد قرار می گرفتند و اگر مردی میمرد و فرزندان از شوهر قبلی خود می داشت، فرزند بزرگش به خود حق می داد که همسر پدرش را به ارث گرفته و با او ازدواج نماید، ولو زن به آن مخالف می بود، در ضمن می توانست ویرا بطور دایم از ازدواج نمودن با غیر ممانعت نماید.

همچنان شوهر این حق را داشت که هر قدر بخواهد همسرش را طلاق بدهد، و بدون هیچگونه ملاحظه دو باره بوی رجوع نماید و به این صورت زن را بصورت معلق و بی سر نوزشتی قرار میدادند، یعنی نه مطلقه محسوب می شدند که بتوانند با شخص دیگری ازدواج نمایند و نه از حقوق همسری بر خوردار می بودند

۴- اقوام جاهلی دیگری وضعیت بهتری از عربها نداشتند. در کشور های اروپایی روی این امر اختلاف داشتند که آیا زنان می توانند در مساوات با مردان به آموزش های علوم دینی پرداخته و در روشنائی آن عبادت نموده و به بهشت داخل شوند؟! حتی بعضی از مجالس کلیسایی در روم به این فیصله رسیدند که زن حیوان نجس بوده از اینرو از روح همیشه جاوید محروم می باشد.

۵ - در قانون روم قدیم آمده بود که شوهر حق شوهری و سیادت را بر زن دارا بوده و میتواند همسرش را بفروشد و اموالی که زن در اختیار دارد اخذ نماید.

۶ - قانون و آداب عامه وجود نداشت که زنان به آن پابندی نشان بدهند، بلکه سقوط اخلاقی در جوامع عربی و غیر عربی شایع و همه گیر بود. قرآن کریم با اشاره به این سقوط اخلاقی می فرماید:

(و قرن فی بیوتکن ولا تبرجن تبرج الجاهلیة الاولى) (آیه ۳۳)

"و قرار بگیریید در خانه هایتان و ظاهر نکنید (زینت خود را) مانند ظاهر کردن عادت جاهلیت پیشینه." معنای "تبرج جاهلیت" چنانچه علماء در تفسیر آیت فوق می فرمایند: اینست که زن با سر و سینه برهنه از خانه بیرون شده و با مردان خلط شود و در چنین حالتی با ناز و کرشمه راه رفته و توجه مردان بیگانه را به خود جلب نماید. (۱۹ ص ۱۵۰)

در چنین شرایط که ظلم و ستم و استبداد و حقارت علیه زن در جامعه انسانی حکمفرما بود، حضرت محمد مصطفی مبعوث گردید و دین مقدس اسلام پا به عرصه وجود گذاشته و اعلان نمود که زن در ویژه گی های انسانی خود بطور کل با مرد یکسان بوده و هیچ تفاوت ندارد چنانچه خداوند تبارک و تعالی می فرماید: (فاستجاب لهم ربهم أنى لا اذیع عمل عامل منکم من ذکر او انثى بعضکم من بعض). (آیه ۱۹۵)

"پس قبول کرد پروردگار شان دعای شان را، که هر آئینه من ضایع نمی گردانم عمل هیچ عمل کننده را از شما، زن باشد یا مرد. و بعضی شما از بعضی هستید."

طوریکه به نظر می رسد آیه شریفه فوق همانند بسیاری از آیات دیگر قرآن کریم، زن و مرد را در پیشگاه خداوند (جل جلاله) و در وصول به مقامات معنوی در شرائط مشابه، یکسان می شمارد و هرگز اختلاف جنسیت و تفاوت اختلاف جسمانی و به دنبال آن پاره از تفاوت ها در مسئولیت های اجتماعی را دلیل بر تفاوت میان این دو، از نظر بدست

آوردن تکامل انسانی نمی شمارد، بلکه هر دو را از این نظر کاملاً در یک سطح قرار می دهد، لذا آنها را با هم ذکر کرده است.

این موضوع درست به آن میماند که از نظر انضباط اداری یک نفر را به عنوان رئیس، انتخاب می کنند و دیگری را به عنوان معاون و یا عضو، رئیس باید توانائی بیشتر و یا تجربه و اطلاعات وسیع تری در کار خود داشته باشد، ولی این تفاوت، و سلسله مراتب هرگز دلیل بر این نیست که شخصیت انسانی و ارزش وجودی رئیس از معاون یا کارمندانش بیشتر است.

مساوات و برابری زن و مرد از کرامت انسانی سرچشمه گرفته که اصل اساسی به شمار می رود و هیچگونه برتری میان زن و مرد را نمی پذیرد، و لازمه این مساوات دوستی و محبت میان همه اقشار مردم است تا انسانها در کنار همدیگر بر اساس برادری و محبت راه خوشبختی و سعادت را در پیش گیرند و همدیگر خود را همسفر زندگی به حساب بیاورند.

قرآن کریم در مورد می فرماید: (ولقد کرمانا بنی آدم) (آیه ۷۰)

"براستی ما فرزندان آدم را گرامی داشته ایم."

پی بردن به اصل مساوات کامل در بین زن و مرد همه را به این نکته معترف می سازد که زن و مرد در حقوق و مسئولیت ها نیز یکسان و برابر خواهند بود همان مسئولیت های که دین مقدس اسلام فرا راه همه انسانها قرار داده است، زنان از مردان دست کمی ندارند و در حقوق و مسئولیت ها یکسان و برابر اند. تمام توقعاتی که از مردان در جهت بر خورداری از عقاید صحیح اسلامی و عاری از شرک و خرافات، و پرداختن به ادای واجبات و مسئولیت های دینی و شرعی متصور است، عین توقعات از زنان نیز وجود دارد.

و در استحقاق رسیدن به درجات اخروی و حصول ثواب، هر دو در یک ردیف قرار دارند که مبنی این برابری همانا تقوا و عمل صالح می باشد.

قرآن کریم می فرماید: (ومن عمل صالحا من ذکر أو انثی وهو مؤمن فاولئک ید خلون الجنة یرزقون فیها بغير حساب). (آیه ۴۰)

"هر کس از مرد وزن عمل شایسته انجام دهد و ایمان داشته باشد داخل بهشت خواهد شد و بدون حساب، روزی داده میشود." (و از مواهب روحانی و جسمانی آن جهان بر خوردار می گردد).

و در آیه دیگری می خوانیم: (من عمل صالحا من ذکر او انثی وهو مؤمن فلنحیینه حیوة طیبة ولنجزینهم اجرهم باحسن ما کانوا یعملون) (آیه ۹۷)

"هر کس از مرد وزن، عمل صالح انجام دهد و مؤمن باشد به او حیات و زندگی پاکیزه می بخشیم و پاداش آنها را طبق بهترین عمل آنها خواهیم داد."

این آیات، و آیات دیگر در عصر و زمانی نازل گردید که بسیاری از ملل دنیا در انسان بودن جنس زن، تردید داشتند و آنرا یک موجود نفرین شده، و سر چشمه گناه، انحراف و مرگ می دانستند!

بسیاری از ملل پیشین، حتی معتقد بودند: عبادات زن در پیشگاه خدا مقبول نیست بسیاری از یونانی ها زن را یک موجود پلید و از عمل شیطان می دانستند. رومیها و بعضی از یونانی ها معتقد بودند: اصولا زن دارای روح انسانی نیست. و بنابراین روح انسانی منحصرأ در اختیار مردان است. (۱۱ ج ۳ ص ۲۸۸)

خداوند متعال (جل جلاله) در جای دیگری می فرماید: (یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدة و خلق منها زوجها و بث منها رجالا و نساء) (آیه ۱)

"ای مردم بترسید از پروردگار تان، آنکه آفرید شما را از یک نفس، و آفرید از آن نفس همسر او را و پراکنده ساخت از آن دو، مردان و زنانی را"

پس زنان نیز مانند مردان مکلف به اطاعت از اوامر الهی و اجتناب از نواهی او و مراعات تقوا می باشند و پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می فرماید: (النساء شقائق الرجال) (۱۶ کتا الطهارة) "زنان نظیر و همتای مردان اند."

این برابری و مساوات در بین زن و مرد اسباب و عوامل بقای نسل بشر و از دیاد فرزندان پسر و دختر و در هم آمیختن مجموعه های بشری در میان جوامع انسانی گردیده است که به میلیارد ها نفر می رسند و در همه اکناف و اطراف روی زمین زیست دارند و از ثروت ها و برکات آن برای متحقق شدن امنیت و سلامت جهانی در همه عرصه های زندگی از آن استفاده می نمایند. (۱۸ ص ۱۸)

تساوی مرد و زن در رابطه به حقوق و مسئولیتهای اخروی در تکالیف دینی بر گرفته از قرآن و سنت، پدیده عمومی است.

خداوند (جل جلاله) می فرماید: (إن المسلمين والمسلمات والمؤمنين والمؤمنات والقانتين والقانتات والصادقين والصادقات والصابرين والصابرات والخاشعين والخاشعات والمتصدقين والمتصدقات والصائمين والصائمات والحافظين فروجهم والحافظات والذاكرين الله كثيرا والذاكرات أعد الله لهم مغفرة وأجرا عظيما) (۳ آیه ۳۵)

"به یقین مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان با ایمان و زنان با ایمان، مردان مطیع فرمان خدا و زنان مطیع فرمان خدا، مردان راستگو و زنان راستگو، مردان صابر و شکیبا و زنان صابر و شکیبا، مردان با خشوع و زنان با خشوع، مردان انفاق کننده و زنان انفاق کننده، مردان روزه دار و زنان روزه دار، مردان پاکدامن و زنان پاکدامن، و مردانی که بسیار به یاد

خدا هستند و زنانی که بسیار یاد خدا می کنند، خداوند (جل جلاله) برای همه آنان مغفرت و پاداش عظیمی فراهم ساخته است."

گاه بعضی چنین تصور می کنند که: اسلام کفه سنگین شخصیت را برای مردان قرار داده، وزنان در بر نامه اسلام، چندان جایی ندارد، شاید منشأ اشتباه آنها پاره ای از تفاوت های حقوقی است که هر کدام دلیل و فلسفه خاصی دارد.

ولی، بدون شک قطع نظر از اینگونه تفاوت ها که ارتباط با موقعیت اجتماعی و شرایط طبیعی آنها دارد هیچگونه فرقی از نظر جنبه های انسانی و مقامات معنوی میان زن و مرد در برنامه های اسلام وجود ندارد.

آیه فوق دلیل روشنی برای این واقعیت است زیرا به هنگام بیان ویژگی های مؤمنان، و اساسی ترین مسائل اعتقادی، و اخلاقی و عملی زن، و مرد را در کنار یکدیگر، همچون دو کفه یک ترازو، قرار می دهد، و برای هر دو پاداشی یکسان، قائل می شود.

به تعبیر دیگر، تفاوت جسمی مرد و زن را همچون تفاوت روحی آنها نمی توان انکار کرد، و بدیهی است که این تفاوت، برای ادامه نظام جامعه انسانی ضروری است و آثار و پیامد هائی در بعضی از قوانین حقوقی زن و مرد ایجاد می کند، ولی اسلام هرگز شخصیت انسانی زن را - همچون جمعی از روحانیون مسیحی در قرون پیشین - زیر سوال نمی برد که آیا زن واقعا انسان است و آیا روح انسانی دارد یا نه؟! نه تنها زیر سؤال نمی برد بلکه هیچگونه تفاوتی از نظر روح انسانی در میان این دو قائل نیست، ازینرو در جای دیگر قرآن کریم می فرماید: (من عمل صالحا من ذکر او انثی و هو مؤمن فلنحییه حیاة طیبة ولنجزینهم أجرهم بأحسن ما كانوا يعملون) (آیه ۹۷)

"هر کس عمل صالح انجام دهد، خواه مرد باشد، خواه زن، در حالیکه ایمان داشته باشد، ما او را زنده می کنیم و حیات پاکیزه ای به اومی بخشیم و پاداش وی را به بهترین اعمالی که

انجام می داده، می دهیم." بیشک، زن و مرد تفاوت های از نظر جسم و روح دارند و به همین دلیل، در احراز پست های اجتماعی متفاوت اند، و هر کاری از کسی ساخته است، ولی هیچ یک از اینها دلیل بر تفاوت شخصیت انسانی آنها، و یا تفاوت مقام شان در پیشگاه خداوند (جل جلاله) نیست و از این نظر هر دو کاملاً برابر و مساوی اند. و به همین دلیل، معیاری که بر شخصیت و مقام معنوی آنها، حکومت می کند، یک معیار بیش نیست، و آن ایمان است، عمل صالح و تقوا، که امکان دسترسی هر دو به آن یکسان است. آیات فوق، با صراحت این حقیقت را بیان نموده، و دهان بیهوده گویان را که در گذشته و یا حال در شخصیت انسانی زن، شک و تردید داشتند، و یا برای او مقامی پائینتر از مقام انسانی مرد قائل بودند می بندد. ضمناً، منطق اسلام را در این مسئله مهم اجتماعی آشکار می سازد، و ثابت می کند که: بر خلاف پندار کوتاه فکران، اسلام دین مردانه نیست، به همان مقدار که به مردان تعلق دارد، به زنان نیز متعلق است.

این دو جنس در صورتیکه در مسیر اعمال صالح گام بر دارند، گامی مثبت و سازنده - که از انگیزه های ایمانی مدد گیرد - هر دو به یکسان دارای حیات طیبه خواهند بود، و هر دو از اجر و پاداش مساوی در پیشگاه خداوند (جل جلاله) بهره مند می شوند و موقعیت اجتماعی آنها نیز همانند خواهد بود مگر اینکه: از نظر ایمان و عمل صالح، بر دیگری برتری یابد. (۱۱ ج ۲ ص ۴۲۵)

در جای دیگری خداوند (جل جلاله) می فرماید: (یاایها النبی اذا جاءک المؤمنات یبایعنک علی أن لا یشرکن بالله شیئاً ولا یسرقن ولا یزنین ولا یقتلن او لادهن ولا یأتین بهتاتن یفترینه بین ایدیهن وأرجلهن ولا یعصینک فی معروف فبایعهن واستغفر لهن الله إن الله غفور رحیم) (آیه ۱۲)

"ای پیامبر چون زنان مؤمن به نزد تو آمدند تا با تو بیعت نمایند بر اینکه شریک نیاورند به الله (جل جلاله) هیچ چیزی را و دزدی نکنند و زنا نکنند و اولاد خود را بقتل نرسانند و نیارند دروغی را که بر بسته اند آنرا بین دست ها و بین پایهای شان، و نافرمانی نکنند ترا در کار های نیک، پس با ایشان بیعت کن و از الله (جل جلاله) برایشان آمرزش بخواه.."

آنچه یاد آوری آن در اینجا لازم و ضروری دانسته میشود، موضوع بیعت زنان با پیامبر (صلی الله علیه وسلم) است، و آنهم با شرایط مفیدتر و سازنده تر از مردان، این مسأله نشان می دهد که خلاف گفته بی خبران یا مغرضانی که می گویند: اسلام برای نیمی از جامعه انسانی یعنی زنان، ارزشی قائل نشده، و آنها را به حساب نیاورده است.

دقیقا آنها را در مهم ترین مسائل به حساب آورده است، از جمله مسأله بیعت است که یکبار در حدیبیه در سال ششم هجرت و یکبار در فتح مکه انجام گرفت، و زنان دوشادوش مردان در این پیمان الهی وارد شدند، و حتی شرایط بیشتری را نسبت به مردان پذیرا گشتند. شرایطی که هویت انسانی زن را زنده می کرد، و او را از اینکه تبدیل به متاع بی ارزش، یا وسیله برای کامجویی مردان بوالهوس گردد نجات داد. از آنچه گفته آمدیم بوضوح معلوم می گردد که: زن می تواند شریفتتر و گرامی تر از مردان به نزد الله (جل جلاله) باشد مشروط بر اینکه مؤمن بوده و تقوا داشته و از رذایل اخلاقی خود را بدور نگهدارد. همچنان زنان بسان مردان دارای شخصیت مستقل بوده، حق ملکیت را دارا میباشند و بصورت مستقل میتوانند در آن تصرف نمایند، به تجارت بپردازند، ازدواج نمایند و برای هیچکس جایز نیست که در این موارد او را مجبور سازد، به هیچ کس این حق داده نشده است که وی را به ازواج با کسی مجبور سازد، زن حق مناقشه با دیگران و حق رأی دارد، او مستحق میراث بوده است و از وی دیگران نیز میراث می برند. چنانچه

خداوند تبارک و تعالی می فرماید: (للرجال نصيب مما اكتسبوا وللنساء نصيب مما اكتسبن) (آیه ۳۲)

"مردان را نصیبی است از آنچه که کسب کردند و زنان را نصیبی است از آنچه که کسب نمودند." مؤلف فی ظلال القرآن در تفسیر آیه فوق می نویسد: «بدین منوال، نشانه های هماهنگی فراگیر و اندازه گیری دقیق را در بر نامه حکیمانه اسلام می یابیم. برنامه که خداوند حکیم و علیم آنرا طرح ریزی فرموده است. درین جا حق مالکیت فردی زن را می نگاریم، حتی که اسلام درین نص به او عطاء نموده است.

در ادامه می نویسد: حق مالکیت فردی زن، حتی است که جاهلیت های جدید هم آنرا پایمال میدارند، هر چند که خود آنها، گمان می برند که حقوقی را به آنها داده اند و برای آنها حرمت گذاشته اند، که هیچ مکتب و برنامه دیگری آنها را به زن نداده و برای وی قائل نشده است. برخی متروکه میت را متعلق به بزرگترین اولاد ذکور می دانند، و بعضی هم امضای هرگونه معامله مالی زن را منوط و مربوط به إذن و اجازه ولی می انگارند و اجازه او را ضروری می دانند و تصرف مالی همسر در دارائی خودش را به اجازه شوهر صحیح می دانند! تازه این مقدار هم پس از انقلاب های فراوان و جنبش های متعدد زنان، و قبول تباهی های بیشمار و ایجاد رخنه در سیستم کلی زنان و نظام خانواده بدست آمده است.

ولیکن اسلام، خود این حقوق را به زنان بخشیده است، بدون اینکه زنان خود شان طالب آن باشند، بدون آنکه نهضت ها بوجود آید و انقلاب ها رخ دهد و جمعیت های زنانه ایجاد شود و عضویت پارلمان در میان باشد. اسلام این همه را به خاطری به زنان داده است که همه انسانها را گرامی میدارد و برای زنان که نیمی از پیکره نفس واحده هستند با دیده تکریم نگاه می کند و ارکان سیستم اجتماعی را یکسره بر پایه خانواده، و فضای خانواده

را از محبت و مودت لبریز می کند و در آن رعایت و ضمانت افراد را بصورت یکسان مراعات مد نظر دارد.

از این جاست که حق تملک و حق کسب برای مردان و زنان یکسان است و ناشی از قانون همگانی خداوند (جل جلاله) میباشد.

مؤلف فی ظلال القرآن به ادامه می نویسد: دکتر عبدالواحد و افی در کتاب «حقوق انسان» نگاه دقیقی به وضع زن در اسلام و در میان دولت های غربی افکنده است. در آن کتاب آمده است: «اسلام مرد و زن را در مقابل قانون یکسان دانسته است، و در همه حقوق مدنی مرد و زن را برابر شمرده است، برابر است که زن ازدواج کرده باشد و یا با کرده باشد. چرا که ازدواج در اسلام کاملاً متفاوت با ازدواج در بیشتر از کشورهای غربی مسیحی است. در ازدواج اسلامی، زن اسم و شخصیت مدنی خویش را از دست نمی دهد، و فاقد اهلیت و شایستگی پیمان بستن و تجارت کردن معامله نمودن نمی گردد و حق مالکیت از او باز گرفته نمی شود. بلکه زن مسلمان بعد از ازدواج نیز نام و نام خانوادگی خود و خانواده خود را محفوظ میدارد و کلیه حقوق مدنی خویش را دارا خواهد بود، و شایستگی تعهدات و اجرا معاملات، همچون خرید و فروش و رهن و هبه و وصیت و غیره را خواهد داشت، بطور مستقل و بدون دخالت دیگران، حق مالکیت را برای خود محفوظ می دارد، زیرا که زن بعد از ازدواج هم شخصیت مدنی کامل خود را دارا می باشد، و دارائی خاص او معجزاً از دارائی شوهرش می باشد و هر یک از همسر و شوهر، شخصیت و مالکیت مستقل به خود دارند، برای شوهر جایز نیست تا چیزی از دارائی خانمش را، چه کم باشد و چه زیاد تصرف کند.» (۱۲ج ۲ص ۵۱)

خداوند (جل جلاله) در جای دیگری می فرماید: (ولهن مثل الذی علیهن بالمعروف و للرجال علیهن درجۀ والله عزیز حکیم). (آیه ۲۲۸)

"و حق ایشان (زنها) مانند و مساوی با حقى است که بر ایشان واجب است به طریقه نیکو و مردان را درجه است بر ایشان، و الله (جل جلاله) عزیز و با حکمت است."

در اهلیتها و شایستگی های اقتصادی و اجتماعی، زنان همانند مردان اند، زیرا مبنی بر خورداری از اهلیت و مسؤولیت همانا عقل است، که مرد و زن هر دو از این نعمت بهره مند هستند و بگونه مثال می توان موضوع ازدواج را یاد آور شد که در آن رضایت زن و مرد ضروری دانسته شده است. در حدیثی که عبدالله بن عباس (رضی الله عنهما) از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت می نماید آمده است که آنجناب (صلی الله علیه وسلم) به کسب اجازه از دختر باکره چنین امر فرموده اند: «الطيب أحق بنفسها من وليها، والبكر تستأذن في نفسها، و اذنها صماتها» (۱۶ج ۶ص ۱۲۰)

«زن بیوه ذیحق تراست از ولی خویش و دختر باکره اجازه خود را خود دارد و اجازه دختر باکره سکوت وی است.»

از این حدیث شریف به وضاحت به اثبات می رسد که تزویج دختر باکره بدون حصول اجازه وی جایز نیست. به همین ترتیب در حدیث عبد الله ابن عباس (رضی الله عنه) آمده است که: شخصی دختر باکره خود را بدون کسب اجازه اش به عقد نکاح کسی در آورد، پس نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) شکایت نمودند، و جناب شان به دختر فرمودند: «أجيزي ما فعل أبوك». «کاری را که پدرت کرده است، اجازه بده.»

این حدیث شریف نیز می رساند که اجازه دختر در عقد نکاح یک امر وجوبی بوده و بر وجوب کسب اجازه از وی دلالت دارد. (۱۳ج ۳ص ۳۹)

و باز رسول الله (صلی الله علیه وسلم) می فرماید: «بدون آگاهی از تصمیم زن بیوه و بدون رضایت دختر باکره، ایشان را به عقد نکاح کسی در نیاورید.» (۱۴-۱۵)

همچنان زنان، از حقوق مالی جدا از حقوق مالی خانواده می توانند داشته باشند، هرگونه که خواسته باشند می توانند در ملکیت خود دخل و تصرف نمایند، برابر است که این مال و ملکیت، از طرق مختلف چون کار، مهر، بخشش و یا هم ارث بدست آمده باشد زیرا خداوند تبارک و تعالی می فرماید: (للرجال نصيب مما ترك الوالدان والاقربون وللنساء نصيب مما ترك الوالدان والاقربون مما قل منه او كثر نصيبا مفروضا). (۷آیه ۸)

"برای مردان از آنچه پدر و مادر و نزدیکان پس از مرگ به جای میگذارند سهمی است، و برای زنان هم آنچه پدر و مادر و نزدیکان به جای میگذارند سهمی است، اندک باشد یا بسیار، سهمی لازم و واجب."

زن حق دارد که به آموختن علوم بخصوص علوم اسلامی بپردازد، و این مکلفیت و مسئولیت او گفته شده است. زنان حق کار کردن را دارند، و اموری که از عهده آن برآمده می توانند، ممانعتی برای شان وجود ندارد.

زیرا که زن بسان مردان از نعمت عقل بر خوردار بوده و در اجرای امور دینی و شرعی، پیاده نمودن احکام الهی، دوری از محرمات، التزام به حدود و ارزش های اسلامی، و دعوت و فراخوانی مردم بسوی دین و امر به معروف و نهی از منکر دارای تکلیف بوده و مسئول است. در همه موارد به استثنای پاره ای از امور که خاصه مردان است مشمول آنها نیز می گردد. وقتی خداوند (جل جلاله) می فرماید: (یا ایها الناس). و یا می فرماید: (یا ایها الذین آمنوا) بصورت قطع شامل زن و مرد می گردد. از همین روز وجه رسول خدا ام سلمه (رضی الله عنها) وقتی آواز فرستاده خدا (صلی الله علیه وسلم) را می شنود که می فرماید: (أیها الناس) هر چند مشغول انجام دادن بعضی از امورات منزل است، به سرعت و عجله به سوی رسول الله (صلی الله علیه وسلم) می شتابد، و وقتی مردم علت سرعت حضور وی را جويا می شوند، می فرماید: مگر من جزو مردم نیستم؟!

قرآن کریم رسالت اصلاح و انتظام بخشیدن امور اجتماعی را و یا بعباره دیگر امر به معروف و نهی از منکر را بر دوش هر دو قشر مردان و زنان قرار می دهد. خداوند (جل جل جلاله) می فرماید: (والمؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیاء بعض یأ مرون بالمعروف وینهون عن المنکر ویقیمون الصلاه ویؤ تون الزکاة ویطیعون الله ورسوله، اولئک سیرحمهم الله .) (۱۰ آیه ۷۱)

"مردان و زنان با ایمان، ولی (یار و یاور) یکدیگر اند؛ امر به معروف، و نهی از منکر می کنند؛ و نماز را بر پا میدارند، و زکات را می پردازند؛ و خدا و رسولش را اطاعت می کنند؛ به زودی خدا آنان را مورد رحمت خویش قرار می دهد "

وقتی که زنان منافق برای برهم زدن نظم اجتماعی و ایجاد فتنه و فساد در کنار مردان منافق تلاش میورزد، بر زنان اهل ایمان نیز واجب است که دوش به دوش مردان مؤمن در راستای جامعه صالح از هیچگونه سعی و تلاش دریغ نورزد .

زنان در عصر نبوت و صدر اسلام درین راستا نقش خود را بخوبی درک کرده بودند، اولین و نخستین صدایی که در تأیید و تصدیق رسالت پیامبر اسلام (صلی الله علیه وسلم) بلند گردید، صدای خدیجه الکبری (رضی الله عنها)، و نخستین انسانیکه در راه دین الله (جل جلاله) جان خود را قربان نمود، سمیه مادر عمار همسر یاسر (رضی الله عنهم) بود. همچنان بعضی از زنان همراه رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) در جنگ های احد و حنین حضور و مشارکت داشتند، و حتی امام بخاری (رحمه الله علیه) فصلی از کتاب خود را به موضوع شرکت زنان در جنگ اختصاص داده شده است. (۲۰ ص ۲۷۴)

ولی خاطر نشان باید نمود که: همه وظائف و مسؤولیت های را که زنان بدوش می کشند، ایجاب متناسب بودن با توانائی های بدنی و عاطفی شان را می نماید.

در ضمن با وجود یکسان بودن زن و مرد، در تمام ویژگی های انسانی، ساختمان و ترکیب جسمی و روحی شان با هم مختلف است، چنانچه قرآن کریم می فرماید: (ولیس الذکر کالأنثی) (آیه ۳۶) "و نیست مرد همانند زن."

زیرا اعضای بدن زن چون، جلد، حجرات، آواز، مغز و افرازشات بعضی از غده های جسم وی، بطور کل با مرد متفاوت است. زن هر ماه حیض می بیند، حال آنکه از مرد چنین چیزی متصور نیست، زن قابلیت حمل برداشتن را دارد، حال آنکه مرد ها حامله نمی شوند. حمل برای مدت نه ماه در بطن مادر باقی می ماند و بعد از اینکه طفل را بدنیا آورد، مواد خوراکی طفل نیز همراه با مادر می باشد.

پس انقسام انسان به زن و مرد جزئی از سنت پروردگار بوده که در مخلوقات وی جاری است، زیرا تمام حیوانات و نباتات به جنس های مذکر و مؤنث تقسیم شده اند و در اثر تلاقی هردو است که نوع آن باقی میماند.

پس مرد مسؤولیت اداره امور خانواده و سرپرستی آنرا بدوش داشته و تهیه مخارج زندگی و پاسداری از شخصیت و حیثیت زن نیز بر ذمه مردان قرار دارد.

علاوه از این احکامی وجود دارند که تفاوت سهم زن و مرد را در میراث نشان می دهد که وقتی دقیق شویم، حکمت آن بخاطر مسؤولیت ها و تکالیف متفاوت میان زن و مرد بکلی روشن میشود، احکام دیگری هم در مسأله شهادت در روابط اجتماعی و معاملات اقتصادی وجود دارد، که گواهی دادن دو زن را در برابر گواهی یک مرد قرار داده است این موضوع هم بر اساس واقعیت های عملی است طوریکه قرآن کریم می فرماید: (واستشهدوا شہیدین من رجالکم، فإن لم یكونا رجلین فرجل وامرأتان ممن تر ضون من الشهداء أن تضل احداهما فتذکر احداهما الاخری). (آیه ۲۸۲)

"دو شاهد مرد را به شهادت بطلبید، اگر دو مرد نبودند، مردی را با دو زن از میان آنهایی که (به عدالتشان) رضایت دارید (گواه بگیرید) تا اگر یکی از آن دو زن (به بیراهه رفت و یا) فراموش کرد دیگری برایش یاد آوری نماید."

در حقیقت این امر بخاطر عدم تجربه کافی و ناپختگی زنان در ارتباط به مسائل مالی و اجتماعی زندگی در داخل خانه هاست، از همین رو خداوند متعال (جل جلاله) فرمود: «که اگر یکی از آن دو به بیراهه رفت و یا فراموش کرد، دیگری برای وی متذکر شود» و در مورد مسائل قتل و جنایات به این خاطراست که تحمل دیدن خون، جرح و جنایت را ندارند، لذا خداوند (جل جلاله) زنان را از این مسئولیت خطیر معاف گردانیده است.

به همین ترتیب بعضی از اموری اند که حقوق نه، بلکه تکلیف و مسئولیت پنداشته می شوند و خداوند عظیم الشان نخواست است که خلاف خواص فزیک و بالاتر از توان زن وظایفی را بر دوش وی نهد. پس در نتیجه می توان موضوع را اینطور خلاصه کرد:

۱- زنان در همه اوصاف انسانی، بصورت کلی همانند و با مردان یکسان اند.

۲- ساختمان و ترکیب فزیک و جسمانی آنان اندکی متفاوت است.

۳- تفاوت جسمی و فزیک زن با مرد، سبب بوجود آمدن تفاوت های زیادی در وظیفه، و مسئولیتهای و وجایب وی می گردد.

۴- وضعیت فطری زن خواستار آن است که وظیفه اش در داخل خانه باشد.

۵- در برابر قرار گرفتن زن در خانه، مرد مکلف است تا تمام مصارف زن را آماده نماید (۲۱ص ۳۳۳) چون وضعیت طبیعی زنان این است که خانه، محل زیست و کار وی می باشد. و اگر مجبور به بیرون رفتن از خانه شود، کدام اشکالی ندارد، مشروط بر آنکه بیرون شدن و باز گشت وی در حدود شریعت غرای محمدی (صلی الله علیه وسلم) بوده باشد. ولی فراموش نباید کرد که در برابر نشستن و مصروف ماندن زن در خانه مستحق پرداخت

نفقه از جانب شوهر می گردد، البته کاریکه شرعا اشکالی نداشته باشد و به اجازه شوهرش صورت گیرد، همچنان مستحق پرداخت نفقه از جانب شوهر می شود و اجوره که از مدرک کار بدست می آورد نیز مال خود وی بوده و هیچ کس بدون إذن وی حق دخل و تصرف آنرا ندارد.

بهر حال زن حق دارد که به آموزش علوم مفید و ارزشمند پردازد، البته با در نظر داشت شرایط و ظروف به کیفیت مناسب با طبیعت زنان و با داشتن التزام کامل آداب اسلامی که لازمه یک شخص مسلمان است.

فهرست مؤاخذ و مراجع :

- ۱- سوره النحل
- ۲- سوره التکویر
- ۳- سوره الاحزاب
- ۴- سوره آل عمران
- ۵- سوره الاسراء
- ۶- سوره غافر
- ۷- سوره النساء
- ۸- سوره الممتحنه
- ۹- سوره البقره
- ۱۰- سوره التوبه
- ۱۱- شیرازی ناصر مکارم تفسیر نمونه، دار الکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۸۷ هـ ش
- ۱۲- قطب، سید، فی ظلال القرآن، نشرات احسان تهران ۱۳۸۶
- ۱۳- احکام القرآن الکریم.

- ۱۴- جامع صحيح البخارى ،ابوعبد الله محمد بن ابى الحسن بن ابراهيم بن مغيره البخارى.المكتب الاسلامى ۱۴۰۵هـ ق
- ۱۵- جامع صحيح المسلم ،الامام ابى الحسين مسلم بن الحجاج القشيري النيسابوري مكتب اسلامى ۱۴۰۵
- ۱۶- نيل الاوطار ،الامام علامه محمد بن على بن محمد الشوكانى ،دار الكتاب العربى،بيروت، ۱۴۲۰
- ۱۸- زحيلي وهبة فقه خانواده جهان معاصر،خير پلورنحى كابل افغانستان.
- ۱۹- زيدان،عبد الكريم،اصول الدعوة.
- ۲۰- القرضاوى يوسف، فقه سياسى.
- ۲۱- حوى ،سعيد،اسلام دين فطرت نشرات جمعيت اصلاح وانكشاف اجتماعى افغانستان ۱۳۸۷.
- ترتيب كننده :زين العابدین (كوشان) رياست تدقيق ومطالعات علوم اسلامى ،وزارت ارشاد ،حج و اوقاف.

جامعه آگنده از عطوفت

(نویسنده استاد عبدالعظیم جهیر)

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على محمد و على آله و اصحابه اجمعين
برخی گمراهان و منحرفین می‌خواهند تا ثقافت فکری و شفافیت روان‌ها را راجع به حقوق
زنان تحریف نموده و دید مسلمانان را اندرین باب تخطئه نمایند و ضمناً به مردم نا آگاه
چنین پندار دهند که زنان در فرهنگ اسلام زیر تبعیض، خشونت و استبداد قرار دارند و روش
مسلمانان باعث شده که جامعه زن از تسهیلات زندگی مدرن و دستیابی به رفاه و آسایش
برخاسته از فرآورده‌های علمی روز محروم و به تأخر و انحطاط اندر شود.

و درد آور تر این که مشتی از افراد خالی الذهن، بازار و انتظار آنها را گرم می‌سازند، و ممکن
طبقه زنان و دختران که با طبع لطیف و نازک دستخوش عواطف بوده و قسماً خوش باور و
ظاهر بین می‌باشند، زیاد تر در معرض این تبلیغات قرار گیرند.

بناء لازم پنداشته میشود تا اساسات تعامل و ماهیت راهکارهای تقابل افراد و زیر مجموعه
های ساخت و ساز جامعه بگونه‌ای که دین اسلام ارشاد می‌فرماید در قالب مقالات، مضامین و
رسالات مختصر به طرز روان و سلیس و مطابق جذب مردم بیان شود تا از یک طرف شیوه
ها و سلیقه‌های معمول در حوزه زندگی شهروندی بین مسلمانان بهتر تعمیم شود و از جانب
دیگر با تأمل و ترکیز عملی بر آن، برنامه‌های سراسری اغیار به انتفاء رود و هم واضح شود که
خشونت در تعاملات با همی و فامیلی میان مسلمانان راه و روزنه‌ای ندارد.

اینک نکاتی چندی را در مورد بافت و ساختار و ماهیت جامعه مسلمانان حسب توان خویش به بحث خواهیم گرفت.

نظام دوستی :

اسلام یگانه دینی است که در میان پیروانش اعم از مردان و زنان نظام دوستی را برقرار نموده است، قرآن عظیم الشان میفرماید:

{ وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ ... }^۱

ترجمه : مردان و زنان مؤمن، برخی دوستان و یاوران برخی دیگرند.

یکپارچگی:

در یکی از احادیث مبارکه چنین ارشاد شده است :

« تَرَى الْمُؤْمِنِينَ فِي تَرَاخُمِهِمْ وَتَوَادُّهِمْ، وَتَعَاطُفِهِمْ كَمَثَلِ الْجَسَدِ، إِذَا اشْتَكَى عُضْوًا تَدَاعَى سَائِرُ جَسَدِهِ بِالسَّهْرِ وَالْحُمَى »^۲

ترجمه : مؤمنان را در ترحم و دوستی و مهربانی ایشان با یکدیگر مانند یک بدن می یابی که چون عضوی از آن بدرد آید سایر اعضای بدن، با بیدارخواهی و تب آن را همراهی می کنند.

« عن النعمان بن بشير قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم المسلمون كَرَجُلٍ وَاحِدٍ إِنْ اشْتَكَى عَيْنُهُ، اشْتَكَى كُلُّهُ وَإِنْ اشْتَكَى رَأْسُهُ اشْتَكَى كُلُّهُ »^۳

ترجمه : از نعمان بن بشیر روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: مسلمانان (نسبت به هم) چون فردی واحد هستند که اگر چشم یکی از آنان درد کند سایر اعضای بدن را درد می گیرد و اگر سر یکی از آنان به درد آید، همه اعضای بدن را درد می گیرد.

« عن أبي موسى عن النبي صلى الله عليه وسلم قال ان المؤمن للمؤمن كَالثَّيْنَانِ يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا وَشَبَّكَ أَصَابِعُهُ »^۴

ترجمه : از ابو موسی رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: مؤمن نسبت به مؤمن دیگر مثل یک بنا و ساختمان است که هر قسمت و اجزای آن موجب

استحکام قسمت های دیگر است. این را فرمود و انگشتان دو دست خود را (برای نشان دادن این معنی) در همدیگر فرو کرد.

در این حدیث مبارک با مثال بسیار زیبا و دل نشین، کیفیت استحکام روابط مسلمانان با همدیگر در حوزه کمک و همکاری مورد تشویق و ترغیب واقع شده زیرا تعمیر آنگاه، استواری، زیبایی و نمای ویژه خود را درآماده گی به بهره برداری می تواند داشته باشد که مصالح و اجزای آن بگونه ای دقیق باهم بافت خورده و نمایندگی از یک پیکر کند. هیچگاه از خشت های زینتی انبار شده و از تراکم خریطه های سمنت و مخازن سیخ گول، عمارات و بلند منزل های خوش منظر به طور خود کار شکل نخواهد گرفت تا مگر افکار مسلکی و دست های ماهرین فن تحت نقشه مرتبه آنها را در جای خود قرار داده و طاقت های شانرا پیوند دهند.

بنأ همان رمز و سیستمی که در میان اجزای تعمیر جا افتاده گردیده است همان کیفیت و تعامل، بایست در جامعه اسلامی نیز مشهود باشد.

برادری :

دین انسان ساز اسلام بمنظور بافت افراد اجتماع بر محور عقیده و مکتب واحد، استحکام جامعه و ایجاد صف مرصوص و تشکل یک نظام الگو، شیرازه را تحت عنوان اینکه مؤمنین برادران همدیگراند، مطرح نموده و قطع نظراز زبان، نژاد، قوم، سازمان و جغرافیا، مؤمنین را با این فراخوان وارد یک صف ساخته و بر سربیک خوان نشانده است.

قرآن کریم میفرماید:

{ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوِيكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ } °

ترجمه : فقط مؤمنان برادران همدیگرند، پس میان برادران خود صلح و صفا برقرار کنید، و از خدا ترس و پروا داشته باشید، تا به شما رحم شود.

در حدیث رسول کریم صلی الله علیه وسلم ارشاد گردیده است:

« عن انس رضى الله عنه ان النبى صلى الله عليه وسلم قال: لَا تَحَاسَدُوا، وَلَا تَبَاغَضُوا، وَلَا

تَقَاطَعُوا وَكُونُوا عِبَادًا لِلَّهِ إِخْوَانًا»^۶

ترجمه: از انس رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: با همدیگر حسد نورزید و کینه توزی نکنید و قطع رابطه نکنید و چون بندگان خدا با هم برادر باشید.

اجتماع عاری از کینه و دور از مقاطعه:

«عن انس رضی الله عنه ان النبی صلی الله علیه وسلم قال: لَا تَحَاسَدُوا، وَلَا تَبَاغَضُوا، وَلَا تَقَاطَعُوا...»^۷

ترجمه: با همدیگر حسد مورزید، بغض ننمائید و مقاطعه ننمائید.

«عن انس ابن مالک ان النبی صلی الله علیه وسلم قال لا تباغضوا ولا تحاسدوا ولا تدابروا...»^۸

ترجمه: از انس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: باهم بغض ننمائید، حسد نداشته باشید و با همدیگر پشت نگردانید.

از آنجا که حسد، بغض، دشمنی، مقاطعه و از هم کنارشدن با روحیه اجتماع اسلامی و مقتضای برادری و رعایت رشته موددت در تصادم و منافات قرار دارد، بطور صریح و قاطع مورد نهی واقع شده است.

رحمت و رفق مهربانی:

خداوند کریم به پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم میفرماید:

{ قَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَّفَنَقَضُوا مِنْ حَوْلِكَ... }^۹

ترجمه: از پرتو رحمت الهی است که تو با آنان (که سر از خط فرمان کشیده بودند) نرمش نمودی. و اگر درشتخوی و سنگ دل بودی از پیرامون تو پراکنده می شدند.

دین نورانی و فرخنده اسلام رحمت و شفقت را میان مردم مسلمان هدایت فرموده است:

«عن جریر بن عبد الله قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ لَا يَرْحَمُهُ اللَّهُ»^{۱۰}

ترجمه: از جریر بن عبد الله رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم

فرمودند: هر کس به مردم رحم نکند خداوند جل جلاله به وی رحم نمی کند.

« مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يَرْحَمُ »^{۱۱}

ترجمه : کسی که مهربانی نکند به او مهربانی نمی شود.

« لَا تُنْزِعُ الرَّحْمَةَ إِلَّا مِنْ شَقِيٍّ »^{۱۲}

ترجمه : رحمت باز داشته نمی شود مگر از سنگین دل نا مهربان.

« عن عبدالله بن عمرو قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم الرَّاحِمُونَ يَرْحَمُهُمُ الرَّحْمَنُ ارْحَمُوا مَنْ فِي الْأَرْضِ يَرْحَمَكُمُ مَنْ فِي السَّمَاءِ ... »^{۱۳}

ترجمه : از عبد الله بن عمرو روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرموده اند: رحم کننده گان (کسانی هستند) که خدای رحمان با آنها رحم میکند، به کسانی که در زمین استند رحم کنید تا کسیکه در آسمان است به شما رحم کند.

« ليس منا من لم يرحم صغيرنا ويوقر كبيرنا »^{۱۴}

ترجمه : هر کسیکه به صغیر ما مهربانی و به بزرگان ما احترام نکند از ما نیست.

« عن عائشة رضي الله عنها عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرَّفْقَ فِي الْأَمْرِ كُلِّهِ »^{۱۵}

ترجمه : از حضرت عایشه رضی الله تعالی عنها روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: خداوند مهربان است و نرمخویی و مهربانی را در تمام کارها دوست دارد.

« إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرَّفْقَ، وَيُعْطِي عَلَيْهِ مَا لَا يُعْطِي عَلَى الْعُنْفِ »^{۱۶}

ترجمه : خداوند کریم مهربان است و مهربانی و ملایمت را دوست دارد و باساس مهربانی و رفق، بخشش و عطای مینماید که آن چیز را به درشتی و خشونت نخواهد بخشید.

« عن جرير قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ يُحْرِمِ الرَّفْقَ يُحْرِمِ الْخَيْرَ كُلَّهُ »^{۱۷}

ترجمه : از جریر بن عبدالله روایت شده است که فرمود: از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمودند: هر کس از نرمخویی و مدارا محروم گردد، از تمام نیکی ها محروم می شود.

از مفاهیم و محتویات فوق صراحت یافت که ملایمت و نرمخویی خیر و راه حصول رحمت

الهی بوده و رأفت و مهربانی و حلم و نرمش من حیث راه ثواب در میان مسلمانان معمول و متعارف است که با درک و رعایت آن به طرز بسیار روان خشونت از ساحه زندگی منتفی می گردد و نه بالای زنی خشونت اجراء شده می تواند و نه بالای مردی . اینک بنا بر تقاضای موقع و سیر این مقال ارشاداتی چندی را مبنی بر روش های مقبول و حسنه با زنان در این بحث ملحق خواهیم نمود.

حسن معاشرت با زنان :

قرآن کریم فرموده است :

{وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا} ^{۱۸}
ترجمه : و با زنان خود به طور شایسته (در گفتار و در کردار) معاشرت کنید، و اگر هم از آنان (به جهاتی) کراهت داشتید (شتاب نکنید و زود تصمیم به جدائی نگیرید) زیرا که چه بسا از چیزی بدتان بیاید و خداوند در آن خیر و خوبی فراوانی قرار بدهد .

{وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ} ^{۱۹}

ترجمه : و برای همسران (حقوق و واجباتی) است (که باید شوهران اداء بکنند) همان گونه که بر آنان (حقوق و واجباتی) است که (باید همسران اداء بکنند) به گونه شایسته ای (که برابر عرف مردمان و موافق با شریعت اسلام باشد) .

« إِنْ مِنْ أَكْمَلِ الْمُؤْمِنِينَ إِيْمَانًا أَحْسَنَهُمْ خُلُقًا وَالْطَفْهَمَ بِأَهْلِهِ » ^{۲۰}

ترجمه : یعنی کاملترین مؤمنین از نظر ایمان بهترین آنها از روی اخلاق و مهربانترین آنها با اهلش است.

« عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيْمَانًا أَحْسَنَهُمْ خُلُقًا وَخَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِنِسَائِهِمْ » ^{۲۱}

ترجمه : کاملترین مؤمنین از روی ایمان بهترین آنها از روی اخلاق است و بهترین شما، بهترین شما با زنان شان هستند

« خَيْرُكُمْ، خَيْرُكُمْ لَاهِلِهِ وَأَنَا خَيْرُكُمْ لَاهِلِي » ^{۲۲}

ترجمه : بهترین شما، بهترین شماس‌ت برای خوانواده اش و من بهترین شما هستم برای خوانواده ام.

مع هذا باید افزون داشت که شیرازه و بنیاد ساختمان جامعه از نظر اسلام، دوستی، برادری، اتحاد و ملایمت و نرمخویی و تحمل و عفو است که قسمت های از آنها در مباحث فوق آمده و هریکی ازین دیدگاهها و سفارشها خشونت را نفی می نماید و جالب تر اینکه رفع خشونت و توسع زندگی و دریافت حیات نوین برای زنها ارمان اسلام است یعنی اسلام خشونت و ظلم و عنف و استبداد فرسایشی را از رخ زندگی زنان برداشت و به آن اساس مسلمانان همیشه از هر آنچه مخالف اخلاق اسلامی و خشونت و تحجر باشد در برابر مردان و زنان از آن اجتناب مینمایند.

بی تردید جامعه مسلمانان که در آن برادری، دوستی، عاطفه، مهربانی، عفو، ایثار، لطافت و تعاون در امر نیکی و تقوا، گزینه های ارزشمندی و معائیر خوبی و بهبود می باشد آستانی لبریز و آگنده از عطفوت بوده و بهترین و مطمئن ترین مکان برای زیست انسانی است. بناء هر شایعه ای که راجع به خشونت در برابر زنان به رویکردهای اجتماعی مسلمانان نسبت داده شود بعید نیست که جعل و توطیه و یا آوازه ابلهان و غافلان باشد.

جهان را محکمی از امهات است نهاد شان امین ممکنات است

اگر این نقطه را قومی نداند نظام و کار و بارش بی ثبات است ۲۳

از همه خوانندگان این مضمون رجاء مندی بر آن است تا محتویات آنرا به همه برادران و خواهران مسلمان تبلیغ نموده و تلاش نمایند تا پیام های ناب و فرخنده اسلام در ابعاد مختلف زندگی میان مسلمانان تعمیم و تعمیل شود.

از خداوند کریم و توانا با تضرع و نیایش طلب داریم تا ظرفیت ها و استعداد های خو‌بتر و بهتر و توفیقات مزیدی برای ما لطف فرماید تا بتوانیم در حوزه خدمات دینی مفید و ممد واقع شویم و با علم و عمل به آموزه های اسلام کامیابی جاویدان به لطف و کرم الهی نصیب ما گردد.

و ما ذلک علی الله بعزیز

نویسنده عبدالعظیم جهیر

- ١- سورة توبه، آيه ٧١
- ٢- صحيح البخارى حديث شماره ٦٠١١ كتاب الادب، باب: رحمة الناس والبهائم وصحيح المسلم حديث شماره ٢٥٨٦ كتاب البروالصلة والآداب، باب: تراحم المؤمنين وتعاطفهم وتعاظدهم
- ٣- صحيح المسلم حديث شماره ٢٥٨٦ كتاب البروالصلة والآداب، باب: تراحم المؤمنين وتعاطفهم وتعاظدهم.
- ٤- متفق عليه، صحيح البخارى، حديث شماره ٤٨١ كتاب الصلوة، باب: تشبيك الاصابع فى المسجد وغيره وصحيح المسلم، حديث شماره ٢٥٨٥ كتاب البروالصلة والآداب، باب: تراحم المؤمنين وتعاطفهم وتعاظدهم
- ٥- حجرات ١٠
- ٦- صحيح المسلم، حديث شماره ٢٥٥٩ كتاب البروالصلة والآداب، باب: تحريم التحاسد والتباغض والتدابير
- ٧- صحيح المسلم، حديث شماره ٢٥٥٩ كتاب البروالصلة والآداب، باب: تحريم التحاسد والتباغض والتدابير
- ٨- سنن ابى داؤد، حديث شماره ٤٩١٠ كتاب الادب، باب: فيمن يهجر اخاه المسلم
- ٩- سورة آل عمران آيه ١٥٩
- ١٠- صحيح المسلم، حديث شماره ٢٣١٩ كتاب الفضائل، وسنن ترمذى، حديث شماره ١٩٢٢ كتاب البروالصلة، باب: ماجاء فى رحمة المسلمين
- ١١- صحيح البخارى، حديث شماره ٥٩٩٧ كتاب الادب، باب: رحمة الولد تقبيله ومعانقته و صحيح المسلم، حديث شماره ٢٣١٨ كتاب الفضائل.
- ١٢- رواه ابوداؤد، حديث شماره ٤٩٤٢ كتاب الادب، باب: فى الرحمة وسنن ترمذى، حديث شماره ١٩٢٣ كتاب البروالصلة، باب: ماجاء فى رحمة المسلمين
- ١٣- جامع الترمذى، حديث شماره ١٩٢٤ كتاب البروالصلة، باب: ماجاء فى رحمة المسلمين
- ١٤- جامع الترمذى، حديث شماره ١٩١٩ كتاب البروالصلة، باب: ماجاء فى رحمة الصبيان
- ١٥- سنن ابن ماجه، حديث شماره ٣٦٨٩ كتاب الادب، باب: الرفق
- ١٦- رواه ابوداؤد، حديث شماره ٤٨٠٧ كتاب الادب، باب: فى الرفق
- ١٧- رواه ابوداؤد، حديث شماره ٤٨٠٩ كتاب الادب، باب: فى الرفق وسنن ابن ماجه، حديث شماره ٣٦٨٧ كتاب الادب، باب: الرفق
- ١٨- سورة نساء آيه ١٩
- ١٩- سورة بقره آيه ٢٢٨
- ٢٠- كنز العمال فى سنن الاقوال والافعال ٥١٥٢ جلد سوم صفحه ٥
- ٢١- جامع الترمذى، حديث شماره ١١٦٢ كتاب الرضاع باب: ماجاء فى حق المرأة على زوجها
- ٢٢- جامع الترمذى، حديث شماره ٣٨٩٥ كتاب المناقب، باب: فضل ازواج النبى صلى الله عليه وسلم
- ٢٣- علامه اقبال لاهورى

در اجتماع اسلامی خشونت متوجه زنان نیست

(نویسنده استاد عبدالعظیم جهیر)

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على محمد و على آله و اصحابه اجمعين
در دهه های پسین بیش از هر زمان دیگر هياهو خشونت علیه زنان برافزیده و اخیراً موضوع
امحای خشونت و احیای حقوق زنان محور رسانه ها و بنگاههای تبلیغاتی شده است.
درین میان برخی از جریان ها و افراد واقع در ضلالت و انحراف، خشونت در برابر زنان را به
سمت دین و رویکردهای مسلمانان نسبت می دهند.

در حالیکه دین اسلام از همان ابتدای ظهورش پیوسته برای اعاده حقوق اساسی و بنیادی زنان،
ارشادات پیوسته و روشن داشته و تا آنجا راجع به حقوق زنان عنایت دارد که در قرآن کریم
از آیه ۲۲۸ الی آیه ۲۴۱ سورة بقره، دوازده بار کلمه معروف در تعامل میان شوهر و همسر
و مسایل حقوقی و ظرافت ها و رعایت توازن و نزاکتها در میان شوهر و خانم بکار رفته است
تا با در نظر داشت رعایت آن نه مرد از صلابت و قیمومیت خود سوء استفاده کرده و حق
همسر خود را نادیده بگیرد و نه زن از موقعیت خود پیش روی نا بجا نماید، بلکه وجیه و
مکلفیت هر کدام آنها این است که فقط احکام خدا و پیامبرش را در تعامل خویش اساس و
معیار قرار دهند.

اینک به منظور تبیین بهتر اینکه در دین اسلام خشونت متوجه زنان نیست موقعیت و جایگاه
زنان را در تکلیف های شرعی و موقعیت های اجتماعی و دریافت پاداش اخروی در حد توان
خویش تشریح خواهیم نمود.

تکلیف های شرعی مردان و زنان:

قرآن کریم ارشاد فرموده است :

{ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا }^۱

ترجمه : بیگمان نماز بر مؤمنان فرض و دارای اوقات معلوم و معین است .

{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ }^۲

ترجمه : ای کسانی که ایمان آورده اید ! بر شما روزه واجب شده است ، همان گونه که بر کسانی که پیش از شما بوده اند واجب بوده است ، تا باشد که پرهیزگار شوید .

{ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ }^۳

ترجمه : نماز را (در وقت معین و با خشوع و خضوع لازم) بخوانید ، و زکات را (به مستحقان آن) بپردازید ، و از پیغمبر اطاعت کنید ، تا این که (از سوی خدا) به شما رحم شود (و مشمول رضایت و عنایت او گردید) .

{ وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ }^۴

ترجمه : و حجّ این خانه واجب الهی است بر کسانی که توانائی (مالی و بدنی) برای رفتن بدانجا را دارند . و هر کس (حجّ خانه ی خدا را به جای نیاورد ، یا اصلاً حجّ را نپذیرد ، و بدین وسیله) کفر ورزد (به خود زیان رسانده نه به خدا) چه خداوند از همه ی جهانیان بی نیاز است .

می بینیم که درمکلفیت های دینی و ادای فرایض و واجبات کدام فشار جداگانه بالای زنان نیست و همچنان به مردان کدام تخفیف من حیث این که مرد می باشند در نظر گرفته نشده است .

زنان درعرصه مسئولیت، بطور کلی چیزی را از مردان کم ندارند و منزلت و پاداش آنان نزد خداوند در گرو اطاعت از اوامر و پرهیزاز نواهی اوست.^۵

زن ازین حیث که انسان است مساوی مرد است و مانند او برای تکالیف شریعت مورد خطاب است.^۶

از دیدگاه قرآن میان زن و مرد درادای تکلیف و دینداری و عبادت هیچگونه فرقی نیست و دراین ارتباط با هم برابر و یک سان اند.^۷

مساوی بودن زنان و مردان در مجازات:

{ وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ }^۸
ترجمه: دست مرد دزد و زن دزد را به کیفر عملی که انجام داده اند به عنوان یک مجازات الهی قطع کنید، و خداوند (بر کار خود) چیره و (در قانونگذاری خویش) حکیم است (و برای هر جنایتی عقوبت مناسبی وضع می کند تا مانع پخش آن گردد).

{ الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ ... }^۹
ترجمه: هر یک از زن و مرد زناکار (مؤمن، بالغ، حر، و ازدواج ناکرده) را صد تازیانه بنزد

موقعیت زن در خانواده:

زمانی که در خانواده نظر می اندازیم معلوم می شود که زنان چه مرتبت قابل ملاحظه و ارجمندی دارند.

وقتی زن مادر است در اسلام راجع به او چنین سفارش شده است.
{وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ }^{۱۰}

ترجمه: ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کرده ایم (که درحق ایشان نیک باشد و نیکی کند، به ویژه مادر، چرا که) مادرش بدو حامله شده است و هر دم به ضعف و سستی تازه ای دچار آمده است. پایان دوران شیرخوارگی او دو سال است (و دراین دو سال نیز، کودک، شیر یعنی شیره جان مادر را می نوشد. مادر در این مدت ۳۳ ماهه حمل و شیرخوارگی، مهمترین خدمات و بزرگترین فداکاری را مبذول می دارد لذا به انسان توصیه ما این است) که هم سپاسگزار من و هم سپاسگزار پدر و مادر باش، و (بدان که سرانجام) بازگشت به سوی من است (و نیکان را جزا و بدان را سزا می دهیم).

{ وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا... }

۱۱

ترجمه: ما به انسان دستور می دهیم که به پدر و مادر خود نیکی کند. چرا که مادرش او را با رنج و مشقت حمل می کند، و با رنج و مشقت وضع می کند، و دوران حمل و از شیر باز گرفتن اوسی ماه طول می کشد.

حافظ ابوبکر بزار با اسنادی که داشته است از بریده روایت کرده است و او نیز از پدرش نقل نموده است که مردی در طواف، مادر خود را بر پشت گرفته و او را طواف می داد و برگرد کعبه می چرخاند، از پیغمبر صلی الله علیه وسلم پرسید آیا حق مادرم را ادا کرده ام و بوظیفه فرزندی برخاسته ام؟ فرمود: «لا، ولا بفرقة واحدة» نه حتی حق ناله و فریادی را ادا نکرده ای.^{۱۲} «عن ابی هريرة رضی الله عنه قال جاء رجل الى رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال: يا رسول الله من احق الناس بحسن صحابتي؟ قال: امك قال: ثم من؟ قال: ثم امك، قال ثم من؟ قال: ثم امك، قال ثم من؟ قال: ثم ابوك»^{۱۳}

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه گفته است که مردی نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده و گفت: یا رسول الله! کدام کس به خوش رفتاری ام سزاوارتر است؟ فرمود: مادرت، گفت: باز کیست؟ فرمود: مادرت، گفت باز کیست؟ فرمود: مادرت، گفت باز کیست؟ فرمود: پدرت. «عن ابی هريرة قال: ان رجلا قال يا نبي الله من ابر؟ قال: امك قال: ثم من قال: امك قال: ثم من؟ قال: امك قال: ثم من؟ قال: ابوك»^{۱۴}

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که مردی به پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت ای نبی خدا خدمت چه کسی را کنم و با چه کسی رفتار خوب داشته باشم. فرمودند: مادرت. گفت بعد از آن فرمودند: مادرت. گفت بعد از آن فرمودند: پدرت.

«عن ابی هريرة رضی الله عنه قال قال رجل يا رسول الله من احق بحسن الصحبة؟ قال امك ثم امك ثم امك ثم ابوك ثم ادناك ادناك»^{۱۵}

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت مردی پیش رسول خدا صلی الله علیه وسلم آمد و پرسید چه کسی بر من بیشتر حق خدمت و رفتار خوب را دارد؟ آن حضرت

فرمودند: مادرت باز مادرت باز مادرت پس از آن پدرت بعد از آن کسی که نزدیکتر و نزدیکتر به توست.

« وعن بهز ابن حکیم عن ابیه عن جدّه قال: قلت یا رسول الله صلی الله علیه وسلم من ابر قال: امک قال قلت ثم من قال: امک قال قلت ثم من قال: ثم اباک ثم الاقرب فالاقرب »^{۱۶}

ترجمه: از بهز بن حکیم روایت شده که گفت: گفتم یا رسول الله برای کی نیکی و احسان نمایم. آن حضرت فرمود: برای مادر خود نیکی و احسان نما. گفتم، گفتم: بعد از آن برای کی نیکی کنم. گفتم: برای مادر خود نیکی کن. گفتم، گفتم: بعد از آن برای کی نیکی کنم. گفتم: برای مادرت. گفتم، گفتم: بعد از آن برای کی نیکی کنم فرمودند: پدرت سپس به ترتیب هر کس در خویشاوندی به تو نزدیکتر است.

« عن عبد الله بن مسعود قال رجل یا رسول الله ان لی اما و ابا و اخا و اختا و عما و عمة و خالا و خالة فایهم اولی الی بصلتی؟ فقال النبی صلی الله علیه وسلم و سلم امک و اباک و اختک و اخاک و ادناک ادناک »^{۱۷}

ترجمه: از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که مردی گفت یا رسول الله صلی الله علیه وسلم من مادر، پدر، برادر، خواهر، کاکا، عمه، ماما و خاله دارم، پس کدام یکی از ایشان به علاقه و رابطه من اولویت دارد؟ نبی کریم صلی الله علیه وسلم فرمودند: مادرت و پدرت و خواهرت و برادرت بعد از آن کسی که نزدیکتر و نزدیکتر به توست.

« عن معاویة بن جاهمة عن أبيه قال أتیت النبی صلی الله علیه وسلم استشیره فی الجهاد قال: ألك والدة قلت نعم. قال: اذهب فاکرمها فان الجنة عند رجلها »^{۱۸}

ترجمه: از معاویه بن جاهمه از پدرش روایت است که گفته است نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم رفتم و راجع به رفتن به جهاد از جناب شان اجازه خواستم فرمودند: آیا مادر داری. گفتم بلی. فرمودند: در تکریم او بکوش، پس یقیناً جنت زیر پای اوست.

« عن معاویة بن جاهمة قال جاء رجل الی رسول الله، یعنی جاهمة فقال یا رسول الله اردت ان اغزو فجتک استشیرک فقال هل لک من ام؟ قال نعم قال فالزمها فان الجنة تحت رجلها »^{۱۹}

ترجمه: از معاویه بن جاهمه روایت است که مردی نزد رسول اکرم صلی الله علیه وسلم آمده یعنی جاهمه و عرض کرد که یا رسول الله صلی الله علیه وسلم میخواهم به جهاد بروم و آمده ام تا تجویز از شما اخذ کنم. پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا مادر داری. گفت: بلی. رسول کریم صلی الله علیه وسلم فرمودند: آنرا لازم بگیر پس یقیناً جنت در زیر پای اوست.

« عن عائشة قالت قال رسول الله صلى الله عليه وسلم نمت فرأيتني في الجنة فسمعت صوت قارئ يقرأ فقلت من هذا؟ قالوا حارثة بن النعمان فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم كذاك البر، كذاك البر، كذاك البر قال فكان ابرالناس بامه »^{۲۰}

ترجمه: از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند: خوابیدم و در خواب دیدم که در بهشت هستم در آنجا صدای قرائت را شنیدم پرسیدم چه کسی است که در اینجا قرآن می خواند به من گفته شد این حارثه بن نعمان است. خدمت و نیکی به پدر و مادر چنین چیزی است، خدمت و نیکی به پدر و مادر چنین چیزی است، خدمت و نیکی به پدر و مادر چنین چیزی است.

(رسول اکرم صلی الله علیه وسلم پس از بیان خواب خویش فرمودند) حارثه بن نعمان بسیار از مادرش اطاعت و برای او خدمت می کرد (یعنی این عمل او را به بهشت به مقامی رساند که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم صدای قرائت او را در بهشت شنیدند.)^{۲۱}

وقتی زن همسر است جهت انتخاب شیوه و روش احسن با او در قرآن و سنت چنین هدایت داده شده است:

{ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا }^{۲۲}

ترجمه: و با زنان خود به طور شایسته (در گفتار و در کردار) معاشرت کنید، و اگر هم از آنان (به جهاتی) کراهت داشتید (شتاب نکنید و زود تصمیم به جدائی نگیرید) زیرا که چه بسا از چیزی بدتان بیاید و خداوند در آن خیر و خوبی فراوانی قرار بدهد.

{ وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ }^{۲۳}

ترجمه: و برای همسران (حقوق و واجباتی) است (که باید شوهران اداء بکنند) همان گونه

که برآنان (حقوق و واجباتی) است که (باید همسران اداء بکنند) به گونه شایسته‌ای (که برابر عرف مردمان و موافق با شریعت اسلام باشد) .

« إن من أكمل المؤمنين إيماناً أحسنهم خلقاً وألطفهم بأهله »^{۲۴}

ترجمه : یعنی کاملترین مؤمنین از نظر ایمان بهترین آنها از روی اخلاق و مهربانترین آنها با اهلش است.

« عن ابی هريرة رضى الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اكمل المؤمنين ايماناً احسنهم خلقاً وخياركم خياركم لنسائهم »^{۲۵}

ترجمه : کاملترین مؤمنین از روی ایمان بهترین آنها از روی اخلاق است و بهترین شما، بهترین شما با زنان شان هستند.

« خيركم، خيركم لاهله وانا خيركم لاهلى »^{۲۶}

ترجمه : بهترین شما، بهترین شماست برای خانواده اش و من بهترین شما هستم برای خانواده ام.

وقتی زن دختر و خواهر است ادای مسئولیت راجع به آنها پاداش و مکافات ذیل را به دنبال دارد.

« عن عائشة رضى الله عنها قالت: دخلت امرأة معها ابنتان لها تسأل، فلم تجد عندي شيئا غير تمر فاعطيتها اياها فقسمتها بين ابنتيهما ولم تاكل منها ثم قامت فخرجت، فدخل النبي صلى الله عليه وسلم علينا فاخبرته فقال من ابتلى من هذه البنات بشيء كن له سترا من النار »^{۲۷}

ترجمه: از عایشه رضی الله عنها روایت است که زنی همراه دو دختر نزد من آمد و تقاضای صدقه کرد من بجز از یک خرما نزد خود چیز دیگری نداشتم، همان خرما را بوی دادم و او آن را میان هردو دختر خود تقسیم کرد و خود از آن چیزی نخورد، سپس برخاست و برآمد بعد پیامبر صلی الله علیه وسلم نزد ما آمد و من از ماجرا آگاهش کردم، فرمود: کسی که به چیزی از این دختران آزموده شود، ایشان او را حجابی از آتش باشند.

« من كان له ثلاث بنات فصبر عليهن واطعمهن وسقاهن وكساهن من جدته كن له حجاباً من الناريوم القيامة »^{۲۸}

ترجمه: کسیکه سه دختر داشته باشد و غذا و زندگی، آب و نان آنها را تأمین و برآنان ازمال خود لباس بپوشاند و بر تکفل آنان صبر کند در روز قیامت این عملش مانعی در مقابل آتش نخواهد شد.

یعنی چنانچه شخصی در اثر گناهش مستحق کیفر باشد خداوند متعال در قبال رفتار خوب با دختران او را از عذاب و سزا نجات می دهد.^{۲۹}

[عن عائشة انها قالت: جاءتنی مسکينة تحمل ابنتين لها فأطعمتها ثلاث تمرات فأعطت كل واحدة منهما ثمرة ورفعت الى فيها ثمرة لتأكلها فاستطعمتها ابتهاها، فشقت التمرة التي كانت تريد ان تأكلها بينهما فاعجبني شأنها فذكرت الذي صنعت لرسول الله صلى الله عليه وسلم فقال: ان الله قد اوجب لها بها الجنة او اعتقها بها من النار] ^{۳۰}

ترجمه: از عایشه رضی الله عنه روایت است که گفت: زن بینوایی پیش من آمد در حالی که دو دختر داشت من سه عدد خرما به آنان دادم. او به هریک از دخترانش یک عدد خرما داد و خرمای سومی را به سوی دهندش برد که آن را بخورد که دو دخترش دوباره از او طلب کردند، پس خرمایا را به دو قسمت تقسیم کرد و به آنان داد. قضیه ی او مرا به تعجب انداخت، پس ماجرا را برای رسول خدا صلی الله علیه وسلم بازگو کردم. رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: بدون شک خداوند بهشت را برای آن زن واجب گردانید یا بدان وسیله او را از آتش رهایی بخشید.

« عن ابي سعيد الخدري قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من عال ثلاث بنات فادبهن وزوجهن واحسن اليهن فله الجنة » ^{۳۱}

ترجمه: از ابوسعید خدری روایت شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند: هر کس سه دختر را سرپرستی کند و آن ها را خوب تربیت نماید، به شوهر دهد و به آنها نیکی نماید به بهشت وارد می شود.

« من كان له ثلاث بنات فصبر على لأوائهن وضرائهن وسرائهن ادخله الله الجنة بفضل رحمته اياهن فقال رجل او تثنان يا رسول الله؟ قال او تثنان فقال رجل او واحدة يا رسول الله؟ قال او واحدة » ^{۳۲}

ترجمه: هر کس سه دختر داشته باشد و بر مشقت ناخوشی و خوشی آنان صبر کند، خداوند او را به رحمت افزون خود وارد بهشت می کند، فردی گفت: ای رسول خدا! آیا دو دختر هم همین گونه است، پیامبر فرمود: دو دختر هم . مردی هم گفت: ای رسول خدا یک دختر هم، پیامبر فرمود: یک دختر هم.

«عن ابی سعید الخدری قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم من كان له ثلاث بنات او ثلاث اخوات او ابتان او اختان فاحسن صحبتهن واتقى الله فيهن فله الجنة»^{۳۳}

ترجمه: از حضرت ابی سعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند: کسی که سه دختری یا سه خواهر یا دو دختری یا دو خواهر داشته باشد و با ایشان معاشرت و همنشینی نیک داشته باشد و در مورد آنها از خداوند بترسد از برای وی جنت است. زن آنجا که مادر باشد دین اسلام در مورد احسان با او تاکید بلیغ نموده و هر گاه زن به عنوان همسر باشد با او معاشرت حسنه دستور داده شده و هر گاه دختر و خواهر باشد رسیدگی و غمخواری و پرداختن به تربیت و حسن تعامل با آنان باعث نجات از دوزخ و توصل به جنت میباشد.

همچنان از حیث تکالیف شرعی چیزی اضافه تر از مردان بر زنان تحمیل نشده بلکه بنابر ویژگیهای زنانه شان تخفیفاتی نیز در حصه آنها مطرح است.

قراریکه گفتیم در فرایض و بناهای اسلام که نماز، روزه، زکات و حج است بالای زنان کدام فشار مازاد نیامده است و در هجرت، جهاد و فراگیری علوم اسلامی نیز سهم بوده اند. زنان استعداد و ظرفیت مالکیت و حق اقتصادی و استحقاق میراث را دارند و از نظر شرع اسلامی برای زن با توجه به خصوصیت زنانگی اش و با حفظ ارزش های اسلامی جایز است که حق حواله، هبه، وصیت و وقف را حسب احوالی که در کتب فقهی آمده است داشته باشد.

در واقع اسلام زن را به عنوان انسان، زن، دختر، همسر، مادر و عضوی از اعضای جامعه مورد کرامت، بزرگداشت، تجلیل، تکریم، تعظیم، عدالت و حمایت خود قرار داده است.^{۳۴}

درحقیقت هیچ دین آسمانی یا زمینی و هیچ مکتب فلسفی اعم از آئیده آلیست و رئالیست، مانند اسلام در تکریم، بزرگداشت، رعایت عدل و حمایت از زن پیدا نمی شود.^{۳۵}

دوجنس، زن و مرد در قانون کاروپاداش برابرند و هر دو، یک سان با خدا ارتباط و پیوند دارند و هر دو، به طور مساوی در پیشگاه خدا پاداش خود را دریافت می دارند.^{۳۶}

در پرتو نصوص اسلام، جایگاه انسانی، تکلیف های شرعی، و مجازات دنیوی و دریافت پاداش اخروی زن همگون و برابر با مرد است و در حصه برخورد آمیخته با احسان و احترام در مقابل وی سفارش و تأکید های مکرر صورت گرفته است در هر کدام از عرصه های زندگی و موقعیت های اجتماعی و فامیلی جانب زن لحاظ شده و هیچ نوع تعامل خشونت آمیز و تشدد و تحجراز سوی دین، در باب شیوه های معاشرتی با زنان به ملاحظه نمی رسد.

هر شخصی که اهل درایت و بصیرت، صاحب درک و عاقل باشد با توجه به شرح فوق بخوبی می داند که خشن بودن و خشونت کردن یک امر مذموم و نکوهیده است و شیوه و سلیقه مسلمانان در ابعاد مختلف زندگی این است تا از قهر و غیظ اجتناب نموده و با اعضای خانواده خود و با سایر برادران و خواهران مسلمان از باب رفق، عفو و گذشت و مدارا، حلم و تواضع و لینت و نرمش اتیان نمایند حتی که در مواجهه عادی و گفتن سخن نیز محاسن و ارزشها را حفظ و رعایت نمایند.

همه برادران و خواهران مسلمان بایست معلومات اسلامی را با تعمق و دقت در همه ابعاد زندگی من جمله راجع به حقوق زنان و مردان حاصل بدارند تا راه و اسلوب و روش خویش را بدانند، بهترین و موجه ترین شیوه و راهکار را انتخاب نمایند، به حق کسی متجاوز و مزاحم واقع نشوند و هم حق خویش را از دیگران ستانده بتوانند و هم تبلیغات دشمنان بالای آنها اثرات منفی بار آورده نتواند.

و من الله التوفیق

نویسنده عبدالعظیم جهیر

- ۱- سورة نساء آیه ۱۰۳
- ۲- سورة بقره آیه ۱۸۳
- ۳- سورة نور آیه ۵۶
- ۴- سورة ال عمران آیه ۹۷
- ۵- اسلام آئین زندگی، صفحه ۳۳۵
- ۶- زن در قرآن و در میان مسلمانان، صفحه ۱۲۵
- ۷- فهرست موضوعی آیات قرآن، صفحه ۹۸۵ گرد آوری و ترتیب داکتر محمد مصطفی محمد، ناشر خواجه عبد الله انصاری، چاپ دقت، نوبت چاپ اول ۱۳۸۹
- ۸- سورة مائده آیه ۳۸
- ۹- سورة نور آیه ۲
- ۱۰- سورة لقمان آیه ۱۴
- ۱۱- سورة احقاف آیه ۱۵
- ۱۲- تفسیر فی ظلال القرآن، جلد ۴ صفحه ۳۵۳
- ۱۳- صحیح البخاری، حدیث شماره - ۵۹۷۱ کتاب الادب، باب: من احق الناس بحسن الصحبة،
- ۱۴- شعب الايمان، شماره - ۷۸۳۸ جلد ۲ صفحه ۱۰۶۶
- ۱۵- صحیح المسلم حدیث شماره - ۲۵۴۸- کتاب البر والصلة والآداب باب: بر الوالدين وانهما احق به
- ۱۶- جامع الترمذی حدیث شماره - ۱۸۹۷ کتاب البر والصلة باب: ماجاء فی بر الوالدين و شعب الايمان حدیث شماره - ۷۸۴۰
- ۱۷- شعب الايمان، شماره - ۷۸۴۳
- ۱۸- شعب الايمان، شماره - ۷۸۳۲
- ۱۹- شعب الايمان، شماره - ۷۸۳۳
- ۲۰- شعب الايمان، شماره - ۷۸۵۱
- ۲۱- معارف الحديث، جلد ۳ صفحه ۳۵۸ تألیف علامه محقق محمد منظور نعمانی، ترجمه، ابوالحسن عبدالمجید مراد زهی خاشی، ناشر: انتشارات فاروق اعظم، نوبت چاپ پنجم تاریخ انتشار: بهار ۱۳۸۹
- ۲۲- سورة نساء آیه ۱۹
- ۲۳- سورة بقره آیه ۲۲۸
- ۲۴- كنز العمال ۵۱۵۲ جلد سوم صفحه ۵ - كنز العمال فی سنن الاقوال والافعال للمتقی الهندی طبع اول ۱۴۱۹ هـ - ق ۱۹۹۸ م دارالكتب العلمیة بیروت - لبنان
- ۲۵- جامع الترمذی، حدیث شماره - ۱۱۶۲ کتاب الرضاع باب: ماجاء فی حق المرأة علی زوجها
- ۲۶- جامع الترمذی، حدیث شماره - ۳۸۹۵ کتاب المناقب، باب: فضل ازواج النبی صلی الله علیه وسلم
- ۲۷- صحیح البخاری، حدیث شماره - ۱۴۱۸ کتاب الزکوة، باب: اتقوا النار ولوبشق تمره والقلیل من الصدقة و صحیح المسلم، حدیث شماره ۲۶۲۹ کتاب البر والصلة والآداب، باب: فضل الاحسان الى البنات

- ۲۸- سنن ابن ماجه، حديث شماره - ۳۶۶۹ كتاب الادب، باب: برالوالد والاحسان الى البنات
- ۲۹- معارف الحديث، جلد سوم صفحه ۳۴۶
- ۳۰- صحيح المسلم، حديث شماره - ۲۶۳۰ كتاب البروالصلة والآداب، باب: فضل الاحسان الى البنات
- ۳۱- سنن ابوداؤد حديث شماره - ۵۱۴۷ كتاب الادب، باب: في فضل من عال يتيما
- ۳۲- مسند احمد بن حنبل، حديث شماره - ۸۴۴۶
- ۳۳- سنن الترمذی حديث شماره - ۱۹۱۶ كتاب البروالصلة، باب: ما جاء في النفقة على البنات والاخوات
- ۳۴- فهرست موضوعی آیات قرآن، صفحه ۹۸۵
- ۳۵- فهرست موضوعی آیات قرآن، صفحه ۹۸۶
- ۳۶- تفسير في ظلال القرآن، جلد ۴ صفحه ۳۰۶

نگاهی به حقوق اسلامی زنان

(نویسنده استاد عبدالعظیم جهیر)

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی محمد و علی آله و اصحابه اجمعین
شیفتگان مادی و جریانهای ستیزه جو می خواهند تلقین نمایند که حقوق زنان در راهکارهای
مسلمانان محکوم و مغموض است و زنان از هر حیث تحت فشار و تسلط مطلق مرد قرار
دارند و زن در هیچ عرصه صلاحیت مستقل و صلابت موضع ندارد و زندگی آنها حاشیوی
و تبعی است.

بناءً جهت تنویر اذهان عامه، ضرورت است تا جایگاه ارجمند و ارزشمند زنان و حقوق مُسلم
آنها از دیدگاه اسلام در قالب مضامین و رساله های مختصر و غنامند تشریح و تبیین شود.
با ورق زدن برگه های تاریخ به ملاحظه می رسد که قبل از ظهور اسلام برخی از فرهنگها
و برداشتهای منحطی وجود داشت که تحت تأثیر آن از زنان نوعی استفاده ابزاری روان بود
و شخصیت و موقعیت زن درهاله های از اوهام و خرافات فرو رفته و گمنامی و سرگردانی
تراژدی باری سرنوشت او را درهم پیچیده بود، دیدگاه و جایگاهی برای زنان تثبیت نبود،
قساوت، تحجر و بیداد، درهمه عرصه ها علیه او اعمال می شد لکن زمانیکه آفتاب عالمتاب
اسلام طلوع نمود طی فرازهای پیمم ارشادی جایگاه اصیل زنان را تعریف و حقوق آنها را
در ابعاد مختلف زندگی تأمین نمود.

حق زندگی :

زنان قبل از اسلام از نخستین حق، که حق زندگی است نیز محروم بودند.

قرآن کریم خبر می دهد: {وَإِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ} ^۱

ترجمه: و هنگامی که از دختر زنده بگور پرسیده می شود، به سبب کدامین گناه کشته شده است؟

«الْمَوْؤُودَةُ»: دختر زنده بگور. برخی از عربها در دوره جاهلی، دختران خود را به دلائلی زنده بگور می کردند، از جمله: از ترس فقر و تنگدستی، و خوف از ننگ و عار زنا، و هراس از اسارت دختران در جنگها و به صورت کنیز درآمدن ایشان. ^۲

«بِأَيِّ ذَنْبٍ...» نکته قابل توجه این است که قرآن نمی گوید از قاتلان بازخواست می شود، بلکه می گوید از چنین کودکانه معصوم و مظلوم پرسش می شود. گوئی قاتلان ارزش بازپرسی را ندارند. ^۳

(باتوجه به این دو آیه) در روز قیامت از آن دختر زنده بگور شده پرسش می شود که به چه سببی کشته شده است؟ در واقع این نوع سؤال تهدید شدیدی را برای قاتل در بردارد زیرا وقتی که از ستمدیده ای پرسش شود پس وای به حال ستمگر ^۴

{وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ} ^۵

ترجمه: و هنگامی که به یکی از آنان مژده‌ی تولد دختر داده می شد (آن چنان از فرط ناراحتی چهره اش تغییر می کرد که) صورتش سیاه می گردید و مملو از خشم و غضب و غم و اندوه می شد از قوم و قبیله (ی خود) به خاطر این مژده‌ی بدی که به او داده می شد خویشان را پنهان می کرد (و سرگشته و حیران به خود می گفت:) آیا این ننگ را بر خود بپذیرد و دختر را نگاه دارد و یا او را در زیر خاک زنده بگور سازد؟ هان! چه قضاوت بدی که می کردند!

زمانی که اسلام عزیز آمد به صراحت و قاطعیت تمام، این شیوه ناجوانمردانه و سُبُعیت را مورد نهی قرار داده و آن را گناه بزرگ، خسران و عمل برخاسته از سفاهت و نادانی معرفی نمود.

{وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِمَّنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ ...} ^۶

ترجمه : و فرزندانان را از ترس فقر و تنگدستی (کنونی یا آینده) مکشید (چرا که) ما به شما و ایشان روزی می دهیم (و روزی رسان همگان مائیم؛ نه شما)
 { وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ حَسْبَهُ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا }^۷
 ترجمه : و (از آنجا که روزی در دست خدا است) فرزندانان را از ترس فقر و تنگدستی نکشید . ما آنان و شما را روزی می دهیم (و ضامن رزق همگانیم) بی گمان کشتن ایشان گناه بزرگی است .

{ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ ... }^۸
 ترجمه : مسلماً زبان می بینند کسانی که فرزندان خود را از روی سفاهت و نادانی می کشند.

حق انسانیت :

قبل از ظهور اسلام برخی از فرهنگها و برداشتها، زن را مخلوق ناپاک و موجودی از صنف شیاطین می انگاشت برخی ها، خلقت زن را برای بهره گیری مرد میدانستند حتی در مورد اینکه آیا زن روح انسانی دارد یا چطور بحث بود یعنی برای زن حق انسانیت نیز داده نمی شد و همچنان تحت پندار های نابجا، زنان، عناصر ویژه خدماتی کارخانه و آشپزخانه ها قلمداد میشدند و با این دیدگاهها با زنان همچون مال و امتعه تعامل می شد، دیگر مسلم بود که در همچو یک جو آشفته و ملتهب، شخصیت و موقعیت زن سخت زیر فشار و محکوم بود.

بنأ زن من حیث همسر در دود مان شوهر، نظرسائب و سخن پذیرفتنی نداشت و مثل سایر لوازم معمولی در جوانب و زوایای خانه بی اراده و بی ارزش امرارحیات مینمود، او هرگز نمی توانست من حیث همسر در تدبیر منزل و سمت و سو دادن به نظام فامیل نقش داشته باشد و دیدگاه و جایگاهی برای او تثبیت نبود، قساوت، تحجر و بیداد، در همه عرصه ها علیه او اعمال می شد.

لکن دین مبین اسلام، با ارشادات پیوسته حقوق زنان را تثبیت نموده و زن را به عنوان همسر، از شمار آیات و نشانه های قدرت خداوند و منبع سکون و آرامش برای مرد معرفی نموده و

زن و مرد را در سرشت انسانیت و اصل آفرینش همگام تعریف نمود و برای زنان، حق انسانیت بخشید.

{ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ... }^۹

ترجمه: ای مردمان! ما شما را از مرد و زنی (به نام آدم و حواء) آفریده‌ایم.

{ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً... }^{۱۰}

ترجمه: ای مردمان! از (خشم) پروردگارتان بپرهیزید. پروردگاری که شما را از یک انسان بیافرید و (سپس) همسرش را از نوع او آفرید، و از آن دو نفر مردان و زنان فراوانی (بر روی زمین) منتشر ساخت.

{ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا... }^{۱۱}

ترجمه: او آن کسی است که شما را از یک جنس آفرید، و همسران شما را از جنس شما ساخت.

{ خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا... }^{۱۲}

ترجمه: خداوند شما را از یک تن (به نام آدم) بیافرید، سپس از جنس او همسرش را (به نام حواء) خلق کرد.

{ وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا... }^{۱۳}

ترجمه: خدا از جنس خودتان همسرانی برای شما ساخت (تا در کنار آنان بیاسایید)

{ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا... }^{۱۴}

ترجمه: و یکی از نشانه‌های (دال بر قدرت و عظمت) خدا این است که از جنس خودتان همسرانی را برای شما آفرید.

حق میراث و ملکیت:

تفاوت‌هایی که در سازمان زندگی مرد و زن از نظر دین وارد شده رابطه به وضع ساختمان وجود فیزیکی، تکلیف‌ها و عهده‌ها و همچنان موقعیت‌های اجتماعی‌شان دارد و همه آن مبتنی بر مصالح و بهبود آنها بوده و به سرنوشت دنیا و عقبای هر دوی‌شان مفید می‌باشد اما در برخی

مواردیکه تفاوت ضرورت عینی نبوده فرقی نیز مطرح نشده است پس موضوع صلاحیت اقتصادی و حق مالکیت نیز بحثی است که هم مردان و هم زنان ظرفیت و استعداد آن را دارند.

قبل از اسلام وضعیت پراضطراب و تألم بار جاهلیت، تعامل با زنان را تا سطحی غیرانسانی ساخته بود که زن ها همچون اموال، امتعه و زمین به میراث برده می شدند که قرآن کریم این شیوه را ممنوع قرار داد.

{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا ... }^{۱۵}

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! برای شما حلال نیست که زنان را (همچون کالائی) به ارث برید (و ایشان را بدون مهریه و رضایت، به ازدواج خود درآورید، و) حال آن که آنان چنین کاری را نمی پسندند و وادار بدان می گردند.

در دین اسلام حقوق اقتصادی برای زنان تثبیت شد و ضمن اینکه خود زنان از میراث شدن نجات یافتند برای آنها حق میراث نیز داده شد.

{ يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ ... }^{۱۶}

ترجمه: خداوند درباره ی (ارث بردن) فرزندان (و پدران و مادران) به شما فرمان می دهد و بر شما واجب می گرداند که (چون مُردید و دخترانی و پسرانی از خود به جای گذاشتید) بهره ی یک مرد به اندازه ی بهره ی دو زن است.

آیه با انتخاب این تعبیر { لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ ... } سنتی را که در جاهلیت میان اعراب مبنی بر منع زنان از ارث بردن بوده ابطال می کند درست مثل این است که ابتدا ارث بردن زن را مُسَلَّم و مفروض نموده و سپس مقدار سهام مرد ها را دو برابر آن معرفی کرده باشد یا اینکه در تشریع قانون ارث و توارث، زنان را اصل مقرر شده تلقی نموده و ارث مرد ها از روی آن فهمیده شود.^{۱۷}

به این اساس میراث تنها حق مردان نیست بلکه زنان نیز در آن حق و سهم دارند از جمله حقوق اقتصادی و ظرفیت های مالی برای زنان یکی هم بهره مندی آنها از میراث است.

مردان و زنان در میراث سهم واضح و صریح دارند که به نص قطعی قرآن کریم ثابت بوده و هیچ شک و تردید و رایزنی ای در آن راه ندارد و این امر یک حقیقت مسلم، ظاهر و بارز بوده و به هیچ وجه از آن اغماض و چشم پوشی شده نمی تواند.

میراث به هر اندازه ای که باشد، کم یا زیاد، منقول یا غیر منقول، پیداوار زراعتی یا مواد صنعتی، همه آن مطابق احکام شریعت اسلام، بالای ورثه اعم از مردان و زنان تقسیم می شود.

{ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرُ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا }^{۱۸}

ترجمه: برای مردان و برای زنان از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان از خود به جای می گذارند سهمی است، خواه آن ترکه کم باشد و یا زیاد. سهم هریک را خداوند مشخص و واجب گردانده است (و تغییر ناپذیر است)

{ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ... }^{۱۹}

ترجمه: مردان نصیبی دارند از آنچه فراچنگ می آورند و زنان (هم) نصیبی دارند از آنچه به دست می آورند.

تصرفاتی از قبیل تملک اموال منقول و غیر منقول و اشتغال به تجارت برای زنان نیز با حفظ ارزشهای اسلامی جایز است و زنان نیز مطابق توانمندی و ایجاب حالت خاص خویش و در نظر داشت احکام اسلامی حق حواله، وصیت، وقف، حضور در محاکم قضایی و عقود را با شروط و ظروفی که در کتب فقهی به تفصیل آمده است دارند.

زنان مایه سکون:

در گذشته های پیش از ظهور اسلام در برخی دیدگاهها زن موجودی برای اشباع غرایز مرد پنداشته می شد لکن اسلام عزیز، زن را مایه سکون و آرامش مرد معرفی نمود.

{ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً... }^{۲۰}

ترجمه: و یکی از نشانه های (دال بر قدرت و عظمت) خدا این است که از جنس خودتان همسرانی را برای شما آفرید تا در کنار آنان (در پرتو جاذبه و کشش قلبی) بیارامید، و در

میان شما و ایشان مهر و محبت انداخت (و هر یک را شیفته و دل‌باخته‌ی دیگری ساخت، تا با آرامش و آسایش، مایه‌ی شکوفائی و پرورش شخصیت همدیگر شوید، و پیوند زندگی انسانها و تعادل جسمانی و روحانی آنها برقرار و محفوظ باشد)

{ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا... }^{۲۱}

ترجمه: او آن کسی است که شما را از یک جنس آفرید، و همسران شما را از جنس شما ساخت تا شوهران در کنار همسران بیاسایند.

نقش زنان صالحه:

زنان صالحه و نیکوکار، معین ایمان شوهر و نشانه نیکبختی میباشند.

« مَنْ رَزَقَهُ اللَّهُ إِمْرَأَةً صَالِحَةً فَقَدْ أَعَانَهُ عَلَى شَطْرِ دِينِهِ فليَتَّقِ اللَّهَ فِي الشَّطْرِ الْبَاقِي »^{۲۲}

ترجمه: هر کس که خداوند، زن صالحی را روزی او کرده است او را نسبت به نیمه‌ای دینش یاری کرده است، پس درباره‌ی نیمه دوم، از خداوند پروا کند.

« عَنْ ثَوْبَانَ قَالَ لَمَّا أُنْزِلَتْ { الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ } [التوبة ۳۴] قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي بَعْضِ أَصْفَارِهِ . فَقَالَ: بَعْضُ أَصْحَابِهِ قَدْ نَزَلَ فِي الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ مَا نَزَلَ، فَلَوْ أَنَا عَلِمْنَا أَيُّ الْمَالِ خَيْرٌ اتَّخَذْنَاهُ قَالَ: أَفْضَلُهُ لِسَانًا ذَاكِرًا وَقَلْبًا شَاكِرًا وَزَوْجَةً مُؤْمِنَةً تُعِينُهُ عَلَى إِيْمَانِهِ »^{۲۳}

ترجمه: ثوبان روایت کرده است که وقتی آیه { وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ } نازل شده ما در یک سفر با رسول خدا صلی الله علیه وسلم بودیم یکی از یاران گفت درباره‌ی طلا و نقره نازل شد آن چه نازل شد، ای کاش می دانستیم چه مالی خوب است تا آن را می گرفتیم پیامبر فرمود: بهترین مال و سرمایه، زبانی ذاکر، قلبی شاکر و خانمی مؤمن است که شوهرش را در راه ایمانش یاری دهد.

« مِنْ سَعَادَةِ ابْنِ آدَمَ ثَلَاثَةٌ وَمِنْ شِقْوَةِ ابْنِ آدَمَ ثَلَاثَةٌ مِنْ سَعَادَةِ ابْنِ آدَمَ الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ وَالْمُسْكِنُ الصَّالِحُ وَالْمَرْكَبُ الصَّالِحُ وَمِنْ شِقْوَةِ ابْنِ آدَمَ الْمَرْأَةُ السُّوءُ وَالْمُسْكِنُ السُّوءُ وَالْمَرْكَبُ السُّوءُ »^{۲۴}

ترجمه : سه چیز از نشانه های خوشبختی انسان و سه چیز از نشانه های بدبختی او هستند از نشانه های خوشبختی انسان زن نیکو کار، منزل خوب و وسیله سواری خوب است و از نشانه های بدبختی انسان زن بد، منزل بد و وسیله سواری بد است.

« عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ أَلَدُنْيَا مَتَاعٌ وَخَيْرُ مَتَاعِ الدُّنْيَا الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ »^{۲۵}

ترجمه : از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند: همه مظاهر دنیا مایه ی تمتع و بهره مندی بوده و بهترین متاع آن زن پاک و پرهیزگار است.

« عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ إِنَّمَا الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَكَأَيِّ مَتَاعِ الدُّنْيَا شَيْءٌ أَفْضَلُ مِنَ الْمَرْأَةِ الصَّالِحَةِ »^{۲۶}

ترجمه : از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند : دنیا جز تمتع و بهره گیری نیست و در همه بهره مندی ها و تمتعات دنیا بالا تر از زن نیکو کار، چیزی وجود ندارد.

تساوی زنان و مردان در پاداش اعمال صالحه :

دربخش پاداش اعمال صالحه که منبعث از ایمان باشد و در حال مؤمن بودن، شخص آنرا انجام داده باشد زن و مرد یکسان می باشند.

{ مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلُهَا وَ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ }^{۲۷}

ترجمه : هر کس عمل بدی انجام دهد، (در آخرت) جز همسان آن، کیفر داده نمی شود، ولی هر کس کار خوبی انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن به شرط این که مؤمن باشد چنین کسانی به بهشت می روند و در آنجا نعمت و روزی بدیشان بدون حساب و کتاب عطاء می گردد.

{ مَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا }^{۲۸}

ترجمه: کسی که اعمال شایسته انجام دهد و مؤمن باشد خواه مرد و خواه زن، چنان کسانی داخل بهشت شوند، و کمترین ستمی بدانان نشود.

{ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْشَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ }^{۲۹}

ترجمه: هر کس چه زن و چه مرد، کار شایسته انجام دهد و مؤمن باشد، بدو (در این دنیا) زندگی پاکیزه و خوشایندی می بخشیم و (در آن دنیا) پاداش (کارهای خوب و متوسط و عالی) آنان را بر طبق بهترین کارهایشان خواهیم داد.

این هردو جنس در صورتی که در مسیر اعمال صالح گام بردارند، گامی مثبت و سازنده که از انگیزه های ایمانی مدد گیرد هردو به یکسان دارای حیات طیبه خواهند بود و هردو از اجر و پاداش مساوی در پیشگاه خدا بهره مند می شوند و موقعیت اجتماعی آنها نیز همانند خواهد بود مگر این که از نظر ایمان و عمل صالح بر دیگری برتری یابند.^{۳۰}

متکی به نصوص مقدس اسلامی، زنان جایگاه جالب و شریفی دارند و حقوق اسلامی و انسانی آنها تثبیت و تأمین است، حق زندگی، حق انسانیت، حق تملک، حق میراث، حق اکتساب به اوشان داده شده و تعلیم و تربیه بعهده آنان گذاشته شده است، از منظر اسلام زن بهترین متاع حیات و در خانواده نشانه سعادت و معین ایمانداری شوهرش معرفی گردیده، در فامیل صلاحیت مشوره را دارد و در بخش پذیرش اعمال صالحه و توصل به آستان زندگی ابدي، میان مردان و زنان هیچ فرقی قرار داده نشده است.

به این اساس همه برادران و خواهران مسلمان بایست سابقه زندگی زن را قبل از اسلام و استفاده ابزاری را از زنان تحت مطالعه قرار دهند و عنایت و حقیقت اسلام و ارشادات والای دین را در باب تأمین حقوق زنان فراگیرند و پیام های انسان ساز و نجات بخش اسلام را به شرب نسل روز بدهند تا برنامه های انحرافی اغیار درین باب ناکام شود و جامعه مسلمان آگاهانه راه ثقافت را بیساید و در نتیجه درک و عقیده و عمل به آموزه های نجات بخش اسلام خیر دنیا و عقبی را نصیب گردند.

و ما ذلک علی الله بعزیز

نویسنده عبدالعظیم جهیر

- ۱- سوره تکویر آیه ۸-۹
- ۲- تفسیر نور صفحه ۱۲۶۹
- ۳- تفسیر نور صفحه ۱۲۷۰
- ۴- حقوق و تکالیف زن در اسلام، صفحه ۱۰۵ مؤلف دکتر عبدالکریم زیدان، مترجم سهیلا رستمی، ناشر: نشر احسان چاپخانه مهارت نوبت چاپ، دوم سال ۱۳۹۵
- ۵- سوره نحل آیه ۵۸-۵۹
- ۶- سوره انعام آیه ۱۵۱
- ۷- سوره اسراء آیه ۳۱
- ۸- سوره انعام آیه ۱۴۰
- ۹- سوره حجرات آیه ۱۳
- ۱۰- سوره نساء آیه ۱
- ۱۱- سوره اعراف آیه ۱۸۹
- ۱۲- سوره زمر آیه ۶
- ۱۳- سوره نحل آیه ۷۲
- ۱۴- سوره روم آیه ۲۱
- ۱۵- سوره نساء آیه ۱۹
- ۱۶- سوره نساء آیه ۱۱
- ۱۷- سیمای جامعه شناسی زنان در آئینه قرآن، صفحه ۸۵ مؤلف محمد احمدیان، ناشر، نشر احسان، چاپ، چاپخانه مهارت نوبت چاپ اول ۹۴
- ۱۸- سوره نساء آیه ۷
- ۱۹- سوره نساء آیه ۳۲
- ۲۰- سوره روم آیه ۲۱
- ۲۱- سوره اعراف آیه ۱۸۹
- ۲۲- شعب الایمان، حدیث شماره - ۵۴۸۹
- ۲۳- امام احمد، حدیث شماره - ۲۲۴۵۵ جلد ۵ صفحه ۳۲۷ مسند الامام احمد بن حنبل المتوفی سنه ۳۴۱ هـ - ق الطبعة الاولى ۱۴۱۳ هـ - ق - ۱۹۹۳ م دارالمکتبة العلمیة بیروت لبنان
- ۲۴- امام احمد بن حنبل، حدیث شماره - ۱۴۴۹ جلد اول صفحه ۲۱۳
- ۲۵- صحیح المسلم، حدیث شماره - ۱۴۶۷ کتاب الرضاع باب: خیر متاع الدنیا المرأة الصالحة
- ۲۶- سنن ابن ماجه، حدیث شماره - ۱۸۵۵ کتاب النکاح، باب افضل النساء
- ۲۷- سوره غافر آیه ۴۰
- ۲۸- سوره نساء آیه ۱۲۴
- ۲۹- سوره نحل آیه ۹۷
- ۳۰- تفسیر نمونه، جلد ۱۱ صفحه ۴۲۴

د بنځو د حقوقو په وړاندې څښونه او د هغو حل

ليکوال: مولوي فريد الله ازهري

الحمد لله الحي القيوم الأحد والصمد الذي لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا أحد والصلاة والسلام على خاتم الأنبياء والمرسلين الذي نجانا من ظلم رسوم الجاهلية التي أهلكت من قبلنا وعلى آله وأصحابه من سار على نهجهم إلى يوم الدين.

لومړۍ څنډې او مانع په زور سره ودونه:

په زور سره واده چې په عربي ژبه کې ورته د (النكاح الإجباري) عبارت کارول کېږي، څه ته ویلی شي؟ په اجبار (زور) سره واده پیژندگلوي:

دا هغه نکاح څخه عبارت دی چې د طرفینو (ناکح او منکوحه) د عقد د رضا او مشورې او یا یو د طرفینو د رضا پرته تر سره شي چې په هغه کې مصلحت او منافع د شرعي وکیل او یا د بل کوم شخص نیول شوی وي نه د زوج او زوجې.

د زور، جبر او ظلم نکاح چې د بالغې نجلې هلک رضا پرته او د ولي لطفه د څه دنیاوي اغراضو د پوره کولو لوجهي تر سره کېږي هیڅ صحت نه لري، ځکه نکاح هم یو عقد دی او په هر عقد کې رضا د طرفینو شرعي امر دی د بنځې رضا د نکاح په هکله ډول ډول طریقې راغلي چې وروسته به - ان شاء الله ذکر شي او په ځینو حالاتو کې داسې کېږي چې بنځې دا نکاح رده وي خو ولي د ده رد کولو ته هیڅ پام نکوي دا نکاح ډېر ډول ضررونه او زیانونه منځ ته راوړي، د بیلگې په ډول هغه محبت چې د میره او میرمنې ترمنځ الله پاک اچولی هغه له منځه وړي او د دوی تر منځ کینه، بغض، حسد منځ ته راځي داسې کړنې د اولاد په روحيو باندې بدې اغیزې را پیدا کوي، داسې جبري ودونو کې د میره او بنځې ترمنځ د اطمینان او قناعت فضا ختمه شي او د دوی تر منځ خیانت، درواغ او د حقوق ضایع کول منځ ته راځي او په پایله کې د خواهاشتادو د پوره

کولو لپاره منکراتو، فحشاوو او نور ډول ډول گناهونو ته لاس پورې کيږي او بالاخره په ځينو حالاتو د بنځې له طرف د کور څخه تېښته، او يا ځان وژنه يا ځان سوزونه او داسې نورې ناخوالي منځ ته راځي چې د طرفينو ته دښمني، عداوت او تربگني را وزيروي او قتل او کور ورانی او د دنيایو او اخري مسؤوليت منځ ته راوړي، اما په شرعي لحاظ، صحيح نکاح هغه مهال رامنځ ته کيدلی شي چې کله د نکاح تړلو پر مهال طرفین (دواړه جوانب) په دې نکاح تړلو باندې خوښ او راضي وي، او قانوني خبره داده چې هر کله هلک او انجلۍ د نکاح په مجلس کې خپله خوښي او رضایتمندي ښکاره کړي د نورو شرعي شرایطو په پام سره دوی د دوی نکاح تړل په دې صورت کې سمه او درسته گڼل کيږي.

د اجباري نکاح او واده لاملونه:

- الف: د والدينو او يا قانوني ولي او مشر د شرعي احکامو او قانوني حقوقو څخه ناپوهي.
 ب: د پیسو او مال لاسته راوړل.
 ج: د دښمنۍ او تاوتریخوالي له منځه وړل يا په بل اصطلاح سره د بنځې ورکول په بديوکې.
 د: د زور واکو جبر او زور.
 ه: حيله، چل فريب او تگۍ. او داسې نور.

په اسلامي شريعت کې د دې ستونزې حل:

په دې هکله قرآن کریم فرمايي: (وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ قَبْلَ أَنْ تَعْصِلُوهُنَّ أَوْ بَعْدَ إِزْوَاجِهِنَّ إِذَا تَرَاصُوا بَيْنَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَمْ أَرْكَى لَكُمْ وَأَطْهَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ).^۱

ژباړه: کله چې تاسي خپلو ښځو ته طلاق ورکړ او هغو خپل عدت پوره کړ، نو بيا پدې لاره کې خنډ مه پيدا کوئ چې هغوی د خپلي خوښي مېړونه انتخاب کړي. که د دواړو خواو په دې موافقه راغله چې سره نکاح وکړي، تاسي ته ښودنه کېږي (چې هيڅکله داسې حرکت مه کوئ) که پر الله او د آخرت پر ورځ ايمان لرئ. ستاسي لپاره مناسبه او سپېڅلې لاره همدا ده چې له دېنه ځان وژغورئ. الله جل جلاله پوهيږي او تاسي نه پوهيږئ.

۱- د البقرې سورت، ۲۳۲ آيت.

د دې آيت په شان نزول کې امام بخاري رحمه الله په خپل سند سره داسې روايت کوي: «عَنْ قَتَادَةَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ أَنَّ مَعْقِلَ بْنَ يَسَارٍ كَانَتْ أُخْتُهُ تَحْتَ رَجُلٍ فَطَلَّقَهَا ثُمَّ خَلَى عَنْهَا حَتَّى انْقَضَتْ عِدَّتُهَا ثُمَّ خَطَبَهَا فَحَمِي مَعْقِلٍ مِنْ ذَلِكَ أَنَا فَقَالَ خَلَى عَنْهَا وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهَا ثُمَّ يَخْطُبُهَا فَحَالَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ: (وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنِ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ) إِلَى آخِرِ الْآيَةِ فَدَعَاهُ رَسُولُ اللَّهِ، فَقَرَأَ عَلَيْهِ فَنَزَلَ الْحَمِيَّةَ وَاسْتَفَادَ (وَاسْتَرَادَ) لِأَمْرِ اللَّهِ».^۲

ژباړه: قتاده له حسن رضي الله تعالى عنهما څخه روايت کوي چې معقل بن يسار خور په يو سړي واده وه هغه طلاقه کړه او رجوع ورته ونه کړه تر هغه چې عدت يې تير شو، بيا يې په نکاح وغوښتله خو هغه ننگاو اعراض يې ترې وکړ او ويې ويل: پرې ښوده او رجوع ورته ونه کړه سره لډي چې په رجوع قادر وه او اوس بيا يې غواړي د دوی نکاح کول يې منع کړه نو الله (جل جلاله) دا قول خپل نازل کړو: (وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنِ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ). يعنې: کله چې تاسي خپلو ښځو ته طلاق ورکړ او هغو خپل عدت پوره کړ، نو بيا پدې لاره کې خنډ مه پيدا کوئ چې هغوی د خپلي خوښي مېړونه انتخاب کړي تر اخره پوري دا آيت نازل شو، رسول الله معقل بن يسار را وغوښتلو او په ده يې (ياد آيت) ولوستلو د ننگ کولو څخه منع شو او د الله پاک ته يې غاړه کيښوده.

پدې آيت کې په ډاگه سره موږ ته دا لارښوونه دی چې کوم ځاي کې د ښځو خوښه شي د نکاح کولو نو هغوی مه منع کوئ بلکې الله پاک دوی د انتخاب د خاوند (مېړه) حق ورکړی. د دې ستونزې په حل کې د نبي عليه السلام والسalam د احاديثو په ذخيره کې ډېر ارشادات شتون لري حتی امام بخاري داسي باب وضع کړی دی: (بَابُ لَا يُنْكَحُ الْأَبُ وَغَيْرُهُ الْبَكْرَ وَالْثَيِّبَ إِلَّا بِرِضَاهَا) يعنې باب دی په دې کې چې پلار او داسي بل څوک به پيغله او کونډه په نکاح نه ورکوي مگر په رضا د هغو سره.

د اسلام مقدس دين د نکاح عقد واک او اختيار هلک او نجلۍ ته ورکړی. لکه: عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْأَيُّمُ أَحَقُّ بِنَفْسِهَا مِنْ وَلِيِّهَا وَالْبَكْرُ نُسْتَأْذَنُ فِي نَفْسِهَا وَإِذْنُهَا صُمَاتُهَا».^۳ يعنې: د ابن عباس رضي الله تعالى عنهما روايت دی: کونډه

^۲ - صحيح البخاري، بَابُ وَيُعَوَّلُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ، د حديث شمېره: ۵۳۳۱.

^۳ صحيح الامام مسلم، باب استئذان الثيب في النكاح بالنطق بالبكر بالسكوت، د حديث شمېره: ۱۴۲۱.

بنځه د خپل نفس په نکاح سره ورکولو کې د ولي څخه ډیره غوره دی او د پیغلې څخه به اجازه اخستلی شي او چوپوالی یې اجازه ده.

دارنگه بل روایت دی: «أَنَّ النَّبِيَّ قَالَ لَا تُنْكَحُ الْأَيِّمُ حَتَّى تُسْتَأْمَرَ وَلَا تُنْكَحُ الْبِكْرُ حَتَّى تُسْتَأْذَنَ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَكَيْفَ إِذْنُهَا قَالَ أَنْ تَسْكُتَ». ^۴ یعنی: حضرت نبي عليه الصلاة والسلام فرمایي: کونډه بنځه به په نکاح نشي ورکولای مگر هغه وخت چې مشوره ورسره وکړای شي او پیغله به په نکاح نشي ورکولای مگر چې اجازه یې واخستلی شي اصحابو عرض وکړو چې اجازه به یې څرنگه اخستلی شي؟ پیغمبر صلی الله علیه وسلم وفرمایي: چوپوالی یې اجازه ده.

امام بخاري رحمه الله په پخپل صحیح کې پدې عنوان باب ایښی دی: «بَابُ أَبٍ إِذَا زَوَّجَ ابْنَتَهُ وَهِيَ كَارِهَةٌ فَنِكَاحُهُ مَرْدُودٌ». باب دی په بیان د دې کي چې پلار خپله لور په نکاح ورکړي او هغه ناراضه وي نو نکاح یې رد دی.

او بیا دا حدیث یې په خپل سند سره روایت کړی: «عَنْ خَنْسَاءَ بِنْتِ خُذَامٍ الْأَنْصَارِيَّةِ أَنَّ أَبَاهَا زَوَّجَهَا وَهِيَ قَيْبٌ فَكَرِهَتْ ذَلِكَ فَأَتَتْ رَسُولَ اللَّهِ فَرَدَّ نِكَاحَهُ» ^۵. یعنی: د خنساء بنت خدام انصاریه (رضي الله تعالى عنها) څخه روایت دی چې پلار یې په نکاح سره ورکړه، په داسې حال کې چې دا کونډه وه، هغې خپله ناخوښی حضرت نبي کریم صلی الله علیه وسلم ته وړاندې کړه هغه صلی الله علیه وسلم د هغې نکاح رد کړه.

دارنگه روایت دی: «عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ الْبِكْرَ تَسْتَحِي «تَسْتَحِي» قَالَ رِضَاهَا صَمْتُهَا» ^۶. د بی بی عائشې رضي الله تعالى عنها څخه روایت دی چې دې وویل: ای رسول الله! پیغله خو حیا کوي (نو څرنگه به رضا خپله په ژبه بیان کړي؟) پیغمبر صلی الله علیه وسلم وفرمایي: رضا یې دا دی چې چوپ شي.

د اجباري نکاح په اړه د فقهی علماوو نظر:

د حنفی فقهی مشهور عالم صاحب الهدایه برهان الدین مرغینانی رحمه الله وایي: «وينعقد نكاح الحرة العاقلة البالغة برضاها وإن لم يعقد عليها ولي بکرا كانت أو ثيبا عند أبي حنيفة

^۴ - صحیح البخاري، بَابُ لَا يُنْكَحُ الْأَبُ وَغَيْرُهُ الْبِكْرَ وَالْتَّيْبَ إِلَّا بِرِضَاهَا، د حدیث شمېره: ۵۱۳۶.

^۵ - صحیح البخاري، بَابُ إِذَا زَوَّجَ ابْنَتَهُ وَهِيَ كَارِهَةٌ فَنِكَاحُهُ مَرْدُودٌ، د حدیث شمېره: ۵۱۳۸.

^۶ - صحیح البخاري، بَابُ لَا يُنْكَحُ الْأَبُ وَغَيْرُهُ الْبِكْرَ وَالْتَّيْبَ إِلَّا بِرِضَاهَا، د حدیث شمېره: ۵۱۳۷.

وأبي يوسف رحمهما الله في ظاهر الرواية ووجه الجواز أنها تصرفت في خالص حقها وهي من أهلها لكونها عاقلة مميزة ولهذا كان لها التصرف في المال ولها اختيار الأزواج... ولا يجوز للولي إجبار البكر البالغة على النكاح...»^۷

ژباړه: په ظاهر روایت کې د امام ابو حنیفه او امام ابویوسف رحمهما الله په نزد د اصیلي بالغې ښځې پیغله وي او که کونډه نکاح د هغې په رضا سره صحیح دی اگر که ولي یې هم عقد پري نوي کړی.... د جواز وجه یې دادی چې هغه په خپل ځانگړي حق کې تصرف کوي او د تصرف اهل هم ده؛ ځکه چې د عقل او ادراک څښتنه ده نو ځکه هغې لره په خپل مال کې هم تصرف حق شته او دا رنگه هغې لره د خپل خاوند د انتخاب اختیار شته... او د ولي لپاره جایز نه دی چې په بالغه پیغله ښځه د نکاح په هکله اجبار او زورنه وکړي.

بناءً په مذکور دلایلو په اصله بالغه ښځه د نکاح په باب هیڅ څوک زور، زیاتی او اجبار نشي کولای.

سره لدې چې اسلامي شریعت ښځې ته د خپل خاوند انتخاب حق ورکړی خو بیا هم لاندینیو ټکو ته پاملرنه اړینه ده:

لومړۍ - د نجلی نکاح مشرکانو، کفارو او نورو دینونو وگړو سره جواز نلري.
دوه هم - د هلک (نارینه) نکاح مشرکانو، کفارو او پرته د اهل کتابو نورو دینونو وگړو سره جواز نلري.

درېیم - د نکاح په هکله کفایت (مثل) شرط دی.

څلورم - نسبي، رضاعي او خوسرگلي محرماتو سره نکاح رواندی.

پنځم - دا چې باید د نکاح له دینداره، ښه اخلاقو او تربیه لرونکو کورنیو ښځو او نارینه ؤ سره د مور په اسلامي شریعت کې ډیر ترغیب او پاملرنه شوي؛ ځکه د واده کولو څخه مقصد یوازې د جنسی غریزې اشباع کول نه دي بلکې عمده هدف یې د بشري کورنۍ تشکیل دی چې د نیکو او صالحو کورنیو او ایمان، اخلاقو او سالمه تربیه لرونکو په نکاح سره تاکید شوی په دې هکله د دینداره میرمنې د اختیار په هکله ټینگار شوی دی او روایت دی: «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ تَنْكَحُ الْمَرْأَةُ لِأَرْبَعٍ لِمَالِهَا وَلِحَسَبِهَا وَجَمَالِهَا وَلِدِينِهَا

^۷ - الهداية في شرح بداية المبتدي، باب في الأولياء والأكفاء، ټوک ١، مخ ١٩٦، مکتبه شامله.

فَاطِظَرِ بَدَاتِ الدِّينِ تَرَبَّتْ يَدَاكَ^۸. ژباړه: د ابې هريره رضي الله تعالى عنه څخه روايت دى چې رسول الله صلى الله عليه وسلم وفرمايل: بنځه د څلور صفاتو له كبله په نكاح سره غوره كيږي د مال، نسب، خايستوالى او دين له وجهې څخه نو خپله نيكمرغى د ديندارى ميرمنې په اختيار كې ولټوي (لاسونه دې په خاورو ولرلي سه!).

او همدا راز د مسلمان خاوند په اختيار كې روايت دى: «عن أبي هريرة قال: - قال رسول الله صلى الله عليه وسلم -- إذا أتاكم من ترضون خلقه ودينه فزوجوه إلا تفعلوا تكن فتنة في الأرض وفساد عريض^۹».

ژباړه: كله چې تاسي ته مرکه راشي نو كه چيرې هغه شخص ديندار او د نيكو اخلاقو خاوند وي هغه ومنئ كه نه نو داسې كار (د ديندار شخص رد كول او د فاسق شخص اختيارول) به په ټولنه كې د لويې فتنې او فساد باعث وگرځي.

شپږم — د خاوند د اختيار حق سره بايد د والدينو مشوره او لارښوونو ته د پاملرنه وشي تر څو را تلونكى يې د خرابې څخه وژغوري شي، زموږ ځوان او گران وروڼه، پيغلې او قدرمنې خوبندې به هم د خپلو درنو والدينو نظر ته هم غور نيسي، حتى د واده په څير حساسه مسأله او پرېكړه كې به د هغوى نظر ته ترجيح وركوي؛ ځكه د دوى تجربه او پاملرنه د اولاد په اړه ډېره گټوره ده، كله كله داسې كېږي چې نجلۍ د والدينو د مشوري پرته د يو تربله په سطحي پيژندنه د ظاهري څيره په بنسټ نكاح وكړي بيا وروسته ظاهر شي چې هغه طرف په اسلامي روزنه او اخلاقو سره اشنا ندى او په مخدره موادو رويدى دى، سمه اسلامي پوهه او روزنه نه لري، په غلا، ظلم، درواغو باندې عادت دى، نه د الله پاك د حقوقو مراعت ساتي او نه د هغه د مخلوق، نو بيا وروسته ډېر پېښمانه وي خو دا پېښماني ورته هيڅ گټه نه ر سوي. هغه ځوان او هغه پيغله چې د لومړي ځل لپاره د گډ ژوندانه لپاره تصميم نيسي — نو معلومه خبره ده چې د مور او پلار او نورو مشرانو په نسبت به د دوى نظر او تجربه هم خامه او لږه وي په دې لړ كې به له خورا پټو رازونو او كارونو څخه ناخبره وي نو ځكه ښائي چې د مور او پلار او د نورو سپين سرو او سپين ږيرو فكر او نظر ته هم په درنه سترگه وكتل شي او پدې هكله سره مشوره وشي.

^۸ - صحيح البخاري، باب الأكفاء فى الدين وقوله (وهو الذي خلق من الماء بشرا...)، د حديث شميره: ۵۰۹۰.

^۹ - سنن ابن ماجه، باب الأكفاء، د حديث شميره: ۱۹۶۷.

بله مهمه خبره داده چې د مور او پلار په حق کې دا طبيعي خبره ده چې هغوی د خپل اولاد لپاره د خیر، ښیځنې او نیکمرغه ژوند غوښتونکي وي او په فطري ډول په خپل لاس د روزل شوي اولاد لپار هیڅکله هم د شر غوښتونکي نه وي. د خپل اولاد سره د مور او پلار مینه، په نړۍ کې د نورو ټولو مینو په نسبت خورا سوچه، بې ریا او بې غرضه وي او دا ځکه چې لوی څښتن تعالی د دوی په زړونو کې د اولاد لپاره درنښت او گرانښت، شفقت او مودت اچولی دی.

د دې سره باید هلک او نجلی چې کله د واده لپاره یو ځای انتخابوي، نو پکار دی چې په دې هکله استخاره وکړي تر څو غوره او ښه ځای یې نصیب شي د استخارې طریقه او دعا د حدیثو او فقهې په کتابونو کې په تفصیل سره ذکر دي.

دویم څنډ د ښځو خرڅول:

په ځینو سرحدي سیمو کې بعضی خلک خپلې لورانې او خویندې د مال او حیوان په څیر دعدت تیریدو او نکاح پرته پلوري او د دوی مد نظر مال، پیسې، یا بله ښځه، او یا قرب حاصلول وي ځینو لوړ چارواکو او زورمندانو ته، چې دا کار په حقیقت کې د جاهلیت د وخت یو ناروا او ناوړه عادت دی چې ښځو ته به یې د انسان په سترگه نه کتلو او د مال په څیر به یې تری کار اخستلو او بالعکس د اسلام په مقدس دین کې الله پاک ښځې ته لوړ کرامت ورکړی په ډېر عزت او احترام سره به خپل سرنوشت د خاوند په ټاکلو کې اداکوي او د دوی ولیانو ته یې امر کړی تر څو د خپل اولادونو، خویندو او لورانو په مشوره او په پوره واک ورکولو سره دوی ته د نکاح په باب کې سره د پاملرنې دین، کفایت، تقوی، اخلاق او داسې نورو امور په جدي توګه مراعت کړي، تر څو د خپلو نسلونو راتلونکي له ستونزو څخه خوندي وساتي او شرعي مسؤلیت یې په پوره توګه ادا کړي او انسان د مال په څیر ونه پلورل شي؛ ځکه د ازاد انسان پلورل حرام او باطل کار دی پدې هکله نبي صلی الله علیه وسلم فرمایي: «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: قَالَ اللَّهُ ثَلَاثَةٌ أَنَا خَصْمُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَجُلٌ أُعْطِيَ بِي ثُمَّ عَدَرَ وَرَجُلٌ بَاعَ حُرًّا فَأَكَلَ ثَمَنَهُ وَرَجُلٌ اسْتَأْجَرَ أَجِيرًا فَاسْتَوْفَى مِنْهُ وَلَمْ يُعْطِ أَجْرَهُ».^{۱۰} یعنې: ابوهریره رضي الله تعالى عنه د نبي کریم صلی الله علیه وسلم څخه روایت کوي چې رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمایلي دي: چې الله جل مجدده فرمایلي دي: په ورځ د قیامت کې به زه د دریو کسانوسره جگړه کونکی او مدعي یم چې ملامتوم به یې، لومړی هغه کس چې د ما په نوم

^{۱۰} - صحیح البخاري، بَابُ إِثْمٍ مَنْ بَاعَ حُرًّا، د حدیث شمېره: ۲۲۲۷.

امان ور کړی او بیا غدر او خیانت وکړي بل هغه څوک چې یو اصیل انسان څرخ کړی او پیسې یې وځوري او هغه کس چې مزدور باندې کار وکړی او د هغه مزدوري ورنه کړي. د دې حدیث څخه جوتنه شوه چې د انسان څرخول دومره لویه گناه ده چې الله تعالی به پخپله د دغه عمل کوونکي سره په ورځ د قیامت کې خصم او د مقابل له لوري څخه په مدعي وي چې هغه د الله پاک له لوري ملامتيري.

دا حدیث د دې ناوړه دود کې قاطع منع کونکی دی او څرگند حل او فیصله یې موږ ته کړې دی.

دریم خنډ بدل یا د شغار واده:

د بدل واده چې شریعت کې ورته شغار وایي چې په لاندې ډول تشریح کېږي:

شغار په لغت کې:

شغار په لغت کې: په معنی د خالي والي سره دی او له دي قول دې عربو څخه اخستل شوی دی: (من شغر البلد إذا خلا لخلوه عن الصداق).^{۱۱} او ځینې وایي چې شغار مأخوذ دی له دي قول د عربو څخه: (شغر الکلب) یعنې: سپي خپله خپه پورته کړه او متیازې وکړې چې په باب د نکاح کې کنایه دی له جماع څخه چې دغه ډول نکاح په ناوړتوب او قباحت کې د سپي فعل سره مشابه شوی دی.^{۱۲}

شغار په اصطلاح کې:

دا هغه نکاح دی چې یوې ښځې ولي پلار او داسې نور افراد دا ښځه بل کس ته په نکاح ورکړي په دې شرط سره چې هغه کس به هم یوه ښځه ده ته په نکاح ورکوی او د دوی لپاره مهر ونه ټاکل شي. دا ډول ناوړه پدیده او دود په افغاني ټولنه کې په ځینو سیمو کې شتون لري. په اسلامي شریعت کې د دې ډول نکاح منع راغلي دی؛ ځکه دي چې د هغه انسان چې الله جل جلاله هغه ته کرامت ورکړی، مکلف، د عقل او پوهې څښتن یې گرځولی، مشابېت دی له حیوان سره، په دې هکله نبي کریم صلی الله علیه وسلم د هغه څخه منع کړی او فرمایي: «لا شغار

^{۱۱} - المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج، أبو زكريا يحيى بن شرف النووي، المكتبة الشاملة.

^{۱۲} - مخکېنی مرجع.

فی الإسلام» ۱۳. سلام کېې شغار ځای نلري. دارنگه له حضرت ابن عمر رضی الله عنهما څخه روایت دی: «عن ابنِ عمرَ رضيَ اللهَ عنهُما أنَّ رسولَ اللهِ نَهَى عَنِ الشَّغَارِ وَالشَّغَارِ أَنْ يُزَوَّجَ الرَّجُلُ الرَّجُلَ» ابْنَتُهُ عَلَى أَنْ يُزَوَّجَهُ الْآخَرُ ابْنَتُهُ لَيْسَ بَيْنَهُمَا صَدَاقٌ^{۱۴}. ژباړه: د عبد الله ابن عمر رضي الله تعالى عنهما څخه روایت دی چې وايي پیغمبر صلی الله علیه وسلم د شغار نکاح (د بدل نکاح) څخه منع کړی شغار یعنې د بدل نکاح او هغه دپته وایي چې یو سړی خپله لور یا خور بل ته ورکړی په دې شرط سره چې هغه به خپله لور یا خور ده ته ورکوي په داسې حال کې چې د دوی لپاره مهر ونه ټاکي. د جمهورو علماوو رایه په نارووالي د نکاح شغار کې دا ده: (وأجمع العلماء على أنه منهي عنه).^{۱۵} یعنې علماوو په دې اتفاق کړیدی چې د شغار نکاح منع دی. مگر که چا دا ډول ناروا او منع شوی نکاح وکړه نو د امام ابو حنیفه (رحمه الله) باندې نافذه او منعده کيږي او د دواړو بنځو لپاره مهر مثل لازميږي لکه څرنگه چې فتاوی هندیه په دې هکله وایي: (قد قالوا ان نکاح الشغار منعقد و الشرط باطل ولكل واحدة من المراتین مهر مثلها...) ^{۱۶}یعنې: علماوو ویلي دي چې د بدل نکاح منعده دی او شرط باطل دی یعنې هغه شرط چې یوه بنځه د بلې بنځې په بدل کې او عدم مهر د دوی لپاره دا شرطونه باطل دي بلکې د هرې وې بنځې لپاره مهر مثل لازميږي.

خو د امام اعظم ابو حنیفه (رحمه الله) علما د نورو علماوو سره د شغار د نکاح په منع او حرمت باندې اتفاق لري، خو دا ډول نکاح که چا وکړه صحیح کيږي او فسخه یې لازم نه دی او هرې یوې بنځې لپاره مهر مثل لازميږي او دهغه مهر مثل لازمول باطل شرطونه له منځه وړي نو شغار د په معنا نه پاتی کيږي.^{۱۷}

نو پایله دا شوه چې دا ډول نکاح په پیل کې منع او لایجوز دی خو که چا دا ناوړه کار ارتکاب وکړو نو فسخه لازم نه دی او هرې یوې بنځې لپاره مهر مثل لازميږي او باطل شرطونه ختمیږي او نکاح منعده او نافذه گنلې شي.

^{۱۳} - سنن ابن ماجه، د حدیث شمېره: ۱۸۸۵، شیخ الباني د دې حدیث په صحت حکم کړی.

^{۱۴} - صحيح بخاري، باب الشغار، د حدیث شمېره: ۵۱۱۲.

^{۱۵} - عون المعبود شرح سنن أبي داود، محمد شمس الحق العظيم آبادي أبو الطيب، المكتبة الشاملة.

^{۱۶} - الفتاوى الهندية، الباب السابع في المهر، ټوک ۱، مخ ۳۰۳.

^{۱۷} - المبسوط، ټوک ۵، مخ ۱۰۵، او بدائع الصنائع، ۲، مخ ۲۷۸.

یوه شېبه:

ځینې خلک د بدل د نکاح په صورت کې داسې وایي چې یوه ښځه لکه لور یا خور یو سړی بل ته ورکړي او هغه خپله لور یا خور ده ته ورکړي، نو موږ یو څه مقدار پیسې د مهر په نوم مسمی کوو، بناء مهر تعیین شو، نو نکاح شغار پاتې نه شوه.

د یاد شوې شېبې ځواب:

دا ثابته ده چې یو مقدار مبلغ ورسته وټاکل شو چې لومړی حالت کې نه وه ټاکل شوي، موږ وایو چې که چېرې دا یو اړخ په یاد شوی صورت کې خپله لور یا خور بل اړخ ته ورته کړي آیا بل طرف به خپله لور یا خور دوه هم اړخ ته په مقابل د دغو کم مقدار مبلغ کې ورکړي، نو ځواب یې منفي دی، نو دا ویلی شو چې د لومړی حالت څخه د یوې ښځې مقابل بله ښځه راغله، نه هغه مهر چې ورسته یې د خپلې په طور ټاکي؛ ځکه دا د لومړی وخت څخه معروف بین طرفین دی بناء په دې قاعده فقهي باندې: (المعروف عرفا کالمشروط شرطاً)^{۱۸} ژباړه: د عرف له پلوه معروف او معلوم څیز دا داسې دی لکه شرط شوی څیز.

په دې ناوړې دود (شغار) کې کله داسې پیښې چې یو کورنۍ که دا واده شوې ښځه د پلار د کورڅخه بنا په یو دلیل منع کړي، نو بله کورنۍ هم خپله واده شوې ښځه پرته د کوم دلیل څخه منع کوي، که چېرې یو طرف واده شوی ښځه ورته او یا وهل ټوکل منع ته راشي، نو بل طرف عین بالمثل عمل خپلې زنانه سره کوي چې ملامتي او سلامتي په پام کې نشي نیولی په پای کې پاک او بری ته سزا ورکول کېږي.

په ځینو حالاتو کې یوه منکوحه د دوی دواړو څخه، خپل والدینو ته چې د بلې ښځې خسرخیل یادېږي، شیطاني او ناروا خبرې نقلوي او دوهم ښځه هم په داسې کړو مجبوره شي چې ټول ژند او عمر د دواړو له ناخوالو، تاوتریخوالو، ناروا او بدبختیو سره تیر شي، په بعضو حالاتو کې د دواړو کورنیو ترمنځ جگړې، دښمنۍ او ناندري راپورته شي او تر قتل او قاتل پورې وغځېږي. نو بناء شغار یا هغه نکاح کول چې یوه زنانه د بلې زنانه په مقابل کې په صراحت سره راشي او هری یوې لپاره مهر ونه ټاکل شي نو بلاشکه بیاخو د جهالت د وخت شغار دی.

^{۱۸} - مجلة الاحکام العدلیة، د مادي شمېره: ۴۳.

څلورم خنډ په بدو کې د ښځو ورکول:

په ځينو سيمو کې د ښمنۍ، تاوتریخوالی، قتل يا اخ او ډب او يا د عیب لاسونه او پښې هليو کې ماتولو په صورت کې د ښځو په ورکولو سره پای ته رسول کېږي په داسې حال کې چې کله ښځه هيڅ خبره هم نه وي او خوښې ته يې هم هيڅ اعتبار نه ورکول کېږي، دا کړن هم لوی جرم او گناه ده؛ ځکه گناه او جرم يو کړي وي سزا يې بل ته ورکول کېږي داسې کړنه اسلامي شريعت او د نافذه قوانينو په رڼا کې گناه ده. په دې هکله حضرت نبي کریم عليه الصلاة والسلام فرمايې: «الْصُّلْحُ جَائِزٌ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ، إِلَّا صُلْحًا حَرَّمَ حَلَالًا، أَوْ أَحَلَ حَرَامًا»^{۱۹}. يعنې: د مسلمانانو ترمنځ هره صلحه جايز دی پرته د هغې صلحې څخه چې حرام حلاله وي او حلال حرامه وي. د دې حديث په رڼا کې کومه ښځه چې په بدو کې د صلحې په نوم ورکولای شي جايز نه دی او عاملين يې د گناه ارتکاب کونکي دي؛ ځکه اصيله ښځه مال ندی چې د قتل په عوض کې وارث د مقتول ته ورکول شي او يا د عیب په صورت کې معيوب ته ورکول شي بلکې پدې کې ډېر احتياط پکار دی؛ ځکه د عامو خلکو دا وينا چې دا د ښمنۍ د ښځې ورکولو پرته په بل څه نشي دفعه کيدی دا يو ډول تم سخر او استهزاء دی په اسلامي شريعت پورې چې خوف د کفر دی او په ارتکاب د صغيري او کبيرې گناه څوک د اسلام د دائرې څخه نوځي تر څو تری درې کاره صادر نشي:

۱- د شريعت سپک گڼل يا په بل عبارت د گناه سپک گڼل.

۲- د گناه حلال شميرل.

۳- په گناه فخر کول.

پدې درې حالاتو کې ځکه انسان د گناه په ارتکاب کفر ته رسيږي چې دا علامه دی د ده به نسبت کولو د درواغو الله پاک او د محمدي صلی الله عليه وسلم شريعت ته. نو ښځې په بدو کې ورکول، يا د شغار واده کول او يا د ولی او خاوند له لوری د ښځې د مهر په مال کې تصرف د هغې د زړه د رضا او محبت پرته جايز ندی.^{۲۰}

^{۱۹} - سنن الترمذي، باب ما ذکر عن رسول الله صلى الله عليه وسلم في الصلح بين الناس، د حديث شمېره: ۱۳۵۲.

^{۲۰} - تنوير المجاهدين، حقوق ووجائب زنان از نظر اسلام، ټوک ۷، مخ ۲۱۰.

دارنگه الله جل جلاله فرمايي: (ولاتزر وازرة وزر أخرى).^{۲۱} ژباړه: هيڅ نفس د بل نفس د گناه جرم جزا نه شي پور ته کولی دا آيت په قرآن پاک کې ډېر ځلي په تکرار سره راغلی. او دا مفهوم په دې قول د الله پاک کې هم ياد شويدي: (لها ما کسبت وعليها ما اکسبت)^{۲۲}. يعنې: هر نفس انساني چې څه کړن تر سره کوي د خیر څخه گټه يې ده ته راجع کېږي او هغه څه چې د بدۍ څخه کېږي ضرر يې ده ته راجع کېږي.

که چېرې څوک د ناوړو کړنو مرتکب شو هغه ده د خپل اعمالو په جزا ورسېږي که قتل عمد يا قتل خطا يا شبه خطا او يا سرقه کېږي يعنې قطاع طريقی کېږي او يا داسې نورې ناوړه کړنې ترسره کېږي نو د هر يو ځانگړې احکام په قرآن کریم، د نبوي صلی الله عليه وسلم د حديثو په ذخيره او د علماوو په اجتهاد او استنباط کې شتون لري نو د اسلامي شريعت په رڼا کې د بدو او ناخوالو حل او فصل وشي نه دا چې ناروا د په ناروا حل شي بلکې د نارو په ناروا حل نشي— راتللی د دې خلاف د نورو ناخوالو او تربگنيو زيات والي امکان هم شته.

پنځم خنډ ښځې د مال په څير په ميراث کې وړل کېږي:

افغاني ټولنه کې په ځينو سيمو کې چې کله د بعضو ښځو او نجونو ولي پلار او غيره وفات شي، نو دوی داسې په ميراث کې وړل شي لکه مال، کله چې د يوې ښځې خاوند وفات شې هغه ښځه د هغه ورور، تره ځوی او داسې نورو ته په نکاح سره ور کول کېږي که چېرې هغوی ورکوټي وي، نو دا ښځه هغه ته د عدت څخه ورسته ډېر کلونه په خواړۍ او ذلت سره انتظار باسي. د دې ناوړې پديدې حرمت په دې آيت کریمه کې شوی، الله جل جلاله فرمايي: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا...) ^{۲۳} ژباړه: ای مؤمنانو! تاسوته روا نه دی چې ښځې په زور سره په ميراث کې وړئ....

د دې آيت د شان نزول په هکله علماوو څو اسباب بيان کړي دي:

۱- امام بخاري رحمه الله د حضرت ابن عباس رضی الله تعالی عنه څخه داسې روايت کوی: کله به چې يو سړی مړ شو د ده اولياء (قريبانو / خپلوانو) به د ده د ښځې وکالت په لاس کې

^{۲۱} - د الأنعام سورت، ۱۶۴، د الاسراء سورت، ۱۵، د الفاطر سورت، ۱۸، د الزمر سورت، ۷، آيتونه.

^{۲۲} - د البقرې سورت، ۲۸۶ آيت.

^{۲۳} - د النساء سورت: ۱۹ آيت.

واخستو د هغې د اهل او خپلوانو رایه ته به هیڅ اختیار نه وه، که غوښتلو به یې، نو نکاح به ورسره وکړه او که نه، نو بل ته به یې په نکاح سره ورکړه او یا به یې د نکاح پرته ساتله، نو د دې ناوړې رواج ختمولو په هکله دا ذکر شوی آیت نازل کړی شو. نوهغه انسان چې الله پاک ورته کرامت ورکړی سره به یې د مال او میراث په خیر معامله کوله.

۲- ابوداود رحمه الله د دې آیت د شان نزول په هکله داسې روایت کوی: چې د یو سړی به د خپلوانو ښځه به په میراث کې وړه، د نکاح څخه به یې منع کوله تر دې چې مړه به شوه او یا ده ته واپس هغه مهر چې پخوا خاوند یې ورته ورکړی وه، ورکړی، د دې رسم او رواج پای ته رسولو کې دا آیت نازل کړی شو.

۳- دارنگه د حضرت ابن عباس رضي الله تعالى عنهما څخه روایت دی چې د جهالت په وخت کې به چې د کومې ښځې خاوند (میره) مړ شو، یو سړی به ورته راغلو او په دې ښځه به یې یوه جامه (لکه خادر) ورواچولو، نو د دې ښځې واک او اختیار به د ده شو، نو د دغه رواج او ناوړه دود منع کولو په اړه دا مذکور آیت کریمه نازل شو.

۴- دارنگه د حضرت ابن عباس رضي الله تعالى عنهما څخه د دې آیت په شان نزول کې داسې روایت دی: کله به چې یو څوک مړ شو او د ده څخه به لور پاتې شوله، نو د ده دوست (ملگری) به ورته راغلو او په هغې به یې یوه جامه (لکه خادر) ورواچاوه خلکو به یې ترې منع کړل که ښکلې (ښایسته) به وه، نو نکاح به کړه او که بد څیره به وه، نو بیا به یې د مرګ وخت پوری حصاروله ترڅو میراث یې ویسی، نو ذکر شوی آیت د دغه ناوړې دود پای ته ټکی کیښودو. ۲۴ کله چې ښځه کونډه شوه او یا د نجلۍ پلار وفات شو نو اسلامي شریعت ورته د اختیار واک ورکړی دی، او کولی شي چې د خپلو ژوند چارو کې او په ځانګړې توګه د واده په څیر په یوه حیاتي او سرنوشت سازه موضوع کې په خپله خوښه تصرف او پرېکړه وکړي.

کونډه ښځه او یا هغه ښځه چې پلار او یا اولیاء یې وفات شول د نکاح په هکله د نورو ښځو په شان د دې اختیار لري چې له چا سره به نکاح ترسره کوي او له چا سره به نکاح نه قبلوي هر وخت چې الله پاک د ښځې میره، پلار او یا بل ولي وفات شو نو دا لا ډېر د شفقت لایق ده چې ښه ورسره وشي، نه دا چې وارث یې په ظلم او ناروا او بلا اختیاره ځیني خپله په نکاح اخلي او ځیني نوري په خپل زړه سره چاته ورکوي چې ډېر ولور ورکړي او بولۍ پرې جوړه کړي.

^{۲۴} - د حافظ ابن کثیر تفسیر، (۱/۶۱۰)، د سورت النساء ۱۹ آیت په ذیل کې.

اسلام انسان ته کرامت ورکړی او خورا د توقیر او درنښت په سترګه ورته ګوري او له همدې کبله یې خپلواک ګڼلې ده او په ټولنیز او فردي ژوند کې د اختیار آزادي ورکړی دی البته دا ډول لوړ انساني کرامت او د فکر او رایې آزادي یوازې او یوازې د اسلامي شریعت له مهمو ځانګړتیاوو څخه ده چې په نورو نړیوالو نظامونو او دینونو کې هېڅ شتون نلري او دې فرهنگ په دې وروستیو کلونو کې د شرق او غرب په یو لړ غیر اسلامي ملتونو کې اوس ترویج موندلی دی او هغوی هم د اسلامي ارشاداتو او توجیهاتو څخه په تقلید، مېرمنو ته د رایې او فکر آزادي ورکړې دی او اوس لیدل کیږي چې هغوی هم د میرمنو نظر ته په خورا درنه سترګه ګوري چې دا د اسلام مقدس دین څخه یې اخستلی دی، اسلامي شریعت په دې حالت کې دواړو ته ښځې او نارینه ته د اختیار او واک ورکړی دی، او دوی کولی شي چې پخپلو ژوندنیو چارو کې او په ځانګړې توګه د واده په څیر په یوه حیاتي او سرنوشت سازه موضوع کې په خپله خوښه تصرف او پرېکړه وکړي، نو ښځه که کونډه وي او که پیغلې پوره حق لري چې د شریعت د لارښوونو سره سم په خپل اختیار واده وکړي نو وارثان هېڅ حق نلري چې ښځې په میراث کې د مال په څېر وویشي.

شپږم څنډ د میراث څخه د ښځو محرومول:

د موږ په ټولنه کې د ښځینه طائفه یو مسلم حق څخه چې میراث دی محرومېږي د دې حق په اړوند الله جل جلاله فرمایي: (لِّلرَّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا).^{۲۵} یعنې: کوم مال چې لږ وي او که زیات د پلار، مور او نورو خپلوانو څخه پاتې شي، نارینو او ښځینو (وارثانو) لپاره معلومه مقررې برخه فرض شوی ده.

امام طبري رحمه الله روایت کوي: «عن قتادة قال: كانوا لا يورثون النساء، فنزلت: وللنساء نصيب مما ترك الوالدان والأقربون». یعنې: له قتاده رحمه الله روایت دی چې ښځو ته به وړاندې وخت کې دوی میراث نه ورکاوه، نو دا آیت نازل شو: (وللنساء نصيب مما ترك الوالدان والأقربون) او د ښځینه و لپاره معلومه برخه ده د هغه څخه چې والدینو او نورو خپلوانو پرېښوي.^{۲۶}

^{۲۵} - د النساء سورت: ۷ آیت.

^{۲۶} - د طبري تفسیر، د حدیث شمېره: ۸۶۵۵.

دارنگه الله جل جلاله فرمايي: (يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ...) ۲۷. يعنې: الله جل جلاله تاسو ته د تاسو د اولادونو د ميراث په هکله داسې امر کوي: نارينه وو لپاره دوه پرتله د ښځينه وو د ميراث ورکولای شې، که چېرې د مړي څخه يوازې لورانې دوه يا زياتې د دوو څخه پاتې وي، نو د دوی لپاره دوه ثلثه د متروکې دي او که يوه لور پاتې وي، نو نيم متروکه وړي. دارنگه په نورو آياتونو او احاديثو کې د ښځينه ؤ د ميراث برخه ذکر ده لکن متأسفانه د هيواد په ډېرو سيمو کې اوس هم ښځينه طايفه د رواجونو او دودونو قرباني گرځيدلي چې د ميراث د حق څخه بې برخې دي.

غواړم چې دلته په وړاندنيو شپږ ناوړه دودونو اړوند معلومات د معارف القرآن تفسير غوره تحليل رانقل کړم تر څو د ښځو د حقوقو په هکله صحيح او معتدل موقف اختيار کړی شي:

د اسلام نه وړاندې ټولنه کې د ښځو حالت:

د جاهليت د زمانې ټولو قومونو ښځې لره د کورنۍ استعمال د يو څيز حيثيت ورکړی وو د څارويو پشان به يې خرڅولی شوی، د خپل واده ښادي کولو هيڅ اختيار يې نه لرلو د دوی اختيار به وه چه چا ته يې ورکولي د هغو څخه پرته به يې هيڅ اختيار نه درلوده. د خپلوانو په ميراث کې د دوی حصه نه وه بلکه د نورو څيزونو پشان به دوی د سړو په ميراث کې راتلی او د سړو ملکيت (مال دولت) به گڼلی شوی د دوی په قبضه او ملکيت کې به هيڅ نه وو او که په نوم به څه وو نو د سړو د اجازت نه بغير به يې په دغه مال کې څه دخل نه شو لرلی، د دې خاوند ته پوره اختيار وو چه د دې (ښځې) مال ئې په څه ډول چه غوښتو، په هر ځای کې لگولی شو او د پوښتنې کولو حق هم نلرلو، تر دې چه ځنی مغربي ملکونو کې (چه ډېر ترقي يافته گڼلی شي) ځينی سړو به ښځه هيڅ انسان نه گڼلو.

په دين او مذهب کې د ښځې حصه نه وه، نه ورته د عبادت کولو حق وو او نه به جنت حقداره گڼلی شوه د روما په ځينی مجلسونو کې دا فيصله په مشورې سره شوی وه چه دا يو پليت ځناور دی، کوم چه روح نه لری د يو پلار د پاره به دا روا گڼلی شو چه هغه خپلی ژوندی لونړې په زمکه کې ښځی کړی. بلکه دا عمل به د عزت ښه او د شرافت معيار گڼلی شو، د ځينی خلکو دا خيال

ؤ چه د ښځې په قاتل نه خو قصاص شته او نه دیت که چیرې خاوند به یې مړ شو نو ښځه به یې ورسره ژوندۍ په اور سوزوله او له منځه به یې وړه. د نبی کریم صلی الله علیه وسلم د پیدائش نه پس او د هغوی صلی الله علیه وسلم د نبوت نه وړاندې په ۵۸۶ هجري کال کې فرانسې د ډېرو اختلافاتو نه پس دا قرارداد تصویب کړو او په هغه کې صرف دومره اومنلی شوه چه ښځه یو انسان دی خو د سړی د خدمت د پاره ده او دا یې په ښځه لوړ احسان او کړو.

غرض دا چه د دنیا ټولو قومونو او مذهبونو ښځې سره هغه قسم سلوک کولو چه د هغې په اوریدو سره بدن زیگ شي، دې عاجز مخلوق سره به نه د عقل پوهې مطابق معامله کولی شوه نه د عدل او انصاف.

په رحمة للعالمین صلی الله علیه وسلم او د هغوی په راوړلی شوی حق دین چې د انسان سترگې یې پرانستي انسان ته یې د انسان د قدر او عزت یوه طریقه اوبنودله د عدل او انصاف قانون یې جاری کړو، د ښځو حقونه یې په سړو داسې لازم کړل لکه څنگه چه د سړو حقونه په ښځو لازم دي هغه یې د سړو په شان آزاده خپل واکه او د خپل مال خان داسې مالکه وټاکله چه یوی ښځې لره خپل پلار نیکه هم په نکاح ورکولومجبوره کولی نشي او که چیرې د هغې اجازت نه بغیر بل چا ته نکاح کړی شوه نو د دې په انکار به نکاح باطلیږي. او د دې په منظورولو به صحیح کیږي د دې په مال کې هیڅ یو نارینه د دې د اجازت او رضانه بغیر هیڅ دخل مداخلت نشي کولی. د خاوند د مرگ یا طلاق ورکولو نه پس دا خپل واکه ده، څوک پری زور زیاتۍ نشي کولی په میراث کې د نارینو پشان ښځه هم حصه لري او په ښځه مال لگولو او د هغې رضا ساتلو لره شریعت محمدی صلی الله علیه وسلم عبادت ټاکلی دی که چیرې خاوند د هغې واجب حقوقو لره نه پوره کوي نو هغه د اسلامي عدالت په زور خپل حقوق یا طلاق اخستی شي.

د سړو قیمومت د ښځو لپاره هم ډېر اړین دی:

بلاشکه د اسلام په مقدس دین کې د ښځو په ډېر غټه کچه حقوق شتون لري که ښځه نوي مور، خور، لور، ترور، خاله وریره او خورزه به هم نوي، ښځه د انساني نسل د بقا سبب دی نیمه بلکې د نیمې څخه زیاته برخه د انسان د نسل جوړوي، ښځو کې د اسیا بي بي د فرعون میرمن، مریم د عمران لور، بي بي عائشه، بي بي خدیجه او فاطمه زهري رضي الله تعالی عنهن په شان ښځې شتون لري، یوازي د حضرت بي عائشې رضي الله تعالی عنها څخه (۲۲۱۰) حدیث روایت شوی دي او ښځو له خپل مناسب حقونه نه ورکول زور ظلم، او سنگدلی او بدبختی وه کوم چه اسلام

ختم کړل دغه شان دوی یې قیده پریښودل او د سړو د مشرۍ او انتظام نه ازادول او د خپل د وخت تیرول او ډوډۍ او جامو گټلو د پاره هم دا ذمه واره جوړول د هغې حق تلفي او بربادي ده، نه د هغې د بدن جوړښت دا پټی اوچتولی شي او نه د کورنۍ کارونو ذمه واري او د خپل اولاد د پالنې دا غټ کار د دغه پټی پورته کول دې ته څه موقعه ورکوي.

دی نه علاوه د سړو د مشرۍ او انتظام نه په وتلو سره ښځه د ټولې انساني معاشري د پاره لویه خطرته جوړېږي په دنیا کې ترې فساد او مرگ ژوبله پیدا کیږي او دی عمل نه راپورته شوی قسما قسم فتنې پیدا کیدل لازمی او د روزانه لیدلو کتلو خبری دی هم دا وجه ده چه قرآن کریم د ښځو د واجب حقوقو د بیان سره سره دا هم ارشاد اوکړو چې: (وللرجال علیهن درجه) سړو لره په هغو (ښځو) باندې درجه ده. او په نورو لفظونو کې یې مطلب دا دی چه سړی د ښځو نگران او ذمه وار دی.

مگر څنگه چه د اسلام نه وړاندې په جاهلیت اولی کې د دنیا ټول قومونه د دی غلطۍ ښکار شوی وو چه ښځې به یې د کور د سامان یا د څاروو په شان ساتلي، دغه شان د اسلام د تنزل په زمانه کې د جاهلیت اخری دور شروع شو، دیکې د رومۍ غلطی رد عمل د دی په مقابله کې د دویمې غلطۍ په صورت کې کولی شی چه په ښځو باندې د سړو د دومره مشرۍ نه د خلاصیدو او خلاصولو پرله پسې هڅې روانې دي، چه په نتیجه کې یې فحاشي او بی حیایې عامه شوه دنیا د جنگ جگړو او د فساد کور جوړ شو مرگ ژوبلی دمره ډېرې شوی چه جاهلیت اولی ته یې شکست ورکړو د عربو یو مشهور متل دی (الْجَاهِلُ اِمَّا مُفْرِطٌ اَوْ مُقَرِّطٌ) جاهل زیاتی کوي یا کمی خو په خپل حال برابر او په میانه روی هیچری قائم نه پاتی کیږي.

اوس هم دا حال د زمانه سازو خلقو دی چه یا خو به یې ښځه انسان نه گنلو او چه ترقۍ یې اوکړه نو د ښځو په خټ پروت د سړو د مشرۍ واک او غورځولو کوم چه دنیا دپاره د حکمت او ښیگریزې خبره ده، د دی بد انجام مونږ په خپلو سترگو وینو او یقین وکړئ چه تر څو د قرآني ارشاد په وړاندې ټیټ نشو او عملي یې نکړو نو فتنې فسادونه به ورځ په ورځ زیاتېږي.

نړۍ حکومتونو په دنیا کې د آمن راوستو دپاره روزانه نوی نوی قانونو نه جوړوي اود دی لپاره نوې نوې ادارې قائموي، په بي شمیره روپی پرلگوي لیکن د کومې چینې نه چه فتنې راخوتیږي هغې طرفته توجه نه شي ورکولی که چیرې نن صبا په دنیا کې د فتنو فسادونو، مرگ ژوبلې، جگړو

او جنگونو د اسبابو د تحقیق دپاره یو کمیشن جوړ کړی شي نو ځما په خیال کې د دی اسباب به نیم نه زیات د ښځې د اسلامي چوکاټ نه زیات ازادول وي .

مگر د موجود زمانې د هوشیارو خلکو سترگې ځکه د دی نه پټې دي چه هغوی نفس پرستی کې تردې حده رسیدلی دي چه د نفساني خواهاستو په ضد د خیر ښیگرې هېڅ بندیز نه شي زغملی . الله پاک د زموږ زړونه د ایمان په نور رښانه کړي او په کتاب الله د نبی کریم صلی الله علیه وسلم په هداياتو د پوره عمل کولو توفیق مونږ ته راکړي ځکه چه هم دا څیزونه د دنیا او آخرت د نیک بختۍ پانگه ده .

د قرآن کریم پدې آیت: **(وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَ بِالْمَعْرُوفِ)**.^{۲۸} ژباړه: (د ښځو لپاره هم په نېکه توگه هماغسې – حقوق دي، لکه څرنگه چې د نارینه و پر هغو حقوق دي)، ځیني د هغو حقوقو څخه چې په نارینه وو لازم دي: د هغوی جامې، طعام او مسکن او داسې نور دي .

حتی چې حافظ ابن کثیر رحمه الله د ابن عباس رضي الله عنهما په حواله دې ابن جریر او **وَأَبْنُ أَبِي حَاتِمٍ رَوَايَتٍ كَرِيٍّ: «عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: إِنِّي لِأُحِبُّ أَنْ أَتَزَيَّنَ لِلْمَرْأَةِ كَمَا أُحِبُّ أَنْ أَتَزَيَّنَ لِي الْمَرْأَةُ: لِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ: وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَ بِالْمَعْرُوفِ»**.^{۲۹} **رَوَاهُ ابْنُ جَرِيرٍ، وَأَبْنُ أَبِي حَاتِمٍ**. ژباړه: ابن عباس رضي الله عنهما فرمایي: زه دا خوښوم چې خپلې میرمنې ته ځان خایسته کړم لکه څرنگه دا خوښوم چې هغه ماته ځان خایسته کړې؛ ځکه الله پاک فرمایلي: **وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَ بِالْمَعْرُوفِ**. د ښځو لپاره هماغسې – حقوق دي، لکه څرنگه چې د نارینه وو پر هغو حقوق دي .

په ضمن کې دا معلومه شوه قرآن حکیم ښځې او خاوند ته خپلې خپلې ذمه واری داسې او ښودلې چې د سړو په ذمه د ښځو حقونه ادا کول داسې فرض دي څنگه چه د ښځو په ذمه د سړو حقوق ادا کول فرض دي، په دیکې دی خبرې ته اشاره ده چه ښځه خاوند د خپلو خپلو حقونو د غوښتنې په ځای د خپلو خپلو ذمه واریو خیال وساتي که داسې وشو نو د حقونو د غوښتلو قضیه به د مینځه وځي ځکه چه د سړی ذمه واری هم د ښځې حقوق دي او ښځې ذمه واری هم د سړی حقوق دي چې هر کس خپله ذمه واری پوره کړي نو د هر کس حقوق به د

^{۲۸} - د البقرې سورت، ۲۲۸ آیت .

^{۲۹} - تفسیر ابن کثیر، د سورت بقرې ۲۲۸ آیت په ذیل کې .

هغې په ضمن کې پوره پوره ادا شي نن سبا د ټولنې جگړې هم دی نه راپورته کيږي چه هر يو کس د خپلو حقونو غوښتنه په وړاندې لري ليکن د خپلو ذمه وارو پوره کولو هڅو خيال نه ساتي. د دې نتيجه دا شوه چه د حقونو د غوښتنې نه جنگونه جوړ شول، کوم چه د حکومتونو، عوامو، ښځو او خاوندانو او د هر کس په مينځ کې روان دي، د قرآن کریم دې اشارې ته د خبرې اړخ داسې بدل کړو چه هر کس د خپلو حقونو غوښتلو کې د نرمۍ، چشم پوشۍ، معافۍ او درگزر نه کار واخلي او د خپلو ذمه واريو د ادا کولو ته د زور ورکړي. په دې قرآني تعليم که عمل وشي نو د کورنيو ډلو ټپلو بلکه د حکومتونو او ملکونو اکثر جگړې به ختمې شي.^{۳۰}

اووم خنډ په مهرونو کې ډېر زياتوالی:

يو د هغو خنډونو څخه چې ښځينه ډله په مناسب وخت کې واده او نکاح ته يې لاس رسې نشي کيدی دا ځکه چې ډېر زيات مهر ټاکلی شي، چې دا کار د ځوانانو نجونو او هلکانو د واده کولو په وړاندې خنډ دی چې ډېر واری د ځوان نسل ودونه ورسته کوي په ځينو سيمو کې هلکان ډېر کلونه د عربي خليج او يا د اورپايې هيوادونو په سفر کې په مزدورۍ تېر کړي تر څو د خپلو د داسې درانده ودونو، مهرونو، د واده خوړو او د خاصو هوټلونو په تالارونو کې د ولیمې ډوډۍ ته د ډېرو خلکو را بلنه او گډون او دارنگه د ناوې لپاره په زياته کچه سره او سپين زر او ډول ډول قيمتي لباس چې د عامو خلکو د وسې څخه بهر وي، چې داسې درانده رواجونو او دودونو زموږ د ځوانانو نارينه ؤ او ښځينه ؤ ودونه وروسته کوي او يا يې د ودونو څخه محروم گرځوي او ځينې نور يې اداري فساد او نور ناوړه کړنو ته مخ کوي تر څو خپل نورو وسه لرونکو ملگرو سره د واده په مراسمو، راجونو او دودونو کې سيال شي، کله کله داسې ناوړه دودونه د جنو د کور څخه د تښتې لامل گرځي او په پايله کې د دوی کورنۍ کې د اخلاقي بد والي ته لپاره پيدا کيږي. په ځينو وختونو کې د واده درانده دودونه په راتلونکي کې د واده شوې نجلۍ څخه د انتقام او بدلي چې د ښځې په وړاندې د تاوتریخوالي يو ډول دی يو ډول نوي دروازه خلاصوي.

داسې زيات مهرونه مقررول او لازم گورځول د اسلامي شريعت په رڼا کې ښه کار ندی: **پدې هکله راويت دی: «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ إِنِّي تَزَوَّجْتُ امْرَأَةً مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هَلْ نَظَرْتَ إِلَيْهَا فَإِنْ فِي**

^{۳۰} - تفسير معارف القرآن، د مولانا مفتي محمد شفيع، د وحيد الله ژباړه، مطبوعه وحيد کتب خانه، د کال چاپ غير معلوم.

عُيُونِ الْأَنْصَارِ شَيْئًا قَالَ قَدْ نَظَرْتُ إِلَيْهَا قَالَ عَلَى كَمْ تَزَوَّجْتَهَا قَالَ عَلَى أَرْبَعٍ أَوَاقٍ فَقَالَ لَهُ
النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى أَرْبَعٍ أَوَاقٍ كَأَنَّمَا تَنْحِتُونَ الْفِصَّةَ مِنْ عُرْضِ هَذَا الْجَبَلِ مَا
عِنْدَنَا مَا نُعْطِيكَ وَلَكِنْ عَسَى أَنْ تَبْعَثَكَ فِي بَعْثٍ تُصِيبُ مِنْهُ قَالَ فَبَعَثَ بَعْثًا إِلَى بَنِي عَبْسٍ بَعَثَ
ذَلِكَ الرَّجُلَ فِيهِمْ» ۳۱.

ژباړه: حضرت أبي هريرة رضي الله تعالى عنه راوایت کوي: چې یو سړی نبی صلی الله علیه وسلم ته راغی او ویی ویل: ما نکاح وکړه د یوې ښځې سره د انصارو څخه، نبی صلی الله علیه وسلم ورته ویی فرمایل: آیا ورته کتلي د وه؛ ځکه د انصارو په سترگو کې څه شی وي چې خوښ به د نوي، ویی ویل: ما ورته کتلي وه او ورته ویی فرمایل په څومره د نکاح وکړه؟ وویل څلور اوقیه باندې، نبی صلی الله علیه وسلم ورته ویی فرمایل: په څلور اوقیه آیا لکه د ده غره د یو اړخ څخه سپین زر را تراشي! موږ سره - اوس - څه شتون نلري چې درېې کړو په کوم ټولی د جهاد کې به دې ولېرو تر څو څه لاس ته غنیمت راوړي، راوي وایي یو ټولی یې بني عبس ته ولېرولو چې یو پکې دغه سړی هم وه.

د دې حدیث څخه دا لاندې ټکي لاسته راځي:

۱ - امام نووي رحمه الله د دې شرحه کې وایي:

د نبی صلی الله علیه وسلم مطلب د دی فقیر سړی لپاره د داسې زیاد مهر مقرره مکروه گڼل وه.
۲ - د شک پرته نکاح یو شرعي امر دی او په وخت د خوف د ارتکاب د زنا کې بیا فرض مرتبې ته رسیږي ډېر خلک د داسو زیاتو مهرونو له کبله نشي کولای چې دې شرعي امر یې نکاح ته لاس رسی ولري، د مسلماتو شرعیو څخه دی چې هر څه وسیله وي وجوب ته بیا کړن یې واجب کیږي، نو لدې څخه معلومیږي چې د حاکم امر په کمښت د مهرونو او د خلکو منع کول د زیاتو مهرونو اخستلو څخه د شرعي خلاف کار ندی، بلکې پدې کار کې د خاوند او میرمنې مصلحت په پام کې نیول شویږي او دغه کار د شریعت لخوا د تقدیر وړ دی.

۳ - په ځینو حالاتو کې د ښځې په نه ورکولو کفء (سیال) ته د هغې خپلوان خپل شخصي مصلحتونه په پام کې نیولي وي لیکن هغه کفء د داسې زیات مهر توان نلری او د خپلوانو هدف

۳۱ - صحیح الامام مسلم، باب نذب النظر إلى وجه المرأة وكفيها لمن يريد تزوجها، د حدیث شمیره: ۱۴۲۴.

صرف اسراف او فخر وي چې دا کار د شريعت خلاف دی، دې کار ته دوام ورکول داسې خپلوان فاسقان گرځوي او د کفالت صلاحيت تري سلب کيږي نو د مسلمانانو حاکم ته پکار دی چې په داسې حالاتو کې مداخله وکړي او د نکاح واک په خپله واخلي.

۴- د ډېر غريبانو او ضعيفانو لوړ مهر لامل د نکاح د منع کولو گرځي او د دې کار څخه چې کوم زيانونه او مفاسد منځ ته راځي هغه د چا څخه پټ ندی پداسې حال کې چې اسلامي شريعت د مصالحو د تکميل او د مفاسدو د کمښت او له منځه وړولو لپاره راغلی.

نو اگر چې په ظاهر خو زياتوالی د مهر د ښځو او د دې خپلوانو لپاره ښه ښکاريزی لکن کوم مفاسد چې په هغه مرتب کيږي هغه ډېر زيات دي.

دارنگه روايت دی: «خَيْرُ النِّكَاحِ أَيْسَرُهُ».^{۳۲} ډېر ښه نکاح هغه دی چې ډېره اسانه وي. يعنې کومه نکاح چې تکليف، مهر او نور امور يې کم او اسانه وي هغه د شريعت له پلوه ښه د خير او برکت سبب کيږي.

نه داسې چې ځينې خلک يې وايي چې دا خو که په کم مهر موږ خور واده شي بيا خو يې حيثيت او وقار کميږي، ځکه د مال او شتمنی سره وقار نه زياتيږي بلکې وقار په ديانت، تقوی، ښو اخلاقو، تعليم، او ښې روزني سره زياتيږي.

پدې هلکه روايت دی: «عَنْ أَبِي الْعَجْفَاءِ السَّلْمِيِّ قَالَ خَطَبَنَا عُمَرُ رَحِمَهُ اللَّهُ فَقَالَ أَلَا لَا تُغَالُوا بِصُدُقِ النِّسَاءِ فَإِنَّهَا لَوْ كَانَتْ مَكْرَمَةً فِي الدُّنْيَا أَوْ تَقْوَى عِنْدَ اللَّهِ لَكَانَ أَوْلَاكُمْ بِهَا النَّبِيُّ (صلى الله عليه وسلم) مَا أَصْدَقَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وسلم) امْرَأَةً مِنْ نِسَائِهِ وَلَا أَصْدَقَتْ امْرَأَةً مِنْ بَنَاتِهِ أَكْثَرَ مِنْ ثِنْتَيْ عَشْرَةِ أُوقِيَّةً».^{۳۳} ژباړه: د أبي عجفاء سلمی روايت دی چې وايي: عمر رضي الله عنه موږ ته خطبه وويله: او ویی فرمايل: خبردار د ښځو مهرونو کې تجاوز مکوي، ځکه که دا کار په دنيا کې عزت او د الله پاک په وړاندې تقوی وی نو نبی صلی الله عليه وسلم به د ستاسو څخه ډېر پدې کار بهتر وه، رسول الله صلی الله عليه وسلم خپلو بيوانو ته مهر نه ورکړی او نه د ده لورانو ته مهر ورکړی شویوه زيات له دولسو او قيو څخه.

پدې روايت کې عمر رضي الله عنه په ډېر صراحت سره خلک منع کړل له زياتوالي څخه، بلکې په مهرونو کې دې د خلکو فقر او حالت ته دې نظر وسي.

^{۳۲} - سنن أبي داود، باب فيمن تزوج ولم يسم صداقا حتى مات، د حديث شميره: ۲۱۱۸.

^{۳۳} - سنن أبي داود، باب الصداق، د حديث شميره: ۲۱۰۸.

اتم خنډ بشځينه ؤ سره تاوتریخوالی:

د بنځو یو بل مسلم حق چې هغو سره په ښه توګه ژوند او حسن معاشرت دی، متاسفانه د مور په ټولنه کې بشځينه ؤ سره تاوتریخوالی او د هغو وهل ټکول، شکنجه، عیبي کول او پوزه غوړ پریکول او دېته ورته کړنې چې دا ټول د اسلامي شریعت او د مور د خوږ پیغمبر صلی الله علیه وسلم د سیرت سره په ټکر کې دي؛ ځکه روایت دی: «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَمْعَةَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لَا يَجْلِدُ أَحَدُكُمْ امْرَأَتَهُ جَلْدَ الْعَبْدِ ثُمَّ يَجَامِعُهَا فِي آخِرِ الْيَوْمِ»^۱.

ژباړه: د عبد الله بن زمعه رضي الله عنه څخه روایت دی چې نبی صلی الله علیه وسلم فرمایلي دي: د ستاسو څخه دی څوک خپله میرمن ته د غلام په څیر وهل ورنکړي؛ ځکه چې شاید په اخر د ورځ کې یې نږدوالی ورته وکړي. یعنې ډېر واري د وهلو وروسته د کوروالي ضرورت او اړتیا راشي چې دهغې په ذریعه د ناروا علاقې څخه دی ژغورل کېږي نو بیا به پښېمانه وي نو بناء څوک دې د مریه په څیر د خپله ښځه نه وهی گرچه تأدبي وهل د نشوز په حالاتو کې جایز او منصوبي امر دی لکن د خوږ پیغمبر صلی الله علیه وسلم څخه هیڅ کله هم په خپل عمر کې وهل ندي واقع شوي مګر که د الله پاک په لیار کې د جهاد په مهال راغلی وي څرنگه چې د مؤمنانو مور حضرت بي بي عائشه رضي الله عنها فرمائي: «ما ضرب رسول الله صلی الله علیه وسلم شیئا قط بیده، ولا امرأة، ولا خادماً الا أن يجاهد في سبيل الله»^۲.

ژباړه: رسول الله صلی الله علیه وسلم هیڅکله یو شی په لاس نه دی وهلی، نه ښځه، نه خادم، مګر د الله تعالی په لاره کې د جهاد په مهال. نو چې کله پیغمبر صلی الله علیه وسلم په لاس وهل ندي کړي نو پورته د هغه څخه قطعاً ترې ندي ثابت شوي.

بې له شکه ښځه یو نه یو ډول کمزوري لري خو هره کمزورتیا بده نه ګڼل کیږي، ښځه که له جسمي اړخه کمزوري ده نو په دې یې څوک ملامتولای نشي، ځکه په دې کمزورتیا کې د دې لاس نشته، له قلبي او عاطفي اړخه کمزورتیا په دې مانا چې زړه سواندي او ډېره مهربانه ده، دا په اصل کې کمزورتیا نه، بلکې د ښځې یو غوره صفت دی او رسول الله صلی الله علیه وسلم د دې

^۱ - صحيح البخاري، باب ما يكره من ضرب النساء، د حديث شميره: ۵۲۰۴.

^۲ - صحيح الامام مسلم، باب مباحته صلى الله عليه وسلم للاكمام واختياره من المباح أسهله وانتقامه لله عند انتهاك حرمانه، حديث رقم: ۲۳۲۸.

صفت ستاینه کړې او تل یې صحابه کرامو ته په دې اړه توصیه کړې ده او فرمایلي یې دي: «استوصوا بالنساء خیرا»^۳. بنځو سره د ښه چلن په هکله توصیه وکړئ.

او همدغه نصیحت یې د حجة الوداع پر مهال چې، خپل زرگونه امت یې مخاطب وو تکرار کړی دی ترڅو خلک د دې وصیت په اهمیت وپوهیږي، نو ځکه یې په همدې لویه ورځ په خپله خطبه کې همدغه وصیت ته ځانگړی ځای ورکړی ؤ او فرمایلي یې ؤ: «استوصوا بالنساء خیرا؛ فانما هن عوان عندکم»^۴. بنځو سره د نیکو چلن په هکله وصیت وکړئ؛ ځکه دوی ستاسو سره بنديانې دي.

ښځې یې ځکه له بنديانو سره تشبیه کړې چې، سړی واکمن یې، د طلاق واک له سړي سره وي او له جسمې پلوه هم پر ښځه غښتلی وي، له همدې امله رسول الله صلی الله علیه وسلم د سړي عاطفه د ښځې پر وړاندې داسې را گرځوی: «خیرکم خیرکم لأهلہ و أنا خیرکم لأهلی»^۵.

ستاسې غوره څوک هغه دی چې د خپلې کورنۍ/میرمنې پر وړاندې غوره وي او زه د خپلې کورنۍ/میرمنې پر وړاندې غوره یم.

رسول الله صلی الله علیه وسلم په یوه ډېره بلیغه جمله کې ښځې له نارینه و سره په اهمیت، ارزښت او مقام کې برابرې بللې دي، د ښځیتوب له امله باید هیڅکله په کمه سترگه ورته و نه کتل شي، فرمایلي یې دي: «ان النساء شقائق الرجال»^۶. بیشکه ښځې د نارینه ؤ په مثل دي.

ابن اثیر رحمه الله د (شقائق) مانا په (نظائر او امثال) سره کړې دی.

دا یوازې هغه کلمات نه دي چې ښځې له عاطفي پلوه پرې تسکین شي، بلکې دا د رسول الله صلی الله علیه وسلم هغه عملي ژوند دی چې، هره ورځ او هره شېبه به یې په خپل او د صحابه کرامو په کورونو کې تکراریده.

د ښځو اړوند د رسول الله صلی الله علیه وسلم ځینې موقفونه په گوته کوو چې، څومره یې له ښځو سره نرم چلن کړی دی او څومره یې له نرمۍ، تسامح او ښېنې کار اخیستی:

^۳ - متفق علیه.

^۴ - سنن الترمذي، باب حق المرأة على زوجها وفي تفسير سورة التوبة، د حديث شمېره: ۳۰۸۷، ۱۱۶۳.

^۵ - سنن الترمذي، باب فضل ازواج النبي صلى الله عليه وسلم، د حديث شمېره: ۳۸۹۵.

^۶ - سنن الترمذي، باب فيمن يستيقظ فيرى بللا ولا يذكر احتلاما، د حديث شمېره: ۱۱۳.

«عَنِ الثَّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ اسْتَأْذَنَ أَبُو بَكْرٍ رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَلَى النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- فَسَمِعَ صَوْتَ عَائِشَةَ عَالِيًا فَلَمَّا دَخَلَ تَنَاوَلَهَا لِيُطِمْئِنَهَا وَقَالَ لَا أَرَاكَ تَرْفَعِينَ صَوْتَكَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وسلم) فَجَعَلَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وسلم) يَخْجُزُهُ وَخَرَجَ أَبُو بَكْرٍ مُنْصَبًا فَقَالَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وسلم) حِينَ خَرَجَ أَبُو بَكْرٍ (كَيْفَ رَأَيْتَنِي أَنْقَذْتُكَ مِنَ الرَّجُلِ). قَالَ فَمَكَثَ أَبُو بَكْرٍ أَيَّامًا ثُمَّ اسْتَأْذَنَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وسلم) فَوَجَدَهُمَا قَدْ اصْطَلَحَا فَقَالَ لَهُمَا أَذْخَلَانِي فِي سَلْمِكُمَا كَمَا أَذْخَلْتُمَانِي فِي حَرْبِكُمَا. فَقَالَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وسلم) «قَدْ فَعَلْنَا قَدْ فَعَلْنَا».^۷

ژباړه: د نعمان بن بشير څخه روايت دی چې ابوبکر رضي الله عنه د رسول صلی الله عليه وسلم څخه اجازه واخيسته او د رسول الله صلی الله عليه وسلم کورته دننه شو ناڅاپه يې د خپلې لور عائشې - رضي الله عنها غږ په لوړ اواز واوریدل، ورغی او غوښتل يې چې په څپېر يې ووهي او ويل يې: پر رسول الله صلی الله عليه وسلم خپل اواز پورته نه کړئ! رسول الله صلی الله عليه وسلم يې مخنيوی وکړ، ابوبکر رضي الله عنه په غوږه له کوره ووتل، چې کله هغه ووتل رسول الله صلی الله عليه وسلم وفرمايل: «كيف رأيتني انقذتك من الرجل؟». و دې لیدم، څنگه مې له سړي خلاصه کړي؟ راوي وايي: څو ورځې وروسته بيا ابوبکر رضي الله عنه د رسول الله صلی الله عليه وسلم کورته ورغی چې، دواړو بيرته سوله کړي وه، نو ورته ويې ويل: ماته د ستاسو سولې په وخت د ننوتلو اجازه راکړئ څرنگه مو چې د جگړې په وخت اجازه راکړې وه، نبي کریم صلی الله عليه وسلم ورته وفرمايل: «قد فعلنا قد فعلنا» دا کار مو کړی دا کار مو کړی يعنې: موږ اجازه درکړې.

د رسول الله صلی الله عليه وسلم رحمت د پلار تر رحمت وړاندې شو، د حضرت عائشې رضي الله عنها پلار ابوبکر صديق رضي الله عنه غوښتل چې خپلې لور ته جزا ورکړي، خو رسول الله صلی الله عليه وسلم پرې رحمت وکړ او د هغه مخه يې ونيوله.

کله نا کله يې يوه ميرمن يوه لويه خطا کوي، او د خلکو له مخه يې کوي او د رسول الله صلی الله عليه وسلم د اذيت لامل کيږي، خو بيا هم د رسول الله صلی الله عليه وسلم د رحمت له امله د

^۷ - سنن أبي دادو، باب ما جاء في المزاح، حديث رقم: ۵۰۰.

هغې موقف ستایل کيږي، او د هغې کمزورتیا بېل کيږي، بلکې د هغې خطايې د هغې غیرت بلل کيږي، عکس العمل نه رامنځ ته کيږي، له تسامح او نرمۍ څخه کار اخیستل کيږي.

پدې اړوند روایت دی: «عَنْ أَنَسٍ قَالَ كَانَ النَّبِيُّ عِنْدَ بَعْضِ نِسَائِهِ فَأَرْسَلَتْ إِحْدَى أُمَّهَاتِ الْمُؤْمِنِينَ بِصَحْفَةٍ فِيهَا طَعَامٌ فَضَرَبَتِ الَّتِي النَّبِيُّ فِي بَيْتِهَا يَدَ الْخَادِمِ فَسَقَطَتِ الصَّحْفَةُ فَأَنْفَلَقَتْ فَجَمَعَ النَّبِيُّ فَلَقَ الصَّحْفَةَ ثُمَّ جَعَلَ يَجْمَعُ فِيهَا الطَّعَامَ الَّذِي كَانَ فِي الصَّحْفَةِ وَيَقُولُ غَارَتْ أُمُكُمْ ثُمَّ حَبَسَ الْخَادِمَ حَتَّى أَتَى بِصَحْفَةٍ مِنْ عِنْدِ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا فَدَفَعَ الصَّحْفَةَ الصَّحِيحَةَ إِلَى الَّتِي كَسَرَتْ صَحْفَتَهَا وَأَمْسَكَ الْمَكْسُورَةَ فِي بَيْتِ الَّتِي كَسَرَتْ» ^۸.

ژباړه: له انس رضي الله عنه څخه روایت دی، هغه وايي رسول الله صلى الله عليه وسلم له يوې ميرمنې سره ؤ، چې بلې ميرمنې يې يوه کاسه خواړه را وليږل، نو د خادم لاس يې ووهل، کاسه لاندې پريوته او ماته شوه، رسول الله صلى الله عليه وسلم د کاسې ټوټې سره يوځای کړي، بيرته يې هغه خواړه پکې ټولول او ويل يې: «غارت اُمکم» ستاسو مور غیرت وکړ، خادم يې منتظر کړه تر دې چې دهغې کور څخه يې بله روغه کاسه راوړله اود چا کاسه چې ماته شويوه هغې ته ورکړه او ماته کاسه د دې په کور کې چې ماته کړيوه (يا ماته شويوه) پاتې کړه.

رسول الله صلى الله عليه وسلم د خپلې ميرمنې قهر او غضب د هغې غیرت وبلل، د هغې درنښت ته يې پاملرنه وکړه، ويې فرمايل: ستاسې مور غیرت وکړه، د هغې د قهر او غوسې په مقابل کې يې هيڅ غبرگون و نه ښود، په ډېره اسانۍ ډول يې له موضوع سره برخورد وکړ.

نهم خندا اسراف په ځانگړی ډول د واده په ډوډۍ کې:

يو بل عادت چې د مور په ټولنه کې رواج شوی چې هغه اسراف دی او په ځانگړی ډول د واده په ډوډۍ کې، بي دريغه زياتوالی او اسراف دی چې دا واده په امورو او مراسمو کې چې دا کړنې د ښځو او هلکانو په ودونو کې چې يو مسلم حق د ښځو او نارينه وو دی، وروسته والی راوړي، الله جل جلاله په قرآن کریم کې مور ته لارښوونه کوي فرمايي: (وکلوا واشربوا ولا تسرفوا إنه لا يحب المسرفين). ^۹ ژباړه: او وخورئ او وڅښئ او له حد نه تیری مه کوئ الله جل جلاله له حد نه تیری کوونکي نه خوشوي.

^۸ - صحيح البخاري، باب الغيرة، حديث رقم: ۵۲۲۵.

^۹ - د الأعراف سورت: ۳۱، آيت .

اسراف کوونکي په خپلو ناوړه کړنو سره شیطان سره دوستي او وروري کوونکي دي، الله تعالی فرمایي: (إن المبذرين كانوا إخوان الشياطين و كان الشيطان لربه كفورا).^{۱۰} ژباړه: په باوري توګه بې ځايه لګښت کوونکي د شیطان وروڼه دي او شیطان د خپل رب ناشکره دی.

اسراف د مال اضعاف دی او اضعاف حرام دی څرنگه چې د الله جل جلاله رسول صلی الله علیه وسلم فرمایي: «إن الله کره لكم ثلاثا قیل و قال و إضاعة المال و كثرة السؤال». ^{۱۱} ژباړه: الله ستاسو لپاره درې شيان بد او ناوړه بللي دي، قیل و قال (خبرو کې مناقشې او له حد زیاتوالي)، د مال ضایع کول او ډېر سوالونه کول. د ډېر خوراک په هکله رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمایلي دي: «ما ملأ آدمي وعاء شرا من بطن، حسب الادمي لقيمات يقمن صلبه، فإن غلبت الادمي نفسه فثلت للطعام و ثلث للشراب و ثلث للنفس». ^{۱۲} ژباړه: انسان هیڅ لوبښی د ګیډې نه بدتر نه دی ډک کړی د انسان لپاره کافی ده چې څو مختصرې نمرې وخورې څو په هغه سره خپله ملاسمه کړي، که چېرې په انسان باندې نفس غالب شو نو درېیمه برخه دي طعام، بله درېیمه دي خټناک او بله درېیمه دي نفس لپاره دي وګرځوي.

مور هیواد یو فقیر، جنگ او جګړو خپلی دی چې ډېر خلک یې ناچاره بې وسه او لالا هانده دي، ډېری داسې وګړي هم شتون لري چې اقتصادي وضع یې صفر دی، یا خو هیڅ څوک د مزدورۍ، خپلو ستونزو او اړتیاوو پوره کولو نلري؛ ځکه په جګړو او خپل منځي شخړو کې یې د کور سربېرستان او متولیان شهیدان شوی دي حتی ځیني داسې خلک هم شتون لري چې د خپلو شهیدانو او مړو جسدونه هم لاسته ندي ورغلي، بناء مور ته هیڅ ډول جواز نشته چې د خپل مالونو په هکله اسراف او تبذیر وکړو، راځئ چې د هغو لوړ بیه خوراکونو او د مشهورو هوټلونو د تالارونو پر ځای متوسطه ډوډۍ او خوراکونه په متوسطو هوټلونو او یا خپل کورونو کې ودونه وکړو او هغه زیاتي روپیۍ خپلو بې وسه ګاونډیانو سره مرسته وکړو او د دې حدیث مصداق وګرځورسول الله صلی الله علیه وسلم ګاونډی ته د نیکی په اړه ابوذر رضي الله تعالی عنه ته خطاب کوي فرمایي: «یا أباذر إذا طبخت مرقة فأكثر ماءها و تعاهد جيرانك». ^{۱۳} ژباړه: ای ابوذر!

^{۱۰} - د الإسراء سورت: ۲۷ آیت .

^{۱۱} - متفق علیه .

^{۱۲} - سنن ابن ماجه، باب الاقتصاد فی الأکل و کراهة الشبع، د حدیث شمیره، ۳۳۴۹.

^{۱۳} - سنن الترمذي، باب حق الجوار، د حدیث شمیره: ۱۹۴۴.

کله دی چې خوروا پخه کړي اوبه یې زیاتي کړه او گاونډي ته دې تری ور کړه. په بل حدیث که رسول صلی الله علیه وسلم فرمایلي دي: «لیس المؤمن من یشبع و جاره جائع الی جنبه».^{۱۴} ژباړه: هغه څوک کامل مسلمان ندی چې موږ وي او گاونډي یې په څنگ کې وږی وي. په بل حدیث کې راغلي دي: «قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: خیر الأصحاب عندالله تعالیٰ خیرهم لصاحبه و خیر الجیران عندالله تعالیٰ خیرهم لجاره».^{۱۵} ژباړه: رسول الله فرمایلي دي: د الله پاک په وړاندې ډېر ښه ملگري هغه دي چې د خپل ملگري په وړاندې ښه وي او ډېر ښه گاونډي د الله په وړاندې هغه دي چې د خپلو گاونډو په وړاندې ډېر ښه وي.

نن ورځ د پوهانو او ډاکترانو د څېړنو په اثر ثابته شوې ده چې د روغتیا له غوره قوانینو څخه یو دادی چې ډېر خوراک د ډول ډول ناروغیو سر چینه ده.

موږ چې مال خرڅ کوو د هغه داسې پوښتنه موږ نه کيږي څرنگه چې د هغه لاسته را وړنو موږ نه پوښتنه کيږي پدې هکله روایت دی: «عن أبي برزة الأسلمي قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم لاتزول قدما عبد يوم القيامة حتی یسئل عن عمره فیم أفناه وعن علمه فیم فعل وعن ماله من أين اکتسبه وفیم أنفقه وعن جسمه فیم أبلاه».^{۱۶}

ژباړه: د ابی برزه اسلمي رضي الله عنه څخه روایت دی چې رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمایلي دي: د قیامت په ورځ به د انسان قدمونه کوم طرف لار نشي تر څو تری ونه پوښتل شي د عمر څخه چې په څه کې یې تېر کړی؟ د علم څخه چې څومره یې عمل پری کړی؟ د مال څخه چې د کوم ځایه یې لاس ته راوړی؟ او کوم ځای کې مصرف کړی؟ او د جسم د ده څخه چې په څه کې یې زوړ کړی؟.

نکاح یو طبعي او فطري قانون دی، که چېرې د نکاح د پریښودو یا وروسته کیدو لپاره کوم عامل سبب شي هغه انساني ضد عامل دی چې باید مخنیوی یې وشي. یوه بله بدمرغي چې په نورو فسادونو برسېره د نکاح مخه ډپ کوي درانه مهرونه او ملاमतونکي جهیزونه او بې اندازې لگښتونه او د نکاح په جشنونو کې بې معنا تشریفات او نور مصارف دي نو که چېرې په دې هکله اسراف نه کیدای نو لویه برخه ستونزې به حل شوې وای. راځئ دې دغو درانه مهرونو او جهیزونو

^{۱۴} - شعب الإيمان للبيهقي، د حدیث شمیره: ۳۳۸۹، امام ذهبي صحیح گڼلی.

^{۱۵} - سنن الترمذي، باب ما جاء في حق الجوار، د حدیث شمیره: ۱۹۴۴.

^{۱۶} - سنن الترمذي، باب القيامة، د حدیث شمیره: ۲۴۱۷.

کې اسراف څخه ځان وژغورو او هغه مالونو د یتیمانو په کفالت او هغوی سره په مرسته کې مصرف کړو تر څو د مال د اسراف د گناه څخه په امن او هم د هغه ثواب او اجر مستحق شو چې په حدیثو کې ذکر شوی، پدې هکله رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمایلي دي: «أنا و كافل الیتیم فی الجنة هکذا».^{۱۷} ژباړه: زه او هغه څوک چې د یتیم پالنه کوي په جنت کې به داسې یو ځای یو. یعنې د دې دواړه گوتو په څیر نږدې به په جنت کې یو.

او د دارنگه ناوړه دودونو کې مصرف پر ځای باید یتیمانو سره ښه چلن او د هغوی ښوونې او رو زني ته پاملرنه وکړو تر څو د دې مبارک حدیث عاملین شو: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: ... وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لَا يَلِي أَحَدٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَتِيْمًا فَيُحْسِنُ وَلَا يَتَهُ، إِلَّا جَعَلَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ دَرَجَةً، وَأَعْطَاهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ حَسَنَةً، وَكَفَّرَ عَنْهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ سَيِّئَةً».^{۱۸} ژباړه: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمایلي دي: ... قسم په هغه ذات چې زما روح د هغه په لاس کېدی، هر مسلمان چې د یتیم کفالت وکړي او دهغه ښه پالنه په غاړه واخلي الله پاک د هر یو ویښته په مقابل کې یې درجه او چته کړي او د هر ویښته په مقابل ورته یوه نیکي ورکوي او د هر ویښته په مقابل کې یې یوه گناه وربښي.

پایله:

د وړاندنیو موانعو او د خنډونو د بیان څخه څرگنده شوه چې د مور په ټولنه کې ډیر ناوړي دودونه او رواجونه شتون لری چې ځینې د هغو څخه ذکر شول چې هغه دادي: د شغار یا بدل واده، د میراث څخه د ښځو محرومیدل، ښځې د مال په ډول په میراث کې وړل، د نجونو پلورل، اجباري دودونه او په بدو کې د ښځو ورکول... او داسې نور

دا دې بېلګې په ډول ذکر شوی دي نور هم داسې ډېر دودونه شتون لري چې د اسلامي شریعت سره په ټکر کې دي نو هر کله چې اسلامي شریعت تطبیق کړو د ټولو ناخوالو او بدبختیو څخه په ډېر اسانۍ خلاص شو. د دې ناخوالو او ناوړه دودونو څخه د خلاصې لارې چارې په لاندې ډول دي:

^{۱۷}- صحیح البخاري، بابُ حُسْنُ الْعَهْدِ مِنَ الْإِيمَانِ، د حدیث شمیره: ۶۰۰۵.

^{۱۸}- شعب الإيمان للبيهقي، باب في رحم الصغير و توقير الكبير، د حدیث شمیره: ۱۰۵۳۰.

۱- اسلامي شريعت په ټولو برخو د ژند کې تطبيقول؛ ځکه اسلامي شريعت د انسان ټولو حالاتو حتی د هغه د پيدايښت څخه وړاندې او د مرگ څخه ورسته، ته شامل دی. غوره حل د ټولو ستونزو د الله پاک شريعت ده او د هغه څخه مخ اړونه سبب د هلاکت او د دنيا او اخرت خسران دی.

۲- ظلم کوونکو مجازات.

۳- د اسلامي ارزښتونو او د قوانينو په اړه د خلکو د پوهې کچه لوړول، ترڅو د داسې ناوړه دودونو مخنيوی وشي .

۴- د هيواد اقتصاد پياوړي کول.

۵ - ښځو ته پکار دي چې د خاوندانو اقتصادي وضعې ته په کتلو د هغو څخه خپلې غوښتنې برابرې وگرځوي.

دا څو هغه موانع او خنډونو بيان وه چې د موږ ټولنه کې د رواج شوي چې په پای کې د ښځو مسلم حقوق يې له منځه وړي، نو راځي چې دا موانع د اسلامي شريعت په رڼا کې حل کړو د الله جل جلاله رضا او د دارينو سعادت او خوښي لاسته راوړو.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمين

وصلی الله تعالی علی خیر خلقه محمد و علی آله وصحابه اجمعین

شيخ فريد الله ازهري

جایگاه و حقوق زن در تمدن اسلامی

استاد سید نصیر هاشمی

الحمد لله الذي علم بالقلم علم الإنسان ما لم يعلم، حمداً يليق بجلاله فلا حصر لنعمه ولا حدود لفضله، والصلاة والسلام على اشرف عباده وأكمل خلقه سيدنا وحبيبنا محمد رسول الله الأعز الأكرم.

این بحث معلومات مختصری را پیرامون جایگاه شامخ و حقوق حقه زن در شریعت محمدی بویژه حق تعلیمی زن در تمدن اسلامی، احتواء می کند، و به هدف یاد آوری به اهل علم، تنویر اذهان عامه و ارائه تصویر حقیقی ازسیما و صورت تابناک اسلام، به خواهران و مادرانی که در جستجوی حقایق علمی و تاریخی درمورد حقوق انسانی و عدالت اجتماعی اند و به آنده زنانی که تا هنوز، ازحقوق و تکالیفی که شریعت و قانون برای شان قایل شده، آگاهی کامل ندارند نگاشته شده است.

از آنجایی که زن نیمی از پیکر جامعه است؛ در دین، شریعت و نظام اسلامی جایگاه ومقام شامخی دارد، میان زن و مرد در اصل و گوهرآفرینش، انسانیت، کرامت، عبادت، پاداش اعمال صالحه، و اکثر احکام وتکالیف شرعی تفاوتی وجود ندارد.

زن اگر جایگاه خود را نشناسد و از ارزشها و حقوق اسلامی خویش آگاه نباشد، ویا جامعه از مواهب و نقش او درتربیه نسلها محروم باشد؛ قطعاً افراد آن جامعه به انحطاط روحی و جسمی، وعقب ماندگی علمی و فرهنگی دچار خواهند شد.

یکی از عنایات بزرگ خداوند سبحان برای زن اینست که آنرا همانند مرد به صفت انسان حرمت و کرامت بخشید و برسائرمخلوقات برتری اعطاء فرمود، وهر دو را درتطبيق احکام و ادای مسئولیت و پاداش اعمال صالحه مساوی قرار داد.

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا (الأنساء: ۷۰): ما بنی آدم را گرامی داشتیم و آنها را در خشکی و دریا حمل کردیم، و از انواع خوردنیها و نوشیدنی های پاکیزه روزی دادیم. و ما آنها را بر بسیاری از مخلوقات خود فضیلت و برتری دادیم.

مبارزه اسلام با سخت دلان جاهلیت:

در نظام سعادت آفرین اسلام، زن بعنوان موجودی زیبا، ظریف و آرام بخش، با نقش دختری، همسری، خواهری و مادری، در مسیر تکامل جامعه در حرکت است.

اسلام با سخت دلان جاهلیت؛ که ولادت دختر را عار دانسته و آنرا مصیبتی بزرگ می پنداشتند، مبارزه نموده است. هنگامی که به عرب جاهلی گفته می شد، همسرت دختری زائیده است؛ این مژده را بمثابة مصیبتی بزرگی تلقی نموده؛ احساس ذلت و خواری می کرد، از شدت خشم و اندوه، سرسام و سرافکنده می گشت و در این امر که آیا این لکه ننگ را به دامان خود بپذیرد و یا اینکه به خاکش پنهان کند! آنچنان دیوانه وار در تفکر فرو می رفت و در غم می پیچید؛ که از قوم و قبیله خود متواری و پنهان می شد.

قرآن کریم از این عمل زشت جاهلی را نکوهش کرده می فرماید: **وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِن سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَّا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ** (نحل: ۵۸-۵۹): و هنگامی که به یکی از آنان به ولادت دختر مژده داده شود، از شدت غم رویش تیره و سیاه می گردد، و او مصیبت زده شده، درونش با غم می پیچد. از بدی آنچه به او مژده داده شده از قومش رو گردان و پنهان می شود. آیا او را با ذلت و قبول ننگ نگاهش دارد؟ یا اینکه زنده در زیر خاک پنهانش کند؟ آیا زشت و ظالمانه نیست حکمی را که آنها می کنند؟!

یکی از دردناکترین پدیده های وحشیانه دوره جاهلی "وَأد البنات" زنده به گور کردن دختران بود که قبیله "کنده" و برخی از قبایل عرب، مرتکب می شدند.

در تفسیر ابن کثیر آمده است که قیس بن عاصم ۸-۱۳ دختر را قبل از اسلامش، زنده به گور نموده است.

با تأسف یاد آور می شوم که یکی از اشکال آزادی در جاهلیت معاصر پدیده " وأد الخفی"، سقط جنین است که در بسیاری از کشور های متمدن (دختران و پسران) را قبل از تولد در شکم مادر می کشند.

خداوند رحیم می فرماید: **{وَإِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ - بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ} (تکویر: ۸-۹)**: و هنگامی که از دختران زنده به گور شده سؤال شود، که به کدامین گناه کشته شدند؟. قرآن کریم با این اسلوب زیبا و اعجاز علمی و بیانی، مشهد تکان دهنده از مظلومیت دختران در دوره جاهلیت و نمونه ای از عدل الهی را به نمایش گذاشته است، که مملو از دلجوئی و تسلیت برای دختر زنده به گور شده، و تهدید بزرگ به عقاب دردناکی برای قاتل می باشد.

داستانی از زنده بگور کردن دختران بی گناه:

در این مقام داستان جانگداز زنده به گور کردن دختری بی گناه را بدست پدری از سنگدلان جاهلیت، به عنوان نمونه یی از خشونت و بی رحمی مردمان عصر جاهلیت، در برابر دختران مظلوم شان شایان ذکر می دانم:

"شخصی از اصحاب رسول اکرم (صلی الله علیه و سلم) داستان زنده به گور کردن دخترش را در دوران جاهلیت به پیامبر چنین تعریف می کرد: « دختری داشتم، و بعضی از عرب ها عادت و رسم داشتند که دختران خود را به قتل می رساندند من هم دخترم را در حفره ئی زنده به گور کردم، من بالای او خاک می ریختم در حالی او مرا بابا جان! بابا جان! می گفت» با شنیدن این جملات دردناک و غم انگیز، اشک از چشمان مبارک پیامبر اسلام سرازیر شد و فرمود: این ماجرا را دوباره بیان کنید؟ آن صحابی ماجرا را دوباره بیان کرد. پیامبر رحمت بدون اختیار آنچنان گریه کرد که محاسن مبارکشان با اشک آغشته شد. ۱»

قرآن عظیم الشأن فرماید: **{قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ} (انعام: ۱۴۰)**: مسلما زیان مند شدند آنانی که فرزندان خود را از روی جهالت و سبک مغزی و نادانی کشند.

از مُغْبِرَةَ بن شُعْبَةَ (رضی الله عنه) روایت است که رسول الله (صلی الله علیه و سلم) فرمودند: **إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَيْكُمْ عُقُوقَ الْأُمَّهَاتِ، وَوَادَّ الْأَبْنَاتِ، وَمَنْعَ وَهَاتِ، وَكَرِهَ لَكُمْ قِيلَ وَقَالَ،**

وَكَثْرَةُ السُّؤَالِ، وَإِضَاعَةُ الْمَالِ^۱: به تحقیق الله (جلّ جلاله) حرام کرد بر شما، نا فرمانی و بد رفتاری (عقوق) مادران و زنده به گور کردن دختران را بر شما حرام ساخته است. و منع نموده از خودداری نمودن از ادای حق دیگران و دست زدن به هر کار حرام. و به پسندیده است برای شما، قیل و قال، و کثرت سؤال غیر ضروری، و ضایع نمودن و به هدر دادن ثروت و مال را.

درین حدیث تحریم عقوق به مادران اختصاص داده شده است، و در مواضع عقوق هردو والد (پدر و مادر) بر اولاد (پسر و دختر) تحریم شده است.^(۲)
عن أنس (رضي الله عنه) قال: سئل النبي (صلى الله عليه وسلم) عن الكبائر؛ قال: (الإِشْرَاقُ بِاللَّهِ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، وَقَتْلُ النَّفْسِ، وَشَهَادَةُ الزُّورِ^(۳)): از انس (رضي الله عنه) روایت است که گفت: از پیامبر (صلى الله عليه وسلم) در باره گناهان کبیره سؤال شد؛ فرمود: قرار دادن شریک برای الله (جلّ جلاله)، و نافرمانی بی احترامی پدر و مادر، کشتن انسان بی گناه، و شهادت دروغین و ناحق.

وضعیت بحرانی زنان در عصر حاضر:

حقوق زن در عصر حاضر، میان افراط و تفریط پایمال است گروهی می کوشند زن را در همه اوصاف و امور مادی و معنوی، نقش ها مسئولیت ها، با مرد مساوی جلوه دهند. گروهی دیگری تفاوت های فطری و طبیعی زن را نشانه ناقص بودن آن می پندارند و گروهی هم جزئی ترین ارزشی به حیثیت و کرامت زن قائل نبوده و نقش مؤثر او را در تعلیم و تربیه اطفال و ساختار جامعه انسانی نادیده می گیرند.

برخی ملتها و حکومت هاییکه خود را مدافعین حقوق بشر معرفی می کنند، خشونتیکه مردم، در برخی از جوامع جاهلی علیه زن، به علت عدم آگاهی از تعالیم اسلام و پیروی از رسوم و عنعنات ناپسندیده، روا می دارند را، دلیل گرفته؛ به بهانه دفاع از حقوق زن، شعارهای براق و میانه تهی را سر داده، و زنان را به دام آزادی و دیموکراتیک و تساوی حقوق

۱- امام بخاری (رحمه الله)، صحیح البخاری، ۴۳ کتاب الاستقراض، ۱۹ بابما ینهی عن إضاعة المال، ح ۲۲۷۷ و ۱۴۰۷.

۲- روایت مخلص در «الفوائد المنتقاة» (۲/۵/۹) و ابن حبان در «صحیح اش» (۱۹۶۹) و ابن عدی (۱/۱۹۲) از أبو هریره رضی الله عنه، به سند حسن. (السلسلة الصحيحة) (۸۵۶/۱) را مطالعه کنید.

۳- همین مصدر، ۵۲ کتاب الشهادات: ۱۰ باب ما قیل فی شهادة الزور، ح ۲۵۱۰ و (۵۶۳۲، ۶۴۷۷).

در بند کشیده قربانی غرائز جنسی خود می نمایند. ای کاش حقوق اسلامی زن را در قوانین اسلام، و از لابلای متون اسلامی جستجو کنند، نه از عملکرد و برخورد منسوبین به اسلام، آنگاه به خوبی درمی یابند که عزت، ارزش و حقوق زن تنها در نظام و تمدن اسلامی، نسبت به همه ادیان سماوی دیگر و قوانین وضعی، بیشتر از حقوق مرد است.

وضعیت زندگی زن در عصر حاضر در بسیاری از کشورهای به اصطلاح پیشرفته از نگاه مادی نسبتاً بهبود یافته است؛ ولی جدا، از (معنویت و انسانیت) بلکه وسیله سود جوئی سوداگران و ابزار تولید و مصرف برای سرمایه داران شده است.

متأسفانه عده یی از از زنان بیمار دل و ماده پرست در برخی از جهان اسلام، می خواهند که چون کالایی ارزان در دسترس شهوت رانان و شیطان صفتان باشند. کالایی لخت و عریان در برابر چشم هایشان؛ تا از جمال نگاهشان لذت برند و کامجویی کنند، یا به وسیله آنها به مقاصد زشت و پلید شان دست یابند.

زن در فرهنگهای مادی، مبدل به ابزار تولید و مصرف گشته و وسیله سوء استفاده سودجویان و شهوترانان قرار گرفته است، زنان ارزش و شخصیت خویش را بیشتر به زرق و برق مادی، دکور، لباس، و چگونگی میز و مبل و ماشین و سایر اشیاء و وسائل زینتی و تجملی می دانند و هر جا می نشینند و بر می خیزند، همواره اینگونه اشیاء را به رخ یکدیگر می کشند، و در آرزوی تصاحب بهتر از آنها را داشتن حسرت می برند، و اگر چیزی از این قبیل اشیاء از دست دادند، اندوهگین و سرا سیمه می شوند، و آنانی که این نوع اشیای زینتی ندارند در حسرت آن می سوزند و برای حصولش به زندگی ذلتباری تن می دهند!

سوداگران ماده پرست، آزادی را به گونه ای برای زن تفسیر کرده اند که او بی بندوباری، بی حجابی، مود پرستی و بی اعتنائی به شوهر و خانواده را به نام آزادی پذیرفته و خویشتن را در اختیار مرد نمایان حیوانمشی قرار داده است.

در جاهلیت معاصر حق زندگی و کرامت انسانی زنان و کودکان (دختر و پسر) به اشکال گوناگونی پایمال است: بیشترین قربانیان جنگ های داخلی و تجاوزات خارجی را اطفال و زنان تشکیل می دهند. جنگجویان درنده خوی از هر نوع ظلم و شکنجه، هتک حرمت، کشتار بیرحمانه، در حق شان دریغ نمی کنند، در بند کشیدن، برده ساختن و سپر گرفتن در جنگ از جرائم دیگری است که در حق شان روا می دارند. و در اوضاع عادی به علت بی سرپرستی و بی سرپناهی، فقر و گرسنگی به انجام اعمال شاقه در بازارها مجبور میشوند.

در جاهلیت معاصر، خشونت خانوادگی و اجتماعی علیه زنان و اطفال بخصوص دختران بی دفاع بیداد میکند؛ مورد ضرب و شتم، آزار و شکنجه و ازدواج اجباری قرار می گیرند. دردناکتر از همه درمنازعات و خصومت‌های خانوادگی، قومی و قبیله‌ای، و درجرائم قتل و تجاوز، میانجیگران جاهل و خدا نا ترس، خانواده مجرم را وادار می سازند که برای طرف انتقام جو، دختری گناه به عنوان (بد) بدهد. این دختر قربانی شده حکم جاهلی تمام عمر را در خانواده دشمن به انواع ظلم و شکنجه، رنج و عذاب سپری می نماید.

بیشترین آمار قربانیان جنگ‌های داخلی و خارجی را زنان و کودکان و جوانان بی دفاع تشکیل می دهد. توسط نیروهای درگیر جنگ، با مرمی و توپ و تانگ و بمب‌های تهاجم هدف قرار می گیرند، دار و دارائی شان به خاک یکسان شده و اجساد شان در اثر مواد کیمیائی و شیمیائی پارچه پارچه می شود؛ مادران و پدران شان با قلبهای پاره و جگرهای خون آلود تمام عمر را در غم و ماتم سپری می کنند.

خشونت خانوادگی، عدم دسترسی به تعلیم و تربیه، بیکاری فقر و گرسنگی از موارد دیگریست که حیات فردی، خانوادگی و اجتماعی اطفال، نوجوانان و زنان را تحدید می کند.

سقط جنین در رحم مادر پدیده بی رحمانه دیگریست که به مثابه قتل اولاد قبل از پیدایش ویا زنده به گورکردن دختران و قتل پسران بعد از ولادت محسوب می شوند، که بیان اضرار و پیامدهای آن از حیطه این بحث خارج است.

آدم ربائی (اختطاف) و آسیب پذیری زن:

ربایندگان و قاچاقچیان را می توان، فساد پیشه گان مسلح نامید، که جان، مال و ناموس مردم تجاوز مسلحانه نموده و در روی زمین فساد می کنند. و زندگی افراد خانواده و جامعه را به خطر مواجه میسازند، علاوه‌تاً نظام اداری، امنی، اقتصادی، اجتماعی، و نظامی کشور را مختل ساخته، دهشت، وحشت، و بی اعتمادی را در میان اقشار گوناگون جامعه ایجاد می نمایند.

در کشورهای جنگ زده و نا امن چون افغانستان، زنان و کودکان، آسیب پذیر ترین اقشار جامعه اند ظالمان فساد پیشه مردان، زنان و کودکان را به اغراض ذیل اختطاف می نمایند:

۱- فروش اعضای رئیسه (قلب، گرده، چشم ..) آنها برای مراکز سیاه صحنی، توسط داکترنما های تجارتات پیشه غرض زراعت اعضاء در وجود به مریضان ثروتمند.

۲- ربایندگان مبالغ هنگفت درمقابل آزادی شخص اختطاف شده از خانواده اش درخواست می نمایند؛ و در صورت عدم پرداخت آنرا به قتل میرسانده، جسدش را به دور انداخته، به خانواده اش خبر می دهند.

۳- استخدام رباینده شدگان در قاجاق، ترویج، خرید و فروش مواد مخدر، و همچنین استفاده آنها در گدائی (تسول).

۴- استفاده نا جائز جنسی ازدواج های نامشروع، و فروش آنان به تجاران جنس (دیوسان) و شهوترانان حیوان صفت، و استخدام آنها در مراکز فحشاء (البغاء).

۵- استخدام رباینده شده اعم از زن و مرد، غرض ایجاد بی امنی و تشنج و دهشت افگنی در جامعه، و لطمه زدن به کیان سیاسی اداری و امنی دولتها.

۶- استخدام آنها در تجارت نامشروع جنسی و فروش تصاویر جنسی از طریق اینترنت که در اصطلاح امروزی (پورنوگرافی) یاد میشود.

پورنوگرافی (تجارت تصاویر جنسی) پدیده غیر اخلاقی دیگری در زیر چتر نظام نوین جهانی است؛ که اطفال و نوجوانان (دختران و پسران) در معرض بین المللی اینترنت به نمایش می گذارد.

شرکت های تولیدی فلم های مبتذل، هزارن هنرمند وفلم بردار، اعم از زن و مرد را جهت انتاج فلم های سکس استخدام می نمایند، و رسانه های جمعی (صوتی و تصویری) برای ترویج و اعلان اموال تجارتي؛ دختران و زنان خوبصورت، درمقابل پرداخت مبلغی ناچیز، به صورت نیمه عریان مورد استفاده نامشروع، قرار می دهند.

استاد محمد قطب اوضاع کنونی جاهلیت معاصر را چنین ارزیابی نموده اند: امروز جهان بشریت در فاحشه خانه بزرگی زندگی می کند؛ نظری به وسایل ارتباط جمعی، فلمها و نمایش لباسهای زنانه، مسابقه زیبایی شان، رقصهای شان، میکده ها، و بارها و نشرات آنها، نظر به عشق جنون آمیزشان به بدنهای برهنه و به انگیزه های شهوترانی، و سوسه های بیماری گوناگون در ادب و هنر و وسائل تبلیغات، در پهلوی این نظام سود خواری و آنچه در ورای آن از علاقه جنون آمیزشان با اندوختن پول نهفته، و وسایل دون منشانه که برای گرد آوردن مال و بهره از آن به کار برده می شود، کوشش هایی که در این راه صورت می گیرد حيله هایی که لباس قانون را پوشیده است .. بشریت انسانیت خود را میخورد و آدمیت خود را از بین میبرد که با تشنه کامی از عقب حیوانات و به انگیزه های حیوانی به راه می افتد تا به جهان

نازل حیوانات فرو افتد درحالیکه حیوان ازاین انسانها پاک تر، شریف تر و پاکیزه تر است؛ زیرا حیوانات به سرشت استوار و انعطاف نا پذیر خود به راه خویش روان اند؛ این سرشت او عفونت زا نمی شود. این سرشت در انسان زمانی عفونت زا می شود که غرایز شهوانی پیروی کند، چون از ریشه عقیده و نظام آن منحرف گردید سرشت سلیمش، عفونت زا می گردد..

کسانی که در آغاز بعثت ناجی بشریت می زیستند - مردمی بودند از فیض سواد بی بهره، و به جهالت بسر میبردند، هم از نظر نوشتن و خواندن بی سواد بودند و هم از نظر عقل و دانش؛ چون رسالت پیامبر عالیقدر اسلام به سر رسید، ایشان را به حیث استاد و دانشمند جهان بشریت ارتقا داد، و صاحب روش عقیدتی، فکری، اجتماعی و تشکیلاتی ساخت، تا جایی که آنها به نوبه خویش عالم بشریت را در همان عصر از جاهلیت آن نجات دادند. چیزی که در دوره معاصر نیز به اذن خدا انتظار آن برده می شود، تا یکبار دیگر بشریت را از این جاهلیت جدید نجات دهد.^۱

امروز دشمنان انسانیت از آنچه که زن مسلمان در پرتو دین اسلام از کرامت، عزت و مصونیت بدست آورده است، به شدت عصبانی هستند؛ آنان می خواهند که زن فقط ابزار تخریب دستشان باشد؛ و او را دامی بسازند که به وسیله آن بتوانند افراد سست ایمان و شهوت پرستان آلوده دامن را از جاده صواب منحرف سازند و به سمت بدیها و زشتی ها سوق دهند، البته پس از آنکه غرایز جنسی آتشین خود را از آنان سیراب ساخته اند.

خداوند متعال فرموده است: **{وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مِيلًا عَظِيمًا. يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا}** (النساء: ۲۷)؛ و الله (جلّ جلاله) می خواهد تا بر شما بیخشاید و کسانی که از (خواسته های نفسانی) و غرایز شهوانی پیروی می کنند می خواهند شما دستخوش انحرافی بزرگ شوید. خداوند توانا می خواهد تا بارتان را سبک گرداند و (می داند که) انسان ناتوان آفریده شده است.

الله (جلّ جلاله) انسان را برای عبادت و انجام اعمال صالحه آفریده، و با ارسال پیامبران و کتب آسمانی آنرا شایسته عنایت و هدایت دانسته، و بر وی اتمام حجت نموده است؛ تا عذری برای او باقی نماند، سپس او را مورد محاسبه عادلانه قرار می دهد.

۱- سید قطب، فی ظلال القرآن، ترجمه سلجوقی «در سایه های قرآن»، ط ۱، ص ۲۳۹-۲۴۰.

از دیدگاه اسلام و قرآن زن و مرد، دو انسان اند که در اصل و گوهر آفرینش، و در کرامت و ارزش های انسانی تفاوتی ندارند، و همچنین در اداره جامعه، مسولیت های مشترکی را به عهده دارند.

صفات مشترک، تساوی و تفاوت حقوق میان زن و مرد

اسلام زن را بعنوان مسئله مهم زندگی و متمم حیات انسانی در مسائل اجتماعی، اخلاقی و قانونی خود جا داده و او را به عنوان عضو موثر جامعه دانسته است. هرکس متناسب با شرایط خلقت (صفات، اهداف و مسئولیتهای) خود، از خزانه بی پایان الهی بهره ای دارد که باید از فضل و احسان خداوند آنرا جستجو کند و تمنای بی جا نیز نداشته باشد، و مرد و زن هر کدام وظایف محوله را از نظر فردی و اجتماعی بدون امتیاز طلبی ایفاء نمایند.^(۱) خداوند متعال می فرماید: {وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ...} (آل عمران: ۳۶): و پسر چون دختر نیست.

ومی فرماید: {أَوَلَا تَتَمَنَّوْنَ مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضُكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا} (النساء: ۳۲): برتری هایی که خداوند برای بعضی از شما بر بعضی دیگر قرار داده، آرزو نکنید، مردان را نصیبی است از آنچه به دست می آورند، و زنان را نیز نصیبی است از آنچه به دست می آورند، (و نباید حقوق هیچ یک پایمال گردد) و از فضل (و رحمت و برکت) خدا، (برای رفع تنگناها) طلب کنید! و خداوند بر هر چیز دانا است.

شأن نزول: در تفاسیر «روح المعانی و فی ظلال القرآن و تفسیر المنار» با تفاوت مختصری در عبارات آمده است: جمعی از مردان مسلمان هنگامی که آیه ارث نازل شد، سهم مردان را دو برابر ذکر کرد؛ گفتند: ای کاش اجر و پاداش معنوی ما نسبت به آنها (زنان) نیز چنین بود! و جمعی از زنان گفتند: ای کاش مجازات و کیفر های ما نیز نصف مجازات مردان بود، همانطور که سهم ارث ما نیمی از ارث آنها است!^(۲)

۱- لیل اشیداء، مقام و منزلت زن در قرآن، میزان ۱۳۸۶ هـ.ش، برگرفته شده از کتابخانه عقیده، حوت ۱۳۹۱ هـ.ش.

۲- تفسیر نمونه، مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۰ هـ.ش، ط ۳۱، ج ۳، ص ۴۰۳.

تساوی و تفاوت میان زن و مرد از طرف الله (جلّ جلاله) در نظام آفرینش و در تحقق اهداف آن، زیبا و عادلانه است و هیچ کدام دلیلی بر بهتر بودن و برتر بودن یکی بالای دیگری نمی باشد اگر این چنین نبود؛ زن بودن و مرد بودن مفهومی نمی داشت. در حقیقت این تفاوت‌های طبیعی و حقوقی میان مرد و زن به جا و پسندیده بوده، و به مثابه تفاوت میان دو عضو اساسی در یک پیکرمی باشد؛ که برای حفظ نظام زندگی، و مؤثریت نقش ها، و تقسیم مسئولیتها، طبق عدالت و قانون الهی صورت گرفته است، و در آن مصلحت هردو جنس (مرد و زن) مراعات شده است. و آنچه بیجا و ناپسندیده است افراط و تفریط در قضاوت و داوری ها است که به دلیل خشونت تعدادی از مردم، در برابر زنان، به علت جهالت، انحرافات فکری و عدم آگاهی از جایگاه و حقوق آنها در شریعت اسلامی، صورت می گیرد. و عده ای هم از روی عناد و دشمنی، رسم و رواج و عملکرد بیرحمانه مردان را در برخی از جوامع عقب افتاده، به دین مبین اسلام منسوب می نمایند. درین مبحث به برخی از صفات مشترک میان زن و مرد از حیث خلقت، کرامت انسانی، عبادت، پاداش اعمال، و معیار و ملاک برتری در نزد خداوند، و صفات متفاوت، از حیث حقوق، واجبات، نقشها و مسؤولیت ها، اشاره شده است:

■ وحدت در اصل و گوهر آفرینش:

آغاز آفرینش (مرد و زن) به عنوان انسان، اصلاً از خاک و نفس واحد بود که به شکلمذکر (مرد) و مؤنث (زن) تبارز کرده اند. زن از نگاه جسمی و روحی از همان گوهری آفریده شده؛ که مرد از آن آفریده شده است؛ با این وحدت در اصل و گوهر و دوگانگی وجودی، جدائی زن و مرد ناممکن و خارج از تصور است..

قرآن مجید می فرماید: {خَلَقَكُمْ مِّنْ نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا} (الزمر: ۶): خدای متعال شما را از یک نفس و جنس آفرید و سپس از همان جنس و نفس واحد، جفت او را مقرر کرد.

و می فرماید: {وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِّنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِّنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا} (فاطر: ۱۱): و خدا شما را از خاک و سپس از نطفه آفرید و پس از آن شما را جفت جفت قرار داد.

و می فرماید: {أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى، أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُمْنَى، ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى، فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى} (القيامة: ۳۶-۳۹): آیا انسان چنینمی پندارد که همچنان بدونکیفر و پاداش به حال خود رها می شود؟ آیا او در آغاز، قطره ای از منی نبود؟ سپس خون بسته ای شد و بعد از آن، (بهاین زیبایی) آفریده و آراسته گردید؟ آنگاه از او، زوج نر و ماده قرارداد.

قرآن عظیم الشأن می فرماید: {هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا} (الأعراف: ۱۸۹): او است خدائی که شما را از یک جنس و نفس واحدی آفرید و از همان جنس، برای او جفتش را پدید آورد؛ تا به آن آرام گیرد و در آرامش زندگی کند. ارزش این ارتباط، ثمره این ازدواج، و لذت رزق حلال را تنها زنان مؤمنه و مردان مؤمن و شکر گذار می دانند. خداوند سبحان می فرماید: {وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ} (النحل: ۷۲): و خداوند برای شما از جنس خود تان همسرانی قرار داد و برایی شما از همسرانتان، فرزندان و نوه ها قرار داد، و از چیزهای پاکیزه (طبیات) به شما روزی داد؛ - با وجود اینهمه - آیا به باطل ایمان می آورند، و از نعمت خداوند انکار می کنند؟.

■ کرامت انسانی و برتری بر سایر مخلوقات:

یکی از عنایات بزرگ خداوند سبحان برای زن اینست که آنرا همانند مرد به صفت انسان حرمت و کرامت بخشید و بر سائر مخلوقات برتری عطاء فرمود است. چنانچه می فرماید: {وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْوَحْشِ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا} (الأسراء: ۷۰): به راستی ما بنی آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا برنشانیدیم، و از انواع خوردنیها و نوشیدنی های پاکیزه روزی دادیم. و آنها را بر بسیاری از آفریده های خود فضیلت و برتری آشکار دادیم.

■ برتری و حقوق مادر نسبت به پدر:

قرآن عظیم الشأن نیکو کاری و احسان را به پدر و مادر بعد از عبادت خداوند یکتا و بی همتا قرار داده و آنرا بر پسر و دختر فرض، عقوق پدر و مادر را حرام گردانیده است. و یا

اسلوب معجز، اولادها را دستور داده است که درمقابل آنها حتی به اندازه (أف) هم نگویند که مبدا سبب رنجش یکی از آنها شود. خصوصا در وقت پیری و ناتوانی شان با شیرین زبانی، و فروتنی با آنها برخورد کرده و در حق شان دعاء نمایند. چنانچه می فرماید: **وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌ وَلَا تُنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا وَاحْفَظْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا** (الأسراء: ۲۳-۲۴): و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را میپرستید و به پدر و مادر [خود] احسان کنید اگر یکی از آن دو یا هر دو در کنار تو به سالخورده‌گی رسیدند به آنها (حتی) اوف مگو و به آنان پرخاش مکن و با آنها سخنی شایسته بگوی. و از سر مهربانی بال فروتنی بر آنان بگستر و بگو پروردگارا آن دو را رحمت کن چنانکه مرا در خردی پرورانیدند..

اسلوب قرآن کریم در بیان فضیلت و برتری مادر نسبت به پدر، اینست که اولاً انسان را به احسان و نیکو کاری با پدر مادرتوصیه می کند، سپس مادر را با ذکر مکرر اختصاص می دهد. چنانچه می فرماید: **وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهَنَا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفَصَّالَهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ** (لقمان: ۱۴): و ما به به انسان در باره پدر و مادرش سفارش کردیم؛ مادرش او را - به هنگام حاملگی - با شدت زحمت بالای زحمت - بطور روز افزون - حمل کرد، و دوران شیرخوارگی او در دو سال پایان می یابد. و به او توصیه کردیم که شکر برای من و برای مادرت بجا آور، باز گشت همه به سوی من است. و می فرماید: **وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفَصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا** (الاحقاف: ۱۵): ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند، مادرش او را با ناراحتی حمل می کند، و با ناراحتی بر زمین می گذارد. و دوران حمل و از شیر باز گرفتنش سی ماه است.

از رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) ثابت شده است که ایشان همواره اصحاب و پیروانش را، به خوش رفتاری و نیک کرداری با زنان توصیه و تأکید می کردند: «**اسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا**»^(۱) و این نصیحت را در خطبه سرنوشت ساز تاریخی اش (حجّة الوداع) برای ده ها هزار امتش تکرار فرمودند:

۱- روه البخاری عن أبي هريرة: کتاب النکاح، باب الوصیة بالنساء (۴۸۹۰). امام مسلم: کتاب الرضاع، باب الوصیة بالنساء (۱۴۶۸)

اسلام در اولین گام حیات زن را تأمین کرد، عزت و کرامت انسانی اش را احیاء نمود. جایگاه و حقوق وی را - به اعتبار مادر- به درجه ای ارتقاء بخشید که جنت را زیر پا و در گرو مادران قرار داد، و آنرا در هم صحبتی و نیکویی فرزند، سه مرتبه مستحق تر از پدران معرفی نمود.

از ابو هُریره رضي الله عنه روايت كه گفت: (جاء رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: (مَنْ أَحَقُّ النَّاسِ بِحُسْنِ صَحَابَتِي؟) قَالَ: (أُمُّكَ. قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: أُمُّكَ. قَالَ ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: أُمُّكَ. قَالَ ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: أُمُّكَ.)

در حدیث دیگری آمده است که مردی مادر پیر و ناتوان خود را بر دوش گرفته طواف میداد، درین هنگام خدمت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) رسید عرض کرد: **هل اذیت حقها؟** : آیا حق مادرم را اداء کرده ام؟ پیامبر در جواب فرمود: **(لا ولا بفرقة واحدة)** : نه حتی به اندازه یک نفس کشیدن را هم جبران نکردی. "بقول فقهاء: حق یک کش شیر را هم از پستان مادر اداء نکردی.. (۲)

روى ابن ماجه عن مُعَاوِيَةَ بْنِ جَاهِمَةَ السُّلَمِيِّ رضى الله عنه قَالَ : « أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي كُنْتُ أَرَدْتُ الْجِهَادَ مَعَكَ أَتَبْنِي بِذَلِكَ وَجَهَ اللَّهُ وَالِدَارَ الْآخِرَةَ ؟ قَالَ : (وَيْحَكَ أَحْيَاهُ أَتُكُّ ؟) قُلْتُ : نَعَمْ . قَالَ : (ارْجِعْ فَبَرِّهَا) . ثُمَّ أَتَيْتُهُ مِنَ الْجَانِبِ الْآخَرِ فَقُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنِّي كُنْتُ أَرَدْتُ الْجِهَادَ مَعَكَ أَتَبْنِي بِذَلِكَ وَجَهَ اللَّهُ وَالِدَارَ الْآخِرَةَ ، قَالَ : (وَيْحَكَ ! أَحْيَاهُ أَتُكُّ ؟) قُلْتُ : نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ . قَالَ : (فَارْجِعْ إِلَيْهَا فَبَرِّهَا) . ثُمَّ أَتَيْتُهُ مِنْ أَمَامِهِ فَقُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنِّي كُنْتُ أَرَدْتُ الْجِهَادَ مَعَكَ أَتَبْنِي بِذَلِكَ وَجَهَ اللَّهُ وَالِدَارَ الْآخِرَةَ ، قَالَ : (وَيْحَكَ ! أَحْيَاهُ أَتُكُّ ؟) قُلْتُ : نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ . قَالَ : (وَيْحَكَ الزَّمْ رَجُلَهَا فَتَمَّ الْجَنَّةُ) وعند النسائي بلفظ : (فَأَرْوَاهَا فَإِنَّ الْجَنَّةَ تَحْتَ رِجْلَيْهَا) .^٣ ابن ماجه از معاويه بن جاهمه سلمى (رضى الله عنه) روايت نموده است كه گفت: نزد پيامبر خدا (صلى الله عليه وسلم) آمده گفتم: يا رسول الله من مى

١-امام بخارى، صحيح البخارى، ح (٥٩٧١) و امام مسلم، صحيح مسلم، ابه روايت مغيرة بن شعبة رضى الله عنه.

حدیث صحیح

۲- فی ضلال القرآن، سید قطب، ج ۷، ص ۴۱۵.

٣- سنن ابن ماجه (٢٧٨١) و سنن نسائي (٣١٠٤) تصحيح شيخ الألباني -أگاهي بیشتر، " المرأة المسلمة بين اجتهادات الفقهاء وممارسات المسلمين " ص ١٢٣-١٣٨ و رسالة "الأحكام التي تخالف فيها المرأة الرجل"، أستاذ سعد الحربي ."

خواستم همراه شما جهاد نمایم، به این کار رضای خداوند (جل جلاله) و سعادت آخرت را میخواهم. فرمود: (ویحک) آیا مادرت زنده است. گفتم: بلی. پیامبر فرمود: برگرد به او نیکوئی کن. سپس از جهت دیگری نزدیکش آمده گفتم: یا رسول الله! همراهیت می خواستم به جهاد بروم و به آن رضامندی خداوند و سعادت آخرت را نصیب شوم. فرمود: ویحک! ویحک! آیا مادرت زنده است. گفتم: بلی. پیامبر فرمود: برگرد به او نیکوئی کن. سپس از پیش رویش آمده گفتم: یا رسول الله! همراهیت می خواستم به جهاد بروم و به آن رضامندی خداوند و سعادت آخرت را نصیب شوم. فرمود: ویحک! ویحک! آیا مادرت زنده است. گفتم: بلی. پیامبر فرمود: برگرد درپایش ملازمت کن که جنت را کمایی کنی. و در نزد نسائی به لفظ «پس مادرت را ملازمت کن زیرا جنت زیر پای اوست».

■ مودّت و رحمت میان همسران:

آفرینش جفتها (همسران) برای آرامش و برقراری دوستی، مودت و رحمت در میان آنها از آیات و نشانه های خداوند سبحان است. قرآن عظیم الشأن می فرماید: {وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ} (الروم: ۲۱)؛ و از آیتها و نشانه های وی، این است که از نفسهای خودتان برای شما، جفت ها (همسرانی) آفرید؛ تا به آنها آرام بگیرید. و میان شما مودت و رحمت برقرار کرد، به تأکید دراین امر، آیتها و نشانه هائی برای قومی است که می اندیشند.

امام ترمذی (رحمه الله) از عایشه صدیقه (رضی الله عنها) روایت می کند که گفت: رسول اکرم (صلی الله علیه و سلم) می فرماید: (النساء شقائق الرجال): زنان پاره های ممنوع مردان اند.^(۱) از دیدگاه اسلام زنان و مردان لباس همدیگر اند. {هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ} (البقره: ۱۸۷): آنان (زنان) لباس، پوشش، زینت و مایه عفاف و پاکی شما و شما مایه عفاف و پاکی و لباس و پوشش آنان هستند. قرآن مجید چگونه با این تشبیه زیبا، گوارا و دلنشین، ارتباط و همبستگی زن و مرد را مانند ارتباط لباس با وجود، و پیوند و ارتباط تار و پود در بافت قطعه ای از پارچه (لباس) بیان داشته است. طوریکه نمی توان هیچکدام از نخها، تارها

۱- أخرجه أحمد (۲۵۶/۶) ش (۲۶۲۳۸)، وأبو داود في الطهارة (۲۳۶) من حديث عائشة، والترمذي، أبواب الطهارة، باب "ما جاء فيمن يستيقظ فيرى بلاءاً" (۱۱۳). وأبو يعلى (۴۶۹۴) وصححه الألباني في الصحيحة (۲۸۶۳)، وانظر: صحيح الجامع (۱۹۸).

و پودها را در تشکیل پارچه و لباس، جدا از هم تصور کرد؛ همانگونه زن و مرد را نیز نمی توان در تشکیل یک واحد انسانی و (نفس واحدة) جدا از هم تصور کرد.

پیامبر گرامی اسلام زنان پاره های ممنوع مردان معرفی نموده اند: امام ترمذی (رحمه الله) از عایشه صدیقه (رضی الله عنها) روایت می کند که گفت: رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) می فرماید: (النساء شقائق الرجال).^(۱) زنان با مردان همسان و نیمه وجود آنان هستند.

■ عدم تبعیض در منشأ پیدایش و معیار برتری:

خداوند متعال زن و مرد را به طور تساوی منشأ پیدایش و توالد و تکثیر و بقای نسل انسان قرار داده است، و معیار ارزش، کرامت و بزرگواری، برای انسانها اعم از (زن و مرد) به طور یکسان، ایمان و تقوا را معرفی کرده است، و برای زنان یک سلسله ارزشها و شایستگی ها را مشخص ساخته است که با ایمان و تقوا رابطه تنگاتنگ دارند. چنانچه اعلام می دارد: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ) (الحجرات: ۱۳): ای مردم همانا ما شما را از مرد وزنی آفریدیم و شما را شاخه ها و تیره ها (ملت ها) و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید - اینها ملاک امتیاز نیست - گرامی ترین شما نزد خداوند (جل جلاله) با تقوا ترین شما است به تحقیق خداوند (جل جلاله) دانا و آگاه است.

درین آیه منظور از آفرینش مردم از یک مرد و زن همانا باز گشت نسب انسانها به (آدم) و (حواء) است.. قرآن مجید بعد از آنکه بر بزرگ ترین مایه مباهات و مفاخر عصر جاهلی، (نسب و قبیله) خط بطلان می کشد، به سراغ معیار واقعی ارزش ها رفته (إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ) (الحجرات: ۱۳): گرامی ترین شما نزد خداوند با تقوا ترین شما است.

به این ترتیب ملاک شایستگی و تقرب به خداوند سبحان را، برای زن و مرد از هر قوم و قبیله ای که باشند، فقط ایمان و تقوا قرار داده است.

۱- أخرجه أحمد (۲۵۶/۶) ش (۲۶۲۳۸)، وأبو داود في الطهارة (۲۳۶) من حديث عائشة، والترمذی، أبواب الطهارة، باب "ما جاء فيمن يستقيظ فيرى بللا (۱۱۳). وأبو يعلى (۴۶۹۴) وصححه الألبانی فی الصحیحة (۲۸۶۳)، و انظر: صحيح الجامع (۱۹۸).

ومی فرماید: **إِنَّا أَنبَأْنَا النَّاسَ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا** (النساء: ۱): ای مردم بترسید (پروا کنید) از خداوندی که شما را از نفس و ریشه واحد آفرید، و از همان نفس همسرش را آفرید و از آن دو، مردان و زنان فراوانی را پراکنده کرد، و پروا کنید از خداوندی که به (نام) او همدیگر را سوگند می دهید و پروا کنید از خویشاوندان، بدرستی که خداوند بر شما ناظر و رقیب است.

در آیات فوق، زن و مرد به طور تساوی به عنوان منشأ پیدایش و تکثیر نسل انسان، و دو رکن مهم اجتماع معرفی شده اند، و رعایت تقوا را به عنوان ملاک و معیار برتری هریک از زن و مرد قرار داده شده است.

■ صفات مشترک در ایمان‌داری، اخلاق و عبادات:

قران کریم زنان و مردان با ایمان و صالح، پاکدامن و نیکوکار، راستگو و الگو را بطور مساوی مورد ستایش و شایسته پاداش خداوند قرار داده می فرماید: **إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا** (الأحزاب: ۳۵): درحقیقت مردان و زنان مسلمان، مردان و زنان مؤمن، مردان و زنان صادق و راستگو، مردان و زنان صابر و شکیبا، مردان و زنان فروتن و خدا ترس، مردان و زنانی که صدقه دهنده و دستگیر هستند، مردان زنان روزه دار و آن مردان و زنانی که شرمگاه خویش را- از برهنگی، زشتی و آلودگی - نگه می دارند. و آن مردان و زنانی که همواره به ذکر خدا هستند؛ خدای متعال برای آنان مغفرت و پاداشی بزرگی را آماده کرده است.

یعنی: دراین صفات که راههای تقرب و رضامندی خداوند متعال و پاداش آخرت نهفته است، زن و مرد یکسان می باشند.

ارج گذاری قرآن عظیم الشان به زنان الگو و شایسته

قرآن کریم همانگونه که بعضی از مردان با ایمان، پارسا، شایسته و نیکوکار مورد توصیف و تقدیر قرار داده است، بعضی از بانوان شایسته تاریخ را نیز به عنوان الگو برگزیده و مستحق ستایش دانسته معرفی نموده است.

قرآن عظیم الشان درایمان داری و شایستگی، پاکدامن و پرهیزگاری آسیه همسر فرعون و حضرت مریم (علیه السلام) را بعنوان الگو مثل زده است.

و در باره آسیه همسر فرعون می فرماید: **اَوْصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَةً فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ** (التحریم: ۱۱): و خدای متعال برای کسانی که ایمان آوردند، همسر فرعون را مثل زده است، آنگاه که گفت: پروردگارا! برای من در نزد خود، منزلی در بهشت بنا کن و مرا نجات بخش از (دین) فرعون و کردارش (عذابش)، و نجاتم بخش از گروه ستمکاران.

همسر فرعون، با پیروی از هدایات و ارشادات حضرت موسی (علیه السلام) قلبش با نورایمان، چنان منور می شود، که عاشقانه در راه اسلام، انواع شکنجه و عذاب فرعونیان ستم پیشه را، با ایمان راسخ و عزمی استوار متحمل می شود، و حتی از جان شیرین خود نیز می گذرد، و با اینگونه مجاهدت برای همه زنان عالم پیام می رساند که حتی در همچو محیطی فاسد، و جامعهای ستمکار، در برابر افرادی تبهکار، با سلاح ایمان می توان مبارزه کرد .. و سبیل شجاعت و مقاومت و الگوئی عشق و ایمان برای بانوان و حجتی بزرگ برای جهانیان باقی ماند.

به همین ترتیب قرآن کریم بعد از ذکر همسر فرعون بنت مزاحم، دومین زن با شخصیت مریم دختر عمران را بعنوان الگو واسوه برای ایمان داران مثل زده می فرماید: **اَوْصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَةً فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ** (التحریم: ۱۱): و مریم دختر عمران را مثل زده که دامن خود را از آلوده گی ها

پاک نگه داشت و ما از روح خود در او دمیدیم و کلمات پروردگار و کتاب هایش را تصدیق کرد و از مطیعان فرمان خدا بود.

و در مقام دیگر، پاکدامنی و شایستگی حضرت مریم را توصیف نموده می فرماید: {وَالَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ} (الأنبياء: ۹۱): و زنی که دامان خود را از آلودگی ها و بی عفتی ها، پاک نگه داشت، و ما از روح خود در او دمیدیم و او، و فرزندش (مسیح) را نشانه بزرگی برای جهانیان قرار دادیم.

و در مورد کرامت، برتری و پاکیزگی حضرت مریم می فرماید: {فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ} (آل عمران: ۳۷): پس پروردگارش آن دختر را به نیکی پذیرفت و به خوبی پرورش داد و زکریا را به سرپرستی او گماشت. هر وقت زکریا در محراب به نزد مریم میرفت، پیش او خوردنی می یافت، می گفت: ای مریم! اینها برای تو از کجا می رسد؟ جواب می داد: از جانب خدا؛ زیرا هر کس را که بخواهد بی حساب روزی می دهد.

و باز درباره مریم می گوید: {وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ} (آل عمران: ۴۲): و فرشتگان گفتند: ای مریم! خدا ترا برگزید و پاکیزه ساخت و بر زنان جهان برتری دارد.

فاطمه زهراء دختر گرامی پیامبر نیز از همین بانوان ممتاز است، که آیه تطهیر در باره او و شوهر و پدر و فرزندانش نازل گشته است: {إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا} (الأحزاب: ۳۳): همانا خداوند (جل جلاله) می خواهد که رجس و پلیدی را از شما از بین ببرد و شما را پاک و پاکیزه نماید.

فضایل و صفات زنان شایسته:

قرآن مجید، برای رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وسلم) بهترین زنان با شخصیت و شایسته را چنین تعریف و توصیف می کند: {...مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا} (التحریم: ۵): زنانیکه در مقابل حق تسلیم شده اند، ایمان قلبی و عملی دارند، از سر تواضع و فروتنی مطیع اند، همواره از بدیها و گناهان متنفر و توبه گاراند، به عبادت و پرستش خداوند بی همتا می پردازند، و به امر الهی روزه گیرندگان اند،

چه بیوه باشند یا با کره. (به همین خصال اند) پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) در باره این زنان برگزیده می فرماید: «سیدات اهل الجنة اربع: مریم بنت عمران، و فاطمة بنت محمد، و خدیجة بنت خویلد، و آسیه بنت مزاحم، امرأة فرعون»: زنان بزرگ اهل بهشت چهاراند: ۱- مریم دختر عمران. ۲- و فاطمه دختر محمد. ۳- و خدیجه بنت خویلد. ۴- و آسیه دختر مزاحم، زن فرعون. و در روایاتی: (أفضل نساء أهل الجنة خدیجة بنت خویلد، و فاطمة بنت محمد و مریم بنت عمران و آسیه بنت مزاحم امرأة فرعون)^۱.

نکوهش زنان خائن و ناشایسته در قرآن مجید:

قرآن کریم علاوه بر اینکه الگوی زنان شایسته، پاکدامن و با شخصیت را حضرت مریم (علیه السلام) و آسیه همسر فرعون معرفی می کند، از دو زن دیگر (همسر نوح علیه السلام، و همسر لوط علیه السلام و همسر ابولهب کافر) به عنوان الگوی زنان بی شخصیت و ناشایسته نام برده، می فرماید: {صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأةً نُّوحٍ وَامْرَأةً لُّوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ} (التحریم: ۱۰): خدا برای کسانی که کافر هستند "واهل" همسر نوح و "واعله" همسر لوط (علیهما السلام) را مثل زده است که آنان همسران دو نفر از بندگان صالح ما بودند، و به آنان خیانت کردند (در دین منافقت نمودن)؛ و آن دو بنده صالح، فائده ای نرساندند به آن دو زن چیزی را از عذاب خداوند (جل جلاله)؛ و با دو زن گفته شد: داخل آتش شوید، همراه با سایر داخل شوندگان در جهنم.^(۲)

■ تساوی پاداش در انجام اعمال صالحه:

در دین مبین اسلام پاداش اعمال و بسیاری از تکالیف شرعی برای زنان و مردان یکسان می باشد. اما برخی از تفاوت ها میان مرد و زن، در تقسیم وظایف و ادای مسؤولیتها و نقشها بر اساس عدالت به میان آمده است؛ زیرا در آن امور فطری، عاطفی، ظرفیت، و توانایی، استعدادها و سایر امکانات هر یک از آنان در نظر گرفته شده است؛ تا بر هیچ از آنها ظلمی صورت نگیرد، و به حقوق اسلامی خویش نایل آیند.

^۱-تفسیر نمونه، ط ۱۹، ج ۲۴، ص ۳۰۳. به نقل از درکلمثور، امام جلالدین سیوطی، ج ۶، ص ۲۴۶.

^۲-آشنایی با مسائل کلی اسلام، ابراهیم امینی، انتشارات انصاریان، ط ۱، ص ۳۷۶-۳۷۷.

خداوند سبحان یگانه وسیله سعادت انسان را ایمان و ترکیه نفس از بدیها و رعایت تقوا و انجام عمل صالح گردانیده و پاداش مادی و معنوی پارسایان مسئولیت پذیر (مرد و زن) را یکسان وعده داده می فرماید: {مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ} (النحل: ۹۷): هرکس عمل صالحی را انجام دهد - مرد باشد یا زن - در حالیکه به خدا ایمان دارد پس به او زندگی خوش و پاکیزه ای می دهیم و پاداشی بهتر از کردار شان عطا خواهیم کرد.

و می فرماید: {فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُم مِّنْ بَعْضٍ} (ال عمران: ۱۹۵): خداوند در خواست آنها را پذیرفت، (فرمود) من هرگز عمل هیچ عمل کننده ای از شما، از زن یا مرد را ضایع نمی کنم، شما ممنوع و از جنس یکدیگر هستید.

همچنین در سوره های (آل عمران ۱۹۰-۱۹۵ و نساء ۳۲، نحل ۹۷، حدید ۱۲، غافر ۴۰) تساوی پاداش عمل برای مرد و زن مسلمان در نزد خداوند متعال منان، ثابت شده است. رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد پاداش زن مسلمان در نزد الله جلّ جلاله می فرماید: (إِذَا صَلَّتِ الْمَرْأَةُ خَمْسَهَا وَصَامَتْ شَهْرَهَا وَحَفِظَتْ فَرْجَهَا وَأَطَاعَتْ زَوْجَهَا، قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الْجَنَّةَ مِنْ أَيِّ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ شِئْتَ. ۱): «هرگاه زنی نمازهای پنج گانه اش را بخواند و ماه رمضان را روزه بگیرد و از شرم گاه خویش حفاظت کند و از شوهرش فرمان برد، به او گفته می شود از هر دروازه ای از دروازه های آن که می خواهی؛ وارد بهشت شو».

■ اسلام زن و مرد را دو رکن جامعه انسانی می داند:

از دیدگاه اسلام مرد و زن هر دو در پیدایش و بهره گیری از جامعه نقش مشترک دارند، و از آثار و نتایج خوب و زشت اجتماع صالح و اجتماع فاسد در زندگی بهره مند و متأثر می شوند. زن از نظر اسلام در ادای مسئولیت در قبال تربیه خانواده و اصلاح جامعه نیز همانند مرد است. پیامبر گرامی اسلام زنان پاره های ممنوع مردان معرفی نموده اند.

امام ترمذی (رحمه الله) از عایشه صدیقه (رضی الله عنها) روایت می کند که گفت: رسول اکرم (صلی الله علیه و سلم) می فرماید: **(النساء شقائق الرجال)**.^(۱): زنان با مردان همسان و نیمه وجود آنان هستند؛ زیرا هر دو دارای عین فطرت و کرامت انسانی، می باشند. زن علاوه بر مسؤولیت خاصی که در قبال نفس، عبادت، خانواده و جامعه اش .. دارد، مسؤولیت عام را نیز مانند برادر دینی اش در امور متعلقه به دعوت اسلامی، امر به معروف و فضائل و نهی از منکر و تربیه نسل ها، به عهده دارد.

قرآن عظیم الشأن می فرماید: **(اَوَلَمْؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ اَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيَطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ اُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ)** {التوبه: ۷۱}: مردان مؤمن و زنان مؤمن اولیای یکدیگر هستند؛ امر به معروف و نهی از منکر می کنند، نماز را برپا می دارند و زکات می دهند، و از الله جلت عظمت و رسولش اطاعت (فرمانبرداری) می کنند، اینان مورد رحمت خدا واقع می شوند و خداوند عزیز و حکیم است.

اسلام بعنوان دین رحمت و وعدالت، طبیعت زن و مقدار تحمل آنرا درادای بعضی از عبادات و مسؤولیتهای رعایت نموده و آنرا به انجام اعمال پر مشقت و طاقت فرسا مکلف نکرده است، از آنجمله تهیه نفقه خانواده (تهیه نان، لباس و خانه)، حضوریابی در میدان جهاد و جنگیدن با دشمن، انجام کارهای اجباری، توجه و عطف اسلام نسبت به زن به حدی بیشتر است که حتی گذاردن نماز پنجگانه را در ایام حیض و نفاس از وی ساقط نموده و از پوشیدن ملابس احرام در ادای عمره و حج، آنرا معاف نموده است.

اما سایر مسؤولیتهای دینی و اجتماعی را از آنان سلب ننمود است، مانند: امر به خوبی و نیکیوکاری و نهی از منکرات و معاصی، مبارزه با تجاوز و تعدی، دفاع از حقوق و ارزش های انسانی، تبلیغ و گسترش دعوت اسلامی، کمک به ناتوانان و مستمندان، تعاون و همکاری در کارهای نیک و پسندیده، دفاع از حقوق مظلومان و محرومان، مبارزه با مفاسد اخلاقی و اجتماعی، پرستاری از بیماران و معلولان و سالخوردهگان، تعلیم و تربیه سالم اطفال، سهم

۱- أخرجه امام أحمد، فی مسنده. (۲۵۶/۶) ش (۲۶۲۳۸)، وأبوداود فی الطهارة (۲۳۶) من حدیث عائشة، والترمذی، أبواب الطهارة، باب "ما جاء فیمن یتقیظ فیری بللا (۱۱۳). وأبو یعلی (۴۶۹۴) وصححه الألبانی فی الصحیحة (۲۸۶۳)، وانظر: صحیح الجامع (۱۹۸)

گیری در تعلیم و ارتقای دانش افراد جامعه، ایجاد جامعه انسانی بر مبنای حق و عدالت همکاری با جامعه و دولت در تأمین امنیت و تحکیم عدالت، کمک به بنیه اقتصادی خانواده، ارتقای جامعه و دفاع از تمام ارزشهای انسانی و اسلامی، و ادای سایر واجبات و مسؤولیت هایی که بر عاتق هر دو طبقه (زن و مرد) بطور مشترک نهاده شده است.

■ حق دخالت زنان در امور نظامی و سیاسی (جنگ، صلح و پناهندگی..)

در روایات تاریخی آمده است: زینب دختر پیامبر اسلام، ابوالعاص و أم حکیم شوهرش عکرمه بن ابی جهل، و أم هانی دو تن از مشرکین در فتح مکه پناه داد، و از جانب پیامبر رحمت پذیرفته شد.

امام بخاری (رح) از أم هانی (رضی الله عنه) چنین روایت نموده است: ولما أَجَارَتْ أُمُّ هَانِئِ بِنْتُ أَبِي طَالِبٍ رَجُلَيْنِ مِنَ الْمُشْرِكِينَ، وَأَبَى أَخُوهَا عَلِيٌّ (رضی الله عنه) إِلَّا أَنْ يُقْتَلَهُمَا، كَانَ قَضَاءُ الرَّسُولِ فِي هَذِهِ الْحَادِثَةِ قَوْلَهُ (أَجَرْنَا مَنْ أَجَرْتَ يَا أُمَّ هَانِئِ): و آنگاه که أم هانی بنت ابی طالب، - در روز فتح مکه - دو تن از مشرکین را پناه داد، و اما برادرش حضرت علی (کرم الله وجهه) ابا ورزید، جز اینکه می خواست آنها را بکشد، قضاوت رسول رحمت درین حادثه این بود که فرمودند: (قَدْ أَجَرْنَا مَنْ أَجَرْتَ يَا أُمَّ هَانِئِ^۱): ما هم پناه دادیم، کسی را که تو پناه دادی ای أم هانی. به این ترتیب حق پناه دادنو جا دادن را برای زنان، در حال جنگ و صلح برای غیر مسلمان، عطاء فرمود.

و در مورد پناهندگی تعدادی از زنان مسلمانان بعد امضای پیمان صلح حدیبیه آمده است که: مدتی بعد از انعقاد پیمان صلح تعدادی از زنان مسلمانان به مدینه پناهنده شدند. اولیای ایشان با استفاده به صلحنامه حدیبیه خواهان باز گرداندن آن شدند.

اما پیامبر (ص) درخواست مشرکین را نپذیرفت زیرا ماده صلحنامه در مورد پناهنده گان شامل حال زنان نمی شد؛ عبارت عربی عهد نامه (صلح حدیبیه) چنین بود: (عَلَى أَنَّهُ لَا

۱- رواه البخاري عن أم هانئ بنت أبي طالب: أبواب الجزية والموادعة، باب أمان النساء وجوارهن (۳۰۰). ومسلم: كتاب صلاة المسافرين وقصرها، باب استحباب صلاة الضحى (۳۳۶) * ابن هشام عبدالملك، سير [النبي، تحقيق محمد، قاهره، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۵۲.

يَا تَيْبِكُ مَنْ رَجُلٍ وَ إِنَّ كَانَ عَلَي دِينِكَ الْاِرْدَدَةُ عَلَيْنَا): اگر مردی از ما به سوی تو می آمد و به دین تو بود، باید آنرا به ما بازگردانی.

■ حق رأی و مشورت دهی:

زن از دیدگاه اسلام در حق رأی و ادای مسئولیت و اعطای مشورت برای اصلاح فرد، خانواده و جامعه همانند مرد است؛ زیرا دارای عین فطرت و کرامت انسانی، می باشد. الشیخ محمود شلتوت، یقول: قرآن کریم در سورة مجادلة احترام اسلام به حق زن در گفت و شنود و تبادل رأی ثابت نموده است، و محاوره زن را با پیامبر اسلام، در یک خطاب {وَاللّٰهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا} (المجادلة: ۱): بیان نموده است یعنی: الله (جلّ جلاله) گفتگوی شما (هر دو) را می شنود..

قرآن عظیم الشأن در این عبارت قرآنی، گرانی و ارزش رأی صائب را برای همیشه به صفت تشريع عام معرفی نموده است؛ ازینجاست که سورة مجادلة اثری از آثار فکر نسائی، و صفحه ی جاویدان ربانی در تاریخ اسلام محسوب می گردد.

خدیجه کبری (رضی الله عنها) نخستین شخصی بود که بعثت حضرت محمد (صلی الله علیه وسلم) به پیامبری بعد از نزول وحی و برگشت آنجناب از غار حراء، مورد تأیید قرار داد و در جواب رسول اکرم (ص) بعد از شنیدن عبارت (لقد خشيت على نفسي): برخویش بیمناکم، با الفاظ زیبا و تسلی بخش، رأی خود را ابراز نمود و در وصف سیره و سلوک شان قبلیشان چنین فرمود: «هرگز چنین نیست، سوگند به خدا! خداوند هیچ گاه شما را اندوهگین نمی کند؛ شما صله رحم میکنید، بار درماندگان را بردوش می کشید، به مستمندان کمک میکنید، و از مهمانان پذیرایی و میزبانی می کنید، از حق حمایت میکنید و در مشکلات و مصیبتها مردم را یاری می رسانید.» (۱)

حضرت خدیجه (رض) با این الفاظ دلنشین ایشان را تسلی می داد؛ که بهترین دلیل براخلاق عظیم پیامبر یزرگوار اسلام، قبل از شرفیابی به مقام شامخ نبوت از جانب الله (جلّ جلاله) می باشد؛ که حتی کفار قریش به آن باور داشتند.

۱- سيرة النبی «الرحیق»، ط ۲، ص ۸۲-۹۰ به نقل از کتاب سنت، سیرت و تاریخ.

پیامبر گرامی اسلام در غزوه حدیبیه رأی همسرش ام سلمه را، در امر حلال شدن از احرام پیرفت و به مشوره اش عمل کرد؛ در نتیجه اعتراض اصحاب کرام مرفوع گردید، و فرمان رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) در معرض اجراء قرارگرفت، همان بود که معاهده تاریخی «صلح حدیبیه» به امضاء رسید. این تصرف رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) در تاریخ پر از فراز و نشیب انسانیت، برای اولین بار به عنوان قانون صلح و آشتی تثبیت شده است. همان بود که صلح حدیبیه آغاز تحول عظیم و نوینی در حیات مسلمین و دعوت اسلامی محسوب شد، که فرصت بزرگی را به پخش و نشر دعوت اسلامی و تقویت نیروهای اسلام، از نگاه مادی و معنوی به ارمغان آورد.

■ پذیرش پیمان زنان به حیث عناصر بنیادی جامعه:

خداوند منان شهر مرکزی مکه را برای پیامبر اسلام و مسلمانان فتح کرد. در پرتو این فتح بزرگ؛ حق و حقیقت را برای اهل مکه متجلی گردید. و آنان دریافتند که بجز اسلام راهی برای پیروزی و موفقیت نخواهد بود. لذا در مقام اذعان و تسلیم برآمدند، و همگی برای بیعت (۱) با رسول الله (صلی الله علیه وسلم) گرد آمدند. رسول الله (صلی الله علیه وسلم) بر فراز دامنه کوه صفا نشستند، و بیعت با مردم مکه اعم از مردان و زنان را آغاز کردند. عمر بن خطاب پایین دست آنحضرت قرار گرفت و برای ایشان از مردم بیعت می گرفت. مردم همه با رسول الله (صلی الله علیه وسلم) بیعت کردند مبنی بر اینکه در حد طاقت و استطاعت، در برابر رسول الله (صلی الله علیه وسلم) در مقام سمع و طاعت باشند. اسلام زن را بعنوان مسئله مهم زندگی و متمم حیات انسانی در مسائل اجتماعی، اخلاقی و قانونی خود جا داده و او را به حیث عضو موثر جامعه دانسته است. پذیرش حضور یابی زنان از جانب پیامبر اسلام (صلی الله علیه وسلم) و گرفتن بیعت و پیمان از آنان، به امر خداوند جلّ جلاله، این مفهوم را می رساند که پیامبر رحمت به آنان اطمینان داد که شما از عناصر اصلی و ارکان بنیادی جامعه هستید و برای حفظ و سلامت آن باید به میزان سهم خود پاسداری نمائید.

۱- بیعت در اسلام به عنوان اظهار پیمان وفاداری امت یا رعیت نسبت به رهبرانشان می باشد؛ و به تعبیر دیگر بیعت عبارت است از: عقد یک نوع رشته معنوی محکم تعهد بین مسلمانان و رهبرشان می باشد که با انعقاد آن، مسلمانان با تمام وجود، آماده ایثار و وفاداری به تعهد شان هستند.

نحوه بیعت زنان، « چنان بود که پیامبر با زنان دست نمی داد مگر زنی که بر او حلال باشد یا محرم باشد.

در کتاب مدارک التنزیل نَسَفی آمده است که روایت کرده اند: پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) وقتی از بیعت با مردان فراغت یافتند، در همان حال که همچنان برفراز کوه صفا جلوس فرموده بودند، و عمر بن خطاب پایین دست ایشان نشسته بود، به بیعت با زنان نیز پرداختند. عمر به فرمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) به زنان اعلام بیعت می کرد، و پاسخ زنان را به پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) منتقل می کرد.

ابان بن صالح گوید: بیعت زنان دوطریقه بود، یکی آنکه ظرف آبی پیش روی پیامبر نهادند و چون شرایط بیعت را بگفت و زنان پذیرفتند؛ دست در آب فرو برد و در آورد و زنان نیز دست در آب دست فرو بردند. ولی پس از آن، چنان شد که پیامبر شرایط بیعت را می گفت و چون می پذیرفتند، می فرمود: «بروید که با شما بیعت کردم و چیزی بیش از این نبود.»^(۱)

خداوند متعال بیعت و پیمان زنان را با پیامبر (صلی الله علیه وسلم) مورد پذیرش قرار داده و به پیامبرش فرمود: **إِذَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يَبَايَعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِيَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعَصِيَنَّ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايَعْنَهُنَّ وَأَسْتَغْفِرْ لَهُنَّ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ** (الممتحنة: ۱۲): ای پیامبر، هنگامی که زنان مؤمنه به حضور تو آمدند تا با تو بیعت کنند، براینکه هرگز به خدای متعال شرک نورزند، دزدی نکنند، و زنا نکنند، و بچه های خویش را هرگز نکشند، و تهمت نسازند، از آنچه میان دست و پای ایشان است (فرزند غیر را به خود نسبت ندهند) و از اوامر تو در نیکوکاری ها سرپیچی نکنند، با ایشان بیعت کن، و برایشان از پیشگاه الهی طلب مغفرت کن. بدرستی که خداوند متعال، بخشاینده و نهایت با رحم است.

و آخر دعوانا أَنَّ الحمد لله رب العالمین و الصلاة و السلام علی أشرف الأنبياء والمرسلین و علی آله و ذریته و أصحابه أجمعین.

سید نصیر هاشمی

حق تعلیمی زن در تمدن اسلامی

استاد سید نصیر هاشمی

اسلام به عنوان دین، شریعت و قانون کامل و فراگیر، حقوقی را که به زن عطا فرموده، اهمیت و ارزشی را که به کرامت و شخصیت زن قایل شده است؛ نظیر آنرا در هیچ دین، آیین و قانونی نمی توان سراغ کرد. با یک نگاه کلی به نظام معارف الهی اسلام، به خوبی در می یابیم که جانب داری و اهتمام اسلام به تعلیم و دانش زنان در مقایسه با سایر مکاتب فکری، فلسفی و دینی جهان بی نظیر است؛ دین مبین اسلام خواندن و نوشتن، فراگیری علم و دانش، تأمل و تفکر را وسیله هدایت در مسیر رشد و تکامل، عروج به منازل پیشرفت و تمدن و دستیابی به اکتشافات و اختراعات و کلید دروازه های سعادت برای مرد و زن قرار داده است.

اسلام برای پیکار با جهل و بی سوادی، روزنه ای تازه و وسیع به سوی افق های بی کران دانایی و آگاهی گشود.. دانستن و علم آموختن برای همگان نه تنها آزاد که یک «فریضه» شد. مبارزه با جهالت و گمراهی، در آن شرایط دشوار و ناسازگاری که مردمان جاهلیت برای زن هیچ ارزشی قایل نبودند؛ کار ساده یی نبود؛ پیکار با بی سوادی در آنوقت در حقیقت یک انقلاب عظیمی در تاریخ بود.

درمورد کتابت (نگارش) زن باید گفت که اسلام خواهان تعلیم زن، در مدرسه حقیقی ایست که در آن نسلهای اسلام تربیت یافته اند.

تعلیم به معنای آموختن و فراگیری علم و دانش، خواندن و نوشتن و رسیدن به مرتبه علمی و تخصصی دریکی ازبخش های علوم و معارف است. تعلیم بر گرفته شده از علم است و مصدر علم وحی الهی است. علم در لغتنامه ها، به معنای دانستن، یقین کردن، معرفت، آگاهی، دانش و ادراک.. آمده و جمع آن علوم است. علم در اصطلاح عبارت از دانستن و شناخت

چیزی به حقیقت آن می باشد « إدراک الشئ بحقیقه » و در نزد متخصصین: "معرفه الشئ علی ما هو علیه" یعنی: شناخت چیزی بر آنچه او را شایان است.^(۱) تقسیم بندی علم بدو بخش نظری و تجربوی (علوم دینی و علوم تطبیقی یا ساینس) از نگاه تعریف و تشخیص و تصنیف است نه به مفهوم تضاد، تبعیض و تفریق. علم از نگاه تخصصات، به انواع گوناگون تقسیم می شود، اهمیت فراگیری هر علم متناسب با اهمیت هدف و نیاز جامعه می باشد، البته علم شرعی سید و پیشوای علوم بوده و علوم تطبیقی (ساینس) دنباله رو، مؤید و مؤکد آن است. قال الله تعالی: {من یرد الله به خیراً یفقه فی الدین.^(۲): الله (جل جلاله) کسی را که بخواهد مورد لطف و عنایت خود قرار دهد، علم و دانش دینی به او می بخشد. در این حدیث کلمه (من) هر دو جنس مرد و زن را احتواء می کند.

خداوند متعال پیامبرش را فرستاد، تا قرآن و حکمت را به تمام مردم، تعلیم دهد، و آنها را به راه راست هدایت نماید. لذا تعلیم و تربیه شامل حال هر دو جنس (مرد و زن) می باشد، و این یک امر بدیهی و انکار ناپذیر است.

دلایلی را از کتاب و سنت، اقوال سلف و آرای دانشمندان:

- علم موجب پیدایش بیم و خشیتی می شود که مرد و زن، وادار به عمل می کند. پیامبر گرامی اسلام می فرماید: « من یرد الله به خیراً یفقه فی الدین.^(۳) » : خداوند خداوند (جل جلاله) کسی را که بخواهد مورد لطف و عنایت خود قرار دهد، علم و دانش دینی به او می بخشد. در این حدیث کلمه (من) هر دو جنس مرد و زن را احتواء می کند.

۱- حسن عمید، فرهنگ فارسی عمید، انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۸۲، ط ۸، ج ۳، ص ۱۲۲۷، لغتنامه دهخدا، علی اکبر

دهخدا، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷، ط ۲، ج ۱۰، ص ۱۶۰۵۲ مراجعه شود

۲- فتح الباری شرح صحیح بخاری، ج ۱، ص: ۱۵۹-۱۶۲ چاپ دارالفکر.

۳- فتح الباری شرح صحیح بخاری، ج ۱، ص: ۱۵۹-۱۶۲ چاپ دارالفکر.

• اسلام عزیز خداوند متعال پیامبرش را فرستاد، تا قرآن و حکمت را به تمام اقشار جامعه تعلیم دهد، و آنها را از تاریکی و گمراهی نجات بخشده و به راه راست و روشنایی هدایت نماید.

خداوند منان می فرماید: {لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ} (آل عمران: ۱۶۴): خداوند بر مؤمنان منت گذاشت (نعمت بزرگی بخشید) هنگامی که در میان آنها پیامبری از جنس خود شان بر انگيخت تا آیاتش را بر آنها بخواند و آنها را تزکیه و پاک کند، و به آنها کتاب و حکمت را تعلیم دهد، و گرچه در گذشته در گمراهی آشکاری بودند.

با اندکی تأنی در تاریخ اسلام درمی یابیم که مسیر رشد و تکامل انسانها و بهبود وضعیت زندگی انسانها بوسیله تعلیم و تعلّم به پیامبران خدا برمی گردد؛ که وظیفه تعلیم و هدایت بشر را به عهده داشتند.

• علم را الله جلّ جلاله برای نخستین انسان، اولین پدر و پیامبر انسانها در روی زمین، اهداء کرد. قرآن عظیم الشان می فرماید: {وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ، قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ} (البقرة: ۳۱-۳۲): و آموخت به آدم، علم اسماء (علم اسرار، خواص، آفرینش و نامگذاری موجودات) را، سپس آنها را به فرشتگان عرضه داشته و فرمود: اسمای اینها را بر شمارید اگر راست می گوئید؟ فرشتگان گفتند: پاکی و نزاهت ترا می زید، ما چیزی نمیدانیم جزء آنچه را بر ما تعلیم دادی، به تحقیق تو دانا و حکیم هستی.

آری! هنگامی که الله (جلّ جلاله) بی بی حواء، اولین مادر انسانها را از وجود آدم (علیه السلام) در جهان آفرید، حیات مادی و معنوی زن با مرد گره خورد.

این یک حقیقت انکارناپذیر است که فراگیری علم و دانش مفید و دعوت به آن بدون خواندن و نوشتن میسر نمی شود.

• الله (جلّ جلاله) اولین دستور و فرمایش را به پیامبر گرامی اسلام در پنج آیت از سوره علق، با کلمه زیبای (اقْرَأْ) و عبارت جذاب (اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ) صادر نمود و آنحضرت را امر فرمود که بنام پروردگارش بخواند و به خلقت و ابداع عجیب انسان و سایر مخلوقات باندیشد: {اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ، اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ، الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ، عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ} (العلق: ۱-۵): بخوان بنام پروردگارت، آنکه بیافرید همه کائنات را، بیافرید انسان را از خون بسته (آویزنده)، بخوان و پروردگارت کریم ترین است، آفریدگاری که آموخت انسان را بواسطه قلم، آدمی را آنچه نمی دانست بیاموخت؛ همان بود که رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) مانند آفتابی در آسمان دود آگین بشریت طلوع کرد و جهان انسانیت را با علم و دانش منور ساخت، و نهضت فراگیر علمی را در جامعه انسانی، با کمال حکمت و درایت رهبری، و پیروانش را - اعم از مرد و زن - به تحصیل علم و دانش دعوت نمود.

در نتیجه "تعداد بی شماری از صحابیات و تابعیات در میدان علم و معرفت بروز کرد، و تعدادی از زنان در علم حدیث، تفسیر و ادب و سائر علوم دینی و ادبیات عربی. این سهم گیری زنان تنها در عرصه ثقافت اسلامی، ادبی و علمی، منحصر نبود بلکه عرصه طب و سیاست را در بر گرفت!.

• فراگیری علم و دانش برهر (مرد و زن) مسلمان واجب است:

اسلام نخستین دینی است که زنان را آزادی بخشیده، و حقوق و کرامتشان را پاس داشته و به آنان در مقام زن، دختر، همسر، مادر و عضوی از جامعه با آنان نگرسته است. اسلام در اصل آفرینش و ادای تکالیف، قائل به مساوات میان زن و مرد است، همان گونه که می فرماید: {بَعْضُكُم مِّنْ بَعْضٍ} (آل عمران: ۱۹۵): زن از مرد و مرد از زن است، و هیچ یک از دیگری بی نیاز نیست. پیامبر گرامی اسلام می فرماید: «أَتَمَّا النِّسَاءُ شَتَاتُ الرِّجَالِ

«: زنان با مردان همسان ونیمه وجود آنان هستند... در دین مقدس اسلام زن نیز همچون مرد انسانی انسانی صاحب حق و تکلیف است؛ از زنان نیز خواسته شده خدا را عبادت کنند، دین را اقامه کنند، فرائض را بجای آورند و از محرمات اجتناب نمایند، مردم را به الله (جلّ جلاله) دعوت و امر به معروف و نهی از منکر کنند^(۱)." وعلیه هر نوع فساد، ظلم و بی عدالتی مبارزه نمایند؛ لذا تعلیم و تربیه شامل حال هر دو جنس (مرد و زن) می باشد، و این یک امر بدیهی و انکار ناپذیر است.

رسول اکرم (صلی الله علیه و سلم) می فرماید: **(طلب العلم فریضة علی کل مسلم.)^(۲)** : طلب علم بر هر مسلمان (مرد و زن) واجب است .

در بعضی از روایات، لفظ «مسلمه» نیست ولی قرائن لفظی و معنوی شهادت می دهند که مسلم، اسم جنس بوده در این امر هر دو جنس (مرد و زن) بطور مساویانه شامل اند. البته مراد از حق یکسان در تعلیم و آموزش، این نیست که حتماً نوع تعلیم، تعلّم و اهداف آن نیز در همه موارد باید برای زن و مرد یکسان باشد.

• در تاریخ پر شکوه اسلام برتری علمی بعضی از زنان را نسبت به مردان ثابت شده است، که می توان از **زنان صدر اسلام، عائشه صدیقه، فاطمه الزهراء خدیجه الکبری و شفاء بنت عبدالله العدویه، آم سلمه و أم عمار را به عنوان زنان الگو و نمونه** یاد آورشد. «.. **فَرَّبَ إِمْرَأَةً أَفْقَهُ مِنْ رَجُلٍ**...»: چه بسا زنی که از مردی فقیه تر است.

بلاذری در « فتوح الیلدان » تعدادی از کاتبات (نویسندگان) وحی را از جمله أم المؤمنین حفصه، و أم کلثوم بنت عقبه، و شفاء بنت عبدالله القریشیة و عایشة بنت سعدیه را ذکر نموده است.^(۳)

۱- دکتر یوسف قرضاوی، دین و سیاست، ترجمه عبد العزیز سلیمی، نشر احسان ۱۳۹۴، ط ۱، ص ۲۰۰-۲۰۲.

۲- سنن ابن ماجه، باب فضل العلماء والحث علی طلب العلم، حدیث رقم: ۲۲۴، ۸۱/۱.

۳- الإصابة فی تمییز الصحابة لابن حجر، ۳۴۳/۱، و همچنین الإستیعاب لابن عبدالبر، المكتبة التجارية، ۳۶۶/۲.

• خداوند سبحان امهات مؤمنین، ازواج پیامبر اسلام، دستور داده است که آنچه را از کتاب و سنت می آموزند، به هدف آگاهی مردم، یاد آور شوند. چنانکه می فرماید: **{وَأَذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا}** (الاحزاب: ۳۴): و یاد کنید آنچه خوانده می شود در خانه های شما از آیات خداوند و دانش عالی (سنت)، همانا خداوند باریک بین مهربان و آگاه است.

در این آیه متبرکه که الله (جلّ جلاله) ازواج رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) را امر فرمود که آیاتی را که در خانه های شان نازل می شود، و آنچه را که از پیامبر می شنوند و افعالی را که از آنجناب مشاهده می کنند؛ فرا گیرند تا بتوانند مردم را به هدف آگاهی و اقتداء باخبر سازند.. تعلیم دادن آنها به مردم زمانی امکان پذیر است، که اولاً خود به مواظ و ارشادات خدا و رسولش گوش فرا داده، تأمل نمایند، سپس به حفظ آن همت گمارند.^۱

• خطاب الله (جلّ جلاله) به الفاظ (أيتها الناس)، (الَّذِينَ آمَنُوا) و (الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ) و (العلماء) در مورد فضیلت علم و اهل آن، شامل مرد و زن با ایمان می شوند.

خداوند متعال می فرماید: **{يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ}** (المجادله: ۱۱): بلندی و عظمت می بخشد خداوند در جات کسانی را که ایمان آورده اند و کسانی را که از علم بهره دارند.

این آیه مبارکه به مقام و فضیلت علم و علماء دلالت می کند.. که در دنیا و حسی در آخرت بوده که عالم مؤمن اولاً بوسیله ایمانش و ثانیاً به واسطه علمش به آن نایل می شود.^۲

ومی فرماید: **{إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ}** (الفاطر: ۲۸): از میان بندگان الله جلّ جلاله تنها دانشمندان از وی می ترسند، همانا خداوند عزیز و غفور است. و می فرماید: **{نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَن نَّشَاءُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ}** (الأنعام: ۸۳):

۱- امام قرطبی (رح) الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۴، ص ۱۴۸.

۲- أحكام القرآن، ابن عربی ۱۷۶۰/۲، عمدة القاری، شرح البخاری ۳۷۵/۱، وروح المعانی للافکوسی م ۱۰، ۲۸/۳۰.

درجات هر کسی را که بخواهیم، بالا می‌بریم و برتر از هر صاحب علمی، عالمی هم است. و خداوند متعال، علیم و حکیم بی‌همتا است.

طوری که بیان شد، عزت و قدرت بی‌پایان خداوند (جل جلاله) سرچشمه خوف و خشیت اندیشمندان است، و هر بنده به تناسب علم و تقوایش از آفریدگار می‌ترسد و تعظیمش می‌کند. این توصیف الهی، شامل حال تمام اهل علم، اعم از زنان و مردان با عمل، به گونه یکسان می‌شود.

• در مورد **کتابت (نوشتن)** زن باید گفت که: اسلام خواهان تعلیم زن، در مدرسه حقیقی ای است که در آن نسلهای اسلام تربیت یافته‌اند.

روش نوین پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در آموزش زنان و یکسان شمردن آنان (در شرایط عادی) با مردان یک انقلاب عظیم فرهنگی بود که جهان اسلام را فرا گرفت و فضای آنرا عطر آگین ساخت.

صفحات درخشان تاریخ تربیه اسلامی، با مثل زدن، زنان الگو و شایسته‌ای که در میدان علم و عمل همت گذاشته‌اند، افتخار می‌کند. درین مقام قدیم‌ترین اشاره‌ای را که در مورد خواندن و نوشتن زن آمده است، شایان ذکر می‌دانم: «**أمر النبی (صلی الله علیه وسلم) شفاء بنت عبد الله العدویة القرشی - من أوائل المهاجرات - أن تعلّم حفصة أم المؤمنین الکتابه، وأمرها كذلك أن تستمر فی تعلیمها حتی بعد زواجه منها**»^۱

أبو داوود (رحمه الله) چنین روایت نموده است: يقول الرسول الله (صلی الله علیه وسلم) لأحد الصحابیات، وكان اسمها الشفاء: «**ألا تُعلّمین هذه (یرید حفصة) رقیة النملة كما علمتها الکتابه**»

این از عظمت رسول الله (صلی الله علیه وسلم) است که شفاء را دستوری دهد که نوشتن را به همسر کهنه سالش (حفصة) تعلیم دهد.

در این امر درس عظیمی است برای مردانی که زنان شانرا در بی سواد و جهالت نگه داشته، و آنها را از نعمت مطالعه کتابهای مفید در اوقات فراغ محروم می سازند، در نتیجه ممکن است وسوسه های شیطانی به دل های آنها رخنه کند و از جانب دیگر نتوانند که اطفال شان را در عرصه تعلیم و تربیه کمک نمایند.

آیات واحادیثی که پیرمون حق زن در خواندن و نوشتن ذکر شد، ادعای کسانی را که خواندن و نوشتن را برای زن نا جائز دانسته، به حدیث موضوعی «**لا تسکنوهن الغرف، ولا تعلموهن الکتابه**» استدلال می نمایند، تکذیب می کند.^۱

• رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) کسانی را که به تعلیم و تربیه دختر، همت می گمارند به اجر عظیم وعده سپرده می فرماید: «**أَيُّمَا رَجُلٍ كَانَتْ عِنْدَهُ وَلِيدَةٌ فَعَلَّمَهَا فَأَحْسَنَ تَعْلِيمَهَا، وَأَدَّبَهَا فَأَحْسَنَ تَأْدِيبَهَا... فَلَهُ أَجْرَانِ**»^۲: هر مردی که در نزدش دخترکی باشد، و او را علم آموخته و بخوبی تعلیمش دهد، و او را ادب داده و به خوبی تأدیب و تربیه اش نموده است، برایش دو پاداش داده می شود.

و فرموده اند: «**ثَلَاثَةٌ لَهُمْ أَجْرَانِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنَ بِنَبِيِّهِ وَآمَنَ بِمُحَمَّدٍ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وَالْعَبْدُ الْمَمْلُوكُ إِذَا أَدَّى حَقَّ اللَّهِ وَحَقَّ مَوْلَاهُ، وَرَجُلٌ كَانَتْ عِنْدَهُ أَمَةٌ فَأَدَّبَهَا فَأَحْسَنَ تَأْدِيبَهَا وَعَلَّمَهَا فَأَحْسَنَ تَعْلِيمَهَا ثُمَّ أَعْتَقَهَا فَتَزَوَّجَهَا فَلَهُ أَجْرَانِ**»^۳: سه نفر سزاوار دو پاداش (دو اجر) می باشند: ۱- مردی از اهل کتاب به پیامبرش ایمان آورده، و سپس به محمد (صلی الله علیه وسلم) ایمان آورده باشد. ۲- بنده مملوک (غلامی) که اگر حق الله (جل جلاله) و حق موالی اش را اداء کرده باشد. ۳- و مردی

۱- www.gtc.ac.ir/dokhtaraneaseman/html/BanovanIslam

۲- البخاری عن أبي موسى الأشعري: كتاب النكاح، باب اتخاذ السراي ومن أعتق جاريته ثم تزوجها (۴۷۹).

۳- صحيح البخاري، كتاب العلم، به أبو بردة از پدرش، تعلیم الرجل أمتة وأهله ۳۵/۱. همچنین صحيح البخاري مع شرحه (فتح الباري) ۱۵۴/۱ باب تعلیم الرجل أمتة وأهله.

که کنیز داشته و او را علم آموخته و بدرستی تعلیم و تربیه داده، سپس او را آزاد نموده، و به ازدواج رساند.

• زنان صدر اسلام از رسول اکرم علیه الصلاة والسلام، درخواست نمودند که روزی را برای تدویر مجلسی اختصاص دهند، با زنان بنشینند و احکام دین را برای شان بیاموزاند. پیامبر گرامی اسلام درخواست شانرا پذیرفت، و تعلیم زنان را شخصا به عهده گرفت. از ابوسعید خدری (رضی الله عنه) روایت است که زنها به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) گفتند: (غلبنا عليك الرجال، فاجعل لنا يوماً من نفسك، فوعدهن يوماً لقيهن فيه فوعظهن وأمرهن، فكان فيما قال لهن: ما منكن امرأة تُدَمُّ ثلاثة من ولدها إلا كان لها حجاباً من النار، فقالت امرأة: واثنين؟. فقال: واثنين.^۱)

آنچه ازین حدیث شریف استفاده می شود:

الف - جواز سؤال نمودن زنان از امور دینشان، و جواز سخن گفتن شان با مردان، درین مجال و در وقت ضرورت و عدم ترس از فتنه.

ب - بیان حرص و علاقمندی زنان مسلمین به تعلیم امور دینشان، چنانچه از قولشان به رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) "غلبنا عليك الرجال" آشکار است. یعنی مردان در تمام روزها شما را ملازمت می نمایند و مسائل دینی را می آموزند، و ما زنان ناتوان نمی توانیم آنها را مزاحمت کنیم.^۲

ج - در این حدیث دلیلی آشکاری است بر عنایت و التزام رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) به تعلیم زنان مسلمین، زیرا درخواست شانرا پذیرفت، و تعلیم دادن را شخصا به عهده گرفت.

۱- فتح الباري شرح صحيح البخاري ۱/۱۵۸-۱۵۹، كتاب العلم، باب هل يجعل للنساء يوم على حده في العلم. إرشاد

الساري لشرح صحيح البخاري ۱/۱۹۷

۲- فتح الباري شرح صحيح البخاري ۱/۱۵۸-۱۵۹، كتاب العلم، باب هل يجعل للنساء يوم على حده في العلم. إرشاد

الساري لشرح صحيح البخاري ۱/۱۹۷.

بنا بر روایت امام احمد (رحمه الله) و تأیید ابن حجر، روایت سهل بن ابی صالح از پدرش و از ابی هریره که به آنها فرمود: «**موعدکن بیت فلان**^۱»: موعده شما، خانه فلان شخص. یعنی زمان و مکان تدریس را تعیین نمودند.

رسول اکرم (صلی علیه و سلم) زنان را به حضور یابی و اشتراک در مجالس علم و مناسبات دینی غرض ارتقای دانش ایشان دعوت می نماید.

تقول أم عطیة الأنصاریة (رضی الله عنها): «**أمرنا رسول الله (صلی الله علیه وسلم) أن نخرجهن في الفطر والأضحی**»: أم عطیه انصاری (رضی الله عنها) مکی گوید: رسول الله (صلی الله علیه وسلم) ما را دستور داد که برای ادای نماز عید فطر و اضحی از خانه خارج شده و اشتراک نمائیم.

• پیامبر رحمت (صلی الله علیه وسلم) عناصر سرپرستی دختر را تنها به تعلیم و تربیه، خوراک پوشاک، رهایش و به شوهر دادن، منحصر ننموده، بلکه به تعلیم و تربیه دختران نسبت به پسران تأکید می کند، چنانچه می فرماید: «**من عال ثلاث بنات فأدبهن، وزوجهن، وأحسن إليهن دخل الجنة**»^۲: «هر کس سه دختر را سرپرستی کند و آنها را خوب تربیت نماید، به شوهر دهد و به آنها نیکی نماید به بهشت وارد می شود».

و فرموده است: «**من عال ثلاث بنات وجبت له الجنة**»؛ **قیل: یا رسول الله! واثنتین؟ قال: «واثنتین»** **قیل: یا رسول الله و واحد؟ قال: «واحدة»**^۳: «هر که سه دختر را سرپرستی کند، بهشت برایش واجب می شود». گفته شد: ای رسول خدا، و دو تا هم؟ فرمود: «و دو تا». گفته شد: ای رسول خدا، یکی هم؟ فرمود: «یکی نیز چنین است».

۱- سایت انترنیتی الإسلام وتعلیم المرأة - ملفات متنوعة طریق الإسلام ar.islamway.net

۲- روایت ابوداود، حدیث: ۵۱۴۷ باب فی فضل من عال یتیمًا، ترمذی: ۱۹۹۴.

۳- رواه ابو داود فی سنّة.

رسول اکرم (صلی الله علیه و سلم) می فرماید: «مَنْ كَانَ لَهُ ثَلَاثُ بَنَاتٍ، فَصَبَرَ عَلَيْهِنَّ، وَأَطَعَمَهُنَّ وَسَقَاهُنَّ وَكَسَاهُنَّ مِنْ جِدَّتِهِ، كُنَّ لَهُ حِجَابًا مِنَ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱.

و می فرماید: «مَنْ ابْتُلِيَ مِنْ هَذِهِ الْبَنَاتِ بَشْيٍّ، فَأَحْسَنَ إِلَيْهِنَّ، كَانَ لَهُ سِتْرًا مِنَ النَّارِ»^۲.
این دو حدیث شریف به اختصاص دختران در تربیه اسلامی نسبت به پسران دلالت می کند.

نتیجه بحث:

به استدلال از آیات و احادیث سالف الذکر و آرای دانشمندان، نتایج بحث را میتوان در نکات ذیل چنین خلاصه نمود:

۱- تعلیم و تربیه از دیدگاه اسلام در زندگی فرد، خانواده و جامعه از اهمیت ویژه یی بهره مند است؛ زندگی و بقای یک ملت، حفظ و ارزش های اخلاقی و ایدئولوژیکی یک جامعه و انتقال آن به نسل های آینده بر اساس آموزش و پرورش شکل می گیرد. "معرفت به ذات و صفات خداوند، فهم تکالیف شرعی، تمیز میان حق و باطل، حلال و حرام، خوب و زشت و مبارزه با جهل، فقر و مرض، ظلم و بی عدالتی، تنها بواسطه علم و دانش امکان پذیر است (۳) بنابراین ضروری است که امت اسلامی شیوه و نظام آموزشی خود را به نفع اسلام متحول و دگرگون سازد که بتواند به این هدف و آرمان مقدس، جامه عمل بپوشاند و عزت و عظمت جهانی را که قبلاً از آن برخوردار بوده، به آن برگرداند.. امروز فراگیری تکنالوژی پیشرفته برای امت اسلامی بر همه اولویت های علمی و صنعتی مقدم است. (۴)

۲- از دیگاه علمای اسلام، منجمله علامه شیخ البانی بنا بر آیات و احادیثی که پیرامون حق زن در خواندن و نوشتن وارد شده، ادعای کسانی را که خواندن و نوشتن را برای زن ناجائز

۱- صحیح ابن ماجه (۳۶۶۹) والبخاری فی «الأدب المفرد (۷۶) وأحمد (۱۵۴/۴) عن عقبه بن عامر رضي الله عنه وانظر السلسلة الصحيحة للشيخ البانی (۲۹۳-۱۰۲۷).

۲- رواه البخاري ومسلم وأحمد ۲۷، ۲۹/۶، ۳۳، ۸۷ عن عائشة رضي الله عنها.

۳- عبدالرحمن العبيد، اصول المنهج الإسلامي، ط ۱، ص ۱۷۹ - ۱۸۰.

۴- شناخت اولویت های دینی، دکتر یوسف قرضاوی، ت ابوبکر حسن زاده، نشر احسان، ۱۳۸۱، ط ۱، ص ۱۴۶-۱۴۷.

دانسته، و به حدیث «لا تعلموهن الكتابة، ولا تسكنوهن الغرف، وعلّموهن سورة

النور. ۱» استدلال می نمایند، بی اساس می دانند.

مسلمانا، اولیای امور را شایان است که فرزندان (دختران و پسران) خود را تمام سوره های قرآن را بشمول سوره نور تعلیم دهند، البته تعلیم سوره نور به این معنی نیست که دختران را از نعمت نوشتن (کتابت) محروم سازند؛ زیرا تعلیم بدون خواندن و نوشتن میسر نخواهد شد. والله هادی إلى سواء السبیل.

۳- وضعیت بحرانی تعلیم و تربیه در افغانستان:

مشکلات و موانعی که در کشور ما فرا راه تعلیم و تربیه هر دو طبقه اناث و ذکور قرار دارد، اطفال و نوجوانان را از مسیر رشد و تکامل منحرف ساخته، انحطاط و عقب ماندگی را در عرصه های گوناگون دینی و اخلاقی، سیاسی و نظامی، علمی و فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی را به بار آورده است، ریشه های این موانع و مشکلات را می توان در در نکات ذیل زیر خلاصه نمود:

- ۱- محیط اجتماعی نا سالم.
- ۲- پدیده اختلاط در صنوف درسی.
- ۳- خلوت و اختلاط زن و مرد در ادارات دولتی و سکتورهای خصوصی.
- ۴- عدم صلاحیت مناهج و نصاب تعلیمی.
- ۵- عدم مراعات حجاب اسلامی.
- ۶- عدم تطبیق قوانین اسلامی.

۱- علامه شیخ ناصر الدین الألبانی: حدیث نهی کتابت موضوعی بوده و تمام طرق آن بی ارزش (واهی) است، گفته امام الذهبی، نیز همین گونه است. البانی ابن حقیف را در سلسله احادیث ضعیفه به شماره (۲۰۱۷) بیان کرده است. * برای دریافت معلومات مفصل، به سایت الکترونی (المکتبة الشاملة)، عبارت تعلیم المرأة الکتابة را جستجو کنند.

مراد از محیط نا سالم در اینجا محیطی است که تمام اهل علم اعم از اطفال و نوجوانان، مرد و زن به آن سر و کار دارند، مساحت این نوع محیط را می توان به سه بخش تقسیم کرد: که بخشی از آنرا، خانواده، همسایه، کوچه و بازار و افراد جامعه را احتواء می کند که اکثراً با جهل و بی سواد، خرافات و عدم آگاهی کامل از تعالیم اسلام، جنگ زدگی و بی ثباتی، فقر و بی کاری و عدم حاکمیت قانون متأثر گردیده است. بخش دیگر این محیط را، مکاتب، دانشگاه ها و نهاد های علمی و فرهنگی، هم صنفان، استادان و منسوبین آنها در بر می گیرد؛ که در آن قوانین و ارزشهای دینی و فرهنگی و حقوق اسلامی اطفال و جوانان در دوره های مختلف تعلیمی و تربیوی، مراعات نمی شود. بخش سوم آنرا مسؤولین، کارمندان و منسوبین ادارات دولتی سکتورهای خصوصی تشکیل می دهد؛ که مسؤولیت ایجاد محیط کاری سالم کنترل و تطبیق قوانین را بر متخلفین به عهده دارند. متأسفانه به علت نا شایستگی و عدم مسؤولیت پذیری زمینه فساد اداری، اخلاقی، اقتصادی و اخلاقی را فراهم ساخته اند.

۴- اختلاط (دختر و پسر) در صنوف درسی در تمام مراحل تعلیمی و تحصیلات عالی، در اکثر مکاتب، پوهنتون ها و سائر نهاد های علمی و فرهنگی، نظام اجتماعی و فرهنگ اسلامی را به چالش کشیده است و این پدیده در ادارات دولتی باعث شیوع فساد اخلاقی، اجتماعی، اداری و اقتصادی گردیده. زمینه بی اعتمادی را میان زن و شوهر و خانواده ها فراهم می سازد. و مردم را از تعلیم طبقه نسوان و توظیف آنها در ادارات و مراجع دولتی و سکتور های خصوصی متفر می سازد.

۵- مناهج و نصاب تعلیمی در مراحل مختلفه تعلیمی خصوصاً در دوره ثانوی و تحصیلات عالی غیر مناسب و متوازن بوده، جواب گوی پرسشها و نیازهای جوانان در جامعه اسلامی نیست، علاوه بر این طبقه اناث معارف مربوط به امور خانواده تربیه اطفال و فقه زنان تدریس نمی شود، در پوهنچی های علوم تطبیقی خصوصاً در طب و انجینیری مسائل مربوط به عقاید اسلامی اخلاق و عبادات خصوصاً دانش ارکان اسلام و ارکان ایمان و سایر ضروریات دینی و ثقافت اسلامی در تمام دوره های تعلیمی و تحصیلی امر حتمی و

ضروری و سرنوش ساز برای جوانان محسوب می شود، زیرا صلح و هم بستگی، آبادی و شگوفای زیبایی و دروخشانی پیشرفت و تمدن در عرصه های گوناگون مادی و معنوی در گرو همین ارزش ها است.

اکثر دانش جویان علوم ساینسی، در گذشته ازدانش ضروریات دینی دربخشهای (عقاید، عبادات، اخلاق و معاملات) که دانستنش آن برای هر مسلمان (مرد و زن) فرض است، محروم بودند، حتی از علم اخلاق و سیرت نبوی که اساس تعلیم و تربیه اسلامی است. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، علمای با درک کشور توانستند که تدریس ماده « ثقافت اسلامی» را در نصاب تدریسی مرحله تحصیلات عالی جا دهند، متأسفانه در حال حاضر حلقه هایی وجود دارد که در تبانی با دشمنان دین تلاشهایی را براه انداخته اند که ماده مهم و حیاتی را از نصاب حذف نمایند!

همانا ایمان راسخ، عزم استوار، عمل صالح، تقوا و توکل به خداوند سبحان، چند اصل عمده و اسبابی اند برای رسیدن به خلافت الهی و دستیابی به کلید عزت، برتری و پیشتازی در زمین که ثمره اش رهبری تمام جوامع بشری، تامین صلح و امنیت، عدالت و پیشرفت درهمه شئون زندگی و نیل به سعادت ابدی می باشد.

{وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ} {الأعراف: ۹۶}:

اگر قریه ها ایمان می آوردند، و پرهیزگاری می کردند، می گشادیم بر آنها برکاتی را از آسمان و زمین.

{الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ} {الرعد: ۲۸}:

ایمان آوردند و دلهای شان به یاد خدا آرام گرفت، آگاه باش که تنها به یاد خدا دل ها آرام می گیرند.

در خاتمه امید وارم خداوند متعال توفیق بازگشت به اسلام و عمل به مفتضای لا اله الا الله را به امت اسلامی عنایت فرماید؛ او نیکو مددگار و یاری دهنده است.

{رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ} {الایه}

مقام زن در اسلام

(استاد حبیب الرحمن صالحی)

برای روشن شدن حقیقت این امر، می بایست در آغاز نگاهی به وضعیت اجتماعی، حقوقی و ارزشی زن در جوامع دیگر بیندازیم، تا تحول و تکاملی را که اسلام نسبت به حقوق زنان پدید آورده است بهتر درک کنیم، سپس مقام زن را در اسلام مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم و آنگاه به موضوع اصلی بحث، از بعد حقوقی بپردازیم.

زن در ادوار مختلف:

در دوران جاهلی: وضع زنان و دختران بسیار وحشتناک بوده است، که دختران در نظر پدران و زنان در نظر شوهران، شیء قابل تملک و معامله بوده اند. در بعضی قبایل عرب، دختران نوزاد را از قله ها به پائین پرتاب می کردند، بعضی دیگر دختران را در آب غرق و یا زنده به گور می کردند.

پدر می توانست تصمیم بگیرد که دختر جدید الولاده باید بمیرد و به حیات هر یک از اعضای خانواده، مخصوصا زن خود خاتمه دهد. دختران و زن متوفی حقی در میراث نداشتند، بر عکس فرزند خوانده، مانند فرزند اصلی ارث می برد. در قدیم؛ زن و دختر دارای هیچ گونه شخصیت و اختیاری نبودند. حق مالکیت، معاشرت، رفت و آمد و حتی حق حیات نداشتند. در انتخاب شوهر، به هیچ وجه نظر زن دخیل نبوده و بدون چون و چرا باید تسلیم می شد.

در یونان: چون منظور از ازدواج، صرفا بقای نسل خانواده به وسیله فرزندان ذکور بوده، بدور

انداختن زنانی که پسر نمی آوردند مانعی نداشته است. زن شی قابل تملک و عنصر توالد و ارضای شهوات بوده و به هیچ وجه او را شریک مرد و واجد قوای کامل بشری نمی دانست.

در مشرق زمین: بسیاری از متفکرین معتقد بوده اند که زن دارای روح خالد انسانی نیست و به همین مناسبت حق ندارد بعد از وفات شوهر زندگی کند. سوختاندن زنده با جسد شوهر متوفی، در بعضی نقاط عالم ناشی از همین عقیده است. این وضعیت رقت آور در غرب همچنان ادامه داشت.

دختر در انتخاب شوهر حق اظهار نظر نداشته، بلکه باید صد در صد متابعت کند. مرد در استفاده از عواید ملکی و یا دستمزد زنان - حتی بر خلاف رضایت زن کاملاً خود مختار بوده است، زیرا زن هیچ حق مستقل اقتصادی نداشت.

زن در اسلام: پس از اسلام زن مقام والایی در خانواده و اجتماع بدست آورد و از منجلاب فساد جاهلیت بیرون آمد و اسلام به او حیثیت داد.

نخست توجه شما را به آیه از سوره حجرات جلب می کنیم: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ) یعنی ای مردم! ما شما را از مرد و زن آفریدیم و شما را شعبه شعبه و قبیله قبیله قرار دادیم تا بدین ترتیب، یکدیگر را بشناسید و بدانید که گرامی ترین شما نزد خداوند متعال با تقواترین شما است. حال توجه کنید به اولین آیه از سوره نساء که می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ...» یعنی، ای مردم! در برابر خداوند تقوا داشته باشید (از گناه و شرارت بپرهیزید) پروردگاری که شما را از یک سرشت و نفس واحد آفرید و از همان نفس، همسرش را نیز پدید آورد و از آن دو (آدم و حوا) مردان و زنان زیادی را پراکنده کرد و در مورد خدایی که به خاطر او از همدیگر درخواست می کنید، درباره اقارب و ارحام خود تقوا پیشه کنید.

ملاحظه می‌فرمایید که در مسأله آفرینش از نظر قرآن کریم، تفاوتی میان مرد و زن وجود ندارد.

آیه ۱۹۵ سوره آل عمران می‌فرماید: «فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّی لَافْضِیْعَ عَمَلِ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ» پروردگار دعای شان را استجابت کرد و آنها بدانند که من عمل نیک آنها را چه مرد باشد و چه زن، ضایع نخواهم کرد.

به تعبیر آخر آیه «بعضکم من بعض» توجه کنید یعنی؛ در نظر من - که آفریدگار شما هستم - مرد و زن شما یکسان است و اگر مؤمنی عمل صالح انجام دهد به او پاداش خواهم داد. اما این که مرد یا زن باشد، در پاداش فرقی نمی‌کند. از نظر حقوقی نیز قرآن کریم، مرد و زن را مورد توجه قرار داده و می‌فرماید: «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِی عَلَیْهِنَّ...» یعنی هر حقی که مرد بر گردن زن دارد، به همان اندازه زن نیز بر عهده مرد حقوقی دارد و نیز می‌فرماید: «لِلرِّجَالِ نَصِیْبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِیْبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ...» یعنی برای مردان از تلاشهای اقتصادی آنها بهره است و برای زنان نیز همان بهره از تلاشهای اقتصادی آنهاست؛ نه این که مردان بتوانند ناحق سهم آنها را نیز به خود اختصاص دهند.

در مورد حسن معاشرت با زنان نیز می‌فرماید: «وَعَاشِرُوْهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» یعنی با روش نیک به زنان زندگی نمایید.

و تعبیر که گویا: «مردان بر زنان حکومت دارند» و چنین برداشتی از کلمه «قَوَّام» در «الرِّجَالِ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» نموده، صحیح نیست، بلکه مقصود این است که، مردان در امور مالی، اقتصادی و خانوادگی، سمت مسؤولیت و سرپرستی را دارند؛ چه این که زنان به علت شرایط خاص جسمانی و سرپرستی امور منزل و مسؤولیت امر توالد و نگهداری و سرپرستی اولاد، در کارها و مشاغل دشوار یا اموری که با جریانه‌ها و حوادث اجتماعی ارتباط دارد، کارآیی لازم را ندارند و این یکی از خدمات بزرگ اسلام در مورد زنان است، که با برداشتن تکالیف دشوار،

شرایط را برای انجام مسؤولیت حساس و دقیق همسری به ویژه مسؤولیت مادری، مهیا ساخته است.

اگر علاوه بر امور تربیت اولاد و مسایل دوران حمل، رضاع (شیردادن)، سرپرستی و رسیدگی به امور منزل، بارهای دیگری نیز بر دوش زن قرار می گرفت. مثل مشکلاتی که مربوط به تنظیم و اداره امور مختلف زندگی است، قطعاً از عدالت و انصاف دور بود. زنان نمی توانستند به هر دو وظیفه خود رسیدگی نمایند.

اسلام با تقسیم وظایف، کوشیده است تا آن چه با طبیعت زن سازگار بوده و روحاً و جسماً با آن انطباق دارد، بر عهده او قرار دهد و آن چه با سرشت و ساختمان جسمی و فکری مرد منطبق است، در حوزه مسؤولیت او قرار دهد.

امروز، نیز در کشورهای پیشرفته، زنها از سنگینی بار مسؤولیت خارج از خانه، اظهار نگرانی فراوانی می کنند.

زنان معمولاً تحت تأثیر احساسات و عواطف خود نظر می دهند و غالباً فکر و عقل شان، مورد تهاجم حب و بغض و نظرات آنی و زودگذر آنهاست. لذا لازم است علمای بشر، مردان و زنان را نسبت به این خطر آگاه سازند.

زنان صالح در اسلام قدوه قراردادارند : چرا قرآن کریم از زنان بزرگی چون مریم و آسیه

همسر فرعون به عنوان ضرب المثل فضیلت و عظمت ذکر نموده است؟

«ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَاتِ فِرْعَوْنَ ... وَ مَرْيَمَ ابْنَتِ عِمْرَانَ...» خداوند

برای کسانی که ایمان آورده اند، همسر فرعون و حضرت مریم را مثل آورد و نیز بعضی از سور قرآن کریم به زنان نسبت شده مثل: مریم و نساء.

وقتی از زن در برابر مرد سخن گفته می شود، چه بسا ممکن است در اولین مرحله، نوعی تقابل

و تضاد بین زن و مرد به ذهن خطور میکند، اما باید دانست که هدف از این مقایسه و مطالعه

تطبیقی، تعارف و شناخت بهترین راه تکامل و در نتیجه تعامل و همکاری هر چه بیشتر توسط

هر یک از مرد و زن است و نه تقابل و تفاخر و تضاد و در نتیجه نزاع و درگیری و در افتادن به وادی انحطاط.

از دیدگاه اسلام، زن و مرد، دو صنف اند از یک نوع و نه دو نوع از یک جنس، و به همین جهت در عین داشتن وحدت نوعیه، هر کدام، از ویژگی های خاص خویش برخوردار است و همین ویژگی ها است که سبب برخی تفاوت های حقوقی بین زن و مرد شده است، بدون آن که کمترین اختلافی را در انسانیت و ارزش های انسانی بین آنان پدید آورد.

حکمت آفرینش مرد و زن :

خداوند خلائق را (انسان ها و جن ها) را برای هدف بزرگ عبادت آفریده است تا اینکه او را یگانه دانسته و فقط او را پرستند.

{وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ. الذاریات: ۵۶}.

«من پری ها و انسان ها را جز برای پرستش خود نیافریده ام».

خداوند متعال انسان ها را آفریده است و هر یکی را با ویژگی های خاصی از دیگری جدا کرده است، توان و تحمل و نیروی مرد با زن متفاوت است؛ بنابراین وظیفه هریک مناسب با فطرت و طبیعت اوست و خداوند متعال بر حسب علم و درایت خویش هر یک از زن و مرد را وظیفه ای مناسب حال او داده است. زن و مرد، در آفرینش کاملاً یکسان اند، هم نسبت به مبدأ و چگونگی آفرینش و هم نسبت به هدف آفرینش.

مبدأ آفرینش : بی بی حوا (علیها السلام) همسر آدم (ع) و مادر تمامی بنی آدم است. خداوند متعال او را به قدرت کامل خود از قبرغه چپ آدم (ع) پیدا کرد و باز با آدم نکاح کرد و هر دو را در بهشت جای داد و آنها را از خوردن یکی از درختها جنت منع نمود، آنها به سهود و لغزش تحت لمس شیطان آمدند و از میوه آن درخت خوردند که بعد از آن خداوند متعال برایشان حکم فرمود که از جنت به دینا بروید و قتیکه به دنیا آمدند به خطاء خود بسیار زیاد گریه کردند.

پس خداوند آنان را بخشید در آن وقت از آدم (ع) جدا شده بود که باز هر دو را خداوند متعال یکجا نمود که بعد از آن اولاد بی حسابی پیدا کردند.

زن و مرد، هر دو از یک مبدأ و گوهر پدید آمده اند، و این سخن هم نسبت به اولین انسان، از زن و مرد (آدم و حوا) صادق است و هم نسبت به فرزندان دختر و پسر آنان در ادامه نسل بنی آدم.

قرآن کریم تصریح می فرماید که در نخستین آفرینش، زنان از همان آفریده شده اند که مردان هستند.

همان طور که زن را آرامش بخش مرد معرفی کرده، آرامش خود او را نیز در کنار مرد تأمین نموده است. لحن آیات قرآن کریم در این زمینه به گونه ای است که در عین اعلام نیاز هر یک از زن و مرد به دیگری، به اصالت و استقلال هر یک از دو صنف اشارت داشته و هیچ صنفی را طفیلی صنف دیگر قرار نمی دهد.

ماهیت انسانی و لوازم آن: وقتی که زن و مرد در ابعاد مختلف آفرینش، از اصل همسانی برخوردار باشند، طبعاً از لحاظ برخورداری ماهیت انسانی و لوازم آن نیز یکسان بوده و از ارزش مساوی بهره مند خواهند بود و هیچکدام موجودی درجه دوم تلقی نخواهد شد.

هر دو برای رسیدن به تکامل و هدف نهایی آفرینش انسان، از استعدادها و امکانات یکسانی برخوردار اند و زن و یا مرد بودن، موجب هیچ گونه مزیت و یا محرومیتی نمی شود، هر دو حامل امانت الهی (عبادت) و هر دو دارای وجدان اخلاقی اند و هر دو یکسان از تعلیم الهی و نعمت بیان بهره مند اند و بالاخره هر دو همانند هم و در کنار هم مخاطب خداوند متعال و پیامبران گرفته اند.

موانع راه تکامل: موانعی که بر سر راه تکامل هر یک از زن و مرد قرار دارد نیز یکسان است و از این جهت بین آن دو اختلافی نیست، به عنوان مثال: قرآن کریم، همراه با ذکر مصادیق مختلفی، نفس حیوانی و شیطانی را به یک گونه به عنوان موانع راه تکامل مرد و زن

معرفی می کند.

زن با کسب کمالات، به همان سان ارجمند خواهد بود که مرد؛ و با کسب رذایل، همان گونه ضد ارزش خواهد شد که مرد. و این، افزون بر آن ارزش ذاتی است که هر دو از لحاظ بهره مندی از روح الهی، یکسان از آن بهره مند اند. در این جا سخن از ارزشها و یا ضد ارزشهای اکتسابی است. زنان در بهره مندی از ارزشهایی همچو: ایمان، سبقت در ایمان، عمل صالح، تقوا، علم و دانش و ... با مردان تفاوتی ندارند، چنانکه در انحطاط ناشی از کسب رذایلی چون: کفر، شرک و نفاق با مرد اختلافی ندارند. در هنگام ارائه الگوهای مثبت و منفی، از زنان نیک و بد، در کنار مردان نیک و بد یاد می کند و به عنوان مثال: از حضرت حوا همسر حضرت آدم، ساره همسر حضرت ابراهیم، مادر یحیای پیامبر، همسر حضرت زکریا، مادر مریم همسر عمران، حضرت مریم مادر حضرت عیسی، مادر و خواهر حضرت موسی، آسیه همسر فرعون مصر، دختران شعیب پیامبر و بلقیس ملکه سبا به نیکی یاد می کند و در برابر، از زن نوح، زن لوط و زن ابی لهب به زشتی نام می برد و در این مسیر تا بدانجا پیش می رود که زنانی پاک و مؤمن، همچنین آسیه و مریم را به عنوان الگوی مؤمنین همچنین همسر نوح و همسر لوط را به عنوان الگوی کافرین معرفی می فرماید و با این معرفی، استقلال شخصیت وی را نیز - چه مثبت و چه منفی - به نمایش می گذارد.

ویژگی ها و تفاوت ها : حقیقت آن است که واقعیات عینی تابع احساسات و قضاوت انسان قرار ندارند و تفاوت زن و مرد هم از نظر جسمی و بدنی و هم از نظر روحی و عاطفی آنقدر روشن است که انکار آن، انکار بدیهیات است. البته واضح است که سوء استفاده مردان از این تفاوتهای طبیعی و ذاتی هرگز نمی تواند دلیلی بر نفی و انکار این تفاوتها باشد، بلکه بر عکس، فقط با شناخت این تفاوتها است که می توان به تنظیم روابط حقوقی عادلانه ای متناسب با این واقعیات برای زن و مرد اقدام نمود. تفاوتهای زن و مرد شبیه اختلافات میان اعضای یک بدن

است. اگر خداوند تعالی هر یک از چشم و گوش و دست و ستون فقرات را در وضع مخصوصی قرار می داد، نه از آن که با دو چشم به آنها نگاه می کرد.

خلاصه آن که این نوع اختلافات بین زن و مرد، تأثیری در ماهیت و ارزشهای انسانی آنها نداشته، بلکه آیتی از حکمت آفریدگار است. تفاوتی حکیمانه و تناسبی سازگارانه است که نوع انسان را به دو صنف زن و مرد تقسیم می کند تا هر یک مکمل وجود دیگری شود. یکی از اختلافات جسمی مرد و زن، اختلافات اندامی مربوط به تولید نسل است. بر اساس این اختلاف طبیعی، نقش پدر در تولد فرزند بسیار ضعیف تر و کم اهمیت تر از نقش مادر است که می بایست در مدتی طولانی نزدیک به ۹ ماه جنین را پرورش دهد و این بار سنگین و امانت بزرگ را با همه عوارضی که دارد با خود حمل کند. اختلاف اندامی دیگر به تغذیه فرزند مربوط می شود، زن به گونه ای آفریده شده است که بطور طبیعی قادر است فرزند خود را در دو مرحله به بهترین شکل تغذیه کند و بهترین و مناسب ترین غذاها را در اختیار او قرار دهد، یکی مرحله جنینی و تغذیه جنین از خون مادر، و دیگری مرحله پس از تولد و تغذیه طفل از شیر مادر.

اختلاف جسمی مرد و زن - در وجه غالب - به قدرت و نیروی بدنی و چگونگی رشد مربوط می شود. اختلافات دیگر؛ از این قرار است :

« مرد بطور متوسط درشت اندام تر است و زن کوچک اندام تر، مرد بلند قد تر است و زن کوتاه تر، مرد خشن تر است و زن ظریف تر، صدای مرد کلفت و خشن تر و صدای زن نازک تر و لطیف تر، رشد بدنی زن سریعتر و رشد بدنی مرد بطیء تر است، حتی گفته می شود جنین دختر از جنین پسر، سریعتر رشد می کند. رشد عقلانی مرد و نیروی بدنی او از زن بیشتر است. مقاومت زن در مقابل بسیاری از بیماری ها از مقاومت مرد بیشتر است. زن زودتر از مرد به مرحله بلوغ می رسد و زودتر از مرد هم از نظر تولید مثل از کار می افتد دختر زودتر از پسر به سخن می آید. مغز متوسط مرد از مغز متوسط زن بزرگتر است ولی با در نظر گرفتن نسبت مغز

به مجموعه بدن، مغز زن بزرگتر است. ریه مرد قادر به تنفس هوای بیشتری از ریه زن است، ضربان قلب زن، از ضربان قلب مرد سریعتر است.»

بعد جسمی: زن و مرد از نظر جسمی تفاوت‌های زیادی دارند و هیچ فردی این را انکار نمی‌کند، حتی هر یک از سلولهای بدن هر انسانی نشان از جنسیت خویش دارد و این تفاوتها دلیل بر فرق در توان کاری و قدرت بدنی شده که به طور معمول مردان از زنان قویتر می‌باشند و از این نظر برتری دارند. اما رشد دختران از پسران شدیدتر و بلوغ آنها زودتر صورت می‌گیرد. ازدواج و تولید نسل معلول همین تفاوتها است.

بعد روانی و عاطفی: زنان سرشار از عواطف و احساسات می‌باشند و زودتر از وقایع تأثیر می‌پذیرند و به هیجان می‌آیند. البته این وجود مالا مال از احساس حکمتی است تا کار تولید نسل و تشکیل خانواده بهتر صورت گیرد. زن در عین دارا بودن مشترکات از جهاتی با مرد اختلاف دارد.

چون ویژگیهای ساختمانی متوسط زنان نظیر: مغز، قلب، شریانها، اعصاب، قامت و وزن، طبق آن چه که در کالبد شناسی توضیح داده شده است از متوسط مردان در همان ویژگی ها مؤخرتر است و این مسئله موجب شده است که جسم زن لطیفتر و نرم تر از مرد باشد و در مقابل جسم مرد درشت تر و سخت تر باشد و احساساتی لطیف نظیر: دوستی، رقت قلب، زیباگرایی و آرایش جویی در زن بیشتر و اندیشه گرایی در مرد فزون تر شود. بنابر این زندگی زن «احساس گرا» و زندگی مرد «اندیشه گرا» است.

بعد فرهنگی: فرا گرفتن علم و دانش موضوعی است که در آیات و روایات متعددی بر ان سفارش های فراوان شده است. در اسلام آموزش حقی است که زن و مرد از آن بطور یکسان بهره می‌گیرند.

پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید: «طلبُ العلمِ فريضةٌ علی کل مسلم» جستجوی دانش بر زن و مرد واجب است. اسلام می‌خواهد زن آشنا به تمام معارف الهی باشد و از نظر فرهنگی و علمی

رشد کند تا بتواند نسلی عالم به معارف حقه و سرشار از علم و دانش پیوراند. به همین دلیل آموختن علم و دانش را محدود به زمان و مکان نکرده و بر هر انسانی اعم از مرد و زن ضروری و لازم دانسته است، حتی در آموختن اصول اعتقادات و احکام شرعی که بر زنان تکلیف و واجب می باشد، اجازه شوهر شرط نیست و منع شوهر در آن تأثیری ندارد.

بعد اجتماعی : در اسلام زنان در مسائل اجتماعی شرکت می کنند و هیچ منعی برای شرکت در فعالیتهای گروهی ندارند. مانند شهادت دادن، سرگرمی در اوقات فراغت، حق امر به معروف و نهی از منکر قرآن مجید می فرماید: **(وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ)** سوره توبه، آیه ۷۱

مردان و زنان برخی بر برخی ولایت (سرپرستی) دارند، به معروف یکدیگر را امر می کنند و از منکر بازمی دارند و نماز می گذارند و زکات می دهند و از خداوند(ج) و پیامبرش فرمان می برند، خداوند(ج) ایشان را رحمت خواهد کرد.

البته اسلام حضور زن را در اجتماع مشروط بر حفظ حجاب و پوشش کامل او دانسته؛ که این به معنی محدود کردن زن نیست. به عبارت دیگر اسلام با حضور اجتماعی زن مخالف نیست؛ بلکه با بی بندوباری و بی عفتی اجتماعی مخالف است. حجاب در اسلام به معنی منع حضور زن در جامعه نیست؛ بلکه به معنی حضور تحت شرایط معین است.

بعد سیاسی : در زمان پیامبر اکرم (ص) شوهر یا پسر بجای زن نمی توانست بیعت کند ؛ بلکه پیامبر (ص) طبق دستور قرآن کریم با زنان بیعت کردند و در تاریخ نیز ثبت شده است. قرآن کریم می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يَبَايَعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يَشْرِكَنَّ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِهَتَانِ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْنَهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنْ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (سوره ممتحنه، آیه ۱۲): ای پیامبر اگر زنان مؤمن نزد تو آمدند با بیعت کنند،

بدین شرط که هیچ کس را با خدا شریک نکنند و دزدی نکنند و زنا نکنند و فرزندان خود را نکشند و بهتان نزنند و فرزندى را که از آن شوهرشان نیست به او نسبت ندهند و در کارهای نیک از تو نافرمانی نکنند، با آنها بیعت کن و برایشان از خداوند متعال آمرزش بخواه، که خداوند آمرزنده و مهربان است.

پس زنان به عنوان یک فرد در جامعه انسانی می توانند در فعالیتهای سیاسی شرکت کنند و نظر خود را درباره موضوعات سیاسی آزادانه بیان کنند. همچنین زنان در زمان پیامبر (ص) در نهضت بزرگ اجتماعی - سیاسی هجرت شرکت کردند.

قرآن کریم می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مِهَاجِرَاتٍ

فَامْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ اعْلَمِ بَايْمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ» (سوره ممتحنه، آیه ۱۰) ای ایمان آورندگان! چون زنان مؤمنی که مهاجرت کرده اند به نزدتان آیند، بیازماییدشان. خدا به ایمانشان دانایتر است. پس اگر دانستید که ایمان آورده اند، نزد کافران بازشان مگردانید...

بعد اقتصادی : اسلام زن را در مباحث مالی و اقتصادی آزاد گذاشته است. «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ» : مردان نصیبی از آنچه به دست می آورند دارند و زنان نیز نصیبی (و نباید حقوق هیچ یک پایمال گردد) (سوره نساء، آیه ۳۲). اسلام به شکل بی سابقه ای جانب زن را در مسائل مالی و اقتصادی رعایت کرده، از طرفی به زن استقلال و آزادی کامل اقتصادی داده و دست مرد را از مال و کار او کوتاه کرده و حق قیمومیت در معاملات زن را از مرد گرفته و از طرف دیگر با برداشتن مسئولیت تأمین بودجه خانوادگی از دوش زن، او را از هر نوع اجبار و الزامی برای دویدن به دنبال پول معاف کرده است.

علاوه بر آزادی اقتصادی زن در اموال خود، در مهر و نفقه خودمختار هستند ؛ به این علت که

نیروی جسمانی او کم است و همچنین قوای بدنش در اثر دوران بارداری و شیردهی و تربیت فرزند نیز کمتر می شود و پرداخت نفقه و مهر بر مردان واجب است.

وظایف مرد با زن : به علت اختلاف بودن وظایف مرد و زن، در برخی از احکام شرع نیز هر یک از آن ها حکم جداگانه ای دارد.

شهادت دادن : اسلام برای شهادت دادن وجود دو مرد را شرط قرار داده است اگر دو مرد نباشند آنگاه شهادت یک مرد و دو زن قبول است، همانگونه که خداوند متعال در قرآن فرموده است:

{فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ} [البقرة: ۲۸۲]. «و اگر دو مرد نبود یک مرد و دو زن از میان کسانی گواه بگیرید که مورد رضایت و اطمینان شما هستند».

اسلام شهادت زن را در مقابل یک مرد با توجه به فطرت زن قرار داده است که معمولاً زن به امور و جرائم و خرید و فروش و دیون و غیره کمتر اهمیت می دهد. زیرا زن به سبب مشغول بودن به تربیت فرزندان و امور خانه داری و نیز شیر دادن بچه و یا مریضی قاعدگی و یا نفاس سخت فراموش کار است. بنابراین اگر دو زن باشند یکدیگر را یاد آوری می کنند و اینگونه حق بهتر ثابت می شود و بر کسی ظلم نمی شود. خداوند فرموده است: {أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى} [البقرة: ۲۸۲]. «تا اگر یکی (در امر گواهی دادن) انحرافی پیدا کرد دیگر به او یاد آوری خواهد کرد».

اسلام گواهی زن را پذیرفته است و آن را کاملاً رد نکرده بلکه لازم قرار داده است که در شهادت دو تا زن باشند که یکدیگر را در صورتی که فراموشی تذکر دهند تا مبادا حقی ضایع شود و یا بر کسی ظلمی صورت بگیرد.

میراث : {لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ} [النساء: ۱۱]. «حق میراث یک مرد به اندازه بهره دو زن است».

خداوند سهمیه مرد را از ارث دو برابر سهمیه زن قرار داده است نه بخاطر اینکه حق زن را ضایع کند بلکه برای حفظ حقوق زن چنین کرده است زیرا مرد موظف است مخارج زن را تهیه نماید و مهریه اش را پردازد و در صورت عدت، نفقه زن بر شوهر لازم است. با توجه به اینست که خداوند سهمیه مرد را دو برابر قرار داده است و در این حکم هیچ نوع توهینی به زن و یا تزییع حقی نشده است.

طلاق : {الطلاق مرتان فإمساك بمعروف او تسريح بإحسان} (البقره: ۲۲۹) طلاق (رجعی) دو بار است (و بعد از آن) «یا نگهداری به شیوه معروف و شایسته و یا رها کردن به احسان است». از آنجا که مرد به زن مهریه می دهد و در مدت عدت نفقه اش را می پردازد و به خاطر اینکه تحملش بیشتر است و در صورت بروز مشکل و ناراحتی، صبورتر است هیچگاه به خاطر ناراحتی معمولی اقدام به طلاق زنش نمی کند و اگر همچنانکه طلاق در اختیار مرد است بدست زن هم می بود آمار طلاق چندین برابر افزایش می یافت. همچنانکه در کشورهای غربی این چنین است. بنابر این اسلام تنها طلاق را به اختیار مرد گذاشته است.

اصل بزرگداشت شخصیت زن:

نقش مادری : در اسلام بر احترام پدر و مادر سفارش شده است. « و قضی ربک ألا تعبدوا إلا اياه و بالوالدین إحسانا...»: و پروردگارت فرمان داده: جز او (خداوند متعال) را نپرستید! و به پدر و مادر نیکی کنید! هر گاه یکی از آن دو، یا هر دوی آنها، نزد تو به سن پیری رسند، کمترین اهانتی به آنها روا مدار! و بر آنها فریاد مزن! و گفتار لطیف و سنجیده و بزرگوارانه به آنها بگو (سوره اسری، آیه ۲۳) «و وصینا الانسان بوالدیه...»: و ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم، مادرش او را با ناتوانی روی ناتوانی حمل کرد (به هنگام بارداری هر روز رنج و ناراحتی تازه ای را متحمل می شد)، و دوران شیرخوارگی او در دو سال پایان می یابد (به او

توصیه کردم) که برای من و برای پدر و مادرت شکر بجا آور که بازگشت (همه شما) به سوی من است (سوره لقمان، آیه ۱۴) اما در مورد احترام مادر بیشتر سفارش و تأکید شده است.

نقش همسری : قرآن کریم می فرماید: «و عاشروه بن بالمعروف» (سوره نساء، آیه ۱۹): با آنها با نیکی رفتار و زندگی کنید. معروف همان چیزی است که متضمن هدایت عقل و حکم شرع و فضیلت و محاسن خلق نیکو و سنت های حسنه در آداب است. شریعت اسلامی مردان را به نیکی کردن و حسن معاشرت با همسران شان سفارش کرده اند.

مصادر و مراجع :

قرآن کریم.

صحیح البخاری.

سیره ابن هشام.

تفسیر طبری : مؤلف ابو جعفر محمد بن جریر طبری متوفی سنه ۳۱۰هـ

تفسیر کابلی : مؤلف محمود الحسن

احیاء علوم الدین : مؤلف امام محمد غزالی

المصباح المنیر.

جایگاه زن قبل از اسلام

(مولوی محمد صابر صادقی)

تا آنجایی که پیرامون حقوق زن قبل از اسلام تحقیق و تدقیق گردیده، زن در زمان جاهلیت و قبل از اسلام مانند سایر اجتماعات همان آوان مقهور اراده و تمایلات منفی و نا معقول مردان بوده و در سن خورد سالی تحت قیمومیت پدر بعد از آن تحت ولایت و نظر شوهر و پس از مرگ شوهر تحت استیلاء، استبداد و محکومیت بوده زیرا تمایلات مردان سرنوشت آنها را معین و مقرر میکرد.

با توجه به همین اصل کمترین توجه و ملاحظه ای بر اراده و رضایت دختر و زن مظلوم کسی نداشت قوانین و سنت های صنعتی و ساختگی محیط و حق عمل و نظر نمی داد، بلکه او را من حیث برده می شناختند؛ لذا زن بر احساس تمایل مرد هر روز مورد تبادل و تعویض قرار می گرفت، کسی به او حق انسانی قایل نبود و این موجود حصاری جز تسلیم و اطاعت راه دومی در پیش نداشت زیرا قاعده و قوانین مفسد و منحط محیط برای او شخصیت انسانی قایل نبود و او هم مردان را شخصیت خود اراده می پنداشت.

تاریخ گواه و شاهد آنست که متری ترین و متمدن ترین ملتها قبل از اسلام ملت های مردم یونان، چین و فارس بودند زنان را از نظر اخلاقی در بدترین حالت اجتماعی قرار می دادند. زنان در ادوار جاهلیت از هیچ گونه حیثیت و احترامی که متضمن حقوق زن من حیث انسان باشد برخوردار نبودند، زن موجود بی ارزش و یا هم وسیله شرور و بد بختی ها شمرده می شد و هرگز حیثیت و کرامت انسانی را در اجتماع نداشت.

زن در آن زمان از حقوق اجتماعی کاملاً محروم و معزول بود و فعالیتش همه در زوایای منزل پایان می یافت و او را صرف وسیله عیاشی تولید نسل و مستخدم خانه می دانستند با وجود این

همه محرومیت ها و مظلومیت هایی که در حق زن بی دفاع روا می داشتند، مرد صاحب همه امتیازات مادی و معنوی بود هر جرمی را که مرد مرتکب می شد در مسیر حرکتش موانع و اشکالی وجود نداشت چون قوی و نیرومند بود در همه موضوع خود را بر حق می دانست ضرب المثل مشهور بود که حق همیشه با قویست.

سیر زمان به سرعت نور سپری می گردید ادیان سماوی و یکی پی دیگری، نازل می شدند اما به اصالت خود باقی نمی ماند، از جمله آن ادیان منسوخ شده یکی هم دین موسی علیه السلام بود. چنانچه قرآنکریم بیان داشت پیروان آن در دین موسی تغییراتی وارد کردند و حسب خوااهش خود آن را تغییر دادند اما دینی که موسی علیه السلام به امت خود آورده بود در آن عصر جوابگوی خواسته های طبیعی و مشروع زن بود.

طوایف یهود که بر مبنای قانون قبیله عمل می کردند عقیده و داشتند که دختر حیثیت خادم را دارد و پدرش حق داشت دختر خود را در معرض تبادل و فروش قرار بدهد. به زن میراث داده نمی شد مگر در صورتیکه برادر نمیداشت اما پدر اخلاقاً خود را مکلف می دانست بدخترش چیزی بدهد.

در جامعه مسیحیت:

در جامعه مسیحیت رابطه زن با محیط، رابطه ناقص و غیر معقول بود چون زن را مظهر معاصی و معایب و مفاسد می دانستند و زن را دری از دروازه های جهنم برای مرد می دانستند تا آنجا که در سال ۵۸۶ میلادی که مصادف با ایام جوانی رسول اکرم صلی الله علیه وسلم بود فرانسوی ها ... کنفرانسی تدویر نمودند مبتنی بر اینکه زن انسان است یا غیر انسان در این زمینه به بحث و تفکر پرداختند!! و در قطعنامه کنفرانس پذیرفته شد که: زن انسانیت که برای خدمت به مرد آفریده شده است!!

وضع زن در جامعه فارس:

در جامعه فارس زن حیثیت کنیز و برده را داشت و مانند اشیاء همیشه مورد خرید و فروش قرار می گرفت، ناظم و حکومت آنوقت تبادلۀ آنرا مجاز و قانونی اعلام نموده بود، مرد ها حق داشتند حتی تا سرحد مرگ در مورد زنان معامله کنند هیچ داد گاه و مرجعی نبود که از روزگار سیاه و سخیف زن باز پرسى نماید، قبیع تر و شنیع تر از همه اینکه در زمان مریضی ماهوار که یک امر طبیعی است زن را از خانه بزور میراندند و در محل مخصوصی، خارج از شهر یا قریه مدتی را سپری می کرد.

با زن حایضه هیچکس حق معاشرت را نداشت اگر کسی برای او نان و طعام می برد روی بینی خود را با تکه می بست تا از نجاست و پلیدی او در امان باشد.

در جامعه فارس نکاح با محرمات نسبی اعم از خاله، دختر و خواهر مجاز بود. نظر به اظهار تاریخ گذشته یزدگرد که در اواسط قرن پنجم میلادی براریکه قدرت نشست و حکومت میکرد دختر خویش را به نکاح خود گرفته بود (که بعداً اقدام بقتلش نمود) این کار در آن روزگار در ایران گناه شمرده نمی شد.

و اما در جامعه اعراب بومی و وحشی! فجیع ترین پیشامدی که در طول تاریخ با زن انجام یافته است از جانب اعراب بدوی و قبیله نشین اعمال گردیده است. اعراب بومی و بدوی که در عهد جاهلیت نه تمدنی نه حکومتی و نه ترقی را می شناختند هر قبیله برای خود حکومت و قوانین می ساخت با دختران و زنان خود هر چه که میخواستند انجام میدادند از نگاه عادات و رسوم خود حکومت قبیله هر دختر در مرحله اول حق ازدواج را با پسر عم خود داشت اگر پسر عمش رغبت نمیداشت می توانستند به دیگری او را بدهند و اگر گاهی از قبیله بیگانه کسی خواستگار او میشد روساء و بزرگان قبیله به عنوان ایجاد اتحاد هماهنگی و برقراری حسن تالیف، یکنوع پیمان تدافعی ایجاد می کردند، پدر و برادر دختر قلباً از اجرای این امر ناراض بودند.

و پدر به هنگام بدرقه عروس به او مخفیانه می گفت: برو امید وارم پسر نژائی و زایمان بر تو آسان مباد. زیرا تو برای ما دشمن میزائی! یکی از شوم ترین عادت اعراب بومی این بود که معمولاً در روز اول خواستگاری که آنرا یوم املاک می نامیدند مهر صدق معین می شد. اما از این صدق که مال دختر بود اما آن مظلوم اندکترین سهمی نداشت، بلکه قبیله و اولیاء دختر همه آنرا می بلعیدند در این محیط اقسام و انواع نکاح معمول بود که ما از جمله بطور موجز و مختصر از چند نوع نکاح یادمانی میکنیم:

در جامعه مسیحیت رابطه زن با محیط رابطه ناقص و غیر معقول بود چون زن را مظهر معاصی و معایب و مفاسد میدانستند و زن را دری از دروازه های جهنم برای مرد می دانستند تا آنجا که در سال ۵۸۶ میلادی که مصادف با ایام جوانی رسول اکرم صلی الله علیه وسلم بود فرانسوی ها... کنفرانسی تدویر نمودند مبتنی بر اینکه زن انسان است یا غیر انسان؟ در این زمینه، به بحث و تفکر پرداختند!! و در قطعنامه کنفرانس پذیرفته شد که: زن انسانیت که برای خدمت به مرد آفریده شده است.

نکاح الاستبضاع (زنا شوهری جهت باردار شدن).

این نکاح از شرم آور ترین و وحشیانه ترین شکل زنا شوهری بود...

نکاح الرهط (یا نکاح دسته جمعی) عده ای مردانی که تعداد شان از ده نفر افزون نگردد با یک زن پیمان می بستند و اگر پسری از او تولد می شد به رای مادرش یکی از مردان کفالت او را می گرفت. ولی اگر دختر میبود از مردان دعوتی بعمل نمی آورد زیرا هیچکدام حاضر نمی شدند پدر چنین دختری باشند.

یکی از دردناکترین اعمال وحشیانه اعراب دوره جاهلیت (وأد البنات) بود. قبیله "کنده" و برخی از قبایل عرب، داشتن دختر را، عار می دانستند، و آنرا زنده به گ.ر می کردند.

قرآن کریم می فرماید: **{وَإِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ} (۱):**

ترجمه: و هنگامی که از دختران زنده به گور شده سؤال شود، که به کدام گناه کشته شدند؟

۱- قرآن مجید، سوره تکویر، آیه (۸-۹)

قرآن کریم با این اسلوب زیبا و دلنشین، صحنه‌ی تکان دهنده‌ی از مظلومیت دختران بی دفاع را در دوره جاهلیت و نمونه از عدالت و بازپرس الهی را به نمایش گذاشته است، که مملو از ترحم بر حال دخترزنده به گور شده، و تهدید بزرگ به عذاب دردناکی برای سنگدلان دوره جاهلیت و ظالمان هر عصر محسوب می شود.

با ظهور اسلام و بعثت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و سلم)، نخستین اشعه وحی الهی بر فضای تاریک جهان تابید و فصل تازه‌ی در تاریخ بشریت آغاز شد، و انسانها مشمول یکی از بزرگترین الطاف الهی شدند.

ازدیدگاه دین و شریعت اسلامی زن و مرد، دوانسان اند که دراصل خلقت، و در کرامت انسانی از همدیگر تفاوتی ندارند.

الله (جلّ جلاله) زن و مرد را منشأ پیدایش، توالد و بقای نسل انسان قرار داده است، و معیا کرامت و برتری را، برای زن و مرد به طور یکسان، ایمان و تقوا را معرفی نموده است. چنانچه می فرماید:

{يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ}

ای مردم! همانا ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را شاخه‌ها و (ملت‌ها) و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ گرامی‌ترین شما نزد الله (جلّ جلاله) با تقوا ترین شما است بی گمان خداوند (جلّ جلاله) دانا و آگاه است.

دیدگاه ناقص پیرامون حقوق زن در افغانستان:

پس از سال ۱۳۸۰ و ایجاد نظام به اصطلاح مبتنی بر اصول دموکراسی، در رابطه به حقوق و آزادی زن، از طریق وسایل سمعی و بصری اطلاعاتی و از جانب شماری از شخصیت‌های طراز اول حکومتی افکار و اندیشه‌هایی منعکس می‌گردد.

اگر به زندگی زنان خود این آقایان نگاه کنیم، آنها هرگز از حقوقی که شوهران و یا برادران مقتدر و تازه به اصطلاح دموکرات شده‌شان برای زنان جامعه موعظه و مدافعه میکنند، هرگز ازین حقوق برخوردار نیستند بلکه فقط این آقایان میخواهند از موعظه حقوق و آزادی زن بهره برداری‌های سیاسی و اخلاقی نمایند.

اگر تدقیق بیشتر صورت بگیرد برخلاف چنین حمایت های کاذب در عمل با زنان بر خورد تبعیض آمیزی صورت میگیرد و در جهت تامین حقوق مشروع و واقعی آنها به ویژه در قری و قصبات کشور کوتاهی گسترده ای ملاحظه میشود.

خود سوزی و خودکشی صد ها زن جوان در شهرها و قصبات کشور طی سالیان آخر خود نشاندهنده تعصب جنسیتی و عدم موجودیت یک پالیسی مشخص حمایتی ازین موجود آسیب پذیر میباشد.

بناءً بر آن ادای حقوق زن بر مبنای دساتیر دین مقدس اسلام، در کشور مان یک ضرورت مبرم پنداشته میشود.^۲

رسول اکرم ﷺ همواره اصحاب و پیروانش را، به خوش رفتاری و نیک کرداری با زنان توصیه و تأکید می کردند: **(اَسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا)** (۳)

و این دستور را مجدداً در خطبه ماندگار (حجّة الوداع) برای ده ها هزار مسلمان، صادر فرمودند.

^۲ - بسم الله شیر، تعصب عامل انفصال روابط انسانی، ص ۴۳ و ۸۵

^۳ - رواه البخاری عن أبي هريرة: كتاب النكاح، باب الوصية بالنساء (۴۸۹۰)، ومسلم: كتاب الرضاع، باب الوصية بالنساء